

# وَهْرُود وَاَرْزَنگ

جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی

JOSEF MARKWART

ترجمه با اضافات از

داود منشی زاده

پژوهش

زوزف مارکووارت (آلمانی)





۱۴۰۰ ریال

وہرود و آرنگ

پروہس زرف مارکوار

۱

۸

۷۳۷۹۹

# وَهْرُود و آرنَگ

جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی

پژوهش

ژوزف مارکوارت (آلمانی)

**JOSEF MARKWART**

ترجمه با اضافات از

داود منشی زاده

تهران - ۱۳۶۸



# مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افساریزدی

شماره ۲۴

تعداد یکهزار و پانصد نسخه از این کتاب در لیتوگرافی بزرگمهر  
زینک برداری و در چاپخانه بهمن چاپ و صحافی شد  
تاریخ انتشار ۱۳۶۸  
چاپ اول

## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس — رئیس دیوانعالی کشور — وزیر فرهنگ — وزیر بهداشتی — رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریک از آنان طبق ماده ۲)

### متولیان منصوص

در هر مورد ابتدا نام متولی منصوص از طرف واقف آورده می شود و سپس به ترتیب نام کسی که به انتخاب متولی منصوص پیشین به جانشینی معین شده است.

۱. مرحوم اللهیار صالح (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) — دکتر مهدی آذر — دکتر یحیی مهدوی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند) — دکتر منوچهر مرتضوی.
۲. مرحوم حبیب الله آموزگار (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) — دکتر جمشید آموزگار — دکتر علی محمد میر (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).
۳. مرحوم دکتر محمد علی هدایتی (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) — دکتر جواد شیخ الاسلامی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).
۴. بهروز افشار، واقف بعد از انتشار وقفنامه های پنجگانه طبق ماده دوم نخستین وقفنامه ایشان را در تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۴۸ معین کرده است. [دبیر شورای تولیت به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷]

## متولیان منسوب

۵. ایرج افشار (طبق ماده ۲ وقفنامه ها) [بازرس و سرپرست عالی موقوفات به انتخاب شورای تولیت طبق ماده ۷].
۶. مهندس نادر افشار (طبق وقفنامه های ۴ و ۵).

## بازرسان موقوفات

آقای فتح الله یآوری معاون اول دیوانعالی کشور — ایرج افشار.

## هیأت مدیره

- شورای تولیت طبق ماده ۸ برای مدت سه سال از هیجدهم خرداد ۱۳۶۶ اشخاص مذکور در زیر را به عنوان هیأت مدیره تعیین نموده است:
- دکتر سید جعفر شهیدی، استاد دانشگاه تهران و رئیس مؤسسه لغتنامه دهخدا؛ رئیس هیأت مدیره.
- دکتر جواد شیخ الاسلامی، استاد دانشگاه تهران و عضو شورای تولیت: جانشین رئیس هیئت مدیره.
- نعمت الله فیض بخش: مدیر عامل.
- دکتر محمد ذوالریاستین، از سازمان لغتنامه دهخدا: دبیر.
- ناصر ولایی: خزانه دار، حسابدار.

## هیأت بررسی کتاب

- دکتر یحیی مهدوی — دکتر سید جعفر شهیدی — دکتر جواد شیخ الاسلامی، ایرج افشار (سرپرست طبق یادداشتهای واقف و تأیید شورای تولیت).

## به نام پروردگار

### توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۷۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارایی خود را بطوری که در وقفنامه های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چون یکی از هدفهای اساسی او انتشار کتابهایی به منظور تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی بود مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی را به وجود آورد که اینک نشریه تازه ای از آن در دست خواننده گرامی است.

واقف در سال ۱۳۵۲ قسمتهائی از رقبات موقوفات را به ملاحظه وحدت منظور به رایگان به دانشگاه تهران سپرد تا با استفاده کردن دانشگاه از آنها برای مؤسسات دانشگاهی، آن مقدار از مقاصد مندرج در وقف نامه ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسه لغت نامه دهخدا اختصاص یافته زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد ماده ۳۷ وقفنامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسه باستانشناسی دانشگاه سپرده شده، زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظورهای واقف (ماده ۲۵) است. این هر دو مؤسسه در حال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و از آن رقبات به رایگان استفاده می کنند.

جز این، محل کتابخانه ای که در ماده ۳۹ پیش بینی شده است با کتابهای موجود در اختیار دانشگاه تهران است که برای استفاده محققان در رشته های تاریخی آماده شود.

برای آگاهی علاقه مندان وضع سی و دو رقبه موقوفات و استفاده ای که از هر یک از آنها در حال حاضر میشود به شرح زیر است:



## الف - درباغ فردوس شمیران

۱ - ساختمان و باغ که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (ماده ۳۵) و واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرارداد برای استفاده رایگان سازمان لغت‌نامه دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است.

۲ - ساختمان و باغ که طبق ماده ششم و قفنامه چهارم برای مدرسه ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه پیش‌بینی شده بود برای استفاده مؤسسه باستانشناسی و دایرنگاه داشتن کتابخانه به رایگان به دانشگاه تهران سپرده شده است. محل کتابخانه (طبقه اول همین ساختمان) بر اساس قرارداد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفاده کتابخانه مؤسسه است.

۳ - ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهار باب مغازه که درآمد حاصل از اجاره دادن آنها به مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در قفنامه می‌رسد.

۴ - ساختمان «متولی خانه» که همسر واقف در آن سکونت دارند.

۵ - ساختمان «تولیت خانه» که طبق موافقت‌نامه واقف در اختیار دفتر ما آئینده قرار گرفته و اکنون یک طبقه آن دفتر موقوفه است.

۶ - دو باب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.

مساحت عرصه رقبات واقع در باغ فردوس تجریش جمعاً ۱۰۲۳۹ متر است.

هجده شماره تلفن (یک شماره در دفتر موقوفات، یک شماره در دفتر مجله آئینده، دو شماره در متولی خانه، دو شماره در مؤسسه باستانشناسی، دو شماره در مؤسسه لغت‌نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).

۸ - پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری المیاه قنات باغ فردوس که به مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

## ب - در خیابان آفریقا (جردن) نزدیک تقاطع خیابان میرداماد و جردن

۱ - سه قطعه زمین متصل بهم بمساحت ۵۸۸۵ متر که طبق موافقت قبلی واقف و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینک دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.

۲ - یک قطعه زمین به مساحت ۱۱۰۰ متر در کنار رقبه پیشین که طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعت

امیرکبیر واگذار شده است.

### ج - در مبارک آباد بهشتی (شهری)

۱ - اراضی مزروعی به مساحت ۳۸۲۰۷۰ متر مربع که طبق قانون مصوبه مجلس شورای اسلامی به ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته و به زارعان صاحب نسق اجاره داده شده است.

۲ - یک قطعه باغ به مساحت ۳۵۱۸۱/۵۰ متر مربع به حقایق از رود کن. که طبق موافقت نامه واقف به دانشگاه تهران سپرده شده.

۳ - یک قطعه زمین متصل به آن باغ به مساحت ۱۵۲۰ متر که طبق ماده ۳۱ وقفنامه جهت گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان تخصیص یافته است و در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفته بود ولی چون اجازه دفن در محدوده شهری داده نمی شود شورای تولیت در باره نحوه استفاده از آن اخذ تصمیم خواهد کرد.

### د - در یزد

شش دانگ یک قطعه باغ و ساختمان در طرزجان بیلاق مشهور یزد که در اختیار وزارت آموزش و پرورش است و دبستان به نام محمد افشار (برادر واقف) در آن ایجاد و تولیت آن به همان وزارتخانه واگذار شده است.

### مصارف موقوفه

تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (ماده ۲۵ تا ۲۸). تا زمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.

۲ - کمک به انتشار مجله آینده از راه خریداری سالیانه ده درصد از تعداد چاپ شده آن مجله برای اهداء رایگان به دانشمندان، ایران شناسان و کتابخانه های کشورهای مختلف (ماده ۳۳ وقفنامه اول و ماده ۴ وقفنامه پنجم).

۳ - اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش پژوهان و شعرا و نویسندگان بالاخص به بهترین نویسندگان و شاعران مجله آینده (ماده ۳۴ وقفنامه).

۴ - اهدای مقداری (حداکثر ۱۵٪) از انتشارات موقوفات به کتابخانه های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایران شناسان خارجی (ماده ۲۶ وقفنامه).

## یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف درباره سیاست و هدف انتشارات موقوفه و تکمله های آن در باره نحوه چاپ و انتشار کتابهایی که درین مجموعه می باید به چاپ برسد طبق خواست و تأکید آن مرحوم عیناً چاپ می شود تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیاد گذاری موقوفه و چگونگی مصارف آن آگاهی بیشتر به دست آورند.

پس از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) شورای تولیت مقرر داشت که بنیاد موقوفات بر اساس وقفنامه و نیت واقف راساً به اداره امور انتشارات بپردازد. بدین منظور آیین نامه اجرایی در اسفند ۱۳۶۵ از تصویب شورای تولیت گذشت و دو هیأت برای تشخیص و تعیین کتابهایی که باید چاپ شود و انتخاب جوایز به شرح زیر معین شد.

(۱) برای برگزیدن کتاب: یک نفر از متولیان منصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت.

(۲) برای تعیین جوایز (طبق ماده ۳۴ و وقفنامه اول و ماده ۵ و وقفنامه پنجم) چهار نفر از متولیان یا منتخبان آنها و دو نفر از آگاهان فرهنگی کشور به انتخاب شورای تولیت.

## بنیاد موقوفات

دکتر محمود افشاریزدی

فروردین ۱۳۶۶

## یادداشت واقف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ ه. ش. (... در آمد باید صرف ترجمه و تألیف

و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً

دادن جوایز به نویسندگان شرح دستور این قفنامه گردد.)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفنامه (... تقویم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران می باشد.

بنابر این کتی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و

تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.)

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده یا بودجه این موقوفات باید بطور بدیهه و بنام این

موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارج

فرستاده شود...)

چهارم : چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تکلیف میان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه

در هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده افزایش صدی دو دماست

قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندهگان و بهرینه ایست که برای پست

غیر تحویل میشود از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیرگی که ابداع جنبه تجارتي ندارد با ما یا ماری شرکتی ساعی بنایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۲، ۴، ۵۲، ۱۳) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید،

قسمتهای مهمی از رقبات ماند جاگیا و سازمان لغت نامه محمدتاجیل مؤسسه باستان شناسی بطور اریگان دانشگاه طهران گذار

شده رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم (برای اجرای مفاد و قفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

نشرکت تاریخی و لغوی رابع به ایران (به استثنای کتب درسی) میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد  
و وصول نموده و بنام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه لیغزار متولیان  
این موقوفات که از طرف اهف نیز بصورت کتبه اشعارت بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداء  
امور جو از نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای است  
است) از طرف اهف نیز بصورت کتبه نامبرده معین شده و به سمت سرپرست انتخاب برقرار نمودند.

هفتم : چون نگارنده این مطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی  
این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره فزینده  
ارشد خود ایرج افشار و اگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که دو جلد از تألیفات خودم از طرف  
موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا  
ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با من مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف  
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل حدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می  
و ملی هم ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغا زهریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

مستاد افشار

## تکمله سوم بر یادداشت واقف

کتابی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع میشود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که بقلم واقف منتشر شده یا می‌شود صد در صد این مطابقت را ندارد بسبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارائی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست بعهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته باشد. کتابی که بوئی از «ناحیه‌گرایی» و جدائی‌طلبی و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف زبان دری، و دیگری چیزهای تفرقه‌آمیز و روشها و سیاستهای فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

\* \* \*

نکته دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب لغت و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره‌مانند یعنی (انسیکلوپدی) باشد، و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود بشرط اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هر کس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنها باشد.

در تکمله دوم (یادداشت واقف) منتشره در جلد سوم «افغان‌نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ شود باید منزله باشد از تحریرات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی یا ادبی و ایرانشناسی...» و در پایان آن تکمله افزودم «بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سالها بعد از ما، نخواسته و ندانسته، بوسیله این

بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود.»  
 عمده مخاطب این یادآورهای بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

\* \* \*

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من ایرج افشار، که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه میباشد، سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود، و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاء الله.  
 دکتر محمود افشار  
 اردیبهشت ۱۳۶۲

\* \* \*

در سال ۱۳۶۲، واقف نیت کرده بود کتاب «کرد و پیوستگی تاریخی نژادی او» تألیف مرحوم غلامرضا رشید یاسمی را که با منظورها و افکار او متناسب بود و ضمناً یاد دوست دیرینه اش را زنده می ساخت تجدید طبع کند. با یکی از فرزندان محترم آن مرحوم هم مذاکره شده بود که این کار انجام شود. اما معلوم شد که وراثت انتشار کتابهای مرحوم رشید یاسمی را به یکی از مؤسسه ها واگذار کرده اند. واقف برای سرآغاز آن کتاب یادداشتی نوشته بود که طبعاً امید چاپ آن را داشت و بدان علت ممکن نشد تا در سرآغاز آن کتاب به چاپ برسد. چون آخرین نوشته است از آن مرحوم که چند روز پیش از مرگ آن را به رشته نگارش درآورده بود آن را در سرآغاز این کتاب به چاپ می رسانیم اگر چه بعضی از مطالبش تکراری باشد برای آنست که آخرین نوشته بازمانده ازود درین کتاب به یادگار بماند.

## واپسین نوشته واقف

### تکمله و تبصره

#### یادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد، و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بوی از ناحیه گرائی و جدائی طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه های محلی و زبانهای خارجی، بقصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزله باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی «عالمانه» خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی بفارسی ترجمه می‌شود، اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید بقصد مبارزه و مقابلهٔ عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفتهٔ منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه «شانناز» و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. بگفتهٔ نظامی گنجوی:

چونستوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن  
 برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق الزحمه نمی‌خواهیم بلکه بسبب اهمیت و فوق‌العاده سودمند بودن کتاب جائزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ و چاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معاملهٔ مرحوم «ملانصرالدین» باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌بخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیدهٔ ما بر اینست که اگر در این سودا ضرر مادی و مالی می‌کنیم، سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن این که عقیدهٔ خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقفی در راه «ایده‌آل» و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله‌های منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی هم دارد توجه فرمائید.

دکتر محمود افشاریزدی

آذرماه ۱۳۶۴





## یادداشت

یکی از آرزوهای واقف تألیف و انتشار کتابهایی در زمینه جغرافیای تاریخی ایران است و صریحاً دو بار به این موضوع در مقدمه و قفنامه و ماده ۲۵ و قفنامه اول خود اشاره کرده و اداره کنندگان امور موقوفه را بدان توجه داده است.

نخستین کتابی که در این رشته «هیأت گزینش کتاب» موقوفه برای انتشار برگزید ترجمه کتاب مبتکرانه و بسیار عالمانه ژوزف مارکوارت خاورشناس نامور و ایراندوست آلمانی است که اتفاقاً واقف او را می شناخت و زمانی که در سالهای جنگ جهانی نخست در برلن با گروه ملیون ایرانی همکاری داشت با این ایرانشناس آشنا شده بود. واقف بعدها هم مطالبی از کتاب «ایران شهر» آن دانشمند را مورد استناد و استفاده در مقاله خود راجع به ایران و آذربایجان قرار داده بود. کتاب «ایران شهر» او از مآخذ بسیار استوار در زمینه جغرافیای تاریخی است که باید به ترجمه درآید و امیدواریم مگر آقای منشی زاده آن را به زبان فارسی درآورند و این رشته را برای ایرانیان کمال ببخشند.

کتاب بسیار پژوهشی «وهرود و آرتنگ» درباره جغرافیای تاریخی سرزمینهای میان سیحون و جیحون و نشان دهنده آثار دیر پای و گسترده جای تمدن ایرانی در آن خطه است که مؤلف اطلاعات معتبر و مهمی را درباره روزگاران گذشته آنجای، از منابع و مآخذ در زبانهای مختلف دست چین و درین کتاب تحقیقی درجه اول عرضه کرده است.

کتاب حاضر به خط مترجم بطور «لوحی» (افست) چاپ می شود زیرا در تحقیقات مارکوارت عبارات زیادی هست که در آنها حروف چندین زبان باستانی یا غیر معمول در ایران (پهلوی، یونانی، چینی، سریانی، ارمنی، گرجی) و جز اینها هست که امکان حروف چینی همه آنها در ایران نیست و اگر می خواستیم کتاب را به چاپ حرفی درآوریم نادرستیهای زیادی پیش می آمد که رنجهای بیمانند پژوهنده و کوششهای مترجم را از میان می برد.

مترجم دانشمند در رسم الخط خود اسلوبی دارد و موارد انتخابی و قراردادی خود را در یادداشتی توضیح داده است. خوانندگان به آن توجه خواهند فرمود و چون کتاب به دستبشت مترجم چاپ می شود رعایت ترتیب معمول و مرسوم عملی نبود.



اینک که کتاب منتشر می شود باید به دریغ گفته شود که مترجم کتاب  
اواخر تیرماه ۱۳۶۸ در شهر اوپسالا (سوئد) درگذشت و چندی دیرنماند که حاصل  
رنج خود را در ترجمه این کتاب به چهره چاپی ببیند.

دکتر داود منشی زاده فرزند ابراهیم منشی زاده بود. پدرش در جریان انقلاب  
مشروطیت شرکت داشت و یکی از مؤسسان «کمیته مجازات» بود و اعدام شد. داود  
منشی زاده در سال ۱۳۱۰ از سوی دولت برای تحصیل به فرانسه اعزام شد و پس از  
تحصیل درجه لیسانس ادبیات به آلمان رفت. در سال ۱۳۲۲ از دانشگاه برلین به  
دریافت درجه دکتری ادبیات و فلسفه نایل شد. در سال ۱۳۲۶ به تدریس ایرانشناسی  
در دانشگاه مونیخ دعوت شد. در سال ۱۳۲۸ به مصر رفت و استاد مدعو دانشگاه  
اسکندریه بود. در سال ۱۳۳۰ به ایران آمد و به فعالیت سیاسی پرداخت و حزب  
«سومکا» (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران) را تشکیل داد. چند سال بعد از  
ایران خارج شد و در اوپسالا به استادی دانشگاه رسید و تدریس فرهنگ ایران زمین  
باستان را برعهده داشت.

داود منشی زاده در سال ۱۲۹۳ زاده شده بود.

منشی زاده در دو زمینه کتاب دارد: ۱) تحقیقات ایرانی ۲) رساله های  
سیاسی و عقیدتی.

جهانداری پارسها (ترجمه)، داریوش یکم پادشاه پارسها (از پتربولیوس  
یونگه)، گیل گمش کهنه ترین حماسه بشری از کتابهای تحقیقی او است که از  
آلمانی به فارسی ترجمه کرده است.

در دوران اقامت در سوئد چهار کتاب به زبان آلمانی منتشر کرد:

Das Persische im Codex Cumanicus, 1969 (Acta Universitatis  
Upsaliensis)

Ta'ziya des Persischen Passionsspiel, Uppsala, 1977.

Topographisch-Historische Studien zum Iranischen National  
Epos. Wiesbaden, 1975 (Abhandlungen für die Kunde des  
Morgenlandes, 41, 2)

Die Geschichte Zarer's. Ausführlich kommentiert. Uppsala,  
1981 (Acta Universitatis Upsaliensis, 4)

**ایرج افشار**

## بیٹلغفار ے مترجم

کتاب ے وهرود و ارتگ را در سالهای 4-1963 لغاری برگردانده بودم و سپس در مختارها و کارهای دانشگاهی چنان فزونتم، که این ترجمه را بلکی فراموش کردم. اکنون که دور از وطن ے برگزیده در کالیفرنیا آن اوراق را دوباره پیدا کردم، بہ دانستم، همان را برای چاپ آماده کنم.

JOSEF MARKWART (MARQUART) 1864-1930 و نوشته های اورا بیع شرق- شناس و ایران شناسی نمیتواند ندیده بگیرد. وی این کتاب را در سال 1907 بہ چاپخانه ے بریل Bnill در لیدن (هلند) فرستاده بوده و حرف چینی ے آن ۳ تقریباً تمام و کامل، ولی مرکز منتشر زنده بوده است. مقدمه ای، که ناشر ے کتاب استاد دوست ے من ه. ه. سدر 1896-1957 H.H. SCHAEDER، چائین ے کرسی ے مارکوارت در برلین، در سال 1938 بر آن نوشته، چا داشت، ترجمه میشد، اما از ترجمه ے آن و اضافات ے دیگری چشم پوشیدم.

در متن از نوشتن ے عبارات ے چینی، که برای خواننده ے ایرانی بکار نمی رود، خود داری کردم. فقط بندرت چند علامت ے صوتی ے چینی بکار بردم. در باز نوشتن های من خواننده بہ نامواریهای بر سچورد مثلا W (M.) و V (معمولی) برای "واو" ے کسنانت و W (M.) و V (معمولی) برای "هیم" گاهی (ولی بندرت) هر دو صدوت بکار رفته است. در لینی V و W برای دو صدوت ے مختلف و در اوستای W (M.) و B (مارکوارت) مراعات شده است.

ندا شدن ے حرف ے بخصوص برای "کسه" ے اضافه، یکی از عیبهای فراوان است، که خط ے فارسی گرفتار ے آنت ے و حتی میتواند، لذینده را علیه نم ے دلخواه ے خودش بہ تغییر ے ساختمان ے جمله ها وادار کند؛ من همیشه ے (یا، کوفی ے مفصل) را بسبب ے قدیم ے خودم برای اضافه بکار برده ام، حتی اگر نگاه ے هذی نگرفته را بہ ساند؛ جمله های من شاید گاهی زیبا و دلچسپ نباشند؛ چه معنی را خدای لفظ نمیکم. باصه ے اینها امید دارم، که این "برگردان ے فارسی" سودمند باشد.

لوس انجلس، کالیفرنیا، دسامبر 1985

د. غنی زاو

استاد بازنشسته ے دانشگاه اویسالا (لوند)

## علامات و اختصارات

پارسی	=	پارسی و باستان .
پ. ۵۰	=	پیش از میلاد .
f	=	در دلت و رالت و رقم و صفحه یا خط "وبعدی" .
ff	=	"وبعدی" ها* ( از آلمانی ... folgende ) .
ص. ۵	=	سطر (ها)
ص. ۵	=	صفحه (ها)
ص. ۱۲ س. ۵	=	اما ص. ۱۲، ۵ = ص. ۱۲ س. ۵ .
ه.	=	هجری ( قمری ) .
۴	=	در آخر و کلمه ه کنشانت انت نه حرکت .
۷	=	کرهٔ اضافه
←	=	رجوع شود به !
۵	=	مقایسه شود با !
[ ]	=	آنچه مؤلف خود یا ناشر افزوده .
< >	=	آنچه مترجم افزوده .

این کتاب برای همه\* نوشته شده و برای همه\* هم ترجمه شده است،  
 بلکه تنها برای ک نیست . که لا اقل با "یک مقداتی" آشنائی داشته باشند .

## فهرست مطالب

پیشگفتار و مترجم

علامات و اختصارات

نوشتہ های دید و مؤلف، که در این کتاب به آنها اشاره شده.

و ورود و ارنگ

مقدمه

۱ - در قطعه کلاسیک از سفرنامه سردار چینی Čang Kien راجع به کوچ Yueh-ti ( Yueh-ti ، Yüe-ti ) های بزرگ ب طرف ایران شرقی - که بوسیله بزرگزیده های Sema Tâien وارد سلسله های Ham قدیم شده - نام آمودریا ( بیخون Oxus ) Weh-ti ، یعنی ' Wei-آب ' ، آمده . Wei بایستی نام بومی و Wahu\* یا Wahur\* باشد .

فصل I : اُخُس Ochos = و هو Wahu (= و ه Weh )  
چون نام رود

۲ - Wahu\* یونانی Ὠχός در عصر قدیم به آمودریا اطلاق شده ، بلکه به Baktras یا Zariaspes ، اکنون دھاس Dehās یا رود بلخ .

۳ - و نیز Ochos برای تجن ، نجش و پابین رود هرات ( هر - یروند Akeios ) ، پس ام برای شوده هریرود بکار رفته .

۴ - و ه Weh نام تجن الت در بندھشن ،

۵ - و ام آنرا رنباله کاسک روز Kāsak rōd ( کشف رود ) دانسته اند ، حال آنکه در واقع ، شاخه - رود " هریرود الت ؛ و بهمنین

در بندهشن نسبت به میان به رود به تترتر Texter به "اران" و رود به کُر Kure وارونه گرفته شده.

۶ - سخن را بندهشن به Sind نامیده و این نامگذاری با گفته به Tacitus تطبیق دارد، که Simdes را رود به مرزی به میان به دهاها (-Dah) و هریدیها (-Aneia) میداند؛ یا قوت دیهی را نزدیک به بسا در خراسان بنام به بسند ذکر کرده و در این نام نام به بسند باقی مانده.

۷ - رود به Akes به هردوت مان Aneios - هریرود - سخن است،

۸ - و داستانی، که در ۱۱۷، ۳ آورده، از لحاظ به تاریخی وجود به سدی را در تیره به هریرود بیان میکند،

۹ - و خود گویا از Hekataios اقتباس کرده باشد،

۱۰ - ولی عناصر به اساطیری بهر حال روشن نمودارند،

۱۱ - مانند "میت" به افزایش به بیرون از حد به آب به دریای Kasawya (هانوک) بدلت Frainhasyan (افزایاب) به تور، که در مینوی خرد و بندهشن

۱۲ - و در شهرستاینهای ایران آمده، و در این یکی از زناشویی به Frainhasyan یا Spandarmat، "مینوی" زمین، سخن است،

۱۳ - و همانکه از مقایسه با آنچه بیرونی نوشته، پیداست، این زناشویی بایتی به دوره به اول از دو دوره به فرمانروائی به Frainhasyan بر ایران شهر مربوط باشد.

۱۴ - شفاعت به شپندرمت Spandarmat برای ایرانیان و بخصوص رابینتی به او نذر به منوشهر Manōšēših (منوهر) - حریف به ایران، Frainhasyan - در برگزیدههای زادسرم و نقلی، که شایسته و نشایت از چهره دادنگ به اوستا دارد، آمده و این زناشویی به Frainhasyan را تئودور برخونی Theodor bar Kōnai به سربانی نیز ذکر میکند.

۱۵ - Frarāsayan (ازاسیاب) دیوے خشکالی آت، تا نظرد که  
 دارستان ۛ دینی بشرح ۛ آن میپردازد، و فقط بر آن جامه ۛ تاریخی پو-  
 شانیده اند. در وندیداد ۛ پہلوی Haētumant - هیلند را نیز  
 Weh-rōt (وهرود، وهروت) خوانده اند.

۱۶ - از شعارے ۛ نوری، که در ریت ۛ-۷، ۶۶، ۱۹ به دریای Kasawya  
 میریزند،

۱۷ - با Haētumant پنج رو شخص استند با اطمینان :  
 Xwāstrā خاش رود آت، Huwaspā رود ۛ ششپاس،  
 Fradabā - Ophradus ۛ پلنیوس - قره رود ۛ امروز Xwāstrā -  
 namhwatē مان Pharnacotis ۛ پلنیوس - امروز هروت  
 رود (هاروت رود)؛ نام ۛ Uruwā ۛ از سرزمین ۛ Uruwa  
 ۛ وندیداد آت.

۱۸ - Zarumatē، که در بندش ساوی ۛ Haētumant دانته اند،  
 باید یکی از کانال هائی باشد، که از هیلند کشیده اند؛ Ustawatē شاید  
 شاخه رود ۛ فشکروود باشد، که وارد ۛ هروت رود میشود، یا رود ۛ بُندان،  
 Erazi شاید رود ۛ خر، Uruwā ۛ رود ۛ شاندو، که سرزمین ۛ  
 Uruwa ظاراً در بالا رود ۛ آت.

۱۹ - بطلمیوس سرزمین ۛ رود بارے Areios را با Haētumant  
 ۛ مخلوط میکند، چه میگوید، اولی بدریاچه ۛ Apeia میریزد، که باید ب  
 \*Zapeia ( \*Σαπειά ) تصحیح شود، چنانکه در Tabula Peutina -  
 geriana نیز ARIS آمده برای \*Zāpiz ( \*Σάπις ) - در -  
 یاچهئی، که نام ۛ قرون ۛ و ساطی ۛ آن زره Zarah و لرزی ۛ آن  
 سامون آت.

۲۰ - بطلمیوس در ولایت ۛ بلخ در مغرب ۛ Zariaspes یک اُخس  
 Ochos ۛ دیگری جای داره، که Dragamanes ۛ چوشده از لرزمین  
 ۛ Paropanisad را در خود میگیرد و سپس به بشکون Oxus می پیوندد.

۲۱ - این اشتباه از آن حاصل شده، که وی اُخس Ochos را از  
 Zariaspa، که در لت مان رود آت، چنانکه Dragamanes را از  
 Antamis ( \*Δαμμίς ) جدا و در کلام را مستقلاً رسم کرده آت؛  
 Dragamanes مان شرخاب یا رود ۛ بامیان و ششده - رود ۛ آب ۛ  
 قندز آت، که پایین - رود ۛ آن بصورت ۛ عربی شده ۛ خرغام



در آمده .

۲۲ — نظیر ههین در ۳۳ رنجتای هه دیگدی در جغرافی هه پشده-رودهای هه ههچون نرده هه بطلیوس و Enatosthenes ، که ههش از او ههزیه هه ، ههیه ههشود .

۲۳ — بطلیوس علاوه بر این Markanda ( سرقند ) را در کناره هه Dragamanes هه خود جای ههدهد ، و این از آنت هه ، که وی نهر (= کانال ) هه زرغهم هه نرغد را با Darqām-kōt هه بندهشن هم آمیخته هه ، در حالیه وی از طرف هه ریدر به اینله زرغشان با Polytimetos یکی ات هه ، اشاره نی نکرده هه ، هرچند زرغشان نرده او نامی ندارد .

### فصل ۱۱ : اُکسوس Oxos و وهروت Weh-kōt

۲۴ — یونانی Oxos برابر ات با هندی Čakṣu (علنی برای Wakṣu) ، Wanku ( واریانت Wanku ) ، نرده هه Hsiang-tsang بشکل هه Pok-tsang هه ، به ایرانی هه باستان Waxṣu\* 'روینده هه آماسنده' هم هه ردهد ، در نام هه Waxṣ ( خدای مادینه هه آب نرده هه خدای هه ، مطابق بیرونی ) و Oaxṣo = OAXPO ( نندکوشانی هه بصورت خدائی نرینه نمایش داده شده ) ههچامده .

۲۵ — این نام از زمان هه عباسیان هه بعد محمود لوره به سرخاب هه لورزی ( باخشو ، و خشاب هه جغرافی نریمان هه عرب ) ؛ اصطخری نام هه روده ههلبگ ( قزل سوخه Qyzyl-sux ) را باخشو نوشته هه .

۲۶ — در اوستا از آن اثری نیت هه ، گویا در آنجا Arduw sūna Anāhita خدای مادینه نمایش دهنده هه آموریا لوره ات .

۲۷ — ایرانیان هه روره هه ساسانی آموریا را وهروت ( وهرود ) Weh-kōt می نامیدند هه ، ههچانکه ههچر بندهشن Sebēos هه ارمنی و همزه اصغفانی نیز شهادت ههدهند .

۲۸ — در تاریخ هه سلسله های شمالی هه چین ( هه Peh-ai ) نام هه Ham-lai ( ham بفظ برای pok ) برای روده هه بلخ ( Pok-t'ai = بلخ ) آمده هه ، و نامی که در بلاگفیم ( §۲۴ ) در پشت آن ههچان ات .

۷۹ — در بخشی در بین کتاب ، که درباره هبتال ها ( هیاطله ) است و به سفرنامه ه Hui-seng بر می خورد ، نستنگاه ه هبتل ها در Poat-ti-yen در جنوب ه رود ه A-hu ( چنین در سالنامه های هند ، آتا سالنامه های Wei دارند Ma-hu ) جا داده اند .

۳۰ — Poat-ti-yen را با باذغیس Bādyēs یکی دانست ، با آنکه از یک اشاره بی در یاقوت باذغیس را میتوان حکومت نین ه هیاطله شد ، چه این اشاره مربوط بر زمان فتح ه اعراب و وقتی است ، که نیزک طرفان ( ۷۰۹/۱۰ ) باذغیس را محل ه اقامت ه خود کرده بوده .

۳۱ — Poat-ti-yen بنامه در Peh-ñe معنی شده ، 'قلعه ه نستنگاه ه شاه ه' است ، برابر ه فارسی *paḍiyān* \* 'سرورانه' ، شاهانه' و Oat ه Huiang-toang ه At-hoan ه 'سالنامه های قدیم' و A-hoang ه 'سالنامه های جدیدتر' ه T'ang ، که مطابق ه ولعالج Walwālij - در نزدیکی ه قندز ه کونی - اند .

۳۲ — قلعه ه ولعالج Oat نامیده شده ، بنام ه واقعی ه هبتال ها ، در حالیکه Haphthal ( هبتل ، هبتل ) فقط نام ه طایفه ه فرمانروای آنها بوده است .

۳۳ — مطابق نه Peh-ñe پایتخت ه هیاطله دارای معبد ها و پاگود ( pagod ) های فراوان بوده است و این همانست ، که Huiang-toang نیز میگوید ، که اهالی ه Oat بودائی اند و دیرها دارند ؛ در مقابل از باذغیس این خبر یا خبری مشابه آنها نمی شنویم .

۳۴ — A-hu نیز آورده است ، چنانکه شرح ه آن در گزارش ه P'ei K'ang و در سالنامه های T'ang ، با نشان میدهد ، در واقع در تمام ه طول ه مسیر ه آن از وختان تا خوانزم .

۳۵ — A-hu بنام ه کهنه ه و خشو Waxśu \* بر می خورد ، بلکه به Weh-rōt یا به Wah-āβ \* یعنی به Wahu \* و یا Wahwā \* وادیهیبت با وختاب ه نوشته های عربی ، که پیشه - رود ه واقعی ه همچون است ، مربوط میشود .

۳۶ — سرزمینی ، که این رود لیراب میکند ، یعنی وختان ، نام ه خود را از آن گرفته . چینی ها در گزارش های زائران ه بودائی آنجا را Pat-ho ، در

س نامہ های T'ang کا بجا را Hurak-ke'an نامیدہ اند۔

۳۷ — معکوس ہ این نامگذاری ، یعنی پیدا شدن ہ نام ہ رود را از نام ہ سرزمین نخبندان پذیرفت ۔

۳۸ — در برابر میتوان قبول کرد ، کہ فارسی ہ میانہ Weh-rōt — کہ قدمت ہ آن از دورہ ہ سانی بالاتر نمیرود — ترجمہ فی از نام ہ ایرانی ہ شرقی-بلوی ہ و غ-آب باشد ( و غ wax از ایرانی ہ باستان wahu یا wahu- ) ۔

### فصل III : آموریا Oxus و سند Indus

۳۹ — پنج شاخہ ہ آموریا نزدہ اصطخری نیاز بانقباد دارد ؛ نام ہ دوّم و چهارم را باید کنار گذارت و بجای آن نہر ہ ضرغام ( آق سرای نصصہ-Aq-saray ) را وارد کرد۔ چنانکہ پنج شاخہ خوانند بود : باخشو ( قزل سو سد-Qyzyl-sud ) ، پارغز Paryar ( کویچہ Kokcha ) ، ضرغام ( آق سرای ) ، و غاب ، و غشاب Waxšāb ۔

۴۰ — ابن رستہ ہترہ و غشاب را در میرہ آن توصیف میکند ۔

۴۱ — خاک ہ کومید ( Komed ) ما را ، کہ بگفتہ ہ ابن رستہ و غشاب از آن میگذرد ، خود بطلیوس دارد ، و با اطلاعاتی ، کہ Hsiang-tsang در بارہ ہ پادشاهی ہ K'u-tse-to میدہد ، تعیین ہ آن آسانتر میشود ۔

۴۲ — بر حسب ہ این اطلاعات آن پادشاهی در قرن ہ ہفتم گترش ہ بیشتری بطرف ہ غرب داشتہ تا در قرن ہ ہفتم ؛ گزارش ہ بطلیوس ( کہ در واقع از Marinus و آن خود لذ Maes Titianus است ) در بارہ ہ راه ہ ابریشم " باز ہم ولعت ہ بیشتری در همان جہت ، از Baktra ( بلخ ) تا ہرج ہ سنگین ایجاب میکند ۔

۴۳ — این راه از بلخ در جہت ہ شمال ہ شرقی بہ قراتاغ Qara-tay ( تقریباً = همواران ) میرود ، از آنجا شرقی بہ فیض آباد ( واسطگرد ) بہ طرف ہ آب ہ گرم Ob-garm در گذرہ و غشاب ۔

۴۴ — از آب ہ گرم از کوتل ہ رتہ ہ کمیدھا ، یعنی رتہ ہ و غشاب در زمین ہ قراتائین Qara-tigin ، تا شرقی ہ روت قرغان

Daraut quryān در مدخل و دشت و آلائی Alai، آنجا که باید جای  
برج و سنگین ( Λίθινος Πύργος ) باشد؛ و این برج گویا در زمان  
e Maes Titianos یک مزرعه سیاسی بوده.

۴۵ - ناصیه و کوهها از برج و سنگین بظرف و شرق تا سرچشمه گاه و  
سر دریا ( رود و اوزکند Uzkaud ) ادامه داشته و سالنامه های Ham  
و قدیم ( Ts'ien Han-shu ) پادشاهی های Koan-tuk  
و Hiu-sun ( Hiu-sin ) را می شناسند.

۴۶ - مبدأ و حرکت و بازرگانانی که به سیرا Sera می رفتند، نزد  
بطلمیوس کاشغر ( Sālik ) آمده.

۴۷ - در Ts'ien Han-shu آمده، که مردم و Koan-tuk و  
Hiu-sun باقی مانده و Sake استند، که Goat-ti ( نده - متی )  
های بزرگ از جای خودشان رانده اند؛ و بطلمیوس همچنین کوهها را  
نمایند و رکاهای واقعی می شمارد.

۴۸ - خود در زمان و اسکندر و بزرگ میدان رکاهار در سرزمین و  
و غاب نشان داد، مشروط بر آنکه Gazaba ( Gabaza ) و Curtius  
را در اینجا بچویم.

۴۹ - کوه - سنگ و Sisimithres - Choniens، که اسکندر محاصره کرده  
بوده، در زمینی رودبار و وختشاب در منطقه و حصار است؛ بدین طریق  
بتر معلوم میشود، که محل و Gazaba کجا بوده.

۵۰ - زبان و کوههای کجائی شاید، در یغونوبی و کنونی باقی  
مانده باشد.

۵۱ - اکسوس، رودی، که پلینیوس Plinius از دریاچه و  
Oaxus برمیخیزاند - دریاچه ای، که جای آن را نمیتوان تعیین کرد - مان  
وختشاب است؛ نخستین شاهد و عصر و قدیم برای وختشاب ( پنج Panj )  
میدانست Dionysios Periegetes باشد، اگر Emodos سرچشمه گاه  
و اکسوس Oxos یا Pamir میبود.

۵۲ - دریاچه ای را با نامی شبیه بآنکه Plinius آورده، میتوان در  
دریاچه و Oxydraanoi یافت، که بطلمیوس در کوهستان سفید جای میدهد.

۵۳ — درفشه گاه و سیر و رود و سعد ، یعنی زرفشان ، را اصطلاحی و ابن حوقل شرح میدهند .

۵۴ — جای کورستان و مسینجا *Masīja* ، که درفشه گاه و شاخه های زرفشان گفته اند ، در بابیرنامه بتفصیل و بیشتری معین شده .

۵۵ — دریاچه بجن ، که در بالا - رود و زرفشان تشکیل می شود اسکندرکول *Iskandar-kul* است ؛ رود خان *Fān* ، که ازین دریاچه می گذرد شط - رود و زرفشان میدانند .

۵۶ — آبگیر و هشتادان - زر ، که بگفته ابن خردادبه در کورستان و کیش ( یعنی رشت و صصار ) است ، میتوان همان بجن دانست .

۵۷ — دریاچه و دهانه و زرفشان *Ωρεῖαιον λιμνη* ( قره قول *Qaraqul* ) نزد بطلمیوس شبیه به *lacus Oaxus* و پلینیوس است .

۵۸ — نام و آبگیر و شگفت انگیز و وفش خاشان *Waxš-xšān* در منطقه و اسکیمشت در تخارستان و بالا ، نشان میدهد ، که وخشو در آغاز نام و خاصه بنوده ، بلکه معنی عامی داشته است ؛ اسکیمشت باید مان *Kam-ni* ( در *To'ien Ham-ni* ) یا *Sing-kam-ni* ( در *Peh-ni* ) ، پایتخت و قدیم و *Ta-hia* و بعدها پایتخت و *Goat-ti* ( *Yze-ti* ) های بزرگ باشد .

۵۹ — وخشو - *Waxš* ، وفش *Waxš* یعنی 'دشمن' ، 'دشمن' ، 'دشمن' ؛ *lacus Oaxus* = اسکندرکول ، بیچ پیوستگی با *Oxus* ( آمویه ) ندارد ، فقط بعدا بعقت و شباهت و اسمی با آن ارتباط یافته اند

۶۰ — نخستین شط - رودی در مغرب و وفشاب ، که ابن رسته نام برده ، زامل است ، که سیر و آن را نیز شرح میدهد .

۶۱ — وی در شرح و خود کاخر - بزبان - دریا و زرفشان را بهم مخلوط میکند .

۶۲ — ناهیه و سنام ، که در شرح و زامل آورده شده و در تواریخ و مقتع ( ماه سازنده و خشب ) نیز آمده ، تعلق به پادشاهی و کیش داشته ، یا از سَنگ کرده *Sang-karada* و یا از پَغَانیان ؛ توجهی و نام و پَغَانیان در مغولی است ؛ در این زمین ، در شمالی و واشگورد ، قبیله و هیطلی و

کمپچی *Kamīčī* به میرده، که یکی از شاخه های آن *Kamičīke Heptātkē* را در قفقاز میدان یافت.

۶۳ — مقدسی (مقدسی) در اهلان و با اصطوری رود و قوآزیان را ششمین شاخه رود و مستقل و همچون میدانند.

۶۴ — بگفته و بیرونی زرتشتیان و سعد بهم پیوستن و پنج رود و پنجاب و هفت شاخه رود و همچون را با هم مخلوط میدوده اند.

۶۵ — مزدیسنان و سعد در داروستد و با بودائی ها امکان داشتند، که سائل و هندی را بشناسند؛ و در منطقه و هفت شاخه رود و آمویه سرزمین و *Hapta Hindū* و وندیداد را بیابند.

۶۶ — سرزمین و ششده های آمویه و مهران (سند) در ابن خردازبه یک متن و اضافی دارد.

۶۷ — شرحی از او (ابن خردازبه) راجع به راه و بازرگانی از کرسی نشین و ختلان به پنج و از آنجا به *Sakintya* (شغنان) که با آن اخبار مربوط است.

۶۸ — کرسی نشین و ختلان، که با آن اشاره شده، روستای بیگ *Rōstā-ye Bēg* (اینک رستاک *Rustak*) است. برای قسمت و دیده و سفر از راههای مختلف

۶۹ — آنچه برای عبور از رود و پنج آمده، روشن نیست.

۷۰ — ششم رود و مهران را ابن خردازبه گویا رود و پترال یا یاسین گرفته و های دادن و سریشبه و اصلی و آن در *شغنان* (عوض و وغان) در نتیجه و غلط فهمیدن و گزارشی است که راجع به راه و کاروان رو در دست داشته است.

۷۱ — سعودی بالا رود و همچون را ایغان *Aiyān* آورده و در محلی که طایفه یی بهمین نام به میرده.

۷۲ — و مقصود و از آن رود و یاسین و *گیلگیت* بوده، که در واقع به رود و سند متعلق اند.

۷۳ - مسعودی مردم و وفان را تبتی و مردم و آیفان را ترک میدانند  
و این را باید بحساب مفهوم و ناروشن و ترک نزد اعراب گذارست.

۷۴ - بیرونی بگوید، که پسند از کوسار و اُننگ Umang در  
منطقه و ترکان برمیخیزد.

۷۵ - منظور کوسار و هسوره Hasōra است با ننگه پروت  
Namga Parvat؛ ترکانی، که بیرونی گفته، مان آیفان و مسعودی اند.

۷۶ - کشور و بلور Bolon، که بیرونی در غرب و کشمیر نام میبرد، مان  
P'o-lun و Pat-la-like و Put-lut و ... و چینیها است؛ در  
این مناطق پهلوی و پهلوی و زردهای اریائی باقی مانده و مردم و بومی و پیش-  
از-اریائی نیز هستند. اما بطور یقین نمیتوان گفت، آنها که زبانشان برشکی  
Burušket (نخجونه Xaqūna) است، از بومیها باشند.

۷۷ - چینی بنظر میرسد، که پُرسون Phesun یا ورون Wiron  
در شمال و کازستان از Δέρβικες یا Τερβισσοί و  
باشند، چنانکه کازهای کاتر Katir در شرق و منجان باید از پُرسونها  
شود.

۷۸ - از جمله مردمی، که بیرونی ترک میخواند، دستهئی را بهتاوریان  
Bhuttawariyan نامیده، که باید از تبتیها شمردهشان (Bhutta) هندی.

۷۹ - کشور و بلور گویا مان نام و نژادی را نگهدارسته.

۸۰ - برای آیفان و مسعودی، که در هیچ جای دیگر نیامده، توجیه و مطمئنی  
نیتوان یافت.

۸۱ - در تاریخ و کشمیر و Kalhana لغامدی است برای دخول و  
عناصر تبتی در آن سرزمین.

۸۲ - مجملآ آنکه: در وفان یک تصور و عامیانهئی وجود داشته، که میگفته  
وخاب در رود و سنده میریزد؛ بعدها بندلشن و Sebēos نیز این عقیده را  
دارند، که وهروت بالا-رود و سنده است.

فصل ۱۷: وهرۆت Wehrōt، ونگهوی دایته Wanhui Dāitya و رنکه Raniha

الف - رود، شرق و رود، غرب در زند.

۸۳ - در بندهشن وهرۆت و ارنگ را چون دو رود، شرق و غرب گرفته اند.

۱۴ - مین تصدیه "گموشیک" در برگزیده های زادپریم دیده میشود، با این اختلاف، که اروند - دجله جای ارنگ را بگیرد.

۸۵ - قطعه ی دیگری از بندهشن در باره این دو رود یک قیمت همان شرح است و اولی است، اما عباراتی دارد اضافی (که خود منقول از اوستا ادعا میکند) و هادی و پیگار، این دو بادشمن است دروغ.

۸۶ - آنا نه نام است رودها اوستایی است و نه شرح است میه آنها، بلکه کاره مفرین است، پسوی است.

۸۷ - هم چنانکه شرح است پیگار آنها.

۸۸ - یک قطعه است لومی از بندهشن ارنگ - روت، مَرُو - روت و وهرۆت را پسوی است هم ذکر کرده.

۸۹ - ارنگ را اینجا باید هری خوانده شود. نام است وه (ویه) برای هیشمنت Hēstumant نیز آمده؛ پس منظور آبهای استند، که اینک هریرود، مرغاب و هلمند می نامند.

ب - ونگهوی دایته Wanhui Dāitya

۹۰ - ونگهوی Wanhui است ۸ یشت است و دایته Dāitya است یشت ۱ در دو یک رود است واهدند.

۹۱ - در بندهشن دایته Dāitya (دایته) Dāitah (سرور) رودها است؛ در کناره آن گوپت شاه سلطنت میکند.

۹۲ - شاه - رود آن ایوتاک Ewtāk ظاهر است با رود نخوتاک Naxwtāk، که در جای دیگری ذکر شده، یکی استند.



۹۳ — ونگھدی دایتیہ *Wanhu Daitya* رشرق ۽ نمونہ کی برای  
وہروت بنودہ است .

۹۴ — اما اوست ، کہ در پشت ۽ شاہزادہ بانو *Odatis* در "فول" ۽  
*Zariaobres* پنہان است ، داستانی کہ *Chares* ۽ میتیلی از  
خود بیدار گذاشته .

۹۵ — صہ ۽ "بازگیران" ۽ این داستان توجیہ ۽ اساطیری دارند ،

۹۶ — وہبان میناید ، کہ در مقام نامہ نیز "اپیزود" ۽ گشتاب وک مزادہ  
بانفی رومی ( رومائی ) کتابیون قالب پذیرفتہ باشد .

ج — رود ۽ شرق و غرب در اوستا

۹۷ — اوستانہ رود (*hindu*) ۽ شرق می شناسد ونہ رود ۽ غرب ،  
اما در برابر ۽ رنگہ *Ranha* ۽ پشت ۱۵ مفت آب ۽ روان (*hepta hindu*)  
۽ ونیداد ۱ را داریم .

۹۸ — در ورہ ۽ ساسانی کلمہ ۽ ہندو *hindu* را با نام ۽ رود ۽ سند  
و نام ۽ سزین ۽ ہند ہم رنجتہ اند و نام ۽ "رود" ۽ پشت ۱۵ را رود ۽ شرق  
یعنی مہران - سند معنی کر رہ اند ، کہ خود پیش از آن با وہروت ہم آمیختہ شدہ بود .

### فصل V : رنگہ *Ranha*

۹۹ — تشخیص ۽ "رود ۽ غربی" ربط میثود با ذکر رنگہ *Ranha* در ونیداد ۱

یکم .

۱۰۰ — تعیین محل ۽ آن از شواہد ۽ اوستائی بہت نمی آید .

۱۰۱ — در متون ۽ پہلوی رود ۽ غرب آبی است افسانہ کی برابر وہمایہ  
اردوی سورہ *Andromed* .

۱۰۲ — رود ۽ غرب (*Ranha*) در اصل رود ۽ ولھا (بطلمیوس 'Pā'  
است .

۱۰۳ — از آثار ۽ موسی خودنی ۽ روغین نتیجہ میگیم ، کہ در زمانی دورتر مان

رو در در خوارزم میبندند۔

۱۰۴ - مرز شمال و شرقی ایران در افانہ های تاریخی در اینطرف و بلخ چون واقع بوده، اما موبی و Sebēos آنرا جابجا کرده، در آبادی و Gozbon (Kazbiom، گوزبن) درکناره آنطرف و وهروت نشانده اند۔

۱۰۵ - آخرین نقطه ای که بهرام چوبین در جنگ و با ترکان بدان میرسد، نزد و فردوسی در آوازہ است واقع در شمال و آمویہ، که شاید در خاک و بخارا بدان یافت۔

۱۰۶ - ثعالبی بجای آوازہ پیکند دارد۔

۱۰۷ - توضیح اینست: پیکند قلعه و شاه ترکی است، که بهرام در آنطرف و بلخ کشته است، و آوازہ قلعه ای در اینطرف و بلخ، که پس از کشته شدن و بهرام چوبین پادشاه و کوشان در آنجا سرکوب شده۔

۱۰۸ - آوازہ Awāza همان شهر و نوازک Nawāzak و ولایت و بلخ است (شهرستانهای ایران) و همان Dz-i Navzak و بغافای است۔

۱۰۹ - نرسختی در تاریخ و بخارا از کرده های رزمی و بهرام در آنطرف و آمویہ بیج یادی نکرده است۔

۱۱۰ - کشته شدن و شاه و ترکان بدلت و بهرام در سال 580 را باید با این گزارش مربوط ساخت؛ قراچوبین و ترک پس و خود ریشتر و کثور را به درخواه و مردم و بخارا بمقابلہ و آبروی شاه ستمکار و آنجا به پیکند میفرستد۔

۱۱۱ - قراچوبین همان یسجوبو = Istāmi Xagan است، بنیادگذار و کثور و ترکان و عربی است، ریشتر و کثور ایل آرشلان است، که Menandros بنام Animalas و سالخودره ترین پادشاه و ترکان ذکر میکند. آبروی بابیتی آخرین شاه و هیطل با باشد۔

۱۱۲ - کانا پادشاه و بخارا، که نرسختی اورا همزمان و ابیجر و خلیفه نامبرده، گویا در تواریخ چینی آمده؛ پایتخت و شاهان و بخارا در آن وقت ظاهراً - هنانگه سالنامه های Tsang شهادت میدهند - رامین بود است۔

۱۱۳ — آبادی و Gozbon ( Kazbion ) و تاریخ های ارمنی ، که گویا در حوالی و پیکند تصدیر شده ؛ و آزنگ و نزدیک آن — که طغرائی نویسنده ارمنی با و هر و ت یکی میدانند — در ایغال زرفشان خواهد بود.

۱۱۴ — زمان و بهرام چو بدین با افانه های پهلوانی و بخصوص با کرده های شپندیات ( اسفندیار ) بهم آمیخته .

۱۱۵ — در هالیکه شهرستانهای ایران و Sebēos روایتی از و شتاب و شپندیات دارند ، که دولت میان پاتکار و زیریران و خدای نامک است ، روایات فارسی - عربی با این آخوی اختلاف دارند .

۱۱۶ — بگفته اینها بشتاسپ ( Wistāsp ) ، که از خوزاسف ( ارجاسپ ) و ترکان و وی بسته آمده بوده ، شپندیاز را از بند آزادی سزد ؛ وی ترکان را تاروتار و گریزان میکند و

۱۱۷ — تا دژ و روپین ،

۱۱۸ — پس از عبور از هندی رود می تازد و شهر و هشتکلنگ را نیز میگرد .

۱۱۹ — دژ و روپین هنانکه در تاریخ و بخارا ( نرشخی ) آمده ، همان پیکند است و بروایت و دیدی رامیش .

۱۲۰ — فتح و دژ و روپین بدلت و شپندیات ( اسفندیار ) بازتاب و حماسی و فتح و پیکند است بدلت و بهرام .

۱ — در گزارش ے سردار ے چینی راجع بہ سرزمینہائی ، کہ وی در غرب ( ۱۲۸ پ. م. ) و Se-ma Ts'ien ( حوالی ۹۰ پ. م. ) در کتاب ے Ki-ki ے خود برای آیندگان ضبط کرده ، چن میخوانیم :

» نڈ-یوہ Yueh-های بزرگ در مغرب ے Ta Wan سکنی دارند ، بہ فاصلتی قریب ے دو تاہ ہزار لی ( لی ) (۱) . آہا در شمال ے آب ے Wei زندگی میکند ؛ در جنوب ے این آب Ta-hia واقع و An-t'eh در غرب ے آنت ؛ و K'ang-ki در شمال ...

Mau-tun پس از جلوس بر تخت ے شاہی نڈ-یوہ Yueh را درہم کوفت ( ۱۷۶ پ. م. ) و Lau-sang یوہ-سن Sen-yü ے Hiung-nü پس از کشتن ے بادشاہ ے نڈ-یوہ Yueh-ها ( ۱۶۵ پ. م. ) فرود ، تا از کاس ے سر ے او جام ے شراب ساختند .

نڈ-یوہ Yueh-ها در آغاز میان ے Tun-hwang و Ki-lien نیز بستند ؛ وقتی Hiung-nü آہا را شکت داد ، دورتر گریختند ، از (Ta) Wan (تہ) فارت بہت ے مغرب ، اینہا Ta-hia-ها را مغلوب و فر-مانبردار ساختند . پس در شمال ے آب ے Wei منزل گزیدند و آنجا دربار ے شاہانڈی بنیاد نهادند . « (۱) .

قت ے بیشتر ے مین مطلب را کلمہ بکلمہ — فقط کاہی باہتصار —

Pan-ku نویندہ ے Ts'ien Han-سؤ ذکر کردہ :

» در آغاز آہا میان ے Tun-hwang و Ki-lien نیز بستند ، و ہنگامیکہ Mau-tun ے سن-یوہ Sen-yü درہم کوفشان و Lau-sang ے سن-یوہ (بادشاہ ے) نڈ-یوہ Yueh را کشت و از سر ے او جام ساخت ، نڈ-یوہ Yueh دورتر گریختند ، از روی ے Ta Wan بہت ے مغرب ؛ Ta-hia-ها را درہم شکستند و فرمانبردار ساختند . در شمال ے آب ے Wei اقامت گزیدند و آنجا برای خود دربار ے شا-ہانڈی بنا کردند . « (۲) .

راجع بہ زمین ے Ta-hia (تخارستان یا بلخ) Se-ma Ts'ien

میگوید :

» Ta-hia بہ سافتی پیش از ۲۰۰۰ لی (لی) در جنوب ے Ta Wan واقع است ، در جنوب ے آب ے Wei . « (۳) .

(۱) لی بنیاس ے سافت ے چینی ے قدیم برابر ۵۷۶ متر .  
 (۱) Ki-ki فضل ۱۳۳ ورق ۴ . م ایرانشہر Erāmsāhr

ص. ۲۰۱ .

(۲) Ts'ien Han-سؤ فضل ۹۶ ورق ۱۴ .

(۳) Ki-ki فضل ۱۳۳ ورق ۶ .

ہین کس دربارہ ہے An-کنہ یعنی کثورے اشکانیان چینی گزارش میدہد:

« این بزرگترین کثورہاست . در کنار آب ہے . Wei واقع است . مردم ہے آن بہ دادوستد میپردازند و بازرگانان ہے آن با گردونه ها و کتھی ها بہ کثورہای مہیہ میروند . » (۴)

ہرگز کسی شک ندرہ ، کہ مقصود از آب ہے Wei مان آمودریا ( رود بیجون ) است . ولی علیغیرم روشنی ہے مطلب توجیہ ہے تعبہ ہے چینی رود آمو آسان نیت و حتی در ابتداء بسیار پیچیدہ بنظر میرسد . اگر دو

علامت ہے چینی ہے 水 爲 女 ۴۵ Weiz را بازنوشت ہے نام ہے

ایرانی ہے کہن ہے Wax ۴۶ بخواہم بدانیم ، غیرمحمّل است ، چہ عنقرہ ہے

فونتیک ہے علامت ہے اول یعنی 爲 در جای ہے دیدگی برابر ہے kwi

و یا خود Ni-hu بوده ، و در زبان ہے ماندارین mandarin ہے جنوبی ہے امروز ہم Ni-gu تلفظ میشود . ہنناکہ تلفظ ہے دو علامت ہے چینی Ni-hu- ۴۷ است یعنی ' آب ہے Ni-hu ' . پس برای بازنوشت ہے نام ہے این رود ہے بیجانہ در چینی منحصرأً مان Ni-hu میانہ و بس . و شکل بنظر میرسد ، کہ چیز ہے دیدگی جز بازنوشت ہے ناقص ہے ایرانی ہے کہن -Wahu\* برابر ہے اوستائی -Wahhu\* یا بہتر مارینہ ہے آن -Wahhu یعنی اوستائی -Wahhu\* خوب ، بہ ' باشد ، کہ فقط با اجاء ہے دوم ہے آن نشان دارہ شدہ ، مانند ہے (Ta) Wan (بزرگ) ، Wan (۴۸) .

I. اُخسُ OCHOS = و هو WAHU (وہ WEH) چون نام ہے رود

۲- نام ہے Wahu\* در یونانی Ωχογ در سدہای پیش از میلاد بچندن رود اطلاق شدہ . اما یادآور باشیم ، کہ این نام در عصر ہے قدیم برای بیجون بکار شرفشہ . وقتیکہ اسکندر ہے بزرگ در کثورہ کتھی ہے خود از بلخ بہ نسیغد در کنار ہے آمودریا اردو زدہ بودہ ،

(۴۸) Ni-hu- تذکّر فصل ۱۳۳ ورق ۵ . [ این مثال خوب انتخاب شدہ . زیرا Wan ۴۹ ، نام ہے

در نزدیکی ۷ چادر ۷ او چشمه ۷ آب و چشمه ۷ نفتی می جویشیده (۵).  
 بعکس Strabon، که محتملاً مطالب ۷ Aristotle را نقل میکند،  
 میگوید، که چشمه ۷ نفت را در نزدیکی ۷ Ochros یافته اند (۶). ولز

فرغانه در دوره های بعدی، بازنوشت ۷ یک نام ۷ بومی است، که در  
 بطلمیوس Ptol. VII 12 p. 428, ed. WILBERG  
 ۷ Otravδaβávδa آمده، یعنی Otravδa = پندی pand،  
 که توضیح شده است با جزء ۷ دم βávδa = فارسی میان band  
 'قلعه بند، سرپل'. صفت ۷ A 'بزرگ'، برای آنت، که Wan  
 را از کتورهای کوچک ۷ 小 宛 Siau Wan — در ترکستان شرقی  
 در غرب ۷ 朶 末 Taimo — ممتاز کند CHAVANNES  
 این آفری را در مورد ۷ چرچین دریا Carcan daryā میگوید. ۷  
 CH., Les pays d'occident d'après le Wei Lio: T'oung  
 Pao Sér. 2 vol. VII, 1905, 535 n.  
 Les pays d'occident d'après le Heou Han chou  
 T'oung Pao Sér. 2 vol. VIII, 1907, 156

WYLIE Journ. of the Anthropological Inst. X 291,

واقع است، که بازنوشت ۷ Ta-k'ia 大 夏

Ta-hia (بجای آنکه علمی باشد، که به t \* فتم شود) برای  
 Táchopoi (چین بطلمیوس Ptol. VII 12 p. 422 از روی یک  
 نقشه لاتینی)، TANCHIRC (بجای TACHYROI \*) در  
 Tab. Peut XII 5 خواننده ۷ چینی را بیاد ۷ سرزمین ۷ 夏

Hia در خاک ۷ چین میاندازد، که نام ۷ خود را به نخستین سلسله ۷ شاهان  
 ۷ چین داده. شبیه ۷ همین بایستی نام ۷ 秦 برای دولت ۷

سلوکی ها و روم ۷ شرقی بوجود آمده باشد. یادآور میگویم، که برای بازنوشت  
 ۷ علاقم ۷ چینی آنچه در مقاله ۷

Das Reich Zābul und der Gott Zān vom 6-9  
 Jahrhundert S. 4

(کتور ۷ زابل و خدای ژون در سده های 6 تا 9 < )  
 (= Festschrift für ED. SACAU 1915 S. 251)  
 بسیار کوتاه و مختصر نوشته ام، اینجا نیز جاری است.

آنجا که Curtius بلافاصله پس از پیداشدن و پشت و شگفت انگیز عبور اسکندر را از روی رودهای Oxos و Ochos ذکر کرده، قبل از آنکه به Margania یعنی Marganda یعنی Μαράκανδα (سمرقند) برسد، باید صحنه و وقوع و این جریان را در نزدیکی و ملتقای Ochos و Oxos بپنداریم و اولی از این دو را آن رود بدانیم، که معمولاً Βάκτρος یا Ζαριάσπερος ضبط کرده اند. یعنی مان دهاس (v) و کنونی، که بشهادت و Strabon از رودهای باستانی به بلجیون (آمودریا) Oxos میرسد (K. J. NEUMANN v. 1).

ARNOLD BEHR, De Apollodori Antamitenti reliquiniis; Argentorat. 1888 (پایان نامه) p. 13: و نیز ابراهیم Epanōsahh و من طبق جغرافیای موسی و شورنی 230. و نیز آنچه Strabon (11, 5, p. 518) نوشته، که بعضی ما میگویند، که Ochos از ولایت و بلخ میگذرد و به Oxos میریزد:

ῥεῖν δὲ τὸν Ὠχον οἱ μὲν διὰ τῆς Βακτριανῆς, οἱ δὲ παρ' αὐτὴν, καὶ οἱ μὲν ἕτερον τοῦ Ὠξου μέχρι τῶν ἐκβολῶν νοτιώτερον ἐκείνου, ἀμφοτέρω δ' ἐν τῇ Ἑρκανίᾳ τὰς εἰς θάλατταν ἐκρῦσεις, οἱ δὲ κατ' ἀρχὰς μὲν ἕτερον, συμβάλλειν δ' εἰς τὸ τοῦ Ὠξου ῥεῖθρον πολλαχοῦ καὶ ἕξ καὶ ἑπτὰ σταδίων ἔχοντα τὸ πλάτος;

قبا لثد با 7, 3 p. 509

ἔνιοι δὲ τὸν Ὠχον εἰς τὸν Ὠξὸν ἐμβάλλειν φασίν.

(5)

Anlian 4, 15, 7. Plut. Alex. 57. Curt. 7, 10, 13-14.

(6)

Strab. 11, 5 p. 518: τοῦ δὲ Ὠχου ποταμοῦ πλησίον ὀρύττοντας εὐρεῖν ελαίου πηγὴν λέγουσιν. εἰκὸς δὲ, ὡς περὶ νιτρώδη τινὰ καὶ στύφοντα ὑγρὰ καὶ ἀσφαλτώδη καὶ θειώδη διαρρεῖ τὴν γῆν, οὕτω καὶ λιπαρὰ εὐρίσκεισθαι, τὸ δὲ σπάνιον ποιεῖ τὴν παραδοξίαν.

(v) اصطخری 4 ص ۷۷۷ ؛ ابن حوقل ۳۲۶ ص ۲ یعنی (کودانده) ده آسیاب، بنامه در هاشیه و مخمر و پاریس آمده.

بر حال اگر اختلاف ے میان ے نویندگانی را ، که آثارشان با رسیده ،  
 نخواهیم اینطور بر طرف سازیم ، که بگویم ، در منبع ے اصلی ے آنها فقط  
 یک رود وجود داشته ، و  $\Omega\chi\omicron\varsigma \delta' \alpha\iota\tau\alpha \Omega\epsilon\delta\omicron\varsigma$  یک رود ے تنها را  
 نشان میدهد ، اشتباه است . و نیز اگر بگویم ، که نام ے  $\Omega\chi\omicron\varsigma$   
 پس از  $\beta\omicron\mu\iota\sigma\tau\epsilon\varsigma$  پیوستن ے  $\beta\alpha\kappa\tau\omicron\varsigma$  و  $\text{Ochos}$  میان نیز بر  $\text{Oxos}$   
 اطلاق شده — چنانکه مسلمانان همین آخری را من غیر وجه نهر البلیخ یعنی  
 نهر ولایت ے بلخ خوانده و گاهی  $\beta\omicron\mu$  با رود بلخ ، که مان دهاس (۹)  
 باشد ، اشتباه کرده اند — نیز قابل ے قبول نیست .

۳ — نام ے  $\text{Ochos}$  را  $\text{Apollodoros}$  ے  $\text{Antamita}$  ئی ،  
 مؤرخ ے اشکانیان ، بر تین ، که قسمت ے پایین ے هریرود پس از  
 پیوست ے با کشف رود باشد ، اطلاق کرده ، و همچنین خود ے هریرود  
 را ، که معمولاً  $\text{Apeios}$  = پارسی  $\text{Haraiwa}$  پارسی میانه  
 $\text{Harēw}$  فارسی هری  $\text{Harē}$  باشد ، بدین نام خوانده اند . طبق ے  
 نوشته ے  $\text{NEUMANN}$  (نابرده در بالا ) ص . ۱۳ . ص . ۱۷ تاریخ لذیس ے  
 اسکندر  $\text{Polykleitos}$  ے  $\text{Larisa}$  ئی بگوید ،  $\text{Ochos}$  و  
 $\text{Oxos}$  و  $\text{Jaxartes-Tamais}$  و رود های دیگری از کورستان ے  
 قفقاز ے هند سرچشمه گرفته ، از کنار ے بلخ گذشته و در  $\text{Hyrcania}$   
 گرگان به دریای خزر (  $\text{Kaspis}$  = دریای مازندران ) میریزند (۱۰) .  
 از آنجا که مرو بند به ولایت ے بلخ تعلق داشته ، نام ے  $\text{Ochos}$   
 مکن است در اینجا مان هریرود را نشان بدهد .

(۸

$\text{Strab. } \text{I} \alpha \text{ } 4, 2 \text{ p. } 516 : \text{ πόλεις } \delta' \text{ εἶχον τὰ τε Βάκτρα}$   
 $\text{ἤνπερ καὶ Ζαριάσπαν καλοῦσιν, ἣν διαρρεῖ ὀμώνυμος}$   
 $\text{ποταμὸς ἐκβάλλων εἰς τὸν Ἰνδόν}$   
 Varro نزد  $\text{Aristot. meteorol. } 1, 13$  .  $\text{Plin. h.n. } 6, 52$  و  
 $\text{Polyain. } 7, 12$  .  $\text{Curt. } 7, 4, 31$  .  
 (۹) ابن الفقیه در یا قوت II ص . ۱۷۱ . ص . ۲۱۹  $\text{Ērānshāhr}$   
 (۱۰)

$\text{Strab. } \text{I} \alpha \text{ } 4, 5 \text{ p. } 518$  را با  $\text{Aristobulos}$  روشن است ، که  $\text{Apeios}$  نامند ے  
 $\text{Polytimetos}$  در ریگ ے بیابان فر میرود ؟  $\text{Anriar } 4, 6, 6$  را و  
 با  $\text{Strab. } \text{I} \alpha \text{ } 11, 5, \text{ p. } 518$  — مقصود ے  $\text{Plin. } 6, 48$  از جمله ے  
 در باره ے بلخی ما ؟  $\text{gens haec optinet aversa montis}$   
 $\text{Paropamisai exadversus fontes Indi, includitur flu-}$   
 $\text{mine Ocho}$





طهمورث دینشاہی انکلاریا گرفتہ ، آتا تا سفانہ بہ متن ے فصل مای  
اصیل و ۴۷ ے جغرافیائی XIII - XII و XX - XXI توجہ نکرده و در  
ضبط ے آٹھا نکدشیدہ ات۔ آکفون پیش از ۲۵ سال ات ، کہ دو نسخہ  
ے خطی ے بندھن در ہندوستان معطل افتارہ و بیچیک از محققان ے  
اوستا وظیفہ ے نشر ے آن را در خودش نکرده اند . پانچ ے این احوال باز  
بیٹوان از میں نسخہ مای چاہی ے مصحح و ملخص نتیجہ گرفت ، کہ تچن — کہ نام  
ے Wēh کاملاً در غد ے آن ات — چون دینالہ ے کشف رود شناختہ  
شدہ ، زیرا از کنار ے شہر ( = ولایت ) ے طوس طبق متن میگذرد دم  
آٹھا رود اصلی دانستہ اند . مورد ے دیگری نظیر ے میں در مان فصل ے  
بندھن ۲۴ § دیدہ میثود ، کہ تا کفون پیوستہ بغلط تعبیر شدہ ات :

Tort<sup>(۱۴)</sup> - rōt kē Koiri-čā<sup>(۱۵)</sup> xwān-and āx  
zrah-i kēklān apē āy-ēt āβ zrah-i  
Wargā<sup>(۱۵)</sup> rēčēt.

’ ترت رود ، کہ کُر نیز خوانند ، از دریای کیکلان آید و بہ  
دریای ورگان ریزد ، ( ۱۶ ) .

رود ے ترت Tort ، کہ با Koiri یعنی کُر ( گرجی Mtkwari )  
در این متن برابر شناختہ شدہ ، در واقع مان Trtu یا  
Tatvakan get ات ، کہ در Utی جاری ات  
( Mos. Kat. I 28 Bd. I 194-195. II 29 S. 325. II 10 S. 238.  
III 7 Bd. II 17 )  
و در عربی الثرثور ( بلاذری ۲۰۳ س . ۵ ) و از آنجا یا قوت I ۵۶۰

The Bundahish ed. by Tahmuras Dinshaji  
ANKLESARIA, Bombay 1908. 88, 13-15

Kāsak rōt pat čāf pat Tōs šaθr-bē āyēt ap-āδ  
ōδ Kāsp rōt xwānēnd ut ēn ham rōt Wēh ōδ  
[Kāsak] xwānēnd, pat čē Sind < č > Kāsak  
xwānēnd.

’ کاسک رود از کاف (= کثاف) در طوس شہر (= ولایت) بیاید ، و  
آنچاش کسپ رود خوانند . و این م آنجا رود ے ویہ خوانند ،  
چنانکہ سند را نیز کاسک خوانند . ‘

پس معنی ے واقعی اینت ؛ نام ے حقیقی ے کسپ رود Kāsp-rōt  
( = رود ے مشہد ، کشف رود . قرہ سو < ) کاسک رود ات . و  
هریرود نیز کاسک و ویہ و بسند خواندہ میثود . یعنی کاسک و ویہ و

۷. (VI یا قوت I ۶۲۱) نامیدہ شدہ و امروز آترا *Texter* میگویند، کہ از کثافت‌های دست‌های راست و گریبان‌ها و شوره بر ذعه *Pantav* پایتخت ایران - و از زمان قباد ساسانی کرسی نشین و مرزبانان و قفقاز - در کنار آن واقع بوده (VI Enamō. ۱۱۶). در متن اصلی و بندھن بدون تردید ۱۳ *Tukt* و ۱۹ *Ktā* آمدہ بودہ. نام و دریاچه‌ای، کہ اثر *Toht* از آن بیرون می‌آید، بایستی بہ *Gēlakān* تصحیح شود، کہ همان گوکچہ *Gōkčā* یا دریاچه *Sewanga* و بہ این *cow Gēlakēnī* باشد (اینک *Sevan* < >). اما *Texter* در واقع لژین دریاچه سرخسہ نمیکرد، بلکہ از نزدیکی آن میخیزد. پس، چنانکہ می‌بینیم، در اینجا نیز یک شاخه فرعی بدون آبیتی رود اصلی قلمداد شدہ، کہ آب و گزر را بہ دریای *Wakēn* میرسد.

۶ - با توجه باین نکات کلمات و آخر متن و ما روشن می‌شود کلمه سند *Sind* یا *Sindh* یا *Sēn* (بازنوشت *Sāini*) در اوستائی (زوردین یشت ۱۴۳) بچشم ارتباطی ندارد، و آری بہ سالنامہ *Tacitus* نگاه کنیم (Tac. ann. 11, 10) بعدی بنام *Sindes* می‌بینیم، کہ مرز میان دھستان و هرات است، و *GUTSCHMID* آنرا صحیحاً *Ochos-Tejan* تشخیص داده، در نزدیکی این رود است، کہ درشت و دھاما آغاز می‌شود (۱۷). نام *Sind* در حوالی قسمت پربان *Ochos* تا قرون وسطی - چنانکہ یا قوت (بلدان) III ۲۱۷ سد. ۵ آورده - باقی مانده بودہ؛ و السند ایضا قریة من قری بلدة نسا من بلاد خراسان قریب من بلدة ابیورد. تنها کلمه *Sin* را از آن باز میدارد، تا در سندیک صورت *spanta* دیدی از کلمه اوستایی *spanta* ببینیم، چنانکہ در پارسی باستانی باید بودہ باشد. از گفته *Strabon* p. 509, 7, 3 *Ochos* کاملہ روشن است، کہ در *spanta* *Ochos* بہ منطقه *Nisā* (*Νισαία*)، نزدیک عشق آباد، میرسیدہ VI W. GEIGER, *Ostiran. Kultur im Altent.* 76. در سدہ ۷ نم *Sind* رود میان سرخس و ابیورد چنگلی تشکیل میدارہ، چنانکہ ابن رستہ ص. ۱۷۸ سد. ۱۳-۷ میگوید:

[ برہ زادف اند. ]

(۱۳) *Kāsp = Kās-ak* (= *khāsā* سکریت) رجوع شود بہ [ *Unters. zur Gesch. von Ērān II* 141 A.5 ]

(۱۴) بہ پازند؛ ۷ ص. ۵۱ (لسو) *rad*، (طاد) *Koin* *ē* (۱۵) بہ پازند.

و مخرج ماء هراة من حيث يخرج ماء مرو و يخرج في الجبال الى ان يخرج من اعلى هراة حتى يشق بلاد هراة فيصير الى فوشنج ( Pūšāng ) ثم يحد منها الى سرفس فاذا صار من سرفس على فرسخين ينشعب منه الى مدينة سرفس و رساتيقها و ينشعب ايضا منه انهار كثيرة يعرف بمشكروذ ( Xuska-rōd ) و على المشكروذ قنطرة عظيمة و يجري هذا النهر الى موضع يقال لها الأجمة بين سرفس و أيبورد و فيها طرفاء كثير و مزارع و السطاك يأخذ منه العشر.

این زمین پست و باتلاق و پر نعمت جزء و ولایت مرو بوده ( طبری I ۲۸۷۹ س. ۱۰ ) و در عاب و خراج از مرو شمرده شده ( ابن خردادبه ۳۶ س. ۵ ).

پس معنی عبارت و مشکوک و بندهشن اینست، که سند Sind ( ص. ۵۱ س. ۳۰ ) و پازند Sād ( یا rōt-i Wēh - بان قسمت و پابین و هری رود Harēw rōt از محل و تلاق و با Kāsak rōt به پابین - بهین نام آخری ؛ کاسک رود ) خوانده شده [ در شاهنامه سند Sind و پهلوی شهد Sāhd آورده شده ، و هم به رود و طوس ( Kāsak ) ( کشف ) و ۳۱ به رود سرفس اطلاق گردیده ( ۱۸ )].

۷ - اما نام و و ( Ωχος ) Wēh ، که Areios - Tegen را بدان خوانده اند و آثار و گشده و آنرا در بندهشن باز یافتیم ، از زمان و Apollodoros و Artamita بی خود بسیار گفته است ، چنانکه در هردت ۳ ، ۱۱۷ می خوانیم :

« در آسیا جلگه ای است ، که کوهها از سه طرف بر آن احاطه دارند ، و فقط پنج شکاف در صخره های این کوهستان است . این جلگه پیش ازین به خوارزمی ها تعلق داشته و در مرز و میان و خوارزمی ها و گرگانینا و پهلوانها ( = پارتها ) و زرنگی ها و رنجی ها واقع است . ولی از زمانیکه پارس ها در اینجا اسط

( ۱۶ ) بندهشن و JUSTI ۱۵-۱۴ ، ۵۲ = ترجمه ص. ۲۹ ؛ WEST, PT. I, 80-81 [ متن در مطابقت با بندهشن و ANKLESARIA باید خوانده شود : Tūntū rōt kē Kūr-ē xwānēnd hač zrēh i Gēla- [kār bē āyēt, ap zrēh i Gurgān rēčēt.

A. V. GUTSCHMID, Geschichte Irans und seiner ( IV Nebenländer 126, A.2. JUSTI, Beiträge zur alten Geographie ← ( 11 [ Persiens 2, 17 .

شده اند، دچارے این ریخ اند: شاه در شکارهای کورستان تغییراتی داده وبر  
 ر شکاری دری نهاده. چون راه ے خروج ے آب بسته شده، جلگه ے میان ے  
 کورستان به دریایی تبدیل یافته، که آب ے رود پوسته در آن میریزد و از بهر کجا  
 در رفت ندارد. آنها، که پیش ازین از آب نجفی داشتند، اینک از نعمت ے آن  
 بی بهره اند و همیشه در سختی ے بی آبی، زمستان را، چون مردم ے دیگر، از باران  
 ے غذائی نصیب دارند، ولی تابستان، که کشت ے ارزن و کجوشان به آب  
 نیازمند است، اگر از آن آب بایشان ندمند، با زنان ے خود به پارس میآیند  
 گردگرد ے دربار ے شاه، و زیاده لیبون میگرد. پس شاه زمان میدهد، تا راه  
 ے آبی، که به کشمندی درخواه کنندگان بیرون، بکشایند. و چون زمین ے آنها لیراب  
 شد و آب فرونشست، دوباره در بچه با رومی بندند. و شاه باز زمان میدهد، که  
 بهمان در بچه را بروی بهمان دسته ے ریخ بکشایند، که بالتاس و الحاج پیش ے  
 وی رفته بودند. چنانکه شنیده ام، میگویند، او (شاه) در بچه ها را وقتی می  
 کشاید، که بغیر از باج ے معمول پول ے سنگت ے دیگری ے دریافت کند.

۸ — آرنجوام این داستان ے شگفت انگیز را توجیه کنیم، بهرات، که از پایان  
 ے آن دارد شوم: تا آنجا که موضوع دارای پشتوانه ے تاریخی باشد، بایستی زیر ے  
 کلمه ے *satrap*، که شاه به بتن ے آنها زبان بدهد، سدهائی را جمع کرد،  
 که به "ایرانی" ورنج (۱۹)، ورنج، ورنج ( > آلمانی *Wehr* ) میگویند و  
 خود به سیم ے کن سال ے آبیاری ے ایران با جویها و کهریزهای آن مربوط می  
 باشند. مهم ترین وظیفه ے "شهربان" (*Satrap*) : پارس *šāhāpāvan*،  
 پهلوی *šāhāpāvan*، اشکانی *šāhāpāvan* ) ها یا نایندگان ے شاه در کشور ے پهنادر  
 پرسی در واقع مواظبت و نگاهداری ے این سیم ے آبیاری بوده است، چه بهبود ے  
 وضع ے مردم در نتیجه قدرت ے پرداخت ے مالیات ے ولایتی، که به سیم ستمی ایشان  
 سپرده میشده، بدان بستگی داشته است، که آب علی السویه به رستاق (*satrap*)  
 ها برسد. انجام ے آبیاری با هزینه ے سنگینی، که در برداشتند، تنها وقتی میسر  
 میشد، که یک دولت ے نیرومند ے مرکزی بدان بپردازد. و ما مشاهده میکنیم، که در تجدید  
 ے قلمرو ے "شهربان" ها (ساتراپها)، این اصل مراعات میشده، که حتی الا امکان  
 تمام ے دستگاه ے رودی یا لاقط تمام ے سیم ے آب ے روانی بدست ے یک نفر سپرده  
 شود. اما رعایای هر ناحیه یی برای نگهداری ے دستگاه ے آبیاری ے آن ناحیه  
 سهمی پرداخته، و در برابر از آن آب برای کشتزارهای خود میپردده اند. همینکه این

(۱۹) از جمله در نام ے محل ے ورغده *Wary-din* دکناره بلجیون ے

پابین، ابن رسته ۹۲ سد. ۳؛ *Izvestija* البکری، نشر ے KUNIK و  
 ROSEN صد. ۲۶ سد. ۸؛ ورنجسر "بندسره" در سفد، اصطخری  
 صد. ۳۱۹ سد. ۶ و غیره؛ الورنج در بخارا، اصط. ۳۰۷ سد. ۱۱، ۳۰۹ سد. ۹.

نکته را دانستیم ، چندانیم باین موضوع پی ببریم ، که گرگانیا (Hyrcan-) و پهلوا (Parth-) و زرتگی ها ( Drangiana , Zranka = Saramg- ) و θαρναῖοι یعنی رتیجی ها ( Anachosia = رتیج ← پامین تر ) ، که هستان در مرز ، جلگه و بارور و خوارزمی ها مکن داشتند ، که رود و  $\text{Ἀκης}$  آزا آبباری میکرده — و در قدیم به خوارزمی ها و در زمان و تدوین و این خبر به پادشاه و پارس و تعلق داشته — این جای آنها نمیتواند هیچ محل و دیگری باشد ، هر دره و بسیار حاصلخیز و هریرودی ، که اینک در ولایت تین فویرود ؛ ازین قار  $\text{Ἀκης}$  = هریرود - تین . او با شرح و سبب و قنای هریرود ، اصط . ۲۶۵ . س . ۱۸ ؛ ۲۶۶ . س . ۵ ؛ مقدسی ۳۲۹ س . ۱۴ ؛ ۳۳۰ س . ۹ و نیز

. W. GEIGER, *Ostiranische Kultur im Altertum* 72-76

۹ — قدمت و افانده ما از اینجا معلوم میشود ، که ولایت و مرو *Margiana* ، که بعد از ( لا اقل از زمان و داریوش یکم ، او بیستون III ، ۱۱ تا ۲۱ ) تا زمان و فتح و اشکانیان همه جزء و بلخ بوده ، در این روایت قسمتی از خوارزم آورده شده ( ۲۰ ) ، و نیز آنکه پادشاهی و جداگانه بی را در خوارزم ذکر میکند ، که بر ولایت و هرات هم تسلط داشته و پیش از بنای دولت و پرسی بوده است ( ۲۱ ) . خود در ( ۳۳ ) زمان و *Ktesias* ( سده و چهارم پ . م . ) شهرت و خوارزم از میان رفته بود و شهر و بلخ — پایتختی ، که تخانشیان برای مملکت و تحت الحمايه و ایران و شرق تعیین کرده بودند — جای و وی را گرفته بود ( ۲۳ ) .

( ۲۰ ) و این از اینجا نتیجه میشود ، که خوارزمی ها را جزء و سایگان و

*Akesebene* نام برده اند ، و آنا نه بلخی ها را .

( ۲۱ ) همچنین کوروش و *Frāda* در مرو ، یعنی اینجا در مغرب و نه در بلخ چنانکه *Ktesias* آورده ( بیستون VII ، ۲۳-۲۲ ؛ III ، ۱۰-۱۱ ؛ II ، ۷ ) ، میسراند ، که قبل از کوروش در اینجا یک خاندان و محلی سلطنت میکرده . آنا در زمان و داریوش هرفی از طغیان و خوارزم در میان نیت . در مقابل در زمان و لشکر کشی و اسکندر باز این سرزمین کشور و مستقلی زیر و زمان پادشاهی بوده است .

( ۲۲ ) وی فقط امیر ( *ὑπάστης* ) و پارتی را بنام و

*Marmares* می شناسد ، که در زمان و *Astibaras* ( = *Kyaxares* )

پادشاه و ماد بر ضد و مادها لشکر دیده و شهر و ولایت و خود را به نکاما

سپرده . ملکه و مکانی *Zarinaia* از آنجا که شهر و اولش *Kydarios*

در گذشته بوده پادری ازدواج کرده ( *Diod. 2, 34. 1-2* ) و

*Ktesias, fr. 26 = Ἀνοχητῶν γυναικῶν ἐν πολεμικῶς*

( *συνεται' 2* ) . در خلال و جنگهای چندین ساله ای ، که در سر این موضع

میان و مادها و رکاما در پیوست *Stryanngaios* داماد و پادشاه و

با احتمال و قوی روایت و بالا از Hekataios است؛ برهال از لای تاریخی ما یک عنصر افسانه‌ی بیرون می‌تابد، که یا خود Hekataios و یا جانین و او Dionysios و ملطی آنرا با اجزاء و تاریخی هم آمیخته و بصورت یک "میت" ( Mythos ) در آورده‌اند.

ماد الیه و سکاها شد. چون Marmares علیه هم و خواستهای Zarinaiia میخواست ابر خود را بکشد، ملکه پشدرستی کرد و اسباب و قتل و شوهر خود را فرام آورد و با مادها از راه و آشتی درآمد و پیمان و اتحادی بست، تا سرزمین و پهلوان ( پارتیه ) دوباره به ماد تعلق یابد، ولی در موارد دیگر ترتیبات و تملک‌های قدیم بجای ماند؛ م Diod. 2, 34, 2 و Anon. γυναικες

10.1. : και παραδουσα τῷ Πέρσῃ (Μήδῃ) τὴν χώραν φιλίαν ἐποιήσατο πρὸς αὐτόν.

ازین روایت چنین برمی‌آید، که دشت و ترکمن در شمال و شرقی و پهلوان (پارتیه) تحت و تسلط و سکاها بوده، چنانکه دهها ما نیز؛ اما پایتخت و آنها Pwξανάκη تقریباً کجا واقع بوده است، به ما نمی‌گویند. م نیز با روایت و اساطیری و Chares و Mitylene در Athen. XIII, 35 p. 575 و طبق و نوشته و Chares و وشتاسب Wishtāspa (کتاب و) بر ماد و مناطق و پایین‌تر از آن سلطنت داشته و برادرش Zariadras (Zari- \* Zari-wadri، اوستایی Zariwaini < زریسر > Zari) از زیر و کوه‌های جنوب و شرقی و دریای خزر یا Tanaio-Jaxartes => سیردریا، همچون

بختیارت < τῶν ὑπεράνω Κασπίων πυλῶν μέχρι τοῦ Τανάϊδος > یعنی بخصوص پهلوان (پارتیه)، گرگان مرو و خوارزم. در حالی که در آنطرف و Tanaio کشور و Amartes پادشاه و Μαραθοί واقع بوده است. (۲۳) بلخ در زمان و بخاشی‌ها و یونانی‌ها انبار و بزرگ و کالای تجارتی و آسیای مدونی و هندوستان بوده و هم کرسی نشین شاهان و مقتدر و تحت الحمايه و دولت و بزرگ. Ktesias موقعیت و شهر را در آغاز و دوره و تاریک و روشن و تاریخ و قدیم منعکس کرده است. برهال و روایت این پدر و "رمانتیک"، بایستی کشور و بلخ در زمان و Ninus و Semiramis دولت و نیرومندی تحت و سلطنت و Ἐξάρτης (اوستایی Uxāyāt-akta) بوده باشد (Diod. 2, 1, 44, 1, 19, 10, 26, 1-4, 5, 3, 6-7, 16, 1, 15-17, 1). در سرنگون کردن و دولت و آثور بلخی‌ها هم بزرگی داشته‌اند (مانجا 4-1, 26). احتمالاً Ktesias چنین روایت کرده بوده است، که آنها همیشه به ماد تعلق داشته‌اند. برهال بتقابل کورنش بزرگ آنجا را می‌شود، در مردم و آن بصورت و رعایای Amyageos (مادی) \*Rōtinaiga < سیدریت (Ktesias ecl. 2) > پس از

۱۰ — از این اشاره به روایت ، که پادشاه شکافهای کوه (Διασφάγες) پنجان و آبیاری کننده به بیخ زمین را با ریسمانهای بسته ، چنانکه جلگه به آنجا در نتیجه آب و پیوسته جاری به دریایی بدل شده ، فوراً موجب روشن میشود : ۱) آنکه کار غول آب کار دیوهاست - ۲) آنکه راوی اطلاع بهی از سیستم آبیاری و نهرهای زرنج (زرنج) ، زمین مرکز و فرنگی ایران و شرق داشته . همان سیستم آبیاری و قبل از جمله به مغلل بشهادت اصطخری ص ۲۴۲ س ۱۴۴ ، که اصول آن دولت مخدوره بجای بوده .

۱۱ — اینکه این مطلب را در نظر گرفتیم ، دید نیاز نخواهیم داشت ، زیاد دنبال آن "میتی" بگردیم ، که در محله به نویسنده یونانی در پرداز بوده . نوشته بهلولی و میسوی فرد *Dānā-i Mēnōg i xrat* سلطنت و *Mānušōščihr* مانوشچهر را مختصراً چنین شرح میدهد : " و بزرگی مانوشچهر در این بود ، که بکین به ایرج *čēn* ، که نیای او بود ، سلم و *Tūtō* توج را از ویران کردن جهان باز داشته بود . از زمین به *Patāšwārgar* > فدشوارگر ، فرسوادگر < تا به *Dūtōake* ، که فراسیاک *Frāsiyāk* > افراسیاب < به پیمان (*patmāna*) گفته بود ، وی از فراسیاک پس بستد و به ایران پیوست . از افزایش دریای *Kānōāi* ، چنانکه فراسیاک کرده بود ، او آب را دوباره بیرون راند (۲۴)

مرگ و کوروش ظاهراً بلخ دوره و کوتاهی پایتخت *Tanyoxarkes* (پارسی *Bardiye* > "برزو ، بلند" < به و کوهکته و کوروش بوده . پادشاهی به بلخ (پارو و سغد) خوارزم و ولایت *بَقَلَو* (پارتیه بازرگان و رات) و کرمان را شامل میشده . البته هیچکدام از این مطالب *Ktesias* تاریخی نیستند [ رجوع کنید به نوشته *Untersuchungen über die Geschichte von Eran II 138-145* ] .

*Dānā-i Mēnōg i xrat* XXVII, ۴۱-۴۴ (۲۴)  
= WEST, P.T. III 61f

[ متن بهلولی طبق نوشته بسیار موفق و طهورث ]  
*Tahmuras Dinshaw ANKLESARIA, Dānāk u Mēnōy-i Khrād, Bombay 1913 p. 9*  
*ut hač Manuščihr sūt ēn būt, kuθ-š Sarm ut Tōč pat kēn i Ērič ēk-aš niyāk būt < bē zat > . Ut hač pētiyarakēh i gēhām apāč dāšt ut hač zamīk (i) Patišwār-gar tāk bun i gōžak čēgōn Frāsiyāk grift ēstāt, pat patmān hač Frāsiyāk apāč stat ut ap xwēših i Ērām šaθr āpsurt.*



در اینجا نیز مقدمه و ذهنی آنت ، که *Fransasyan* < از اسباب >  
 آب و بیش از اندازه به دریاچه و *Kasawyan* آورده ، چنانکه گترش  
 و نامطلوب یافته ، و علیغم و آب و فراوان آنرا بروی کشته‌ها و باغها  
 بسته است . اشارات نزدیکی همین داستان را در بندهشن (۲۵) ، ۳۴ ، *x̄x̄* میابیم :

<sup>۲۵۹</sup> *Frāsiyāp* *rai* *gōβ-ēt* *kuh-māš*  
*andar zrah Kayānsih* <sup>۲۶</sup> *M xānīk* *apē*  
*spurt* *asp zahāk* *ušt̄r zahāk*  
*gāu zahāk* \* *xar zahāk* <sup>۲۷</sup>  
*m(ē)s-č* *k(ē)s-č* ; *spurt* *andar* <sup>۲۵</sup>  
*ham zrah xān i Zaranmand* *ke Hēdmand*  
*gōβē-nd* ; *u xān-i Wataēni* <sup>۲۸</sup> *rōt*  
*haft* *āp-i nāwtāk* (*naxwtāk*) *andar*  
*ham zrah spurt, martum* *nišas-*  
*tak kart* <sup>۲۸۹</sup>)

فراسیاپ را گوید ، که در دریای کیانی *Kayānsih* زار باشد  
 (= خان) بپرد ، اسپ زور (۲۹) و اشته زور و گاوزور و غرزور ، چه نه

*Ut afzūtan i Zrēh i Kānsāg čēgōn Frāsiyāk*  
*bē spurt ap-aš hač-iš bē kert*

« و از منوچهر بود این بود ، کس رسم (= سلم) و تدبیر (= آرد) بکن  
 و ایریج بکشت و از پتیارگی و جهان باز داشت . و بزمن و پتیشوار-گر (قد  
 شلوارگر) تا گوزبن (= درخت و گردو ، گردکان ، آغوز (گیلی)) چون  
 فراسیاک گرفته بود ، به پیمان از فراسیاک بازستد و به خویشی (= از آن خویش)  
 و ایرانشهر در آورد . و افزودن و زره و *Kasawya* (= زره و هامن)  
 را ، چنانکه فراسیاک بر آن سپرده بود ، وی آب را از آن بیرون کرد . »

(۲۵) بندهشن JUSTI ص. ۱۴-۹ ، ۵۳ ؛ WEST P.T. I 82 .  
 (۲۵۹) متن : *Porušasp*

(۲۶) به پازند

(۲۷) K 20 ندارد .

(۲۸) به پازند در K 20 ؛ JUSTI : *Wačaēni*

(۲۸۹) [ پس از قیاس با بندهشن و *ANKLESARIA* متن چنین خوانده

میشود :

*Frāsiyāp rād gōβend kuh-aš andar zrēh i*  
*Kayānsih IM xān āpān bē wispurt i asp*  
*zahāk ušt̄r zahāk gāu zahāk xar zahāk mēs-č*

چه که ؛ و سپرد اندر ام (این) دریا خان (چشمه) و ویتینی رود  
 waētari rōt را و مفت آب و ناوتاک (دکتری رو، یا شخوتاک 'نختین')  
 را اندر هم (آن) دریا سپرد (و) مردم را (در دوران) (۳۰) نشانید.

kēs-č; ap-aš višpurt andar ham zrēh xām i  
 Zarrēmā (man) and kē Hētār (man) and rōt  
 guft, ap-aš \*sām i Vātaēnē rōt III. III. āp  
 maxwtāk andar ham zrēh-I višpurt, martom  
 nišāstak bē kart.

« فراسیاب را گویند، که اندر زره (= دریا) و کیانیه یک هزار خان  
 (= چشمه) و آب سپرد، اب زور، اشتر زور، گاو زور، خرزور مه (و) که؛  
 و سپرد اندر ام آن زره خان و زرين آوند (مند) [پاریک زرين مند]، که  
 هیتاوند (-مند) [پاریک هیتمند] رود گفت و سپرد خان و وایتینی (α)  
 رود (و) مفت رود نخت تک (= نخست روان) را در همان زره و مردم  
 نشاسته (= نشانده) بگرد.»

پس این قطعه روی مفرقه به فراسیاب با نظر و موافق می نگرد و ازین رو به  
 دوره و اول و زمانه وائی و او در ایرانشهر، ربط میدهد، یعنی زمانی، که چون  
 شاه و درستی عمل می کرد. رود و وایتینی Wātaēnē در ارکا تواری «  
 (علم و آخرت) و نزدینی در هزاره و Uxšyat- = Uxšat-nta  
 arata هوشتیدر بامی و رویاننده و arta-aša (حق و راستی) و در  
 هزاره و دوم از نقطه و زرتشت از دریاچه و Kasaviya برمیخیزد. پارسی  
 Oξυδάριης < نقلی دارد.

در بندهشن ANKL. فصل XXXIII ص. ۱۳-۹، ۲۱۸ آمده:

rōt i Wātaēri (بپازند) apo zahā bē tačēt, čaš.  
 mīhā ut zrēh i Kayānsēh apāč tačēt, x̄ rōč  
 ut šap xwaršēt pat bālist i asmān ēotēt, guṅ  
 sartakān hamāk bē ap(ē)sihēnd.

« رود وایتینی اب زور بتجد، چشمه ها و زره و کیانیه (دوباره)  
 باز بتجد، ده روز و شب خورشید در برین و آسمان ایستد و گونه (= نفع)  
 های گران (= اندام گرانان) < تباه شوند. »

: psyhynd پ'šynd و الملای این دستنوشته است برای psyhynd  
 ap(ē)sihēnd = پ'šynt ۱۸۳، ۱۳  
 بندهشن JUS. ص. ۸، ۶۷؛ ص. ۲، ۱۸۴ = JUS. ص. ۱۱، ۶۸؛ ص.

: پ'ššn ۲۱۷، ۱۰ - ۲۱۵، ۵؛ ۲۱۴، ۱۱؛ ۲۱۲، ۱؛ ۲۱۱، ۱۳  
 . ap(ē)sihēnār: پ'šym'r ۲۱۹، ۲ - ap(ē)sihišn  
 ۲۱۹، ۳ . ap(ē)sihēnand: پ'šyndnd ۲۱۹، ۳

۱۲ — در باره هویت و این رودها پایین تر بحث خواهم کرد. پیش از  
 حد بابی بگویم، که در رساله « شهرستانیای ایران » (ص ۳۰۹) نیز باین حکم  
 و تاریخ و اساطیری ایران اشاره شده است ( ۳۷-۳۵ ) :

35. Šaθrastān Zrang naxwist guğastak Fras-  
 iyak i Tūr kart; u-aš waržāwand ātaxš Kar-  
 kōk ānōy nišāst; u-aš Manuščihr andar  
ap Patašxwārgar kart. 36. u-aš Spandar-  
 mat pat zām-ih xwā-st (۳۱)، Spandarmat  
andar awē zamik gumext. 37. Šaθrastān  
 apērān kart u-aš ātaxš afsārīt u pās Kar-  
 xōsrōpō Siyāwaxšān Šaθrastāna apāč kart  
u-aš ātaxš Kar gōk apāč nišā-sto. Artaxšur  
 Pāpakāna Šaθrastāna apē pat frağāmēnit.

« شهرستان و زرنگ را نخت گجته فراسیال و تور کرد. و درجاوند  
 آتش کز کاک (کرمی) با آله نماندش؛ و منوشچهر را اندر پتیشوارگر (بند)  
 کردش. و سپندرمات را بزنی خواستش. اسپندرمات (پاوی) اندر (آن) زمین  
 گسینت (= آمیخت) ، شهرستان را ویران کرد و آتش را افرانیدش. و پس  
 کیند و سیادوشان (شهر را) دوباره ساخت و باز نماندش (آتش را).  
 ارتخیه و پاپکان (آزنا) بفرجامانید. »

F.W.K. MÜLLER, Handschriften II 17,14; در abēsīhād  
 SALEHANN, Manichäische Studien [I] 43; U BAR-  
 THOLOMAE, Zum altiran. Wörterbuch 71 A.1. 154.

(α > « باره و Vačaēni - Wātaēnē/i = غزنی - رود U  
 MONCHI-ZADEH Top.-hist. Studien ... Wiesbaden 1975, p. 113f  
 (۲۹) U یثت ۸ ، ۲۴ و ۲۵ . WEST . آزنا ziyāk میخواند و با  
 فارسی زیبدن = زیبدن (۱ 'ohmare' ۲) 'convenire, decere'  
 مربوط می سازد و 'suitable' ترجمه میکند (۱۱ بخا ص. 68 ، نوبت ۵) .  
 باید در نظر گرفت ، که " زیبدن " صدوری است مشتق از اسم و زیب  
 = فارسی میانه zīw ، زیور ، زیبائی ، و خود " وام واژه بی " از بنی (سریانی  
 ۴۵۴ ، ارامی و تورات ۱۶۶) . در باره و zahāk پایین تر یادداشت ۲۵۲ .

(برای zahā 'ژرنا' ← Pahlavi A concise MACKENZIE,

< . Dict. London 1971 : "zahā 'depth'  
 (۳۰) از نقایه با جمله های بعدی تکمیل شده.

۱۳ — البتہ معنی ے زنا ثویں ے شہندرت الایہ ے موکل ے خاک،  
 مان تملک ے ایران الت و چنانکہ از زاسیاد یشت میدانیم *Fransasyan*  
 (از آسیاب) یکبار نیز *Kawaem xwarrañh* (فرہ ے کیانی) را بدلت  
 آورده، مان فرہی، کہ بارها در تصاحب ے آن کوشیده بوده — منگایک  
*Zainigāus* (زینگاو) ے شیر کشته یشد — آا هرگز کایاب نشده  
 بود (۳۳). پُر روشن الت، کہ این دو واقعہ ہم پیوستہ اند. بعدہا از زینگاو  
 دیوی از عرب ساختند و حملہ ے اورا بہ ایرانشہر در عہد ے *Kai Qa*  
 (کاووس / کیوس) قرار دارند؛ وقتیکہ کاوس با سپاہ ے ایران در خاک ے  
*Sambarsa* (شبران = *Homerit*، ہمیرما (فریسی: هاماوران،  
 هاماوران) گرفتار بود، *Zēnigāβ* (زینگاو) ے دیو بانگاہای  
 زہر آگین ے خود از سرزمین ے تازیان بہ ایرانشہر تاخت، ایرانیان  
*Fransiyāp* (از آسیاب) را بہ کشور ے فریش فراخواندند، او زینگاورا  
 کشت و بر ایرانشہر چیرہ گردید. بسیاری از مردم ے ایرانشہر را بہ ترکستان  
 کوچانید. ایرانشہر را ویران و با خاک یکسان کرد، تا آنکہ *Rēstahm*  
 روستم (رستم) از سگستان (سیحستان، سیستان) جنگ ے او  
 شتافت (۳۴) و... ازینقرار *Fransiyāk* (از آسیاب) دوبار بر ایرانشہر  
 سلطنت میکند: نخستین بار، منگایک منوشچہر را در پتسخوارژ محصور کرده  
 بود، و دوم، وقتیکہ کمی اوس (کاووس) در شبران الیہ بود (۳۵).

[ ۳۵<sup>a</sup> ] ایند

J. MARKWART, A catalogue of the provincial capi-  
 tals of Eranishahr, Pahlavi text, version and  
 [ commentary. Ed. by G. MESSINA. Rom 1931.

(۳۱) این علامت (۱۳۱) را برابر ے *Ⲅⲛⲉⲛⲓⲙ* میگیریم.

Liste géographique des villes de l'Iran. (۳۲)  
 Par E. BLOCHET. Recueil de travaux relatifs à la  
 philologie et à l'archéologie égyptiennes et  
 assyriennes t. XVII, 1895 p. 169.

(۳۳) یت ۱۴، ۹۳؛ دینرت ۱۱، ۳؛ P.T. V ۱۱۶

(۳۴) بندیشن ے بزرگ *DARMSTETER, Le Zendavesta II 401.*

(۳۵) دیری الت میدانیم، کہ لشکر کشی ے کاوس بہ شبران (هاماوران)  
 SPIEGEL, Eranische یت نخ ے دوم نبتہ تازه ن الت  
 NÖLDEKE, Pers. Stud. II 27 و *Alttextwissenschaft I 365*

زناشویی فراسیاک با شپندرمت در دورہ ۱ اول واقع الت ، چنانکہ از آثار الباقیہ بیرونی ۲۲۰ س ۶۰ بعد پیدائت :

احدہما زحمدا اَنْتَ افراسیاب لَمَّا تَغَلَّبَ عَلٰی اِیرَانِشہر و حاصر منو شہچہر  
بطبرستان طلب منہ اَمْرًا فَاَنْعَمَ بِہِ عَلَیْہِ عَلٰی اَنْ یَّرُدَّ اِلَیْہِ مِنْ اِیرَانِشہر رَمِیۃً  
نَشَابَۃً فَنِیْثَلَمُهَا فَحَضَرَ مَلِکُکَ مِنَ الْمَلَائِکَۃِ اِسْمُہُ اِسْفَنْدَارْمِذُ وَاَمْرٌ اَنْ  
یَتَّخِذَ قَوْسًا عَلٰی مَقْدَارِ مِثْلَہُ لِصَانِعِہَا عَلٰی مَا یُتَنَنَّ فِی کِتَابِ الْاِبِسْتَا وَاَحْفَرِ  
اِرشُ وَاَنَّ شَرِیْفًا ذَیْنًا حَلِیْمًا وَاَمْرًا بِاُخْذِ الْقَوْسِ وَرَمٰی النِّشَابَۃَ .

و پس بیرونی ب پرتاب ے تیر ے معوف ے آرش ( Arsha ، Arsha )  
و بیان ے صلح میان ے منوشچہر و فراسیاب پیردازد ( ۳۶ ) .

پرواقع الت ، کہ این " دولت " پس از برقراری ے روابط ے سیاسی و تجارتی ے  
ایرانیان با حمیری ما توانستہ و ہود یابد و نیز بعد بنظر میرسد ، کہ چنین روابطی  
پیش از قرن ے اول ے میلادی حاصل شدہ باشد . بطور ے کلی پس از فتح ے یمن  
در زمان ے خسرو I ( انوشروان ) ایرانیان متوجہ ے این سرزمین می شوند . اما  
از طرف ے دیگر یقین ہم نیست ، کہ واقعہ ے مزبور از افانہ نامی اوستائی بنا شد ،  
کہ صحت ے حدوث ے آن بیابانہای بیتان بودہ است .

زینکا و ( Zainiqāna ) و دیوہای نظیر ے وی ، کہ در قطعات  
ے باقیماندہ از نکہای گم شدہ " عرب " نامیدہ می شوند ، اصلاً در بیابانہای سہناک  
ے بیتان ( نیمروز Nēmaoz ) متوطن اند . در زمان ے اشکانیان ، یعنی  
صیحا در آن ننگاہی آہنا سرزمین ے بابل را مقدائمی ے خود میگزینند ، آذوقہ  
است ، کہ این دیوہا نیز بہ عربستان منتقل می شوند ، یا خود ( طبق ے تاوی ے نیمروز  
= جنوب = یمن ) بہ خاک ے حمیری ہا .

( ۳۶ ) ۱ رشت ۸ ، ۶ تا ۷ و ۳۷ تا ۳۸ . طبری I ۴۲۵ س ۴ تا  
۴۳۶ س ۳ . چنانکہ در رشتہ یشت آمدہ ، تیر ے Arsha ( آرش )  
از فراز ے کوه ے Xšudra تا کوه ے Xwanwant پیرداز میکند . در میثوی  
خرد از خاک ے Patašxwārgar ( فدشوارگ ) تا Dāgāk و  
بگفتہ ے بیرونی از کوه ے رویان تا مرز ے خراسان میان ے فرغانہ و طبرستان  
( درست ے آن : طخارستان ) ، اما طبق ے طبری از طبرستان تا بجموں .

Arsha ( آرش ) ے تیر انداز ( ے کمانگیر ، کمانور ) مان سترہ ے  
Timtruya ( رشتہ ) ے بارش انگیز است ، کہ تجم ے پهلوانی می یابد .

[ بگفتہ ے ثعالبی ZOTENBERG ص ۱۳۴ ( بنقل ے STACKELBERG )  
تیر بہ عملی بنام ے کوزین در ناحیہ ے خلم ے بلخ فرود آمدہ ، STACKELBERG  
ZDMG ۱۹۰۴ , 583ff این مہرا با آنچه بیرونی میگوید - کہ تیر در دشت  
ے سردوی عظیمی فرودیرود - بگو ے موفقیت آمیزی تلفیق و کلہ ے کوزین ے

۱۴ - اینجا شپندرمت به طرفداری و ایرانیان و محصور شده برمیخیزد، و ظاهراً پس از آنکه ویرانی‌ها و خشکالی‌هایی که قزاسیاک بوجود آورده بود، و اجماعاتی، که نسبت سنجاک - یعنی عنصر متعلق باو - به شپندرمت - شده بود و وی را بسته آورده بود. چنانکه از اشاره و زاد سپهر پیداست: سنجلی و دین در شپندرمت در آن زمان بود، که قزاسیاک آب را بر ایرانشهر بت، و دوباره آب را آورد؛ وی در کالبد و گینه‌گی سخنگوی سنجلی و خود بود در پاسخ و بیجا نجان، در خانه و منشهر، شاه و ایران - شهر ( Selection of Zātspram XII, 3. WEST, P. T. V 134 )  
 هم چنین عبارت و منقولی از چزنداد نک نشان میدهد، که شپندرمت چگونه منشهر را راهنای میکند ( شایسته فی - شایسته ۶۸، X، ترجمه WEST, P. T. I 329-30 ) .

از ذناتوی و شپندرمت با قزاسیاک و دیو القف تنودور برخونی Theodor bar Xēnī و لاشومی ( lāšōm ، قن و فم ) نیز مطلع است و در سنجلی، که از آیین و زرتشت به تاریخ و کلیا " و خود افزوده، چنین می‌آورد ( Theodor bar Chōnī éd. POGNON, inscriptions (mandaites des coupes de Khouabir, Paris 1898. 12, 23-3.

تعالی را به گوزبن تصحیح میکند. اینک کلمه و تاریک و dūgāk و مینوی خرد نیز روشن میشود که مان gōzāk است، صیغنی از گوز ( فارسی: گوز، جوز = گردو ) . R. v. STACKELBERG بالاخره حمل و گوزبن Gōzban را در موسی و خورنی و روغین ص. 42 سد ۴ نشر و SOUKRY پیدا میکند، که مان Kazbion است، که Sebeos ص. 30 در داستان و بهرام و چوبین نام برده. من شخصاً نظر و وی را کاملاً صحیح میدانم، Thomas Arcuni ( PATKANEAN I 25, ۳ ) و Stephan Asotik ( ص. 112، نشر MALXASEANC [ پترسبورگ ] 1885 ) - که در دو از Sebeos اقتباس کرده‌اند - Guzbon و Gazbon نوشته‌اند. پس بطن و قوی Kazbion از اشتباهات و نسخا و ارضی و میان است، بجای Gozbour ( یا Gauzbour، با au = o و نیز شباهت و زیاد u و در خط و زرتشت و گرد و ارضی و قدیم ) . هر دو نویسنده و ارضی Gozbon ( Kazbion ) را عاده در آنطرف و جیگون ( در ساحل و شمالی و آن ) جای میدهند و Sebeos یاد آور میشود، که بهرام و چوبین حتی از نیزه و بل شپندیات Spandiyāt قاتر رفته ( بوضعی، که درک و آن برای معاصرین و بسیار ساده بوده ) و وی اولین کسی است، که دوباره به مرزی، که Enaxša ( آرش ) نیای بزرگش با پرتاب و تیر تعیین کرده بود، رسیده است. با این مقدمات آزمایشی، که قبلاً برای تعبیر نام و

» زرتشت در جای دیگری میگوید، که زمین دو شیشه ۷ با کره یی بود و نازد ۷ Frāsiyāq<sup>۳۶</sup> شد. و از آتش چنین میگوید: که خردمند (۳۷) بود و با Gunarf، که هیزمش تر (۳۸) است، آئینش کرد. و از فراسیاگ Frāsiyāq میگوید، که گاهی کبوتری بود، گاه لوری، گاه سگ ۷ پری و از خوم Xōm (Haoma 'هوم') میگوید، که دلفین (خوم ماهی) بود و خروس و فراسیاگ را بجوی خود یکشید (۳۹) .»

۱۵- لوری، که از Frāsiyāq و جد داشته، با وضوح ۷ کافی از ۶۹-مین پریش ۷ "دادستان ۷ دینی Dātastān-i dēnīkē دیده میشود:

'Even Frāsiyāq of Tūr (was) specially mighty by causing the construction of channels (witarq) there where (it) is mountains, (and) also (in) low-lands, in which there is no mountain, and the shaking in its creation (was) the formation of great sunken (or, perhaps, hidden) springs and river-beds' (Dat. Dēn. [XX] 3; WEST, P.T. II 213f).  
ازینقرار Frāsiyāq دیو ۷ خشکی است، که آسان را از باریدن بازبیارد (۷ بندهشن ۷ بزرگ نزد DARMSTETER با پنجا صد ۴۰۰). و رودها را گودی اندازد و یا خود در کاریزهایی زیر ۷ زمین بریزداند (۴۰).

Kazbion / Gozbon در ۹۳ Ekanšahr کرده و آنرا تحریف ۷ Dzi-rozin<sup>۳۷</sup> دانه بوم، باطل اعلام میکنم. [۳۶] جای ختم ۷ متن.

(۳۷) در اصل ۷ بجای در اصل ۷ متن.  
(۳۸) POGNON با اشاره به اردویرافنامه ۱۲-۶، نشان میدهد که اصطلاح ۷ "هیزم ۷ تر" دشنای است. آتش ۷ مقدس را میدان فقط با هیزم ۷ خشک خوراک داد (۷ هیزم ۷ تر فوختن < . (مارکوارت به آن اشاره یی نموده، که Gunarf ۷ بر خونی مان دیو ۷ آبی " (پهلوی kētmē z dēv) گندرو Gandarv، اوستای Gandarava، هندی باستان Gandharva است، که Karsāsra (پهلوی Kinōasp، فارسی گر شاپ) او را میکشد (یشت ۳۵، ۸، WEST, P.T. II 39 = XVII, 6, 19, 41؛ دادستان دینی).  
Keresāsp طبق ۷ روایت ۷ پهلوی K. پس از لختن ۷ (۱) مار ۷ شزور māri srūva (شاخ دار) (۲۰) گرگ ۷ کبود gurg z kapōt

پس میں مغموم بایتی در نام ے وی نیز گنبدہ باشد ، یا بتوان از نام ے وی بدت آورد : fra-rixaoyan تجزیہ یثود بہ -nas (h) صیفہ ے شروع ے فعل ے ( inchoatif ) ے ریشہ ے -sar رفتن ، روان شدن ، و

۳) دیو ے آبی dēv i āpāk (گذرو Gandarv) ، ے (۴) مرغ ے گمک murv i kamak ، ے (۵) دیو ے بیابانی dēv i viyāpānik ، ے نبت بہ آتش - پیر ے اور نزد - گناہی میکند و در نتیجہ اور نزد بر او خشناک میشود ، چنانکہ بعد ما روان ے اورا بہ بہشت نمیذیرد و بہ ہمیشگان hamēstakān (در اسلام الأعراف ، قرآن نورة الأعراف (VII) ۴۴ ، ۴۶) میزند ( ← SPIEGEL, Iranische Altertumskunde I, 562; WEST, P.T. II, (375 ff; Legend of Keresāspa, NYBERG, Manual I, ۳۱ ff. )  
 در بیجاقت ، کہ برای هر کسی بخوردی خود یک پیوندی میان ے آتش و گذرو بہ ذہن میگذرد .

K. در اوستا با صفت ے نبتی ے sēma - یثت XIII 61, 136 -  
 ذکر شدہ ، یعنی از سامیان ، از تبارہ سام . در پہلی ( دادستان دینی )  
 WEST, P.T. II, 39, 89 = XXXVI, 3 و XVII, 6  
 Keresāsp i Sāmān آمدہ ، کہ میتواند ' از تبارہ سام ، باشد و یا ' پیر ے سام ، WEST مانجا ، اولی را پذیرفتہ : K. the Sāmān ، چنانکہ در بندہش ANKL. ص ۳۵۰ سد ۳۰۰ Sāmān Kiroāsp با این معنی آخرت . ایا در بندہش ANKL. ص ۲۷۲ سد ۴ تا ۶ = P.T. I, XXXI, 26-27  
 صد 137 تا ے سام و کرساپ جداگانہ ذکر شدہ . باری کردہ های پہلوان و گن های این دو پہلوان یکی هستند ( ہا میندی فرد 49-53 XVII )  
 = W. P.T. III, 63 ، کہ پہلوان سام است ) .

> تا کفون بیکیس باین توجہ نکرده ، کہ گذرو واقعاً در شاهنامه ے فردسی آمدہ و کثندہ ے او نیز سام است . در شاهنامه ے MOHL پادشاهی ے گشتاسپ بیت ے ۳۰۴۵ ff رسم در پاسخ ے نکوش ے شرادہ خود بہ السفندیار میگوید :

۳۰۴۰	مانا شنیدستی آوای سام	بندہ زمانہ چند نیکنام
	نخستین لطرس اندران اژدها	کہ از جنگ او کس نیادرها
	بدبیا بننگ و ...	
	بدربا سر ما هیان بر فروخت	وزو در هوا پیر . گس بسوخت
	ہی پیل را در کشیدی بدم	
۴۵ -	دگر اندرو دیو بند بیگان	تنش در زمین و لرش با سامان
	کہ دیبای چین تا میانش بدی	ز تابیدن خور زیانش بدی
	در بیت ے ۴۱ - حریف ے اول ( نخستین ) اژدهایی است ( همان پہلی مار سردور	
	حریف ۱-۲ - و حریف ے دوم ( دگر ) بدون ے شک ( بیگان ) دیوی است آبی	



پیشاوند  $fra-$  اما "فروند" (affix)  $-yan-$  در آن  
 فعلاً بر من مجهول است (۴۱)  
 اگر قبول کنیم، که تاریخ نویسان نے "ایونی" "پادشاه" یا "پارسیا"  
 (  $Pārsa$  Ὀτρεπης ) را با  $Frānrasyan$  و دیو (اوستای جدید)  
 صیغه فاعلی  $Frānraze$  از  $Frānrasya$ \* برابر و پارسی  
 $Frā(h)rasiyā$ \* (  $Frā(h)rasiyā$ \* ) آئینہ اند، شک و حرمت این دانشندان نشده،

(بیت ۴۶؛ پہلی گندرو دیوے آبی حریف ۳-۴). مصراع یکم و بیت ۴۵-  
 در شاننامہ و مسکو VI ص ۲۵۷ بیت ۵۵۵ و ۵۵۶ یعنی است؛ و دیگر یکی دیو بد  
 بدگمان - کہ در آن و دیگر مانند بیماری از و دیگر ما بجای ددیگر  
 = دم است کہ در قیاس و با دیگر "دم" در است شده - یا واریانت و  
 دستداشت و قاهرہ در آیات: یکی سپہین دیو بد بیگمان .  
 بدون شک در اینجا نیز MOHL فرم و اصیلی را حفظ میکند (البته در چاپ  
 و در سبک نوشتن غلط کم نیست، اما فراموش نکنیم، کہ چاپ و آن در ۱۱۰ سال پیش  
 در پاریس بود!) . اگر در همان نسخہ و پاریس اندرو را کسی تصحیح و کندرو  
 کنیم، میشود دگر گندرو\* دیو بد بیگمان یا  $gandarau/v$  = پہلی  
 $gandarv$  . در حالیکہ با اندرو معنی و رستی بدست نیاید، و معلوم نیست  
 "اندرکی" و "اندرکجا" و "اندرچہ" مقصود بوده است. گویا کاتبی کندرو  
 $Gandarava - Gand(a)rau/v$  را نمی شناخته و کلمہ را کہ اندرو بصورت ترکیبی  
 سر و ہم خوانده و بعد کاف را زیاری دیدہ مخدزرہ باشد و یا دیگری بعد از  
 او. آیا صحیحاً میتوان گفت، فردوسی \* گندرو را چگونه تلفظ میکردہ؟ اگر نظر  
 در  $Darmstater$  را در  $Le Zond-Avesta II, 376n.50$  در است بدانیم،  
 کہ نام و پیشکار و ضحاک کندرو همان  $Gandarava - Gandarv$  است -  
 پادشاهی و ضحاک بیت ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۳۹ - آنوقت می بینیم، کہ در بیت  
 اول سرانیدہ بہ "وہ" و تسمیہ اشاره کردہ است بہ کنذی زدی پیش بیدادگام .  
 اگرچہ این نوع توجیہ های نامگذاری را ہیچوقت نمیتوان جدی تلقی کرد، باز احتمال و  
 صغیثی برای منہ و سیلاب و اول بدست میدہد و چون بیت دم و دم با فو  
 قافیه شده اند و چهارم با شنو، نتیجہ میشود:  $Kund-rau/v$  و یا فود  
 با علت و تسمیہ، کہ پیش بسیار مراجع است همان  $Gand(a)rau/v$  <  
 (۳۹)  $v$  یثا  $v$ ،  $v$  (هوم یثت)، یثت  $v$ ،  $v$  تا  $v$  ۱۷ تا ۱۹. سریانی  
 $Hutaosa = Xudra$  در نام و  $Xudra$  ص ۱۱۱، ۱۳ =  $Hutaosa$   
 پیش می آید .

(۴) حمزہ اصبهانی ص ۳۴ ص ۱۵-۱۷ .

" و فی زمان مملکہ تغلب افراسیاب ترکی علی بلدان مملکتہ اشنتی عشرتہ  
 سنہ، و ازجہ عن سریر مملکہ و الحجرة فی غیاض طبرستان . و بقی افراسیاب  
 فی سنی غلبتہ علی مملکتہ ایران شہرا" یهدم المدن و ینسف الحصوک و

چه می بینم، که روان و پدران و پارسها خود در دست آنها به *Apratōi*  
 بدل گشته است، که همان پارسی *\*wartayash* = اوستائی *\*rawašyō*  
 باشد، و بالاخره هم *Kyphōvoī* (مفرد: *Kyphōveg*، لاتینی  
*Cephenes* < شده اند (۴۲).

حال اگر داستان و بتن و شکارهای کورستان بر یک تصویر اساطیری  
 منکی باشد، همانکه در بالا کوشیم، نشان بدیم، در یک جایزیت، بهر وقت  
 تلف کنیم و دنبال آن بگردیم، که این چگونه بوجود آمده، که رود *Akes*  
 از جلگه بی بیرون بیاید، به پنج شاخه قسمت شود و در یک از آنها یکی از سرزمینها  
 و خوارزمیان، سمرکانیان، پهلوانها، زرنگیها و رختیها را سیراب کند.  
 عدد پنج برصفت بمناسبت پنج سرزمینی گزیده شده، که سایه های طوزه  
 در رود *Akes* استند. و اگر بگویم، که مقصود از پنج شاخه *Akes*  
 همان پنج شاخه ای است، که *Honorius* متذکر شده، که از قفقاز میگذرد  
 و به رود گنگ میریزد و همچون *Oxus* هم یکی از آنهاست (۴۳)، عاجلان  
 قضاوت کرده ایم. بلکه بر است، باین توجه کنیم، که *Haētumant* (هرمند)  
 بمناسبت مقدس بودن مقام و خاکی در میان و رودای ایران داشته (۴۴).  
 و مطلقاً "خوب" (*Wahm*) خوانده میشده. [در واقع در زنده

و ندیداد ۱، ۱۳ تفسیری برای *Haētumant* هست:

*xwīšōkār u xwīšōk menōg ī Saγiōt(ān) aōt kē*  
*hān ī wēhrōt gōš-ēt*

و خویشتن کار و کوش (تخت) مینوی (= روح) بیستان، است  
 که آزا و هرود گویند، (۴۵).

یدفن الانهار، و یطم القنی و یعور العیون، و فی سنة خمس من سنی غلبت  
 قحط الناس فبقوا فیہ الی آخر ایامه، فخارب المیاه فی مدة ایامه. و تعطلت  
 العارات و بطلت الزراعات، الی ان قمعہ اللہ. (مارکوارت فقط ترجمه آلمانی  
 این قطعه را آورده <.

(۴۱) BARTHOLOMAE, *Gd. In Ph. I* 101 f. 188 در آن بحثی نکرده است.

(۴۲) *Untersuchungen zur Geoch. von Erān I*, 65 ff.

(۴۳) ← *Erānšahr* 149 - و نیز پایین تر.

(۴۴) و ندیداد ۱۹، ۳۹ هیتومند و رایومند و فرهومند پس از مفت کوش

و پیش از اشی و ویه *Asi ī wēh* و خوانده میشود.

(۴۵) [The Zand Javēt Shēda Dēd or the Pahlavi  
 Version of the Avesta Vendīdād, ed. by Danab Dastur  
 SANJANA, Bombay 1895. U JUSTI, Beiträge zur  
 alten Geographie Persiens I, 9.]

۱۶ — حالا بپردازیم به پاسخ و این سؤال ' مقصود از رودهایی ، که Frāsiyāk (افراسیاب) برگردانده ، کدامها بوده ؟ ' کنزترین و بهترین اطلاعات و رودهای زرنگ در خود و اولتالت . اولتالت نه رود و تمام می شناسد ، که بدریای Kāṣawya میریزند . در آنجا از قره کی

Kawaēm xwarə- [narh] <sup>بگوید</sup>  
yat. uparihačaiti.  
yō. awaḍāt. <sup>(۴۶)</sup> fraṣḍayeite.  
yaba. zrayō. yat. kasaēm. <sup>(۴۷)</sup> haētuma-  
yaba. gairiṣ. yō. ušidā. [təm.  
yim. aiṣitō. paoiniṣ. āpō.  
ham. gairiṣačō. ḡasotō.  
awi. təm. awi. hantačaiti. awi. təm.  
xwāstrača. hwaspača. [ham. wazaitē.  
fradaḡa. xwarənarīuhaitiča.  
yā. nīra. uštawaitiča.  
yā. sūra. urwaḍača. <sup>(۴۸)</sup> pouru-wāstra.  
araziča. zarənumatiča.  
awi. təm. awi. hantačaiti. awi. təm. awi.  
[ham wazaitē.  
haē ..... <sup>(۴۹)</sup> naēwā. xwarənarīuhā <sup>(۵۰)</sup>.

' آنچه از آن و اولتود ،  
آند از آنجا شاهی و خود را می گترد ،  
آنجا که دریای Kāṣawya و برخاسته از Haētumant (الت) ،  
آنجا که کوه و Ušidā (الت) ؛  
که گرداگرد و آن آبهای بسیار و  
زمند از کوهها می میریزند ،  
سوی او روان می ،  
سوی او وزان می ،

(۴۶) در این باز نوشت بیان و ارزشهای "فونسیک" و مختلف و n, ḡ, w ذق نیگزارم .

- (۴۷) Kasaēm در متن بجای Kasaōim (= Kāṣawyaṁ) .
- (۴۸) منبسطه نه یسنا ۱۰ ؛ [BARTHOLOMAE, Altir.Wb 1537 س]
- (۴۹) یعنی : hē(tumā)
- (۵۰) زامیادیت ۶۶ تا ۶۷ . اولتالت نشره ، GELDNER ، 253 ، II .

م Hwāspa م Xwāstra  
 ، زیبا ، Xwānānkhwātī, Fradaθā  
 و نیز Uštawatī ، زورمند ،  
 م Uxwāšā ، پراز مرغزار ،  
 م Zarnumatī م Frzī ؛  
 بسوی او روان م ،  
 بسوی او وزان م ،  
 ۶ Haētumant ، رایومند و فرهمند .

۱۷ — از این نه آب تا کنون پنج عدد را مطمئناً می‌شناسیم (۵۱). Xwāstra  
 یا بتر Hwāstra ، خوش مرغزار ، = دارای مرغزارهای خوب ، مان  
 فاششود و فعلی است ، که از کنار شهر و خواش (۵۲) میگذرد . در عربی نام و  
 آن وادی نسل یا نهر نیشک (۵۳) Nēšak ضبط شده ، بمناسبت منطقه و بزرگی  
 زمین نام ، که دارای شهرها و دهیهای فراوانی است ، از جمله شهر قرین (۵۵)  
 و در راه و جویین (گویین) به زرنگ ، پایتخت و گستان - از طریق و  
 بیابان در شرق و دریاچه - از آن میگذرند . عبدالرحمن بن سمره در سفر کشی و

M.A. STEIN, *Academy*, May 16th. 1885 = VI (۵۱)  
*Antiquary* vol. XV, 1886, p. 21-23.

(۵۲) بلاذری ۳۹۶ هـ ؛ یعقوبی ، بلدان ۲۸۱ هـ ؛ اصط. ۲۳۸ هـ .  
 ۲۴۷ هـ و ۲۵۲ هـ = ابن حوقل ۲۹۷ هـ و ۳۰۳ هـ و ۱۹ و  
 ۳۰۷ هـ ؛ یا قوت II ۴۸۶ ؛ ابن خردادبه ۳۸۱ هـ و مقابله آن با  
 یعقوبی نشان میدهد ، که آن را جزء و ولایت و کابل شمرده ، یعنی در زمان و  
 امیر عبدالرحمن بن الاشعث الکندی ، هنگامیکه ژنرال پادشاه و سبختان  
 بوده (یعقوبی همانجا ۲۸۳ هـ و ۳۰۳ هـ ؛ ابن خردادبه ۴۰ هـ تا ۵۱) و گویا  
 مدت م در زرنگ اقامت کرده ؛ Qāda در " اسناد (Akt-)  
 و " انجمن و کلیه " (Synodos) ۱۵۴۴ ؛

CHABOT, *Synodicon orientale ou Recueil de Synodes  
 nestorien* = *Notices et Extraits des Manuscrits de  
 la Bibl. Nationale t. XXXVII*, 1902 p. 88, 15. 20. 89. ۱  
 18. 19. = 343. 344.

(۵۳) بلاذری ۳۹۶ هـ . ۱۹ . یا ابن رسته ۱۷۴ هـ . ۱۴ وادی پس . آبا و  
 در البته و تحریری است ؟ ←  
 . *Ērānā*. 199, 285

(۵۴) اصط. ۲۴۴ هـ = ابن حوقل ۳۰۱ هـ و ۱۴ و ۲۴۹ هـ = ۳۰۵ هـ .  
 دلتنوشت های اصطوبی ظاهراً زهره مورد نیشک دارند . دو نسخه خطی  
 و ابن حوقل در مورد دوم بیست نوشته اند . یا در مورد اول ، که فقط در H  
 وجود دارد ، بیست خوانده میشود بعد از ناهید و نیشک (ابن حوقل H \* بسند ،



ونام و شهر و فرّه Farah که Jaidar و خاراکسی (Charax) و فرّا = Frāh آورده ، و صورت و کهنتر آن Φράδα از Fradaθ \*  
پارسی huw-āpi = εὐσπρος ؛ بعدا معنی و نام را نغمه اند و با

hu-wāstra با خراط کرده اند و از آن ایرانی میانه xwāst / xwāst بویود آمد . شاید م بعد از آن اسم و مفعول و "خواست" از آن ررک شده بجای 'مطلب ، دلخواه ، باشکوه ، برهال شهری ، که بنام و خست رود خوانده شده ، خست Xwast است و فرم و کهنتر آن خوست = Χωστ = خوست (الرفی در یاقت IV ۲۰۶ هـ . ۷ ؛ II ۱۵۲ هـ . ۱۰ که باید خوست خواند ؛ ابن الاثیر X ۲۱۷ هـ . ۷) خوست (مقدسی ۴۹۲ هـ . ۱۷ cod. M ؛ ۵۰ هـ . ۱۶ cod. L ، ادیبی خوست ، ابن حوقل ۳۲۵ هـ . ۱ و H و I خوست) که در کناره و شرقی و بیابان و قهستان واقع است ، طبری I ۲۸۸ هـ . ۲ و اصط . ۲۷۴ هـ . ۶ = ابن حوقل ۳۲۵ هـ . ۱ K خواست . در اینجا با معکوس و ایرانی کردن و نام و هندی و رودها سروکار پیدا کرده ایم ، چه

Witastā و Witastu و هندی Witastā و Witastu huwāspa = Χωστ و Χωστ = widat-āpa \* پارسی widah-āpa apā بیابان [Unters. z. Gesch. von Erān II 248] . در Bibl. Geog. صورت و خوست با تبدیل های زیر - که بیشتر و آنها تحریف و کتاب است - ضبط شده ؛ اصط . ۲۲۴ هـ . ۲ = ابن حوقل ۲۹۳ هـ . ۱۰ E بست ، K خوست ، L \* درست ؛ اصط . ۲۷۴ هـ . ۶ = ابن حوقل ۳۲۵ هـ . ۱ G خوست ؛ مقدسی M نقشه خراسان خراب ، یعنی خواب .

صورت خوست در Bibl. Geog. البته صورت کوتاهتر و خواست نیست ، بده تلفظ Xwāst = Xōst را میسازد . مثال و دیدی شهر Χωστ است در رنج ۱۵' ، ۱۱۵° ب . و ۱۰' ، ۳۰° ع . ( بطلمیوس 20,4 Ptol. V ) و شاید م با خشک Xuśāk میان بست و پنجوای Panğwāy و بلاذری ۳۹۶ هـ . ۲۱ ؛ یعقوبی بلدان ۲۸۱ هـ . ۶ ، یکی باشد ( Erānšahr 255f ) .

در یک دسته و دیگری نیز گویا انعکاس و hu-wāstra را میتوان دید . از آنجمله بنظر من شهر خوست Xōst ، یعنی خست Xōst است نزدیک اندراب در تخارستان و بالا Huang-čuang آن را K'wat-sit-to ضبط کرده ( Erānš. 217.229.241 ) . یاقت II ۴۸۴ هـ . ۱۳ خواست Xuwāst ، ۳۸۸ هـ . آخر خاست یا خوست Xōst ، ۲۸۸ هـ . ۱۹ خاست ، ۴۹۷ هـ . ۲۱ خوست Xōst یا خست ، ۴۱۰ هـ . ۲ خست ، اصط . ۲۷۶ هـ . ۱ خوست A و D خست ، B و ادیبی I ۴۷۴ خست ، E خست ؛ مقدسی ۲۹۶ هـ . ۳ خست ، L خست ، ۳۵۳ هـ . ۴ \* خست ؛ یعقوبی ۲۸۸ هـ . ۱۷ خست ، ابن الفقیه

آمده از روی نام  $\epsilon$  این رود است (۶۰). این نام را اسکندر مقدونی  
 به  $\tau\rho\omicron\phi\theta\alpha\sigma\iota\alpha$  تغییر داد (۶۱)

۳۲۲ س. ۱ B خشب ، I و S خشب . در جغرافیای ارمنی West (Enānā.)  
 . ( 8 )

نام  $\epsilon$  محل  $\epsilon$  دیگری مربوط بهین حاش یا خاص  $X\alpha\mu$  است در ایلاق : اصط.  
 ۳۳۲ س. ۱ = ابن حوقل ۳۸۴ س. ۴ H G A حاس ، B حاش ، F E  
 خاص . اصط . ۳۴۵ س. ۷ = ابن حوقل ۴۴۰ س. ۱۸ = مقدسی ۲۶۵ س. ۳  
 A حاسن ، B حاسن ، E جانین ، D حاس ، ابن حوقل حاش ، L  
 حاس ، مقدسی ۴۹ س. ۳ حاس .

دهی بنام  $\epsilon$  قریه خاست ( D خاص ، G حاست ، ادریسی جابست ،  
 L و M حاشب ، جهان نها خواست ) در سر راه  $\epsilon$  پنجوی ، کرسی نشین  $\epsilon$   
 زنج ، به غزنه واقع بوده دونزل شمال  $\epsilon$  رباط  $\epsilon$  خنیکل آباد ، اصط . ۲۵۰ س. ۱  
 = ادریسی I ۴۴۹ = مقدسی ۳۵۰ س. ۲ . آبادی دیگری بنام  $\epsilon$  خواست  
 ( خواش cod. ) غرب  $\epsilon$  -  $\tau\alpha\kappa$  نه  $X\alpha\mu$  در ناحیه  $\epsilon$  غزنین Paz-  
 $\mu\epsilon\tau\alpha$  مقدسی ۵۰ س. ۴ . ۲۹۶ س. ۷ ظاهراً غیر از آبادی اقلی است .  
 بهر حال شهر خواش در سرحد  $\epsilon$  کرمان شاید ( و نیز گوشت  $\tau\alpha\mu\alpha$   
 در مکران ؟ ) متعلق بهین دسته باشد . اولی را من بصورت های زیر می شناسم :  
 اصط . ۱۶۲ س. ۳ = ابن حوقل ۲۲۰ س. ۶ A و B الحاس ، دیگر نسخه ها  
 الحواش ، C صد جا الحواس و نیز F و G ؛ H \* الحواش ؛ اصط .  
 ۱۶۴ س. ۲ = ابن حوقل ۲۲۴ س. ۱۰ = مقدسی ۴۷۱ س. ۱ A و B الاخواس ،  
 D الاخواس ، E اعواس ،  $\mu\epsilon\tau\alpha$  . ۱۴۵ . حواس ، H الخوش و  
 الاخواش ، مقدسی الاخواس = یاقوت  $\tau\upsilon$  ۱۴۸ س. ۱۳ خواش ؛ ۴۸۶ س. ۸  
 خواص ، M خواض .

ابن الفقیه ۲۰۶ س. ۱۰ خواش ، یاقوت  $\tau\upsilon$  ۶۰۰ Bff جواشیر . این آبادی  
 در جنوب  $\epsilon$  آتشفشان  $\epsilon$  کوه تفتان واقع است و در نقشه های جدید ( Map of  
 Persia Sheet Nr6 و Map of Afghanistan, S.W. Section )  
 Kwasch نوشته شده . در جغرافیای ارمنی  $\tau\omega\sigma\tau$  و در نقشه  $\epsilon$  جهان نام  
 Castorius Segm. XII, 3 بصورت  $\tau\omega\sigma\tau$  'Bestia desolata' B.  $\epsilon$  تروک ،  
 آمده و همان ایرانی باستان  $\tau\omega\sigma\tau$  'مرزار' است ، در حالی که صورت جدید  
 $\epsilon$  فارسی  $\epsilon$  آن به  $\tau\omega\sigma\tau$  میرساند . گوشت در نقشه  $\epsilon$  انگلیسی جدید  
 Gushk نوشته شده ، که 'دیالکت' بلوچی است

نام  $\epsilon$  دیگری با خواش یا حاش ( حاس ) است ، که معنای آن یکا چیز دیگری  
 است و آب  $\epsilon$  روان یا آب  $\epsilon$  ایستاده را نشان میدهد . مانند  $\epsilon$  : کرداران خواش  
 یا کردران حواس ( حاس ) ، نام  $\epsilon$  کانالی در خوارزم و نیز آبادی  $\epsilon$  در کنار  $\epsilon$   
 آن ، اصط . ۲۹۹ س. ۱۳ = ابن حوقل ۲۵۱ س. ۱ = مقدسی ۲۸۷ س. ۲ ،

بودفانه و قره نیز از نزدیک به غور می‌آید و آن نواحی را آبیاری میکند و سپس با فیانده و آبهای آن به دریایچه و الصنط (۶۲) میریزد، که از دریای

۲۸۹ هـ. ۱۰؛ اصط. ۳۰۲ هـ. ۸ تا ۷ = ابن حوقل ۳۵۲ هـ. ۱۵ تا ۱۶ = ادریسی II ۱۹۰؛  
اصط. ۳۴۱ هـ. ۸ = ابن حوقل ۴۰۲ هـ. ۸ = مقدسی ۳۴۴ هـ. ۵؛ مقدسی ۴۹ هـ. ۱۷.  
دسکافان خاس (= ده سکاخان خاس ؟) و آباری بی در خوارزم، که  
گویا بنام و نهری خوانده شده، مقدسی ۴۹ هـ. ۱۵. ۲۸۷ هـ. ۱. ۳۴۴ هـ. ۴.  
خاس (اصطخری ۳۰۰ هـ. ۱. GFEDC؛ مقدسی ۳۴۳ هـ. ۱) یا  
در خاس، در خاس آباری بی در خوارزم، اصط. ۳۴۱ هـ. ۱۰ = ابن حوقل  
۳۵۱ هـ. ۳ = ادریسی II ۱۹۲.  
و غش خاشان، نام و چشبی در اسکیمشت در تخارستان و بالا،  
طبری II ۱۲۲۳ هـ. ۱۴.

سام خاش یا سام خواش (مانند و سامجن)، نام و دریایچه قرگل  
Qaraqöl، که زرفشان بدان میریزد ← پایین تر یادداشت ۷۸.  
در این نام جزء و خاس (خواش) مراد با جن (بجای پیم = فارسی  
پیم، پشم، است، که در نام و کانال بی سغد دیده میشود و نیز نام و دریایچه  
م، که زرفشان از آن بیرون می‌آید، اصط. ۳۱۹ هـ. ۴، ابن حوقل ۳۸۳ هـ. ۹.  
اما نام و خاش (خواش) ظاهر نام و ناحیه بی (ابن حوقل: شهری) در  
مرز و داور (اصط. ۳۴۵ هـ. ۱ = ابن حوقل ۳۰۲ هـ. ۴) و که بعد از غور ۳۵۸،  
بغین Baynīn، خلیج Xalac و پشلنگ Pishlang ذکر شده، اصلاً  
بایجا مربوط نیست. "واریانت‌های آن ABDE خاس، ادریسی I ۴۵۰ و ۴۵۷  
خاش، ابن حوقل خواش. در بیهقی ۱۲۷ چاپ ۲-۲ MORLEY نام و  
این محل خوانین Xwānīn است؛ "خوانین (چاپ: خوانین) که ناحیه  
است از غور پیوسته بست و زمین داور و آنجا کاران پلیدتر و قوی‌تر بودند  
و مضائق بسیار و حصارهای قوی داشتند" (بیهقی نشر و فیاض یکم ص.  
۱۱۴، رقم ص. ۱۳۶ دارد "خوانین" و "ناحیه") RAVERTY VI طبقات  
ناصری ص. 342 یادداشت.

۶۰<sup>a</sup>] Φράδα در این شکل مستقیماً به اوستایی Fradaba برمیگردد؛  
بلکه میتواند به یک فرم و پارسی و نوری fraḍa = پارسی fraḍah\*،  
یا حالت و فاعلی و اسم و فاعل fraḍant "فراوان کننده" (و با اوستایی  
نوتر frazō) یا حالت و فاعلی و اسم و فعل fraḍ-a (نرینه. در برابر  
اوستایی و کاتا fraḍi نرینه) و یا fraḍ-ah (خفتی) برگردد. فرم و  
فارسی و میانه و آن در شهرتانیهای ایران ۳۷ § [انید MARKWART, A Cat.  
p. 17] آمد:

Šahrastān i Frāh ut Šahr stām i Zāvālastān  
[چینی] Rotastaxm i Sagastām šāh kant.



زَرَّه جَدات و در نقشه ۱۸۹۲ Royal Geogr. Soc. هامون و قَرّه  
 ضبط شده. نام و Xwarnahwati در Plin. h.n. 6, 94  
 بصورت و Pharnacotis آمده، که برابر Farnahuwatis (۶۳)  
 و پرسی است و منزه در نام و هروت بعد Harrit-rued، که قسمت و

شهرستان < = عربی قصبة، کرسی نشین و ولایتی > و قراه و شهرستان  
 و زاولتان روتستهم (درستم) و گستان - شاه کرد (ساخت) < .  
 برای لیس Frāh : سریانی و در Syn. or. p. 88, 1520;  
 [ 89, 1 = 343.344.

(۶) خاراکس Charax و پیرگامونی (Pergamon) قطعه و ۳۲ در  
 Steph. Byz. دارد Φράδα. همچنین  
 Strab. α 8, 9 p. 514. ε 7, 8 p. 723. Plin. h.n. 6, 61.  
 (طول: ۱۱۵°، عرض ۳۲° ۲۰' ۲۴) Ptol. 6, 19 p. 436, 24 . ۹۴.

۱

TOMASCHEK, Zur hist Topogr. von Persien I 72 =  
 SBWA Bd. 112. 1883 p. 213.  
 نام و یونانی و شهر گویا کنایه است به توطئه و Philotas، که در این  
 شهر بر ملا و از آن جلوگیری شده ( Προφθασία )؛ و با نام و پومی  
 به نسبتی ندارد WILSON, Aniana antiqua 154 می گوید، شهر  
 و Prophthasia را در غربی پشاوران در جنوب و گویان Guwain  
 جای دبه و حتی نام و آن دورا هم مربوط کند و مساوی بداند، چه نام و پشاوران  
Pēšāwarān را از "پیش آوردن" گرفته و "bringing before" ترجمه کرده.  
 توماسچک و TOMASCHEK نیز به (ز آن نیت: " نام و مقدونی و Προφθασία  
 ترجمه و دقیق Pra-ṣpāta و Fra-dā است، در مقابل و Pra-(ṣ)paṣta  
 یعنی "پیش-پیدا"، "از دور پیدا"، "آنا باید دانست"، که صیغه های "زیبای"  
 ایرانی Pra-ṣpāta و Pra-(ṣ)paṣta مردو از روی و Propaṣta  
 ( Tab. Pent. Segm. XII, 3 ) ساخته شده اند، که خود تحریف و  
Propthasia = Προφθασία ( prop(h)it(h)asiam ) در  
 Plin. 6, 61 codd. است. Propthasia خود Plin. 6, 4  
 را oppidum Zarsaparum میخواند. این نام و تبار با نام و ناهیه و  
Aspazār از توابع و Gwāḫān گواشان، که از روز کبزار  
 میگویند و میان و فزه و هرات ( Enāndāh ۱۹۷ ) واقع است،  
 نیز به استقامتی ندارد. صورت و aspazār فارسی است و فارسی و میانه و  
 آن aspāḥā 'چرا (گناه) و اپ' = 'اپ چر' است.  
 (۶۲) مقدسی ۳۲۹ ص. ۱۱ تا ۱۳ L صنت صدرت و دیگری از سنط  
 'اقاقیای خاردار' است.



یکی شد، که امروز به هروت رود میریزد؛ اما رود بندان، که از مغرب  
 وارد دریایچه می‌شود، نیز همین است، باشد. [ شاید همان رود و خَر  
 - میان هاش رود و رود خُپاس - باشد، که نزدیک مَقْبَرِ اَبِل به  
 هامون می‌ریزند. اما *Uwada* را من مطمئناً همان نشانده  
*Sāndu* میدانم، که با ترتیب فرضی در نقشه جدید انگلیسی افغانستان  
 نشان داده شده و در جنوب هاشرود از بیابان گذشته در ریزش فرورود  
 و در زمان قدیم یا به هیلمند و یا خود به دریایچه میریخت. محل مقدس و  
*Uwā* را نیز در حالی و واشیر *Wāshir* در قسمت بالای همین رود  
 جستجو میکنم و حدس مینم، منطقه *Eὐεργέται* (از *ὀροσάγγαι*)  
 بمعنای 'دوستان' از اوستای *uwaθa* 'دوست' با پیوند  
*-nīk*، *-nīq* (مان *Ἀριόσται* و قدیم *Ἀριόσται* در کنار جاده  
 فره - رنج (*Arachosia, Roxwat*))، که با هیلمند آبیاری میشد  
 (*Anxian 4, 6, 6*) دتا واشیر ولعت میبافتند (۶۶a).  
 مفت رود ه کتی رو (ناوتاک *nāutāk*) و بندش را مجوسیم،  
 طبق همان متن مفت رود از شُر رودی، که به دریای *Kasawya* میریزد،  
 شناخیم، و نیز روایت کندتری آب و *Naxwtāk* را نامیده یعنی 'نخت کلنده، تخت روان'  
 نخستین آب و روانی، که قراپاپ منسوب کرده (بندش ۶، ۲۱؛ P.T.I 84)؛  
 و این رود چنانکه بعد خواهیم دید، یک شاخه و ونلهوی دایتیه *Wanhui Dāitya*  
 بوده است. از طرف دیگر در موارد بسیار دیگری در تاریخ و اساطیری ایران  
 گستان یا رنله *Ranhu* رقابت میکند.

(۶۶a) > راجع به 'موقعیت و *Anisop* ها' مارکوارت یک ضمیمه و طولانی  
 ص. ۱۶۷-۷۲ گذشته است، که اینجا فقط بترجمه و چند خط آن میپردازم؛ <  
 [ نظری، که درباره و زیستگاه *Ἀριόσται* اظهار کرده ام، درست  
 نیست. و متأسفانه با نقشه راهی، که اصل آن به *Bematias* (راه نگار)  
 های اسکندریه مقدونی بر میگردد و از هر دو راهی، که از اسکندریه *Alexandria*  
 واقع در خاک و هرودی ها (هراتی ها) به کنار رود سند میروند و شرح و  
 آنذورا *Strabon* (Str. 2, 8 p. 723) - یعنی در حقیقت *Enatosthenes*  
 - دلرد، گمراه شده ام. ]

(۶۷) کدستان و تریفی *Σάριφις ὄρη* طبق و بطلیوس  
 Ptol. 6, 10 = ص. 417 س. ۲۶ نشر *WILBERG-GRASHOF* مرز جنوبی و  
 ولایت و مرز *Margiana* را تشکیل میدهد تا طول  $109^{\circ}$  و عرض  $34^{\circ}$ . از  
 اینجا شاخه‌ی از رود *Marqos* (= مرغاب) میآید، که سه چشمه‌های آن در  
 طول  $103^{\circ}$  و عرض  $39^{\circ}$  ثبت شده، و نزدیک شهر *Isonion*  
 (طول  $30^{\circ}$  عرض  $103^{\circ}$   $30'$ ) به مرغاب می‌پیوندد (ص. 418 س. ۱۵ تا ۱۶).





۲۱ — بطلمیوس ، یا پتر گدیم سلف و او ، — Marinios با این معلومات کار کرده اند : Dargamenes از خاک و Paropamisad ها می خیزد و با Ochos ، که در مغرب آن است ، هم می پیوندند . مقصود از این آخزی رود و بلخ است . پس Dargamenes بایستی همان رود و خلم یا سرخاب ، یعنی سرشبه و اصلی و رود قندز باشد ، که منبع های آن در غرب و بامیان واقع اند . نوینندگان و ما در جوار و این معلومات خبر و دیگری هم در دست داشته اند ، که بر حسب آن Artamios و Zariaopes هم برنجه اند . حال بطلمیوس بجای آنکه به معادلات Ochos = Zariaopes و Dargamenes = Artamios ( Δαργάμις ) پردازد ، که خود از مطالعه و تاریخ نویسان و اسکندر بدست می آید ، باین خبر تکیه میکند ، که Ochos سره و غربی و بلخ است و هیچ توبه ندارد ، که بلخ در اینجا بمعنای ایالت و همانندی و بلخ است ، یعنی بلخ بانضمام و مرد ( رجوع شود بآنچه پیش ازین گفتیم ) و آن رود و آخس Ochos ، که اینجا در نظر گرفته شده ، در واقع همان Areios است . Dargamenes سرخاب است یا رود و بامیان ، که نه فقط از موقعیت و جغرافیایی و آن در خاک و Paropamisad ها ، بلکه خود از نام و آن بروشنی پیداست . عربها پایین - رود و قندز و ناهیه و متعلق و آنرا نهر الضرعان ' نهر و شیر ' نامیده اند ، که محتملاً عربی شده و Dargām\* و ایرانی است ( ← Erānsahr 229f ) . محدود ساختن و این نام بر بخش و پایین و رودخانه از آن است ، که اعراب فقط این ناهیه را خوب می شناختند اند . یونانیها از میر و Dargamis - Dargamenes هیچ اطلاع و درستی نداشتند و ازین جهت حمل و آنرا فرضی نشان میدادند . و این جای تعجب نیست ، چه خود در نقشه و ستاد و روسی و ترکستان ( ۱۸۹۲ ) میر و سرخاب از خیمگی و شرق و بامیان تا زیر و گری Gari با نقطه چین ترسیم شده . اینست که نوشته اند Dargamenes به Ochos میریزد یعنی به Zariaopes ملحق میشود .

۲۲ — نتیجی ، که اعلام کریم ، بایک لر و مجبیره و دیگری تقویت میشود : بطلمیوس سرشبه های Ochos را در خاک Propamisad ها ، در گوشه و شمال و شرقی آن ، با ط ۳۰' ۱۱۹° و ع ۳۹° فرض میکند ، یعنی ۱/۴ درجه در شرق و ۵° در شمال و کابل (۷۳) . این خبر مربوط میشود به تعیین و موقعیت و سرشبه های Κώαδ ποταμός : ط ۱۲۰° ع ۳۷° ( VII, 1, 26 ) ، که خود میتواند ، اولاً با موقعیت و کابل (۷۳) ، ثانیاً با حمل و سرشبه و Smastoo ( ط ۳۰' ۱۲۲° ع ۳۶° ) کنترل شود . ازینقرار پس

Ptol. 6, 11 p. 419, 8-9. 18 p. 434, 22-23. Κάβουρα ή (۷۳) και Ὀρτοσπάν και زیره ط ۱۱۸° ع ۳۴° واقع است .

Κύαξ (بزرگیت \*Kuha = هندی و باتان Kumbhā) بطن و غالب پنج شیر - پنج هیر (Panğōēn - Panğōhēn) . ( فردوسی: برخی نسخه‌ها بخلط پنج شهر! ) است ، ΕΚΤΡΟΠΗ ΕΙΣ ΤΟΥΣ ΠΑΡΟΠΑΝΙΣΑΔΑΣ ، فقط در مرده آن صدق میکند . هر چند اشیای<sup>۷۴</sup> را درجه شرقی تر از سرچشمه و آن تعریف شده . آر طول و جغرافیایی نمی ، که بطلیم. میدد ، همان را صحیح بگیریم ، آنوقت سرچشمه آن Oxos ، که ۳۰ غری تر از Kaos باشد ، اندراب خواهد بود ، که مهم ترین شاخه و شرقی و قندز باشد<sup>(۷۴)</sup> ، هر چند سرچشمه و Oxos ۲۰ در شمال و Kaos ضبط شده . خاک و پرویا نسی ( Paropamisadae ) ها در واقع تا تنگه و خاواک ، که شاخه و شرقی و رود و اندراب از آنجا میگذرد ، امتداد دارد . اگر بنا بود ، موقعیت جغرافیایی و شاخه‌ها و Oxos تعیین شود ، آنوقت میدانیم ، Oxos را مان کویچه Kokeča بدانیم . اما چون همین الآن داریم ، که مقدمات و نقشه کش‌های ما چه بوده ، نباید مختصات و جغرافیایی آنها را خیلی جدی بگیریم . بطلمیوس هیچ وجه ندانسته ، Dargamenes در واقع از دلت و چپ به Oxos و وی میریزد ، و نیز متوجه نبوده ، که آن Oxos-ی ، که بلخ را در شمال و شرق (۷۵) از سفند جدا میکند ، با رودی ، که سرچشمه‌هایش در جنوب و شرقی و ولایت اند ، یعنی سرخاب (وغشخاب) یکی متفاوت است . باهم مخلوط کردن و این دو شاخه و Oxos ، که در فاصله و کمی مرودشان با قشخاب یا پنج هم می پیوندند ، از کارهای Eratosthenes سلف و عالیقدر و Marinus است ، چه در غیره اینصورت ، شرعی ، که از سفند با میدد و Marinus نیز بر آن بنا میکند ، قابل و درک نخواهد بود :

(۷۴) در اندراب دو رود هم می پیوندند : نهر اندراب و نهر کاسان ، اصط .  
ص ۲۷۹ مد ۴ .

Ptol. 6, 11 p. 418 26-419 2 :

(۷۵)

ἡ Βακτριανὴ περιόριζεται ... ἀπὸ δὲ ἄρκτων καὶ ανατολῶν Σογδιανῶν παρὰ τὸ λοιπὸν τοῦ "Ἐξου ποταμοῦ μέρος .

( زمین و یونانی c. 12 p. 422 1-5 ، که زیاد است ندانست ، صرفظ شد <

Φησὶ δ' Ἐρατοσθένης Σάκας μὲν καὶ Σογδιαν-  
νοὺς τοῖς ὅλοις ἐδάφεσιν ἀντικείμεθα τῇ Ἰνδικῇ,  
Βακτρίους δ' ἐπ' ὀλίγον· τὸ γὰρ πλεον τῷ Παροπαμισῶ  
παρακεῖσθαι (۷۶).

۶ ۷

Ptol. I, 16 p. 54 20 ed. WILBERG:

καὶ τοὺς μὲν μεσογειοὺς Σογδιανοὺς καὶ τοὺς  
Σάκας γειτνιάζειν ἀπὸ μεσημβρίας τῇ Ἰνδικῇ, τοὺς  
δὲ βορειοτέρους τοῦ Ἰμαίου ὄρους, ὃ ἐστὶν ἀρχι-  
κώτατον τῆς Ἰνδικῆς, δύο παραλλήλους τὸν τε δι'  
Ἑλλησπόντου καὶ τὸν διὰ Βυζαντιοῦ μὴ γραφῆ (ὁ  
Μαρτίνος) διὰ τῶν εἰρημένων ἐθνῶν, ἀλλὰ πρωτῶς  
τὸν διὰ μέσου Πόντου.

Μακίνοσ βαί Μ و Εκατοσθένης βαί Μ ( پایره ! )  
سزین و مجولی بوده . چنانکه ازین الشبانه و بطلیموس ( Ptol. VII 1, 42 )  
نخوی می بینیم ، که سزین و کورستانی و لامپارکا ( Lamparka ، لیغان  
لیغان ) داتا خاک و کمید ( Komed ) ما ، یعنی تامیان و بالای میر و  
وغشباب ( سرخاب ) تصور می کرده .

۲۳ — الشبانات آنجا باین نیز محدود نمی شود ، و از جنبه شهره شکوه مند  
Markeande - سرقند ( ط ۱۱۲ ع ۱۵ ۳۹ ) با یخت و زیبا ی Sogdiana - سُغد  
را در ساحل و رود و Dargamanes قرار می دهند ! ظاهر این غطای کلان  
از آن حاصل شده ، که Dargamanes را با رود یا بحر کانال و هنام و فودش  
الدریضم در سُغد می آمیخته اند . این کانال در واقع از پهلوی سمرقند می -  
گذشته و رستاق بزرگی نیز بهین نام خوانده می شده . ۷ اصط . ۳۲۰ س . ۷  
و ۹ ؛ ۳۲۱ س . ۱۲۴ ؛ یا قوت II ۳۸۵ س . ۲۲ - ۷۱ ؛ ۵۶۸ س . ۶ - ۵ ؛ III ۹۵ س . ۴ ؛  
IV ۴۰۱ س . ۱۰ - ۱۱ و TOMASCHEK, Centralasiatische  
Studien I 82f = SBWA Bd. 87, 1877, p. 146f.  
GEIGER, Ostiranische Kultur im Altertum, 33 A.2.  
مقصود از رود ، آخری ( الدریضم ) باید مان Dargām-pōt باشد ،  
که طبق و بندهشن ۱۴ xx ( JUSTI ص . ۵۲ س . ۲ ) در "Sūda"  
روان است . کلمه "Sūda" در خط و اوستایی نوشته شده و فقط می تواند  
فارسی بیانده "Sōd" باشد ، که صورت و واقعی و سُغد است در "فارسی"  
بعضای اخص ( ۷۷ - ) پس باید قبول کنیم ، که بطلیموس با یخت و سُغد را و



نیز نهر و دروغ را ، که از کنار آن میگذرد ، بسبت و مغرب برده ، در ولایت  
 و بلخ جای میدهد . و شکفت انگیزتر آنکه زرفشان ، شرابان و حیاتی و سفید ،  
 نژد و او رود بی نامی پیش نیت ، که  $\Omega\epsilon\epsilon\iota\alpha\nu\eta\lambda\acute{\iota}\mu\nu\eta$  (۷۸) را تشکیل میدهد  
 ( Ptol. 6, 12, p. 422 10-12 ) و هرگز نمی دانسته ، که این رود  
 همان  $\text{Πολυτίμητος}$  است ، که ( بر صورت طبق و نوشته و یکی از مورخان  
 اسکندر ) (۷۹) به دریای خزر میریزد ( Ptol. 6, 14, p. 425 17 ) ،  
 و نیز این پریش پیش می آید ، که شاید  $\text{Ochos}$  نام و دیگری برای زرفشان  
 بوده باشد ؟ و در یغال باز یک عامل و دیگری بر آشفتگی صا و اشتباهات و  
 عادی افزوده میشود . امکان آنکه زرفشان در میان و نامهای دیگر ( نژد تاریخ  
 نویان و اسکندر  $\text{Πολυτίμητος}$  'پر پرستیده' چینی  $\text{Na-mit}$  ظاهر  
 برابر و لغوی  $\text{Nāmič}$  مشتق از اوستایی  $\text{nāman}$  'نام' ، برادف  
 با فارسی و میان  $\text{nāmīk}$  'نامی' - یا خود مربوط با فارسی 'نم'  
 'نم ، رطوبت' ، پایین تر بحث میکنیم ) تحت و کلمه  $\text{Wamūhi dāitya}$   
 و اوستایی و جاری در  $\text{Airyānəm Waeō}$  ( ایران و یج ) همین رود  
 فزیده میشود (۸۰) . بحث و در این را بعد خواهد می کنیم . من خوب میدانم و  
 بنیان هم نمیکند ، که استدلالات و بالا همه و جوانب و معیار را روشن نمیکند .  
 چه میتوان ایراد گرفت . ، که  $\text{Markanda}$  ( سرقد ) یکی از آن نقاط و

JUSTI, Beiträge z. alten Geo. ] .  $\text{Ēkāmōahn}$  88 A.7 ( ۷۷

graphie Persiens توضیح و دیگری ندارد . ]

( ۷۸ ) اصط . ۳۰۶ ، ۴ = ابن حوقل ۳۵۵ ، ۱۹ سام خواش ( E و F

سام کاس ؛ یا قوت I ۵۱۸ ، ۱۲ سام قاس ، I و H سامرهاش ؛ در نقلی  
 که محمد بن زفر از کتاب مسالک و ممالک نهمه در

SCHEFER, Description hist. et topogr. de Boukhara  
 par Moh. Nerchakhy ( محمد نرشخی ) < = تاریخ و تجارا >

سامجن صد . ۱۷ ص . ۷ ) ، محمد بن زفر نویسنده و " نرشخی " بفرسی

' پرگین فراخ ' یا قرگل ( ما نجا صد . ۱۷ ص . ۶ ) TOMASCHER,  $\text{Sogdiana}$  16f  
 و  $\text{Centralasiat. St. 22, A.}$  سام = سامان

معنای ' آرایش ' یا ' حد ' ؛ مناسبه اوستایی و جدید  $\text{sāma}$  ' سیاه '  
 یشت ۸ ، ۱۸ و ۲۱ - هندی و باستانی -  $\text{śyāma}$  ' سیاه ' ، بفرسی

$\text{θiyāma}$  \* در یونانی  $\text{Θαμύσιος}$  در ' Herod. 7, 149 =  
 بفرسی  $\text{θiyām-āsiya}$  \* [ Unters. z. Gesch. von Ērēm II, ]

۱۰۵ ، A.5 ] . در این صورت قرگل ترجمه و جزء بجزء

( ۷۹ )  $\text{Polykeleitos}$  و لاریسا (  $\text{Larisa}$  ) بی تردید ، که لیر دریا ( لیریون ،

$\text{Jaxartes}$  - بخشرت > و آموریا (  $\text{Ochos}$  ) و بسیاری دیگر از رودها در

دریای خزر (  $\text{τὸ Κάσπιον}$  ) روانند :

نجومی است، که بطلیوس در کتاب هفتم ( Ptol. VIII 23, 10 ) طویل‌ترین روز و فاصله آنرا از اسکندریه ( مصر ) مبنای نقشه و خط قرار داده. اگر این نکته درست می‌بود و مختصات و جغرافیایی آن در نتیجه مشاهدات مستقیم بدست آمده بودند، باید اعتراف کرد که آن مشاهدات بسیار ناقص و محلاً بیرون از استفاده بوده‌اند. اما چرا باید Markanda در کنار Dargamenes واقع باشد، هیچ روشن نیست. و بهترین پاسخ آنست که این را بسزیم، که مختصات آن نجومی و محل را از روی نقشه و جغرافیایی حساب کرده باشند. و همان‌هم در باره یکی بنودن Zariama و Baktra ( VIII 23, 8 ) و نیز چند محل دیگر در سرزمین سکاها، که در آنطرف Imaos و در Sarike واقع‌اند، جاری است. چه میدانیم، که در این مناطق مشاهدات مستقیم و منظم مقدّم نبوده‌است. ازین مطلب روشن می‌شود، که یونانیها — علی‌رغم لشکرکشی اسکندر و انزمام هیئت‌های آکتسانی و نظامی و سلوکی‌ها و دولت صدساله و باجی-هلنی و علی‌رغم راه ابریشم — اطلاعات و صیحتان در باره آسیای میانه و حتی بلخ هقدر ناچیز بوده و چگونه با این آگاهی‌های محقر جغرافیون و ریاضی‌دان‌ها در شرح و این نواحی کتاب نوشته‌اند!

## II. ألكسس OXOS و وهروت WEH-RÖT

۲۴ — کهنه‌ترین نام مضبوط تاریخی و همچون Ωξος است. ابتداء یونانی‌ها در لشکرکشی اسکندر بزرگ با آن برخورد کردند و در ادبیات یونانی و رومی آنرا برای پیشه نگه داشتند. هندی‌ها لااقل از قرن هفتم میلادی از آن نام بهره‌اند. در Purāṇas آموریا वाक्य चालु *čalemu* نوشته شده که بدون تردید تحریفی است از वाक्य चालु = ایرانی \**waxōm*، در Rāmāyana ( رامین ) : रामिन < *Smācālemu* آمده بجای *Suwaḥem* در Mahābharata ( مهابهارت ) < 2, 1840; 13, 7644 > *Waḥem* ( *Waḥem* ) با واریانت *Waḥem* ( *Waḥem* ) صورت اول در Bhagawata ( *Bhagawata* ) نیز دیده می‌شود. در باره قدمت این نام در هندی پیش

ἐκ γὰρ τῶν αὐτῶν ὀρῶν τῶν Ἰνδικῶν ἐξ ὧν ὁ Ὠξος καὶ ἄλλοι πλείους φέρεται καὶ ὁ Ἰαεῖρτης ἐκδιδῶσι τε ὁμοίως ἐκείνοις τὸ Κάσπιον πέλαγος πάντων ἀρκτικώτατος Strab. II 7; 4 p. 510.

GEIGER, Ostiran. Kultur im Altertum, 32f (10)



Waxšuu (۱۵) آورده. این اسم پایتی در ایران و باستان Waxšuu  
 'روینده، آمانده' بوده باشد و در نزد خوارزمی ها تارن و یازدهم  
 بکار میرفته. ابوریحان بیرونی بزرگ، که خود خوارزمی بوده، در طرح و  
 تقویم و خوارزمی و خویش چنین مینگارند:  
 " و الیوم العاشر (۱۶) منه (از ماه و اسبندارمچی Inpandar mact  
 ماه دوازدهم) عید یستی و فشنکام و وختش هو اسم الملك الموکل  
 بالماء و خاصة بنهر جیحون" (۱۷). روز و دهه و آبان ماه و فارسی  
 به فرشته و آب تعلق داشته و در همان ماه و نزدیکیان و ایران آبان روز و  
 ماه و آبان (هشتم) جشن و باستانی و پراستی بوده است. اما نه آیین و  
 مزدینی اردوی سورا ناھید Anāhite Anāhite Anāhite و آیام نبات  
 Apām Napām فرشتگان و زینہ و ترمینہ چنان ۳۴ آئینیہ اند، که معلوم  
 نمی شود، که Waxšuu و خوارزمی نرینہ بوده است یا مادینہ. ولی از طرف و  
 دیگر روی و یکی از مسکوکات و کوشان پیکره و نری را می بینم، که نامش  
 بوضوح Waxšoo = OAXPO خوانده میشود و چنین تبصره میرسد، که  
 در دست چپش ماهی بی یا دلفینی (خوک ماهی) دارد، یعنی با احتمال و بسیار قوی -  
 نمایش و "دریا خدا" یا "رود خدای" است (۱۸). بدین ترتیب آثاری بدلت  
 داریم، که بر حسب و آن جیحون زیر و نام و Waxšuu، لا اقل در ولایت  
 و بلخ - یعنی سرزمین و اصلی و کوشان - و نیز در خوارزم همچون خدای  
 آب مورد و پریش و در بلخ بخصوص فرشته و نرینہ بی بوده است.

(۱۵) در باره و سرزمین و پادشاهی و ha-lo - su (تخارستان و  
 طخارستان) بگوید (جمله و بخط و چینی را حذف کردم)؛ 'سرحد و شرقی  
 و آن To'ang-ling است و غربی Po-la-su (پارس = ایران)؛  
 در جنوب کوههای بزرگ و بر فین و در شمال و آن در و آهین و رود و  
 بزرگ و Pok (Pak) - tsu میان و آن را میبرد و بست و مغرب میرود.  
 Si-yü-ki فصل ۱ ص. ۱۱ چاپ ژاپنی و Tripitaka =  
 I, 22 Memo. I, 23 (زیر و کلمه و Hoa-li-sip-mi-ka)  
 و II, 22 (زیر و کلمه و A-li-ni و Hat-lo-hu) و نیز  
 Hoei-li, Vie et voyages p. 61. 272.

(۱۶) نام و خوارزمی و این روز در دستنوشته ها یاناخن (ص. ۴۷ ص. ۱۲)  
 با نسخ بدل و یافاخن آمده. صورت و دومی برج است، چه yāpā  
 ظاهر و آبان و فارسی است با یاء و زائد در اول و کلمه، متداول در  
 دیالکت صامی پامر (GEIGER, Gr Ir Ph. I, 2. p. 298 U). اما سخن  
 چیت و از آنجا که نام و روزها و ماههای خوارزمی و جا با اوستائی تطبیق دارد،  
 در این جزء ۳ پایتی اوستائی napā گنجده باشد [Unters. 3. G.]  
 [ von Ērān II 198. A. 3]. آیا خوارزمی کلمه و hu-nu (سکریت - sūnu)

۲۵ — این نام ے کهنه ے قدیمی دلت ے کم از زمان ے خلفای عباسی به یکی از رودخانه های محمود گشته ، که از دلت ے رات — یعنی در واقع پیش از پتہ خسار — وارد ے بهیچک میشود. در این محل ے اخیر حجم ے آب ے بهیچک بحد ے کامل ے خود میرسد. این شاخه -رود نهر سرخاب ے کنونی است ، که عذرائی نویان ے اسلامی آنرا باخشوا *Baxšwa* (۸۹) یا وخشاب *Waxš-wā* می نامند و منطقه ئی ، که از پایین -رود ے آن سیراب میشود ، وخش *Waxš* میگویند ، چنانکه در روز هم سرخاب را در خسار همین نام میخوانند (۹۰). اصطخری یکی از رودخانه های دیدنی ، که آنهم از دلت ے رات به بهیچک میریزد باخشو خوانده ، یعنی رود ے هلبک *Hulbuk* را ، که یا مان قزل سو *Qyzyl-su* باشد و یا نهر بالخوان *Baldqān* و این نهری است ، که بر بان *Barpān* - بلبان (۹۱) — یعنی آق سو *Aq-su* یا رود ے کولاب *Kulāb* - در آن میریزد (۹۲)

۲۶ — عجیب است ، که نام ے قدیمی ے این رود ے مقدس نه در بخش های بازمانده ئی از اوستا ، که بدلت ے ما رسیده ، دیده میشود و نه ایرانیان از زمان ے ساسانی بعد آنرا می شناخته اند. آنچه تاکنون پذیرفته شده ، اینست که اردوی سور انامیت *Ardwī sūra Anāhīta* ، خدای آبها ، که در اوستا (یانا ۶۵ ، ۳ تا ۴ ؛ یشت ۵ ، ۳ تا ۴) عظمت و فراوانی ے نرها و رودها ے آن توصیف شده اند (۹۳) ، مان بهیچون است. و چون ۳ آگون دیدیم ، که بهیچک در واقع بصورت ے فرشته ے موکل بر آبها تقدیس میشود ، پس تجم ے اناهیتا شناختن ے او بسیار نزدیک ے به ذهن است .

۲۷ — ایرانیان این آب را *Weh-wōt* ، رود ے به (خوب) ، گفته اند ، که — نه در اوستا و نه در سایر آثار — محل ے مطمئنی برای ے آن نمیوان یافت. از طرف ے دیگر این نام نه تنها در جغرافیای اساطیری آمده — چنانکه

و پتر ، را ، که در اوستا برای موجودات ے اهریمنی بکار رفته ، بمعنای خود حفظ نموده ؟ — غیر ے همان نیست ، چوک در مورد ے - *daēna* شاهد در دلت داریم .

(۸۷) بیرونی ، آثار ص ۲۳۷ . س ۱۴ تا ۱۵ = ترجمه ے انگلیسی ص ۲۲۵ .

(۸۸)

ALEX. CUNNINGHAM, Num. Chron. 1892 p. 121, 156  
و پلانز ے ۱۲ ، *XXXIII* . و نیز 26, A.2 *Unters. z. G. von Eran II* .

(۸۹) ابن خردادبه ص ۱۷۹ . س ۱۲ *Eranš* . 233, A.2 *U*

(۹۰) MAJEW, Globus, Bd. 31, 1877, p. 27f

(۹۱) اصط. ۲۹۶ . س ۸ . نغمهای C B A بر بان ؟ ۳۳۹ . س II و A

در بندهشن دیده میشود ، بلکه واقعاً و عملاً بکار میرفته ، چنانکه در دو مورد ، که *Sebēos* ۷ ازمنی بمیان آورده ، معلوم است . بهتر آنست ، که تعبیر موارد بندهشن را بعد محول کنیم و اول بموارد استعمال تاریخی ۷ این نام پردازیم .

*Sebēos* ص 30 پیروزیهای بهرام ۷ شاپور ۷ پهلوان را در هنگ ۷ با ترکان چنین شرح میدهد : "در این زمان *Wahram Mehrevandak* نامی بود اسپد ۷ نواحی شرقی ۷ ایران ، که مردانه و دلیر سپاه ۷ *T'atalacik* را در م شکست و *Bahl* ( بلخ ) را نیرومندان تحت ۷ اشغال نگه داشت و همچنین تمام ۷ سرزمین ۷ *K'ušān* را ، تا آنطرف ۷ رود ۷ بزرگی ، که *Wah-foṭ* می خوانند و در محلی ، که *Kazbion* میگویند . چه او از نیره ۷ *Spandiat* ( اسپدیار ) ۷ میل ۷ زارتر رفت ، آنکه بیابانها از او می گویند : ' هنگ کنان باینجا رسید و نیره ۷ خود را در خاک فرو کوفت ( ۹۴ ) " در اینجا هر چند کرده های بهرام ۷ شاپور ۷ برابر ۷ دستبردهای تیران ۷ اساطیری *Spandiyāt* نهاده شده ، باز باید گفت ، که علیرغم ۷ این خاطره ۷ حماسی ، شکی نیست ، که مقصود از *Wah-foṭ* همان بلجیون است . هوزه اصبهانی سصد سال ۷ بعد میگوید :

" اصل اسم بلجیون بالفارسیه و هروت و هواسم وادی خراسان علی وسط مدینه یقال لها بلجیان فنسیه الناس الیها و قالوا بلجیون علی عادتهم فی قلب الالفاظ " ( ۹۵ ) .

" ایتولشی " ۷ ساختگی ۷ بلجیون ، که گویا نجات ۷ بغرافندان و وزیر ۷ معروف ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی از اهالی ۷ گدهان *Gēhān* درست شده ، نمی تواند از ارزش ۷ این شهرت ۷ صریح بقاقد . و نیز دلیلی ۷ دیگری بر اینکه *Wah-foṭ* نام ۷ معمولی و هرروزه ۷ بلجیون بوده است ، از نوشته های تاریخی ۷ چینی بدست می آید .

۲۸ — در تاریخ ۷ خاندانهای شاهی ۷ شمال " گزارش در باره ۷ کتور ۷ پادشاهی ۷ *T'a-hā-lo* ( تخارستان ) وجود دارد ، که با احتمال ۷ قوی از دوره ئی است ، که هیاطله منور در خاک ۷ کوشان نشسته بوده اند و بر تقدیر قبل از سال 494 تدوین شده ، زیرا در این سال کرسی نشین ۷ *Wei* از *Tai* ( در مشرق ۷ *Ta-t'ung-fu* در ولایت ۷ *San-nu* ) به

- برسان ، C پرفان ؛ ابن حوقل ۳۴۸ ص ۱۲ L B ؛ لیلیان ؛ ۴۰۱ ص ۵ L B  
شومان ، F فوفان ؛ O لوقاق ؛ مقدسی ۲۲ ص ۷ B لوبار ، C لوبان .  
( ۹۲ ) *Ērānšahr* 234 .  
( ۹۳ ) GEIGER, *Ostiranische Kultur im Altertum* 45ff .  
( ۹۴ ) *Seb.* 30 U , *Ērānšahr* 83 .  
( ۹۵ ) یاقوت II ۱۷۱ ص ۱۰ ؛ ۱۸۱ ص ۲ .

Loh-yang منتقل می‌شود. در این گزارش چنین می‌گوید :

« کشور  $T'a-ha-lo$  ۱۳۰۰ لی (لی) با  $Tai$  فاصله دارد از شرق با کشور  $Hoan (*bam)-yang$  همسایه است و از غرب با  $Sak-ban-kin$  ؛ در آنجا این دو کشور ۲۰۰۰ لی فاصله دارند. از جنوب به رشته کوهی محدود می‌شود ، که نام آن  $P'o$  است ؛ در شمال هم مرزهای خاکستری  $P'o$  است. و میان آن دو ۱۰۰۰۰ لی فاصله است. محیط و قلعه  $Pok-t'ei$  ۶۰ لی است. در جنوب آن رود بزرگی است و مغرب جاری است ، که  $Han-lo$  نام دارد. زمین آنجا برای غلات و بچکانه بسیار مناسب است ؛ اسپان و شترها و خرها و آغوشها بسیار خوب اند. شاه آنجا فرستاده‌ای با باج فرستاد (۹۶) . »

در این تردید نباید داشت ، که فواصل شرقی-غربی و شمالی-جنوبی (طول و عرض) در قطعه بالا باهم محض شده اند :  $Sak-ban-kin$  پادشاهی و سمرقند (۹۷) است و  $P'o$  کشور ایران  $Hoan-yang$  چنانکه قبلاً نیز بدان اشاره رفته (۹۸) ، مان بامیان است .

(۹۶)  $Peh$ - $na$  فصل ۹۷ ورق ۲۳ رو.

(۹۷)  $Peh$ - $na$  مانجا ورق ۱۶ پشت .

(۹۸) ← 215  $Erānšahr$  . یکی دانستن این دو نام از نظر زبانشناسی دچار

در هیچ اشکالی نیست . شبیه این بازداشت را جهت همین نام در سطر ۵

$Fan-yen$  در کتاب  $T'ang-shu$  فصل ۴۳ ورق ۱۴ ؛  $Fan-yen$

(  $wam-giem$  ) در  $Sui-shu$  فصل ۸۳ ورق ۱۶ ،  $Peh$ - $na$

فصل ۹۷ ورق ۱۳ و  $T'ang-shu$  فصل ۲۲۱ ورق ۱۱ ؛  $Wan-yen$

در  $Kim T'ang$  فصل ۴۰ ورق ۷۲ ؛  $Fan-yen$  (  $ahiana$  )

.  $Bam-gien$  ) در  $Ts'ö-fu-yüen-kui$  فصل ۹۹۹

ورق ۱۴ پشت ؛ و نیز  $Mang-yen$  (  $ahiana$  )  $Bang-hien$  و یا

$Bang-gien$  ) در  $T'ang-shu$  ۱۰۱ ؛ و  $Hoan-yen-na$

(  $ahiana$  )  $Bam-hien (gien)-na$  ) نیز  $Hüan-cuang$  ،

« خاطرات » (  $Mém. I 36$  ) ، « زندگی » (  $Vie 68$  ) و در

$Ts'ang-shu$  مانجا — صورت فارسی میانه  $Bāmīkān$

( بند هشن ۵۲ ، ۱۰ ) است ، که در فارسی میانه دوره جدیدتری بابت

$Bāmīqān$  تلفظ شده ، اما بازداشت  $Peh-shu$  و دیگران تبعیت آن ،

تشان میدهد ، که در واقع از قرن پنجم  $Bāmīyān$  ادا شده . برای حذف

$q$  و  $k$  در آخریک « سیلاب » (  $هجا$  ) - و بالطبع میان دو حرکت (  $ذیل$  ) -

پس از  $ie$  و  $ie$  شاهد دیگری داریم  $Koamas Imikoplaustā$  ( در

عمود ۴۹-۵۴۷ )  $Σ 1750$  می‌نویسد = فارسی میانه  $Sindūg$  -  $Sindūg$

فارسی سبند

پس متن و بالا میخواست بگوید ؛ *T'a-ha-lo* از جنوب با کشور و  
*Hoan-yang* (بامیان) و از شمال با *Sak-ban-kin* (سمرقند) سایه است ،  
 از شرق به رشته و کوهی محدود میشود ، که نام آن مجهول است<sup>(۹۹)</sup> ؛ در غرب هم مرز

( *Χριστιανική τοπογραφία* XI p. 337 c. 399 B. ed.  
 MONTFAUCON, *Nova bibliotheca patrum*, Paris  
 [1706])

وقتی که پادشاه و *Tarhorane*<sup>a)</sup> بازرگان و روی *Sopatnos* را مخاطب  
 قرار داده میگوید 'Ρωμεῖς' و سپس به مکومی ، که تاجر معوض داشته ،  
 نظر دوخته ، این جمله را بر زبان میراند :

ὄντως οἱ 'Ρωμεῖς καὶ λαμπροὶ καὶ δυνατοὶ  
 καὶ φρονιμοὶ

(نخستین ص. 338 c). *Ρωμεύς* از *Hēromī(q)* فارسی و میان  
 گرفته شده و نیز در آن *g (k)* و آخر ساقط شده ، مطابق تلفظ آن .  
 ۴۷. چین بازو نشانی چینی *To'ik-gok-yen-na* = سغالیان ،  
 فارسی و میان *\*Čakānīkām* و *Kiok-ho-yen-na* = قوادیان ،  
 فارسی و میان *\*Kawātīkām* در نزد *Hūan-čuang* (Mem.)  
 ( I, 25. 26 ) به فارسی بر میگردد ، که در آن زمان "دیالکت" و رایج و وسیله  
 و عمومی و تفهیم و تفاهم و مردم و مختلف بوده . U . *Ēnām*. 226, A. 1 ,  
 237, A. 3

توجهی و نام و مورد بحث و پایتخت و هیبال ما *Poat-ti-yen (gen)*  
 نیز همین است . از آنجا که معنی این نام بایستی 'قلعه یا ارگ و شاهانه' بوده باشد  
 (چنانکه خواهیم دید) ، فوراً کلمه فارسی و *\*paḍīyām* = فارسی و میان  
*\*patīkām* و *\*paḍīgām* 'شاهانه' (از فارسی و  
 میان *pat* و اوستایی *paītiō* 'سرور ، خواجه' ) بخاطر برسد ، که در  
 واقع نعت و لقبی است مانند شاهگان ، عربی الشاهجان 'شاهانه' برای  
 مرو . هر چند *pat* در فارسی و میان لقب و متداولی نیست ، اما از جمله برای  
*Az-i dahāk* ( از دهاک ، ضحاک ) بخارزنده ( شهرستانیهای ایران § ۱۹ ) ؛  
 و به خلاف در قریبای منعم و ششم میلادی در القاب و امراء و ترک نژاد و  
 لغوی بسیار آمده ، مثلاً *pat-t'i* *Tok-sat* ( پادشاه و لغت در سال  
 696 ) یا *Tok-sat p'ot-t'i* ( پادشاه و *An* یا بخارا ، مذکور  
 در سال 719 و 726 ) = عربی طوق شادده .

( U *T'ang-shu* فصل ۱۹۶ ورق 23 ؛ *T'ang-shu* فصل 221  
 ورق 1 و 2 ؛ *fu-yuen-ku* - *To'ō* - *ku* (نخستین ورق 15 پست) .  
 این نام و فارسی و پایتخت بیشتر و بهتر از مکولات هیاطله لغت و فرهنگ و ایرانی  
 را در برابر شاهان ، آنها نشان میدهد . برای معنی و بیخوابی بیشتر پایین تر



خاک و نم - P'o ( پارسها، ایران ) است . قلعه و Pak-t'z فقط میتواند ،  
Baktra باشد ، پرسی Bāxtre و ادستایی Bāxδz ، فارسی و  
میانه Bāhl ، فارسی بلخ ؛ و رود بزرگ و Ham-la ، که بست و

۳-۲۲-۹۹ .

( a ) (= بطلیوس Ταρροβανή از پالی Tamparanni  
MONCHI-ZADEH, Top.- hist. St. 3. iran. Nationalepos.

Wiesbaden ۱۹۷۵ ص ۹۹ یادداشت ۹ <

(۹۹) این رشته و کوه پامیر است ، که نام آن به چینی Ts'ang-ling ضبط شده . یک رشته و بینام و دیگری نیز در سرزمین و Hu-hoa ذکر شده :  
" پادشاهی و Hu-hoa بمسافت ۱۷۰۰۰ لی (میل) از کشور و Tai واقع است . از شرق به کشور و A-hu-su-to'ia برسد و از غرب به کشور و  
But-sui ؛ و این دو ۱۰۰۰ لی باهم فاصله دارند . در جنوب و آن کومستانی  
است بینام و از شمال به پادشاهی و K'z-sa محدود است ، که ۱۵۰۰ لی  
با آن ( یعنی با کشور اولی ) فاصله دارد .

قلعه و Hu-hoa در این کشور است . گرداگرد آن ۷۰ لی است .  
خاک و آن برای غلات و پنجهکان و انگور بسیار مناسب است ؛ و آب و شتر  
و خر دارد . لیه و آن تالار و زرینی در قهر و خود دارد ، که در جلوی و آن  
بنت شتر از طلا ساخته اند و هر از آنجا سه پای خود را بالا نگه داشته اند . او  
( امیر ) ایلی و باج فرستاد . "

موقعیت و دقیق و این سرزمین بر من معلوم نیست . [ کشور و K'z-sa  
در شرح و زندگی و راهب و چینی Cih-mong ، که سال و 404  
به هندوستان سفر کرده بود ، نیز ذکر شده . در آنجا آن را میان و Ki-pin  
( کشمیر ) و Ka-wi-lo-wei ( طبق و نظر و LÉVI صحیح و آن  
Ka-lo-wei بجای [But-]ka-lo-wei = Puskalāwatī )  
دانسته اند . اما از Seng-yu چینی پیداست ، که زائر و چینی K'z-sa  
را دیده است ، پیش از آنکه به Ki-pin ( کشمیر ) برسد . CHAVANNES  
میگردد ، ثابت کند ، که مقصود مملکت و کاشغر است و حدس میزند ، که  
Fah-hiensi و Kat-to'ia فرم های دیده و آن استند :

E. CHAVANNES, Voyage de Song Yuen dans l'Udyāna  
et le Gandhāra p. 54 n. 3. Extr. du BEFEO. 1903.  
LÉVI, Notes sur l'Inde 2 p. 44. n. 3. ib. juillet-  
[ décembre ]  
در اینحال پایتی Hu-hao تقریباً چترال Citrāl باشد ، که در  
T'ang-sū ۳۱ xiang-mi نامیده شده و هم Ku-wei ( پایین تر ) و شرح و زائر و  
چینی نیز بر آن منطبق است . پس رشته و کومستان و بینام و جنوب مافان کومستان  
و لاهور است در جنوب چترال . گزارش دهنده البته میداند ، آزا

مغرب جاری الت ، بی هیچ تردیدی جلیخون الت ، که در واقع نه از جنوب بلکہ از شمال ۛ بلخ میگذرد . اینک بسوالت میتوان دید ، که هجاء ( سیلاب ) ۛ lā بادقت ۛ ممکن کلمه ۛ hōt ( رۆد ) ۛ فارسی را نشان میدهد . از اینقرار در علامت ۛ اول ۛ چینی یعنی ham بایستی کلمه ۛ فارسی ۛ weh را جستجو کرد . پس از بررسی ۛ کامل نتیجہ میشود ، که علامت ۛ ham در چینی یک اشتباه کنه فی الت<sup>(۱۰۰)</sup> ، بجای علامت ۛ بسیار شبیه بان یعنی p'ok . پس فرم ۛ صحیح ۛ نام ۛ جلیخون در چینی p'ok-lā = فارسی ۛ میانہ Weh-hōt .

Ts'ing-lang بخواند ، چنانکہ PEI-KÜ کوستان ۛ Sā-na-su-lā را — واقع در جنوب ۛ کورد ۛ Tso ( Tso-k'ue-ta ) Jaquda = ( زابل - زاول ) مقر ۛ Sun ( Sā-na ) — To'ang-ling خوانده .  
( Sui-shu cap. 83 fol. 16 = Peh-shi cap. 97 fol. 30/31 ;  
in Hüan-cuang, Mém. I, 46-47 ; II, 188. )

یا پایین تر !

در سال ۛ 661 زمان ۛ تشکیلات ۛ سیاسی و اداری ۛ کورد های غرب Hä-si-kien را نام ۛ رسمی ۛ همین ۛ لز ۛ حکومت ۛ Hä-si-kien ( گوزگان ) اعلام کرده ، و خود ۛ آن ( گوزگان ) جزء ۛ ایالت ۛ تحت الحامیه ۛ An-si ( Küca ) محسوب میشده  
To'ang-shu cap. 43 f. 13 ; Kiu Tang-shu cap. [ 40f. 71 .

( ۱۰۰ ) در لیت ۛ ۛ حکومتی ، که در بالا نام بردیم و اسم ۛ رسمی ۛ رومین حکومت ( منطقه ۛ حکومتی = میت ) از ایالت ۛ Goat-ti ( تخارستان - طخارستان ) در آنجا Han نوشته شده ، و خود ۛ تخارستان K'ü-liok-kien ← To'ang-shu همانجا ورق ۛ 13 .

۲۹ — مین " تاریخ و خاندانهای سلطنتی و شمال " همیشه مفصل و سبکی در باره *Yep-tat* ( هبتال ) دارد ، که قسمت و بیشتر آن از یاد-داشتهای یکی از زوار و چینی بنام *Hui-heng* اقتباس شده . وی در سال 51۹ نزد هبتالها بوده است ، شاید در دوره پای بعد نیز چینی-هائی بر گزارش و وی افزوده باشند . در آن فصل چینی میخوانیم :

" ( *Yep-tat* ها ) از *Kin-san* بست و جنوب رفتند و در غرب و *Yü-tien* ساکن شدند ، بیش از ۲۰۰ لی ( غلا ) در جنوب و بود *A-hu* ( ۱۰۱ ) *( Wei-shu : Ma-hu )* ، ۱۰۱۰۰ لی تا *Čang-an* .  
 ریره آنجا در قلعه *Poat-ti-yen* بر تخت می نشیند ، که معنی آن ( طقه ) اینست " قلعه ، نشنگاه و شاهی " . محیط این قلعه بیش از ۱۰ لی است و درای ریره و معبد های بسیار است ، که با طلا تزیین شده اند ( ۱۰۲ ) "

و نیز مین مطلب در *Sui-shu* ، که سالهای 617-581 را شرح میدهد ، آمده است : " کشور *Ip-tat* را با فاصله ۲۰۰ لی در جنوب و رود *A-hu* ( ۱۰۳ ) بنیاد نهاده اند . "

۳۰ — بعضی از محققین *Poat-ti-yen* را با *Bādyēs* برابر شناخته اند و به یاقوت استناد کرده اند ( ۱۰۴ ) . در این صددت رود و نزدیک بایستی مرغاب باشد و نه پلیچون و نیز بایستی میان دو علامت و چینی *Ma-hu* و *Wei-hu* دومی برنج شده شود و این را نخبیدان پذیرفت ، از برای که یاقوت میگوید :

" بادییس ناحیه تشتمل علی قری من اعمال هراة و مروالروذ قصبتهما بون و بامئین بلدات متقربتان رایتها غیر مرمرة و هی ذات خیر و رخص یكثر فیها شجرة الفستق و قيل انها كانت دار مملكة الهیاطلة و قيل اصلها بالفارسیة بادییز معناه قیام الريح او هبوب الريح لكثرة الريح بها الخ ( ۱۰۵ ) "

( ۱۰۱ ) همچنین نیز در *T'ung-tien* آمده ، چنانکه *Pien-tien* نقل کرده و هم در *Ma T'uan-lin*

( ۱۰۲ ) *Peh-ši*; cap. 97, fol. 24 = *Wei-shu*, cap. 102, fol. 19; *U Ču-shu* cap. 50 fol. 11.

گزارش و *Sung-yun* مطلب را ندارد .

( ۱۰۳ ) *Sui-shu*, cap. 83, fol. 13

( ۱۰۴ ) *SPECHT, Études sur l'Asie centrale d'après les historiens chinois* 24 n. 4.

( ۱۰۵ ) یاقوت I ۴۶۱ صف ۲۱۱ ( U ص ۴۸۷ صف ۹ ) :

بینه مدینه عند بامئین من اعمال بادییس قرب هراة افتوحها سالم مولی شریک بن الاعور من قبل عبدالله ابن عامر فی سنة ۳۱ عنوة

در اینجا یک سوء تفاهمی پیش آمده و همین گمان نفته ، که بکون و بامئین را یا قوت مرکز و حکومت و هیاطله دانسته (۱۵۶) . و این اشتباه است ، مقصود از عبارت و او ناحیه و باذغیس است . در حقیقت بکون یا بئین در دو منزلی و شمال و هرات ، در ناحیه فی است ، که قدیم گنج رستاق (۱۵۷) گفته اند . مرکز و حکومت و باذغیس کوخن آباد بوده و مهمترین و پرنفوس ترین شهر و این ناحیه دیهستان (۱۵۸) . باذغیس چون حکومت نشین و هیاطله مربوط میشود بدوره و نیزک طرفان ، که در زمان فتح و اعراب تقریباً بالاستقلال مقرر و فرمانروای و خود را در باذغیس تکلیل داده بوده (۱۵۹) از نیمه و یکم و قرن پنجم میلادی در این

( اقتباس از بلاذری ۴۵۵ س. ۷ ) قال ابوسعید بینه هی بکون غیر انهم قد  
نسبوا الیها ببنی الخ  
۷۶۴ س. ۳

بکون بلیده بین هرات و بغشور و هی قصبه ناحیه باذغیس بینها و بین  
هراة مرغلطان رأیتها و سمعتهم یسمونها بینه الخ  
۴۸۱ س. آخر :

بامئین و الذسبة الیها بامئینی مدینه من الهمال هراة و هی قصبه ناحیه  
باذغیس الخ

فضلی ، که ابن الاثیر در اللباب بهم بافته و ابوالفداء آنرا نقل نموده ص. ۴۵۵  
( ترجمه Stan. GUYARS II, 142, 2 ) از یا قوت اقتباس کرده :  
« من اللباب قال و باذغیس بلیدات و قری کثیره و مزارع بناوحی هراة و  
قصبتها بامیین و قیل انها کانت دار مملکة الھیاطلة و قیل هی بالعجمیة باذغیز  
لکثرة الریاح بها و غرب و قیل باذغیس و من بلاد باذغیس بکون قال فی اللباب ...  
قال و یقال لبکون بینه ایضا ... قال و هی مدینه بباذغیس عند بامیین الهدلور »  
( ۱۵۶ ) CHAVANNES, Documents sur les Tou-kiue occi-  
dentaux p. 224 ] بعلت و ترجمه و تدریس و S. GUYARD از همان قسمت و  
ابوالفداء .

( ۱۵۷ ) بلاذری ۴۵۵ س. ۷ ؛ اصط. ۲۶۹ س. ۹ = ابن حوقل ۳۲۵ س. ۱۵۴  
= مقدسی ۵۰ س. ۱۱ و ۲۹۸ س. ۴ و ۳۵۸ س. ۱۳ ؛ اصط. ۲۸۵ س. ۱۲ تا ۱۴  
= ابن حوقل ۳۳۴ س. ۱۳ = مقدسی ۳۴۹ س. ۴ .  
( ۱۵۸ ) اصط. ۲۶۸ س. ۱۳ = ابن حوقل ۳۱۹ س. ۱۸۴۴ ؛ اصط. ۲۶۹ س. ۴  
= ابن حوقل ۳۲۵ س. ۵ ؛ مقدسی ۵۰ س. ۱۵ ، ۲۹۸ س. ۳ ، ۳۵۸ س. ۱۰ .  
U . Eranoāhar, p. 150

( ۱۵۹ ) باذغیس بر حال در اواخر دوران و خود ( اولین بار در ۸۴ هجری )  
چون پایتخت و نیزک طرفان نامبرده شده ، زیرا این سرزمین در پیروزیا و  
شکست های گذشتہ ( بلاذری ۴۵۵ س. ۱۰ و ۱۲ و ۱۸ ؛ یعقوبی II ۱۹۳ س. ۲۰ ؛  
طبری I ۲۹۰۴ س. ۹ در زمان و عبدالله بن عامر بسال و ۳۲ هجری ؛ بلاذری

ناحیه یک قبیلہ از ہونہا بنام ۷ گدیپشیی ہا مسکن گزیدند ، کہ بعد با آہارا  
از ہونہای سفید یا ہبتال ہا ( ہیتال ہا ) شردہ اند . نیزک طرخان ، کہ  
ملک الہیاطلہ نامیدہ شدہ ( ہمزہ اصہانی ۶۳ س. ۱۲ ) برای اعراب تراجمہا  
و اشکالات ۷ بزرگ فراہم آورد . چنانکہ سیف بیگوید ، در اولین طغیان ۷  
خراسان و تخارستان برضد ۷ عرب نیزک نقش ۷ بزرگی بازی مکررہ و ہم بابیی  
بر بلخ مسلط شدہ بارشد ( ۱۱۰ . و احتمالاً در آن اوقات بزرگ مک ( رئیس ۷  
روحانیان ۷ بودائی ) ( ۱۱۰ھ ) ۷ بلخ را ، کہ در زمان ۷ خلافت ۷ عثمان باسارت  
و گروگان بہ مدینہ رفتہ و اسلام پذیرفتہ بودہ است ، بقتل آوردہ ( ابن الفقیہ

۴۰۹ س. ۱۱ ، ۱۶ ، ۲۰ ؛ یعقوبی ، کتاب البلدان ۲۸۰ س. ۱۶ ؛ طبری II ۷۹ س. ۱۳۰  
در زمان ۷ معاویہ ) مہر با ہرات و پوشنگ یکہ واحد ۷ سیاسی تشکیل می-  
دادہ وزیر ۷ فرمان ۷ عایل یا مرزبان ۷ ہرات بودہ ( بلاذری ۴۵ س. ۹ ، ۱۷ ،  
۱۸ ابن خردادبہ ۱۸ س. ۹ ، ۴۰ س. ۷ ) در سال ۷ ۳۲ ہجری ( 652/3 )  
باذغیس ہم ماندہ ۷ ہرات و کوهستان بہ طغیان ۷ قارن ملحق میشود ( طبری I  
۲۹۰۵ س. ۲ ) . قارن نیز مانند ۷ نیزک بایستی از سران ۷ ہیاطلہ بودہ باشد .  
نسبت بطول ۷ دران ۷ فرزندائی ، این مرد — اولین برخورد ۷ با او در تاریخ در سال  
۳۱ ہ . سال ۷ مرگ ۷ او ۹۱ یعنی ۶۰ سال — میتوان شک داشت ، و از  
خود پرسید ، کہ آیا صیہ بایک شخص ۷ واحد سروکار داریم ؟ تنہا میتوان گفت ، کہ  
آن سرکردہ ۷ ترکان ، کہ در سال ۷ ۵۱ ہ . از شکست ۷ کوهستان جان بدر  
برہہ و آن یابغیئی ، کہ قتیبہ در تخارستان کشتہ است ، ہر دو یک شخص اند .  
از طرف ۷ دیگر در داستانہای شکست ۷ یزدگرد سوم گفتہ شدہ ، کہ نیزک طرخان  
در قلمرو ۷ ایران و نزدیک ۷ بہ مرو می نشستہ و اسماً دلت نشاندہ ۷ شامکہ  
بودہ ، اگرچہ در آن آشفتگی ہا بقیین مستقل حکومت مکررہ . از حکایت ۷ سیف  
در بارہ ۷ طغیان ۷ پران ۷ کناری *Kamāri* (= کنارنگ ) ۷ نیشاپور  
میاری ۷ مردم ۷ مرو الشاہجان و نیزک ( ۷ یادداشت ۷ آئیدہ ) چنین نتیجہ بگیریم ،  
کہ قلمرو ۷ نیزک از این رد ولایت بسیار دور نبودہ . و درینجا بدورن ۷ بدورہ ۷  
خلافت علمی بن ابیطالب یرسیم .

( ۱۱۰ ) سیف در ابن حبیبش و یاقوت II ۴۱۱ س. ۲۱ بعد ؛ طبری I

۲۶۹۳ س. ۸ از آن یاد میکنند . یاقوت :

” و بقی المسلمون علی ذلک الی ان مات صهر و ولی عثمان فلما کان لسنین  
من ولایۃ تزایدوا بنو کنارا و ہم الموالم کسری بنیساہور و أُلجَمُوا عبدالرحمن  
بن سمرۃ و شبالہ الی مرو الروذ و ثنی اهل مرو الشاہجان و ثلث نیزک التركي  
فاستولی علی بلخ و أُلجَا من بہا من المسلمین الی مرو الروذ و حلّیہا عبدالرحمن  
بن سمرۃ الخ “

( ۱۱۰ھ ) [ بر مک نہ راہب بودہ و نہ بیگونہ عمل ۷ روحانی انجام میدادہ ، وی  
مربی بودہ غیرہ روحانی ، کہ اطارہ ۷ اصلک ۷ بشمار ۷ نو بہار را بدلت ۷

۳۲۳ھ تا ۳۲۴ھ ( ۱ ) سیف این لورش را، کہ در آن نیشاپور (نیشاپور) و مرو شرکت طبعہ بودند، در سومین سال ۵ خلدت ۵ عثمان با میدد (سال ۲۶ھ = 646/7) و چنانکہ می بینم بکلی من غیر زمان است؛ آیا واقعاً این لورش در دوره ۵ خلدت ۵ علی نبوده؟ چه در خلافت ۵ ابن ابی طالب بود، کہ مرو و نیشاپور و تخارستان سر بلند کرده بودند، ۳۶ھ = 656/7<sup>(۱۱۱)</sup> . یا آنکہ با سرکوب ۵ طغیان ۵ خراسان و سگستان (۴۳ھ) . با ہم مربوطند؟ تشخیص ۵ آن کار ۵ آسانی نیست . برصورت این آخری محتمل تر است . در آن هنگام نیزک طرخان گویا در بلخ بوده (۱۱۲) . در لورش ۵ دیگر سال ۵ ۵۱ھ ( 671/2 ) کہ ربیع بن زیاد آن را سرکوب کرده ، مخصوص تذکر داده شده ، کہ نیزک طرخان از پیش ۵ وی سرخجیہ و جان بدر برده . و معلوم نیست ، کہ آیا در همین موقع است ، کہ بہ بلخ آمدہ و در آنجا نشسته است یا نہ . باری شکست ۵ قطعی ۵ او در کوهستان ( قہستان ) انجام پذیرفتہ (۱۱۳) . در سال ۵ ۵۸۴ھ ( 7۵3/4 ) یزید بن المہلب قصر ۵ او را در باذغیس تصرف میکند و با نیزک بدین شرط پیمان ۵ صلح می بندد ، کہ قصر و گنجینه های او بہ یزید سپردہ شود و خود و خانوادہ اش از آنجا بیرون بروند ( طبری II ۱۱۲۹ھ . ۳ ) . ظاہراً چنان است ، بلافاصلہ پس از حرکت ۵ یزید ، وی دوبارہ بجای خود برگشته باشد؛ زیرا در سال ۵

او سپردہ بودند و از بیعت و ولعت ۵ نفوذ ۵ او تا بسیار دورتر از بلخ میرسیدہ . شکل ۵ تقریباً مانند شکل ۵ Vogt در اوقاف ۵ آلمان ۵ قرون ۵ وسطی بودہ است . [ ۱۱۱ ) دینوری ۱۴۹ھ . ۶۰ بعد ؛ ۱۶۳ھ . ۱۴ ؛ طبری I ۳۲۴۹ھ . ۱۵ ، ۳۳۵۰ھ . ۲۸ ؛ بلاذری ۴۰۸ھ ؛ پیش از آخری . ۱۱ Erānsh. 68A.1, 76 ]  
۱ ) ۱۱۲ ) ۱۱ یعقوبی ، بلدان ۲۸۷ھ . ۱۴ و پس از آن " ملک طرخان ملک خراسان " . یعقوبی در تاریخ ۵ خود II ۳۴۲ھ . ۱۷ تا ۱۸ تخارستان را مرقہ ۵ نیزک میدانند .

( ۱۱۳ ) طبری II ۱۵۶ھ . ۸ .

( ۱۱۴ ) این قصر یا قلعه ظاہراً کالون Kālūn ( کالیون )

منذین قلعة ( کالون ) است . چه محتمل ترین حصار ۵ باذغیس را در دوره های بعد کالیون ( کالون ) و فیوار قادس Faivar-Qāds ( فیوار ) = پیوار صد . ۷۲ھ = ۳۷۵ نخ ( واریانت ) پیوار ؛ ۸۴ھ . آخر = ۳۶۰ چاپ پیوار ؛ ۱۱ لرنی *patwar* 'پیش دیوار' ، Hübschmann, Ann. Gr. I 226, 512 ) یعنی 'حصار ۵ قادس' ( Erānsh. 77f ) . رجوع شود بہ ابو نعیم منهاج الدین عثمان بن سراج الدین الجوزجانی ، طبقات ناصری ، در ص ۵۶۱ بخصوص صد . ۳۴۳ھ = ۱۰۰۳ ترجمہ ؛ ۳۵۷ھ . ۱۱ ، ۱۴ ؛ ۳۵۸ھ . ۱۴ ؛ ۳۵۹ھ . ۱۰ ، ۵ ، ۸ ، ۵ ، ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۹ = ۱۰۵۱-۵۵ ترجمہ ۵ ۲۶۹ھ ؛ اصط . ۲۶۸ھ . ۱۴ = مقدسی ۲۵۹ھ . ۴ تا ۵ ؛ ۲۶۹ھ . ۵ = مقدسی ۳۵۸ھ . ۱۰ . کالیون پس از محاصره ۵ ۱۶ ماہ بدلت مغولها

بعد المفضل برادر و جانشین ۷ یزید مجبور بود باذغیس را از نو بتصرف درآورد (طبری III ۱۱۴۴ م. ۴؛ بلاذری ۴۱۷ م. ۱۷). در سال ۸۷ هـ. نیزک ناچار شد، در اثر تهدیدهای قتیبه ابن مسلم بخصمه وی برسد و مردم ۷ باذغیس با قتیبه پیمان ۷ صلح بستند، مشروط بر اینکه قتیبه با بدان سرزمین نگذارد (طبری III ۱۱۸۴ م. ۶ تا ۱۱۸۵ م. ۷). چنین بنظر میرسد، که نیزک به تخارستان ۷ بالا تبعید شده بوده (در سال ۹۰ هـ. نیزک در آمل (۷ کنار ۷ جلجیون اینک چارخوی) از قتیبه رخصت ۷ مراجعت به تخارستان میطلبید. طبری III ۱۳۰۵ م. ۱۰؛ یعقوبی، تاریخ II ۳۴۳ م. ۱۶ تا ۱۸). وی در سال ۹۰ هـ. باز کوششی میکند، تا اعراب را از خاک ۷ خود براند و دولت ۷ هیطلی را دوباره مستقر سازد، این کوششها بالاخره با فتنای او پایان یافت.

البته بایستی برعذر باشیم، که ازین یادداشت‌های جسته و گریخته و گسسته از ۴ م. که از دوره‌ئی پر از حوادث ۷ سیاسی و انقلاب و آشوب بجا مانده‌اند، از دوره‌ئی، که غالباً هرج و مرج مطلق حکومت داشته، نسبت به تشکیلات ۷ سیاسی و دولتی ۷ هیاطله نتیجه‌گیری کنیم. ازین گذشته تاریخ ۷ نیزک طرفان (۱۱۴۹ م. بروشنی نشان میدهد، که دولت ۷ هیاطله گرانزگاه ۷ خود را در کجا میبسته؛ نیزک بارها سعی کرده، تا بلخ پایتخت ۷ "ایده‌آل" ۷ خود را بچنگ بیاورد و در طغیان ۷ آخری خود بر آن بوده، تا تخارستان ۷ واقعی، یعنی تخارستان ۷ بالا را تصرف کند.

۳۱ — پس پایتخت ۷ هیطلی ۷ یعنی شهر ۷ Poast-ti-yen را درهای دیگری جستجو کنیم. و از اینجا که معنی ۷ این نام "قلعه ۷ باران ۷ شاهی" است، بعید بنظر میرسد، که بتوان برای آن یک "ایمولای" ۷ ترکی، مغولی یا منچوری یافت. اصلی ۷ آن تنها میتواند ایرانی باشد؛ *padiyān*\* ۷ فارسی "سرورانه" صفتی و عنوانی مانند شاهگان، معرب ۷ آن الشاهجان "شاهانه"، که برای

افتاد در حالیه از مدافعین پنجاه نفر بیشتر نمانده بود و در میان ۷ آنها سی نفر زهنی و ناخوش. در فیوار پس از حمله ۷ مغول وقت نفر بیش زنده نمانده بود و از آنها ۴ تا ۵ مجموع و رلیض ۷ سخت، در ص. ۱۰۵۳ ترجمه طبقات ناصری در شرح ۷ کالیون می‌نویسد، که "فیوار قادس" در ده فرسنگی ۷ آنت و بسیار متکلم‌تر از آن؛ ده مرد نچوبی از آن دفاع میکنند. بر دو قلعه با علائم ۷ آتش بهم خیز میدهند.

(۱۱۴۹ م.) این نام در شاهنامه فردوسی نسخه‌های موجود به بیژن تحریف شده است  
MONCHI-ZADEH, Topogr.-hist. Studien z. iran. National-  
epos, Wiesbaden 1975, p. 45.

مرو بکار رفته یا شاهداران، چینی Siau Wang-se ĩng ' ارگ و شاهی و کومک' ( Huian-ĕuang, Mém. I, 29 ) جغت و بلخ ( ← بالاتر ) . اگر چه اینها را با هم بسنجیم ، این نتیجه بدلت میآید ، که شهر ے Poat-ti-yen بیج جای ے دیگری نیست ، که همان Oat ے زائر چینی Huian-ĕuang ( Hoi-li, Vie et voyages de ) ( Mém. I, 28; II, 193. ) ( H. T., p. 61, 268 ) Kiu T'ang-sū ے At-hoan ( ۱۱۵ ) \*War-war = T'ang-sū ے A-hoan ( ۱۱۶ ) ، پایتخت ے تخارستان هم در زمان ه شرکها و م زمان ے T'ang ، که مانظور که استدلال شد ، با Warĕan ے جغرافیای ارمنی = Wārcān ، و وژ و آلین ، و لوالیج ، آلوالیج ے عربی و قلیج ے طبقات ناصری - بجای قلیج ( پایین تر ) - یکی بوده است ، 84 . Enānō . و فاصله ے آن از A-hu = آموریا - جیچون با آن چه گفته شده ، تطبیق دارد . مغول پس از شش ماه محاصره بالاخره با هدیه و ضمانت بر آن دلت یافتند و چنانکه عادت ے آنها بوده ، اهالی را قتل ے عام کردند . ← طبقات ناصری ۳۴۲ . س . ۱۴ = ۱۰۰۲ ( ترجمه ) ، ۳۴۳ . س . ۱ = ۱۰۰۴ ، ۳۴۹ . س . ۱۴ = ۱۰۲۳ ، ۳۵۰ . س . ۴ = ۱۰۲۵ ، ۳۵۹ . س . ۲۱ = ۱۰۵۴ .

۳۲ — وروالیز در نزدیکی ے قندز ( ۱۱۷ ) ے کنونی بوده ، در شمالی ے قاریض عاجر ، شهر کی در وسط ے سرزمینی وحشی و تا حُلُم ( تاش قرغان ) ۱۸ زسیخ یعنی ۲/۳ منزل مسافت داشته و نیز تا جیچون ( نزدیک ے آهرن یا حضرت امام ) همین اندازه . در زمان ے Huian-ĕuang ( سال 630 ) در Oat پادشاه ے ترمکی سلطنت میکرد با عنوان ے شد Sād . وی بر همه ے کفرهای خرد ے واقع در جنوب ے در آهین ، یعنی ناحیه ے تخارستان ے قدیم فراتر وائی داشته ( ۱۱۸ ) . بدین ترتیب بر جای پادشاهان ے هیطلی نشسته بوده ؛ پرو جانین ے او عنوان یبغو Yabghu ( ۱۱۸ ) اختیار کرده ( 643/۷ ) ، که پس از خاقان بزرگترین عنادین است . از این زاویه سنجیم ، نام ے بعدی شهر کجری ے خود روشن میشود ، یعنی معلوم میشود ، که نام ے ملتی بر پایتخت نهاده شده . زیرا

Kiu T'ang-sū, Cap. 40 fol. 71. ( ۱۱۵ )

T'ang-sū, Cap. 221-b, fol. 10; 43b, fol. 13. ( ۱۱۶ )

CHAVANNES, Documents sur les Tou-kiue occidentaux  
Ip. 157

( ۱۱۷ ) نام ے این شهر در خم ے قدیمی قندز ( کهن دژ ) یعنی ' قلعه یارگ ے

شهر' ( = Citadelle ) ، که رسیده . اولین بار در بیهقی ( ۲۴۴ . س . ۵ ، ۲۷۴ . س .

۳ ، ۴۰۲ . س . ۱۴ ، ۷۰۰ . س . ۱ ) در نزدیکی ے و لوالیج .



در واقع آن نامی که هیطال‌ها را بدان میخواندند Oat (۱۱۹) بوده است ، در صورتیکه هپتال (هپتال) Hephthal ، چینی Yep-tat ، نام طایفه‌ای بوده که حکومت را در دست داشته . نسبتی شبیه بهمانکه میان  $Ki\delta\alpha\pi\tau\alpha\iota$  (قیدارها) و  $Ku\delta\alpha\mu\kappa$  (کوشان کشان) ، خلیون‌ها و هون‌ها و چوئل  $Qo\check{c}$  وجود داشته . با این اختلاف ، که در اینجا نام هاندان و سلطنتی بر نام ملت فائق آمده ، نام  $Ki\delta\alpha\pi\tau\alpha\iota$  خود از بیان رفته و نام ملت ه کوشان بجای مانده . باز یک موضوع دیگر می : Oat باز نوشته می شود و چینی ه بجاء (سیلاب) ه  $W-a\check{c}$  است و با سهولت میتوان دید ، که پسوند ه ایرانی ه  $-\check{c}$  ،  $-\check{c}$  - بر آن افزوده شده و به صورت‌های  $W-a\check{c}-\check{c}\check{a}n$  ،  $W\check{a}l-\check{c}\check{a}n$  و پس از تکرار سیلاب ه اول  $W-a\check{c}-\check{c}\check{a}n$  و  $W-a\check{c}-\check{c}\check{a}n$  در آمده . گوئی بیرونی ه بزرگ ظاهر ه دوری ازین امر را نگذاشته : " (قال فی القانن) ولعالمج وهی قصبه طخارستان مملکه الصیاطله فی القیم (۱۳۰) ."

۳۳ — اطلاعاتی ، که  $Peh-\check{c}$  یا  $Peh$  می دهد ، درست با پایتخت ه کشور Oat تطبیق دارد ، چه بر حسب آن پایتخت ه Yep-tat دارای معبد‌ها و پاگود\* (pagood) (۱۳۰۵) ه ه بسیار است .  $Hüan-\check{c}\check{u}ang$  از آن سرزمین‌ها میگوید : " اکثریت ه مردم به  $Trimatna$  (سه گوهر : بودا ، شریعت ، رهبانیت) معتقدند و اقلیت به ارواح . بیش از ده دیر ( $senghārāma$ ) با چند صد عابد و شاگرد در خدمت ه  $Mahāyāna$  و  $Hīnayāna$  (۱۳۱) دارد . در مقابل سرزمین ه اصلی ه هیطال‌ها ( $Hi-mo-fat-lo$ ) را نفع ه دیگری توصیف میکند : " یکی از شاهان ه نیرومند ه پیشین ه آنها به حال پیرو ه سخت ه شریعت بوده و نسب ه خود را به  $Sākya$  (نبار ه بودا) میرسانیده (۱۳۲) و حتی بیک ه بوداییانی ، که پرستندگان ه  $Nāga$  ( $Ki-li-to$ ) با آنها ظلم و بدرفتاری میکردند ، لشکرش ه دیرانه‌ی به کشیه کرده و پادشاه ه

$Hüan-\check{c}\check{u}ang$ , *Mém.* II 193, I 28. Hori-li, *Vie* (111 et Voyages de Hiouen-thsang, p. 61-64. U) CHAVANNES, Documents sur les Tou-keiu occidentaux, p. 196.

(۱۱۸۹) (این لقب ه شاهی ه قدیمی را ، که  $Yueh-\check{c}$  ه (پیش از میلاد ه میخ) معمول میداشتند و بعد ترکان ه آسیا ه میان ه این دو لقب ه  $Qa\check{c}$  را بفار بردند در نفع هی شاهان سوس و در فرهنگها پیغو (نسبت : پیغوی) تحریف کرده اند MINORSKY, *Hudūd al-Ālam*, 288f; CLAUSON, ← *An Etymol. Dict. of Pretharteenth Cent. Turkish*, [ 873

آنجا را کشته است ( Mém. I, 178 ) ؛ خود در قرن ۷ هجری Hiàn-čuang  
 Hi-mo-tat-lo از مردم ( Si-yü-ki cap. 12, p. 5 = Mém. II, 197 )  
 میگوید : ' مردمی تندخوی اند و از آیین ۷ گناه و کیف و شادروانی بیخبرند ؛  
 [ بنظر ۷ TH. WATTERS این جمله یعنی ، به تأثیر ۷ karma اعتقاد  
 ندارند ، یا در عبارتی دیگر بودائی نیستند ] ( ۱۳۳ - به حال در رساله های  
 مبلغان ۷ بودائی بیخ اشاره می به دیرها ۷ این زمین نرفته است . و نیز در گزارش فتح های  
 هیندین باره ۷ باذئیس مرکز اثری از ' بودیسم ' - چنانکه در مورد پیکند و  
 بلخ آمده - یا از مراسم ۷ بت پرستی های دیر ۷ هندی - چنانکه در مورد ۷  
 زمین داور آمده - یادداشت شده ، هر چند نیزک طرخان خود بودائی ۷  
 متعصبی بوده ، و حتی مدتی برمک ۷ لغبهار ۷ بلخ را ، که نیای خالد بن  
 برمک باشد ، به گناه ۷ آنکه در خلافت ۷ عثمان اسلام آورده بوده است ،  
 تعقیب نموده و بالاخره نیز در شبنونی خالد و ده پیر ۷ وی را بقتل رسانده ،  
 چه در رد ۷ اسلام و برگشت ۷ به آیین ۷ بدوان استناع ورزیده بودند ( ۱۲۴ )  
 و طرخان خود مراسم ۷ دعای مردگان و ختم مقتولین را در لغبهار و پیش  
 از بفرستی ۷ ماجراجویانه و فنا آمیز ۷ تخارستان انجام داده ( طبری II ۱۲۵  
 ص ۱۳ رساله ۹۵ هـ ) ( ۱۲۵ )

( ۱۱۹ ) Liang-šü, Cap. 54, fol. 31 گزارش ۷ کنترل ناپذیر ۷  
 T'ung-tien, Cap. 193, fol. 5 : ' در زمان ۷ Wei ۷ دوم  
 آنها Oat-tun میگفته اند ' ( SPECHT, p. 19 n. 2 )  
 این اطلاع ۷ غلطی است ، که من هم پیش ازین فریب ۷ آنرا خورده بودم . عنوان ۷  
 ' هونهای سفید ' که در قرن ۷ ششم به هیاطلها داده بودند ، با Oat  
 بیخ بنگی ندارد ، زیرا ' هون ۷ سفید ' بسیاری پیش از هیاطله وجود  
 داشته و بنگام ۷ ظهور ۷ هیاطله آنها را نیز چنین خواندند .  
 ( ۱۲۰ ) بیرونی ، القانن السعودی در ابوالفداء ۷۷۳ = ترجمه 2,207 ج ۲ .  
 ( ۱۲۵ ) > pagoda) از سنکریت bhagarati معبد ۷ بودائی در  
 شرق ۷ دور <

( ۱۲۱ ) Si-yü-ki فصل ۱۲ ص ۴ در چاپ ۷ ژاپنی ۷ Tripiṭaka  
 = Mém. II, 193 . ( Mahāyāna و Hinayāna ' گردونه ۷  
 بزرگ و گردونه ۷ کوچک ' دو مذوب مختلف در دین بودائی <  
 ( ۱۲۲ ) دورنیت ، که در تطن ۷ هیاطله در مناطقی ، که سابقاً به ۷  
 هوم درگاه Sakāh haurmawargāh تعلق داشته ، در این خیابانها  
 سیم باشد .

( ۱۲۳ ) THOMAS WATTERS, On Yuan Chuang's [ travel in India II, 276.  
 ( ۱۲۴ ) ابن الفقیه ۳۲۳ ص ۱۲ تا ۳۲۴ ص ۱۰ .

۳۴ — با نغین ے موقعیت ے Poat-ti-yen ثابت یثود، کہ در کتاب ے Wei-šw کلمہ ے Ma-hu اشتباماً بجای A-hu آدہ، خود نام ے دیگر است برای آمودریا۔

(۱۲۵) ہنوز این شکل حلّ نشدہ، کہ ایالت ے ہیاطلدا - از نظر ے تشکیلات ے چینی - در کلام سزین باید ہست۔ از ۱۶ ایالت ے تحت الحجابہ ے متعلق بہ نامہ An (کوچا Kucha) ے کہ در 66 فقط روی ے کاغذ تقیحات ے سیاسی ے غرب را نشان میدہند، دومی از آن ے ہیاطلدا بودہ است۔ در کتابہای کلمہ ے T'ang فصل 40 ورق 71 میخوانیم: "ایالت ے T'ai-kan (ے خان ے بزرگ)؛ در خاک ے ہیاطلدا؛ کرسی ے آن Oat-la، تحت ے ادارہ ے خان ے بزرگ (T'ai-kan ونہ ke'o-kan = خاقان)۔ ناظمیہ ے او بہ 15 دایرہ (Cu) بخش شد زیر ے نظر ے خان ے بزرگ۔" نامہای رسی ے این 15 دایرہ بالفہام ے مراکز ے آنہا در کتابہای جدید ے T'ang فصل 43 ورق 13 نداشتہ شدہ۔ اما ہویت ے مراکز ے آنہا تا حال معلوم نشدہ۔ نامہای رسی از کتابہای تاریخی ے قدیم گرفتہ شدہ اند و البتہ برای ما مفید نیستند۔ اگر چہین بیہیزیم، کہ این لیت تا ہدی منظم و مرتب درست شدہ باشد، آرزوت با احتمال ے کم و بیشی میدان گت، کہ ایالت ے T'ai-kan در غرب و در جنوب بہ Pat-ti-šan 'بدخشاں' - پایتخت ے آخرین (یعنی شرق ترین) منطقہ ے ایالت ے Goat-ti (تخارستان) - وصل میشدہ۔ در اینصورت، اگر سخاویم دقیق تر بگوئیم، با سزین ے Hi-mo-tat-lo (Hematale) ے Hüan-čuang، یعنی Yaftal - خاک ے اصلی ے ہیاطلدا - تطبیق خواہد داشت۔ پس در غرب تا بہ K'it-lik-sit-mo (Kishma) و در جنوب تا بہ کشور ے Sike-kan-na یا Čok-kan-na (T'ang-šu) فصل 21 ورق 11) ے کہ خود ایالت ے خاصی بودہ (VIII، رسیا Yet-pan) با ولایت ے وابستہ ے بان Ku-lan (Kurān) ے Siang-mi ے رسی را تشکیل میدادہ (T'ang-šu فصل 43 ورق 14) و منگان ے لروری بانام ے قدیمی مندجان (Ērānš. 226) با منطقہ ے سرچشمہ ے رودخانہ ے کوچکہ Kokča برابر است۔ مندگان نباید با Mung-kien ے (Hüan-čuang) (Mém. I, 28; II, 194. Hoë-li 269) نزدیک ے تالیخان Tālixān (طارکان، الطالقان، الطایقان، الطایکان، 229-231 Ērānš.) اشتباہ شود۔ این منطقہ مان خاک ے سکاہ ے ہوم و رگاہ Sakāh Haumawarqāh است، کہ نام ے خود را در Sakān = Sike-kan-na باقی گذاشتہ است۔ زبان ے سکاہا ے ہوم و رگاہ تا با روز در منگہ یا منجانی، یکی از دیالکت ہای پامر، حفظ شدہ، چنانکہ در Unters. z. Gesch. von Ērān II, 142 یاد آور شدہ ام۔ این "دیالکت" با "دیالکت" ہای سکاہی ے آنطرف ے سیردریا - کہ در اواخر ے سہ ے روم ے پیش از میلاد بہ Paraitakene بہ کنار ے ہیلمند (ریستان Sēstān

از قرار گزارش و P'ei K'ü مراکز اصلی و کورهای A-na-nat  
 ( زم ) و Muk ( آمل ) ، ( Ērānšahr , 310 ff. در غرب  
 A-hu واقع بوده اند ) = Sui-šū, Cap. 83, fol. 8.15  
 ( Peh-šū, Cap. 97, fol. 27.30 ) . در تاریخ و مگید ، که Sake-ka-sim  
 پایتخت و کور و Hu-mit ( و خان ) در جنوب و رود و A-hu  
 ( Tang-šū, Cap. 221b, fol. 12 v. ) \* پادشاه ( Hu-mit )  
 در شهر و Han(Sake)-ka-sim منزل داشت ، در شمال به رود و A-hu  
 محدود بود ، . ابن شهر بدون و شک شهر و اشتکایشم و امروز است ،  
 پایتخت و بعدی و شیخنان ، در جنوب یا دقیق تر در کناره و غرب و خواب  
 یا پنج ، در جانب رود یا بجم و تندی به شمال مسجد ( Ērānš., 224 ) ؛  
 در غرب کور و An ( بخارا ) به رود و A-hu محدود است ، ( Tang-šū,  
 Cap. 221b, fol. 2r. ) و در شمال و آن کور و Ha-sim یا  
 Ho-li-sip-mi ( خوارزم ) واقع است . ۱۳۶

( Σαυαστάνη ) هجرت کرده ، بکلی جدا است . موقعیت و Sik-kan-na  
 CHAVANNES, Documents sur les Tou-kiue occidentaux, 71 n.3; 200 n.5; 285  
 را اولین بار  
 ایالت و بزرگ و T'ai-kan محتملاً شامل و سرزمین و Yam-pok-kien  
 یا Yamtrakān = ییگان و کنونی نیز می شده ، که در شمال و منجان  
 واقع است ( Ērānš., p. 222 ff. ) .  
 اما اشکال و عمده روشن کردن و ۱۵ منطقه ای است ، که از احوال این ناحیه  
 شمرده اند ، چه نام و پایتخت ها بکلی مجهول است . تنها اشاره و Huiam-čuang  
 می تواند بسیار مفید باشد ؛ هنگامیکه وی از کور و Hi-mo-tat-lo سخن میگوید ؛  
 اشاره میکند ، که دارای و ده (۱۰) ها شهرهای حصین است و برگردام برای خود سر کرده  
 دارند ( Tripitaka, Cap. 12, p. 5 چاپ و ژاپن ) .  
 ظاهراً در مذاکرات و پیش از تسلیم استقلال و سر کرده های این نواحی بر سیست  
 شناخته شده بوده ، حتی آر از خان و بزرگ ، فرمانروای تمام و منطقه ، اطاعت داشته  
 بوده اند . از این نتیجه میگیریم ، که مرز شان ناحیه ای نسبتاً کوچکی بوده اند  
 شاید نام و Oat-la با کلمه و Ordu اردو ( ترکی ، بصورت اسم و علم )  
 مربوط باشد . اگر روزی این نواحی بر شناخته شوند ، ممکن است ، ۱۵ شهر و مرکز  
 آنها را نیز پیدا کرد . در Survey of India در نقشه و افغانستان ، قسمت شمال و  
 شرق ( Calcutta 1904, 1: 1073760 ) سرزمین و Haftal هفتالی  
 در شرق و فیض آباد قلم دارد ؛ این موقعیت نسبت به Hi-mo-tat-lo و  
 Huiam-čuang بسیار زیاد در شرق افتاده ← ( Ērānšahr , 238 ff.  
 به باذغیس مطمئناً نباید اندیشید ( CHAVANNES, Docum. s. les  
 T. occ., 276 ) و همچنین به قفقانیان در شمال و پنج ، که یکی از مراکز و

۱۲۷) *Tā-hā-lo* (تخارستان / طخارستان) در جنوب *A-hu* است (۱۲۷) ،  
 و در آنجا است که رود *Bam-yen* (بامیان) ، یعنی رود *قندز* ،  
 که از بامیان می آید ، به *A-hu* میریزد (۱۲۸) .

۳۵ — با این مقدمات بایستی چنین پذیرفت ، که چینی ها از قرن هشتم رود  
*آمو* (چجیون) را در تمام *آمو* میبرد و خودش از *وخان تا خوارزم A-hu*  
 مینامیده اند . اما *A-hu* با نام *قدیمی* *Wax* ارتباطی ندارد و با احتمال  
*قدیمی* کلمه *ایرانی* *Wah-ēβ* یا *Wah-ēβ* ، *Wah* یا *Wahw*  
 را نشان میدهد و بایستی از "دیالکت" های *ایران* شرقی باشد ،  
 که در *بیرون* از مرزهای *ساسانی* بدان تکلم میشده . همین نکته ما را بر آن میبرد ، تا  
 بررسی کنیم و ببینیم ، که آیا *ازین* نام در *اسامی* محل در شرق *ایران* بجای  
*مانده* است یا نه . و این اثر در واقع باقی مانده ، چه در کتبهای غربی از قرن ۱۰  
 دهم بیعد نهر *آمو* *چجیون* را *وخاب* ضبط کرده اند و نیز گفته اند ، که  
 از *سوزین* *ثبت* میشود (۱۲۹) و در *سیر* *مخود* از *وخان* میگذرد و در آنجا  
*وخاب* *خوانده* میشود (۱۳۰) ، پس به بالاترین *نواحی* *بلخ* *بطرف* *شرق* *آن* می-  
 رسد و پس از آن به *شمال* و پس از آن (در نزدیکی *قلعه* *خُتَب*) تا به *تَرْمِذ* .  
 از *تمام* *آمو* رود ، از *انحاء* *بزرگ* *نزدیکی* *قلعه* *خُتَب* تا به *تَرْمِذ* .  
*کولاب* ، *عربها* *بج* *آگاهی* *درستی* *ندارند* ، زیرا در *اوج* *گسترش* *دولت*  
*مأمون* شرقیترین *باغ* *پردازان* *شققان* و *وخان* *بودند* (۱۳۱) . *سوزین* های

اصلی *هیاطله* بوده ؛ به بخارا نیز نمیتوان اندیشید ، اگرچه آنجا نیز *کرسی* *نشین* *صیقل* *ها* *بوده* است ، و *دونام* *بُلُوک* *Hu-buk* و *I-mai* از *توابع* *اولت* *T'ai-kan* *خود* *از* *دونام* *ایر* *نشین* *های* *پادشاهی* *Kanq-ki* *از* *کتاب* *T'ai-kan* *گرفته* *شده* *اند* .

(۱۲۶) *Hā-nim* را ، که *میتوان* *Ho-ni-ni-mi* و *Ho (Ho)-li* و *Kwa (Kwo)-li* نیز خوانند ، در *شمال* *A-hu* واقع است (مانجا ورق ۵ رو) .

(۱۲۷) *Tā-hā-lo* در *غرب* *To'ang-ling* (پامر/فامر) و در *جنوب* *آمو* واقع است (مانجا ورق ۱۱ رو) .

(۱۲۸) *رود* *بست* *شمال* *جاری* *است* و در *A-hu* *میریزد* (مانجا ورق ۱۱ پشت)

(۱۲۹) این اشاره *کاملاً* *صحیح* است ، *لااقل* *برای* *عهد* *مأمون* . البته *ثبت* *معنای* *افصح* *نیت* ، *بلکه* *مقصود* *از* *آن* *قلمرو* *مملکت* *ثبت* *است* . *رسال* *۱۹۶ هـ* . ( 811/12 ) *نیمه* *نی* *از* *دولت* *عباسی* ، که به *مأمون* *تعلق* *میگرفت* ، از *کوه* *های* *همدان* *در* *غرب* *تا* *کوسمان* *شققان* *qinqan* *در* *شرق* *گسترش* *داشته* ( *طبری* III ۱۴۱ . ۱۰ ) . *از* *آنجا* *که* *بغیر* *از* *شققان* *وخان* *هم* *خرافات* *و* *ارتفاعات* *خود* *را* *به* *عالم* *خراسان* *میرداخته* ( *یادداشت* ۱۳۱ ) ، *چنین* *نتیجه* *میشود* ، که *پامر* *بزرگ* *و* *کوه* *کچک* *هر* *دو* *جزء* *کشور* *Btsan-po* *بودند*

روشان *Redām*، *Parām* و درواز *Darwāz* و شاید نیز  
 نجش و شالی و بدخشاک از مرغاب تا مرز *خُتَل* خارج از حیطه و  
 قدرت و نظامی و اسلامی بوده اند. پس میتوان چنین ادعا کرد، که نام و  
 وخاب برای رود و بیخ و بچگون تا *خُتَل* و *وُخَش* اعتبار داشته و  
 درست از اینجا بعد، که تعداد و نهرهای دیگری در آن میریزند، در نزد عرب  
 نام و بچگون جای نامهای دیگر گرفته. و نتیجه تادی و *Wax-āb = Ā-hā*  
 خود بخود حاصل میشود. اما در این راه هم موانع و ناهمواریهاست

۳۶ — رود وخاب 'آب و وُخ' بدون و شک نام و خود را  
 به سرزمینی داده، که از آن میگردد؛ یعنی *وُخَان Wax-ām* این نام در  
 نزد *Sung Yuen* و *Hui-seng* با دو علامت و چینی نموده شده،  
 که تلفظ آن *Pat-ho* (۱۳۲) است و از آنجا حدس برنیم، چینیها  
 در آن زمان میان نام و چینی و سرزمین و *وُخَان* و رود *Ā-hā* بیخ  
 ارتباطی ننیده اند. برای رد و این اشکال باید گفت که چینیها قبل از سفر  
 می شناخته اند. و آنکی به شهادت و دیگری گوش و چینی انقدر حساسیت داشته،  
 تا میان و هاء (*ه*) و خاء (*خ*) فرق بگذارد و دو نام و *Weh(-nōt)* و  
 با هم یکی نداند. و *وُخَان* در *T'ang-sū* بصورت و *Hwak-k'ān* آمد  
 و همین کلمه نزد و *Hūan-čuang* ( *Mém. II, 201* ) به *Čen-k'ān*  
 تحریف شده (۱۳۳)

۳۷ — آیا میان و دو نام و جدید و قدیم این سرزمین رابطی وجود دارد؟  
 چنانکه بعد خواهیم دید، مرکز و سرزمین و *An* یا *Pu-het* (= بخارا) در  
*T'ang-sū* شهر و *A-lam-mit* یعنی رامیتن *Rāmētan*

و کوههای فاصل و میان و حوزه های بچگون و یارکند-دریا سرحد و دو  
 دولت و بزرگ را تشکیل میداده اند. ابن الفقیه ۳۲۲ هـ. بدون و دقت و  
 لازم بدخشاک را مدخل و ثبت نوشته.

(۱۳۰) ابن رسته ۹۱ هـ ۱۳ پیچد، ۹۳ هـ ۱۵ تا ۱۶. *ص* اصط. ۲۱۰ هـ ۱.  
 و ۲۹۷ هـ ۱۳.

(۱۳۱) (بن خرداد به ۳۷ هـ ۵. فضل بن یحیی در زمان و هارون الرشید  
 شقنات را گزیده بود (یعقوبی، بلدان ۳۰۴ هـ ۱۷ *ص* طبری، *III* ۸۴۱ هـ ۱۰).  
 با تمام و این احوال بادشاهان و مستقی داشتند، که گویا بدخشاک را هم  
 اشغال کرده بودند (یعقوبی، *ص* ۲۹۶ هـ ۱ تا ۹). فتح و شقنات متعاً -  
 قب و جنگ و با ثبت انجام یافته، چنانکه در *T'ang-sū* نیز بدان اشاره  
 شده و *GAUBIL, Abrégé de l'hist. chin. de la grande*

آمده برابر و صفت و قدیمی تر می آریا میباش *Aryā-mēθan*. از اینجا نتیجه میگیریم، که "سیلاب" *mēθan* در چینی مان کلنه و سغدی *mēθan* (= فارسی مین، پشتو مینه، نزل، خانه) < اوستائی *maēθana* "خانه، مکن، است. پس میتوان پذیرفت، که علامت و دیگری "صوت" (homophone) با همین علامت باز برای لغدی *mēθan* بکار رفته. پس چینی *Hu-mit* یا *Hiu-mit* و یا خود *Hu-mit-to* = *Hu-mēθan* \* خوب - مین، یعنی 'دارای زینتگاههای نیک' و "و" *Wax* (۱۳۶) یا و خان *Wax-ān* فرم و تازه تر است برای مان مفهوم یا گویم، ترجمه و جدیدی است از نام و قدیم *Hu-mēθan*، شبیه نسبتی، که میان *Παραχοάθρα* و *Pataōxwargar* (فدشوارگر) وجود دارد ← نوشته من *Untersuchungen* v. G. von *Ērān* II p. 71. در این حال لازم است، که نام و رود و خواب *Wax-ān* مأخوذ از نام و سرزمین باشد. و این محال است، چه خود *Čang Kien* بطور غیر مستقیم از آن نام برده است.

۳۸ — پس از آنچه در بالا گفتیم، دیدمانی در کار نیست، تا و هورت *Weh-nöt* و فارسی را مستقیماً با نام بومی و آن و خواب مربوط کنیم. فارسی و میان *wēh* 'بیه' (تفضیلی = برتر فعلی) به صفت و مطلق و ایرانی و باستان *wahu* و اوستائی *wanhu* بر نمیزد، بلکه به تفضیلی *wahyah*. اما *wax* بر طبق و قوانین و صوتی و دیالکت و و خان با احتمال زیاد به ایرانی و باستان *wahu* می پیوندد. زیرا در اینجا (و خان) *hu* (ح) میان و دو حرکت و خود در آغاز و کلمه خراشیده تلفظ شده، صوت و *wax* (خ) میسرید<sup>۱۳۷</sup> و لکن از صیفه مارینه *wahwā* \* نیز میتوانیم به *wax* برسیم، زیرا گروه *hu* در ونجی لا اقل در صدر و کلمه به *wax* (خ) مبدل میشود ← TOMASCHEK, *Centralasiat. Studien* II, 8 = SBWA Bd. 96, 1880. p. 8; W. GEIGER, *Die Pamir-Dialekte* § 34, 2 = Gr Ir Ph. I, 2, 307 و همچنین *Archi-waxi* (بیرونی، آثار الباقیه ۴۸ ص. ۳)

*dynastie Tang* (= *Mém. concernant l'histoire des Chinois t. XVI p. 140*) in *WEIL, Gesch. der Chalifen* II, 163 (سایخا وجود نیت).  
 ۱۳۲) *Peh-ši*, cap. 97 fol. 25 v. (ترجمه آن در *Ērānš.*, 223  
 ۱۳۳) *T'ang-šu*, cap. 221 b, fol. 12 v. — *Hu-mit* را کای  
*Tat-mo-sik-t'iet-ti* و کای *Hwak-k'an* نیز میگویند و ثابت، که در زمان *Yuen Wei* بنام *Pat-ho* خوانده اند.  
 ۱۳۴) *T'ang-šu*, cap. 221 b, fol. 2

= اوستائی *waruhni* کنند. از ایندواریتوانیم بگوئیم، که ساکنان و آمودریا و بالا و هریرود و بلخ رود آب و روان و زندگی نجش و خود را از روزگارن و پیشین بسادگی 'خوب (مادینه)' می نامیده اند. اگر برای صورت و شکایت *Wariku* شواهد بهتر و بیشتری داشتیم، میتوانیم همین تصور کنیم، که خود زردیسان و آنجا عیناً این کلمه را به اوستائی برگردانده اند، یعنی *Wariku* و *Waruhnu* و باز دوباره ازین راه هندیها با آن آشنائی یافته اند. این اسم را ایرانیها در دوره ساسانی و نه دیرتر شناخته اند و به *Wahr-rāt* 'به رود' ترجمه کرده اند. *Se-ma Takien* این حقیقت و شگفت انگیز را بجا می آموزد، که نام *Wahwī* در سی سال و اخیر و سه و دم و پیش از میلاد بطور و محمد متداول بوده است (۱۳۸).

### III. آمودریا OXOS و سند INDUS

۳۹ — اینک پردازیم به تصورات و عامیانه فی، که نسبت به سر و بالا و سر آب و جیحون در میان بوده است. مردم همین می پنداشتند، که وخاب یا جزیاب (جریاب *Garyab*) (۱۳۹) چنانکه در اصطوری آمده، پس از ورود به خاک و ختلان و فخش یا پنج رود و بزرگ بم می پیوندند، پیش از رسیدن به کواریان، و همین جهت این ناحیه را پنجاب میگویند (۱۴۰).

[ این شکل را در واقع نزد *SYLVAIN LÉVI* در ترجمه و چینی و *Camdragar-bhasūtra* در لیت و *nakṣatra* شماره های VIII, 14 و XII, 12 می یابیم. در شماره اولی *Hā-mi-tan* در پشت و *Puruṣapura* واقع است و در دومی *Hā-mo-to-ni* در محل و نامعلوم. *SYLVAIN LÉVI, Notes chin. sur l'Inde* V p. 21. 23. Ex-  
[ *trait du BEFEO. Juillet-Déc. 1905.* ]  
(۱۳۶) برای خود و این صورت، تا آنجا که من میدانم، شاهی در دلت نداریم. و منسوب به آن وخی است و نه وفانی.  
(۱۳۷) *TOMASCHÉK, Centralasiat. Studien* II, 8. 46  
= *SBWA Bd. 76, 1880. 740. 778.*  
(۱۳۸) تعبیرات و عجیب و غریب، که از انارهای مختلف و رود جیحون در اذهان عامه بوده میدان دید در

*CURZON, The Pamirs and the sources of the Oxus*  
( *Geogr. Journ. vol. VIII, 1896* ) p. 48 ff.

(۱۳۹) در صحت و این نام تقریباً شکی نیست. *ص ۲۵۳* س ۱۰ =



بعدها خود و خاب را نیز آب پنچ یا پنچ آب خوانند<sup>(۱۴۱)</sup>. قطعاً این نظر خیلی قدیمی است، چنانکه Hononius منمنلد نیز بان اشاره کرده (← Erāms. ۱۴۹). لیکن در باره پنچ رودی که به جیحون می‌ریزد، صدمتفق نیستند. اصطخری آنها را همین برمی‌شمارد: (۱) باخشوا Baxšwa یعنی رود هَلْبُكْ Hēlbuk<sup>(۱۴۲)</sup>؛ (۲) برفان یا بربان Barpām در نزدیکی آت؛ (۳) فارغز Pāryaz؛ (۴) رود اندیچاراغ Andēčarāy؛ (۵) و غشاب<sup>(۱۴۳)</sup>.

چهار رود اول در بالای Arham، حضرت امام، و کفونی، ۳۳ ملحق می‌شوند. باخشوا را چنانکه بالاتر اشاره شد، امروز قزل سو Q4241 می‌گویند یا رود بالچوان Baljūwān، بریان همان آقسو است، که زیره کولاب یا رود قبلی بهم می‌پیوندد<sup>(۱۴۴)</sup>.

پارغز همان کولچه Kōkča و فعلی است. که از منجان می‌گذرد و کسی پایین تر از جوم، از طرف راست، آب و وردوچ Wardōč در آن می‌ریزد. این آغزی از دو سر آب در نزدیکی زبیاک Zēbak تشکیل شده، از تمام ولایت بدخشاش می‌گذرد. رودخانه اندیچاراغ یا فیچاراغ باید در شمال آب و وردوچ نوره باشد؛ زیرا وقتی از رُستاق بنگ Bēg-ruoq یعنی رستاق کفونی بسات شرق یا جنوب شرقی از راه یک منزلی اندیچاراغ به بلوک و پازغر که در کنار کولچه است، می‌رفتند، از روی وردوچ می‌گذشتند. ازین جهت فقط می‌توانند نهر رستاق (رستاق) کفونی باشد<sup>(۱۴۵)</sup>. برپاک خارج از شمار آن پنچ رود است، زیرا مستقلاً به جیحون نمی‌ریزد. اندیچاراغ نیز دارای اهمیتی نیست، تا با آن سه دیگر همی کند<sup>(۱۴۶)</sup>. عجیب است که اصطخری نامی از آق سرای یا رود قندز نبرده.

- ابن حوقل (۳۰۹ هـ. ق)؛ ۲۷۹ هـ. ق = ۱۶۱۱ = ابن حوقل ۳۲۷ هـ. ق؛ ۵۱۰ هـ. ق؛ ۲۸۷ هـ. ق  
 ۵ = ابن حوقل ۳۲۵ هـ. ق = ابن حوقل ۳۸۴ هـ. ق. یا قوت II ۱۷۱ هـ. ق؛ ۱۴  
 ۴۰۲ هـ. ق. دمشقی ۹۴؛ ۲۹۶ هـ. ق = ابن حوقل ۲۹۷ هـ. ق؛ ۳۸۴ هـ. ق =  
 ابن حوقل ۳۳۹ هـ. ق؛ ۱۰۳؛ ۳۶۹ هـ. ق = ابن حوقل ۴۰۰ هـ. ق؛ ۱۷؛ ۴۰۱ هـ. ق. نسخ  
 بدله در این حدودند: حویار، حویان، حویان، حویان، حویان، حویان،  
 حویان، حویان، حویان (با نطق های پراکنده). از صه مناسبه کله و  
 چوپیار است، که بمعنای برهان و قاطع و VULLERS گفته شود.  
 (۱۴۰) جرجانی در DE GOEJE, Das alte Bett des Oxus, 26  
 (۱۴۱) سختین اشاره نژده بیصقی ۴۹۹ هـ. ق؛ ۱۹؛ ۶۹۶ هـ. ق؛ ۱۲؛ ۶۹۷ هـ. ق؛ ۲۱  
 (۱۴۲) بیصقی ۶۹۶ هـ. ق، ۵۰؛ ۶۹۷ هـ. ق؛ ۲۱ هلیک.  
 (۱۴۳) اصط. ۲۹۶ هـ. ق = ۵۶۶ = ابن حوقل ۳۸۴ هـ. ق. ۹۶۶. مقدسی  
 ۲۲ هـ. ق ۶۶۶ U Erānsāhar 233 f.  
 (۱۴۴) پس ادعای نایب السطنه فعلی [۱۹۰۳] و هندوستان سنی برانیده:

این رودخانه که نهر خان آباد از دست راست وارد آن می‌شود، در جایی اندک پایین‌تر از دهانه و خشتاب در جلجیون از خندب شرقی به جلجیون می‌پیوندد و مسکن آنرا خوب می‌شناختند. جغرافیون اسلامی آن را نهر ضَرغَم نامیده‌اند (طبری II ۱۵۹۰ ص ۷) و سرزمینی که از آن میگذرد، همین نام می‌شناخته‌اند (ابن خردادبه ۳۳۳ ص ۳؛ ابن الفقیه ۳۲۴ ص ۱۶). ابن رسته ۹۳ ص ۱۳ آن را از نهر رودهای ذکر کرده، که مانند نهر خشتاب و نهر و تراب از تخارستان به بالا وارد جلجیون می‌شوند، ولی خود ندانسته، که این دو نهر در آخر شاخه‌های مستقل جلجیون نیستند و اول به ضَرغَم می‌ریزند (Emmān. 230). پس برای من دیگر شکی نمی‌ماند، که همین رود، ما همین رود و قندز است و چهارمین و ختاب.

۳۰ — مسکن فقط در باره بخش به بالایی نهر پنج، یعنی و خشتاب — که پس از و ختاب مهم‌ترین شاخه‌های آن است، که وارد جلجیون می‌شود — اطلاعات به بندگی داشته‌اند. ابن رسته می‌نویسد: « و خشتاب یقیناً من اعلی بلاد الترك الخراجیة فیصیر الی بلاد فامر (قاهر cod.) ثم الی بلاد الراسب (۱۴۷) ثم الی بلاد الکمید (Kumēd) ثم یرت بین الجبلین فیما بین حد الواشجر و رستاق من ارض الختل یسقی تملیات و فی هذا الموضع قنطرة تعرف بقنطرة الحجارة یعبر علیها من الواشجر الی الختل فللمستقبل جریته ذات الیمن بلاد الختل و بلاد الیسار (۱۴۸) و بلاد الواشجر » ازین تذکره ابن رسته چنین دستگیر می‌شود، که اراضی میان جلجیون و رود کاشغر (کاشغر-دریا) را ترکان و خراج داشته‌اند. مقصود از فامر (پامر) یقیناً دره به بلند آلائی Ala است. اکنون این نام در بدان محل اطلاق نمی‌شود (۱۴۹).

ابن رسته جای دو سرزمین زیر را با هم عوض کرده، ولی در بلدان به یقین ۲۹۰،۴ هر دو بترتیب صحیح (فقط از خندب غربی به شمال شرقی) آمده‌اند:

اصطخری برتنگ (دره تنگ) یا مرغاب را، که نزدیک قلعه و دامار با پنج یکی می‌شوند، بریان نامیده، زیاد بنی اساس نیست G.N. CURZON, [ GUY LESTRANGE, The Lands of the eastern Caliphate, p. 435. The Pamir, 52 ] دارد؛ پارغ و پنج اندی چارغ = برتنگ (۱۴۵) طبق مقدسی ۲۹۱ ص ۲ تا ۳ نی چارغ از جلجیون (و خشتاب) دور نبوده است و مردم آب آشامیدنی به خود را از شعبه‌های آن تأمین می‌کردند. در اینجا که نی چارغ از رستاق بیگ و پارغ هر دو فاصله یک روز راه بوده و با در نظر گرفتن آن شرائط و دیگر مایه‌های سردی رود رستاق نزدیک تنگ و قزل‌دره باشد. اندی چارغ چراگاه اندی، یا فارسی 'چرا' و نیز کبر شراغ

" و مدینه یقال لها مُنک و هی الحدّ الی بلاد التّرك الی موضع الذی یقال له راسب ( Rāsp! ) و کماد و بامر ( Pāmin , Kumēḏ ) ."

برعب و این قول خاک و کماد ( کمید ) منطقه و فروج و رودخانه ات از رتّه و الای تا قلعه و سرحدی و راسپ - ۴ - نزلی و شمال و شرق و واشگورد ( نزدیک و گرم ) . سزین و راسپ از نیکرارتا نزدیک و پل و سنلین ( در راهی ، که از بالجوان به فیض آباد میرود ) بایستی ادامه داشته باشد . خود Julius Honorius سرآب و بلجیون را در کومستان و Caumestes ( صحیح : Caumetes ? ) دانسته ، چنانکه اسم و خاک و کمید در آن بزوری شناخته میشود ( Erans. 149 ) . همچنین نام و طایفه و Caumedae نزد همین نویسنده آمده است ( C. 13 p. 32, 4 ) ، آ تا تحریف شده ، بصورت و Traumedas ( میان و Peropenises و Pergenes ) . نقش و اصلی و مأخذ و J. Honorius و غنشاب را سرآب و منبع و واقعی و بلجیون رسم کرده بوده ، آ تا چنانکه بعد خوابم دیده خیال نموده ، که بمت و هند و شرق جریان دارد و به پنج شاخه منقسم شده ، قفقاز و هند را بریده ، وارد و گنگ میشود .

۴۱ — بطلیوس میگوید ، که سیردریا ( سیحون ، یخسرت ) ، یعنی قرا دریا ، رود و اوزکند ، و همچنین دو شاخه و زمی و آن Δρυμός و Βασκατίας از ناحیه و ορεινή των Κωμηνόδεστων می - نویزند ( ۱۴۹ ) ، چنانکه هیچ شکای باقی نمی ماند ، که مقصود و او ازین کومستان رشته و کوههای شمال و قزل سو یا سرخاب بوده . موقعیت و حقیقی و خاک و کمید را با گزارش های چینی میتوان بدلت آورد . طبق و Hüan - Tsang مملکت و K'o-tut-lo ( ختل ) در شرق تا کوههای Ts'ang کشیده میشده " پادشاهی و K'u-be-to ۲۰۰۰ لی ( لی ) از جنوب به شمال . آن ( ۲۰ روز ) بوده از شرق به غرب و ۲۰۰ لی ( لی ) از جنوب به شمال . آن

یعقوبی ۲۸۹ س . ۱۸۰

( ۱۴۶ ) در صورتیکه رود و راغ ( یا سده Sadda ) ضایع است . طبق و نقش و انگلیسی و افغانستان راغ در شرق و سمت بالا و Samtā Bāla از جنوب و شرق وارد و پنج میشود .

( ۱۴۷ ) چنین درست است . ابن رسته ۹۲ س . ۱۵ و ۹۳ س . ۶ ؛ ابن الفقیه ۲۲۴ س . ۱۹ و الْمُطَّلَبی نزد و ابوالفداء ۵۰۳ شماره و ۳۳ ؛ یعقوبی ۲۹۰ س . ۴ حاسب ، ۲۱۱ س . ۱۳ الراسب ، ۲۱۲ س . ۱ الواسب ، ناسب ؛ ابن خردادبه ۳۴ س . ۴ الراسن ؛ یا قوت II ۷۳۳ س . ۱۱ بعد الراسن . اصطخری و ابن خوقل راست و راسن ( الراسن ) ابن خوقل ۳۷۹ س . ۶ نسخه H الراسب ) . ( ۱۴۸ ) ابن رسته ۹۲ س . ۱۷۱۳ Erans. 234 ابن رسته : و بلاد الیسار و بلاد

کثور در میان ۷ رشته ۷ کوههای Ta'ang واقع است. محیط ۷ پایتخت ۷ آن بیش از ۲۰ لی است. از جنوب ۷ غرب این کثور به رود Pak-tsu ( Waksu ) محدود است و از سمت ۷ جنوب با خاک ۷ Ni-ki-ni مسایه است (۱۵۰). « از قرار ۷ نوشته ۷ Ts'ang-su سرزمین ۷ Ku-mit در شمال ۷ شرقی ۷ T'ä-hä-lö (تخارستان) است، ۵۰۰ لی در شمال ۷ غربی ۷ Sike-ni (شیخنان). و در جنوب به سیاه-رود\* (۱۵۱) Hzi-ho، ریغنی ۷ Sinye\* (تار آب؟)، که احتمالاً مرغاب یا پرتنگ باشد، محدود میشود. زائر ۷ هینی Ä-k'ong در مراجعت از هندوستان به چین از شهر ۷ Kut-tut (فُتُل) به کثور ۷ Ku-mit-k'ü آمده و رز آنجا به Nik-sik(t)-ti و از آنجا به پادشاهی ۷ Sike-ni (شیخنان) (۱۵۲) شهر ۷ Kut-tut همانکه توصیف شده، مان رستاق (رستانک) است، پس جای تردید نیست، که کثورهای Ku-mit-k'ü و Nik-sik-ti بطور ۷ کلی با سرزمینهای فعلی ۷ ذرواز و رویشان (رویشان rā(ṁ)ā) برابر اند، و شاید بعلاوه ۷ سرزمینهای شیوه Sāwa و کدستان ۷ غربی ۷ پنج تا قلعه ۷ فُتُل و تا هِنَلو Hingōw (بی از سرآبهای جنوب ۷ غربی ۷ سرغاب) گسترش داشته. حدود ۷ شرقی ۷ آن را نمیتوان بدقت تعیین کرد. در داخل ۷ این منطقه ۷ φάρμακ τῶν ۷ Kusa است، که بایستی راه ۷ معروف ۷ ابریشم - که از آنجا میگردد - مشتق شود.

۴۲ - بسولت می بینم، که سرزمین ۷ کمیز در قرن هفتم پیشه در غرب گسترش داشته تا در قرن ۷ نهم، و بلاواسطه به پادشاهی ۷ فُتُل وصل میشده؛ کثور ۷ کوهک ۷ فُتُلش (۱۵۳) - و همانکه بنظر میرسد، ناحیه ۷ وانگشگرد نیز -

الوشگرد باید خوانده شود: و ذات الیسار بلاد الواشگرد.

(۱۴۹) نامرد Cod.  
 Ptol. vi 12 p. 422, 12-13 U TOMASCHEK, Kri. (۱۴۹<sup>a</sup>)  
 tik der ältesten Nachrichten über den skythischen Norden I 23. II 51 = SBWA Bd. 116, 1888, p. 737. Bd. 117 Nr. 1.  
 Si yüeh-ki, cap. 1, p. 13 (150)  
 = Hsüan-čuang, Mém. I 27  
 T'ang-su, cap. 221 fol. 12 r. (۱۵۱)  
 Sike-ni میرسیم به Ku-mit... مرکز ۷ دولت ۷ Ku-mit در کومستان است؛ در شمال ۷ شرقی ۷ T'ä-hä-lö قرار دارد؛ در جنوب ۷ خط ۷ مرزی ۷ آن سیاه-رود\* است.



سازت و به چین را گردآوری کرده<sup>(۱۵۵)</sup>، منطقه و کمیدها بیسته بست مغرب  
پیش میرفته و این از اشاره و کوتاهی پیداست، در هجدهمی و راه ابریشم  
تا بل و سئین، که بطلمیوس ثابت داده است، که آرازاز Marinus نقل  
کند. من مجبوراً خود را به تعبیر و تفسیر راههای مزبور محدود می‌انم. اگر بخوام  
به نامیت و هجدهمی و استعمال و استفاده و اخباری، که بدست Marinus

س. ۲ تا ۴: ما کوه و میان و واشگرد و صفغانیان را جزء و عمل و صفغانیان کریم  
و قتل را جزء و ماوراءالنهر زیرا که میان و وختاب و گزیاب [ صیغرت: پانزجر ]  
واقع است. مقدسی ( ۲۵.س. ۷ ، ۴۹.س. ۱۳ ، ۲۸۴.س. ۲۰ ، ۲۸۶.س. ۴ ) واشگرد  
را جزء و ولایت و یغانیان خطاب کرده. یعقوبی ۲۹۲.س. ۵ برخلاف واشگرد را  
بزرگترین شهر و قتل می‌شمارد و از وختش، که مرکز حکمران و هاشم بن بانی چور  
(متن H. b. Bānī) بوده، صریحاً جدا میداند. نام و واشگرد، که ویشچورد (ابن  
خرزاذبه ۱۷۹.س. ۱۲) و ویشگرد Wēšqerd (اصط. ۲۹۷.س. ۲ و جزآن ۴ ،  
۲۹۸.س. ۱۰ و ۱۱ ، ۳۲۵.س. ۹ ، ۳۴۰.س. ۱ تا ۳ E) ضبط شده، یقیناً Waxō-gerd\*  
بوده، یعنی بنیاد نهاده در وختش. و این ضم را میدان چین توضیح کرد: کشی مت  
برای آنکه کنسانت<sup>۲</sup> ها پہلوی جمع نشوند، مانند šāstān (شارستان)  
از شهرستان šahrastān ، šāstān ، اما جزء و ادل و اسبی و  
محل، که با کرد -gerd ، -kerd ، -kard - ختم میشوند، معمولاً نام و  
شخصی است، که سداییه (یا فاعل) و منطقی است و از لحاظ و دستور  
و عمل باشد، آنوقت locativus (منقول<sup>۳</sup> فیه) است. در این باره مثالهای روشنی  
داریم، که نظر انیمولای (اشفاق، فقه اللغه) تاکنون درجه و رضایتی  
پیدا کرده اند: Zαδράκαρτα در گرگان ( \*Zarzi- : Zαρίδρηγ )  
καδράκαρτα در آشور (بطلمیوس ۱، 6) ،  
Βατρακάρτα در بابل (مانجا 20، 4) ،  
καράκαρτα در ولایت و  
بلخ (مانجا 7، 11) ، فرکرد Far-kerd (= Far-kerd)  
'قو ساخته' (؟) و اگر از شوکرد κα(μ?)η-kerd در ولایت و پوشند  
صرف نظر کنیم، دیه و غزگرد نزدیک اسپجاب (لرور صیرام) یعنی  
'برکوه ساخته' (= کوه آباد) اصط. ۳۳۷.س. ۱ = ابن حوقل ۳۹۹.س. ۱۰؛  
مقدسی ۴۹.س. ۱ ، ۲۶۵.س. ۱ ، ۳۴۲.س. ۲ ، ۳۴۵.س. ۱۹ ؛ ابن خرداذبه  
۲۷.س. ۱۰ ؛ ش غزکند، غزبند (= Par-gand) 'کوه-دیه' در  
بخارا چاچ و ایلاق Ailāq . گاهی کرد بصورت و بساوند و نام و عمل  
تنزل یافته، معنای اصلی را بکلی گم کرده و با -ستان مرادف شده است  
مثلاً šahrak-kert در تتر آن šahrkert در ولایت و جرمق Bēθ-Garmē ، که جزء و پادشاهی و حدیب

و بطلمیوس رسیده ، پردازیم ، بسیار مفصل خواهد شد .  
 راهی ابریشم اولی از بلخ (۱۵۶) بطرف شمال به کدستان و کمبذها  
 بالا میرود (۱۵۷) در خود کدستان تا رده و تنگی (  $\varphi\acute{\alpha}\rho\alpha\gamma\kappa\epsilon$  ) ، که  
 بعد از مناطق هامون میآید ، راه بطرف جنوب میرود ؛ « چه انتهای بخش  
 شمال غربی را ، که سربالائی از آنجا آغاز میشود ، Marinon تحت مدار  
 و بیژانش ( بزنطینه ) قرار میدهد ( عرض  $۵^{\circ} ۴۳'$  ) و قسمت جنوبی

( Adiabene ) و قدیم بوده ، و چنانکه در جای دیگری نشان خواهیم داد ، این  
 نام با  $\Sigma\alpha\delta\rho\acute{\alpha}\kappa\alpha\iota\ \tau\omicron\ \Delta\alpha\rho\epsilon\acute{\iota}\omicron\nu\ \tau\omicron\ \Upsilon\acute{\iota}\sigma\pi\acute{\alpha}\sigma\pi\epsilon\omega\ \beta\alpha\sigma\acute{\iota}\lambda\epsilon\iota\omicron\nu$   
 ( Strab. 16, 14, p. 738 ) یعنی پارسی  $\chi\lambda\alpha\theta\alpha\kappa\alpha\epsilon$  \* تطبیق دارد و شاید  
 مان نشود ، که بطلمیوس  $\chi\alpha\tau\rho\acute{\alpha}\chi\alpha\rho\tau\alpha$  نوشته و حرف اول و  
 آن بابتی به  $\Sigma$  یا  $\Sigma$  تصحیح شود .

شهر و آشنگرد ظاهر آن در قرن هفتم مندر وجود نداشته . اما با آنچه گفتیم ،  
 روشن است ، که چنانچه آنرا به خاندان  $Wae\acute{s}aka$  ( بیت ۵۴ و ۵۷ ) و  
 تدرانی نسبت داده اند . زیتگاه و این خاندان در اوستا  $Ka\acute{n}ha$  ذکر شده و  
 در شاهنامه پیران و یسگان ( شاهنامه ۱۱۵۲ بیت ۲۱۴ ، ۱۱۹۹ بیت ۱۱۳۸ )  
 مشخص ترین آن است . از تلفظ و نوشتار با کده و مشبه ( ح ) بجای و آشنگرد  
 نتیجی میگیم ، که نسبت آن به ویسسه (  $W\acute{e}s\alpha$  ) جدید است نه قدیم .  
 ایرانیان شاهنامه با هندیها در کتب و زبانشناسی بنوده اند ، و آشنائی آنها با  
 « ایتورشی » و زبان و خودشان همیشه بسیار ضعیف است . حال اگر فردوسی  
 زیتگاه و پیران و یسگان را از ویشنگرد به شکل به سخن منتقل  
 میکند ، دلیل آن تنها کسب و اطلاعات و جغرافیایی و وسی نیست ، بلکه بدین است ،  
 که سامانیان مرز و تداران را - که در آن زمان مملکت و نجرانهای  
 کاشغر بوده - بنفع و خود تغییر داده بودند ، چنانکه شکل در داخل و کور  
 و سامانی میآید .

۱۵۵) نوشته های  $Maeo\ Titianon$  ظاهر آنرا راهی مسافت و به چین  
 بوده برای کاروانهای ابریشم یا باصطلاح « پریپلوس »  $Periplus$  و دریای  
 اریتره  $Erythr\acute{e}e$  ( دریای سرخ ، بحر احمر ، دریای قلزم )  $Merchants\ and$   
 $Mariners\ Guide$  و راه و دریائی و هندوستان و چین است . شاهنامه  
 تاکنون میان و تداران پاره های پاپیروس ، که از خرابه های  $sea$  بدست آمده ،  
 مندر کدیکترین تکه نئ ازین نوشته - که اینهمه مورد نیاز و جهان علم است ،  
 پیدانده .  $TOMASCHEK, Kritike\ der\ \acute{a}ltesten\ Nachrichten$   
 $\acute{u}ber\ den\ s\acute{e}y\theta\acute{h}\ Norden\ I, 22$  میگوید : « اوج و زمان و  $Marinos$  و  
 صوری ( نوشته و صدر  $Ty\acute{r}us$  ) میان ۱۰۰ تا ۸۰ است ، هنگامیکه  $Maeo$   
 عدال و ایرانی [ ؟ ] و خود را به  $Serika$  ( چین ) فرستاده بوده در خلال  
 و سالهای ۵۰ تا ۷۰ - زمانیکه چین حوزه و نام  $Tarym$  را از دست

شرقی را برخلاف با مدار هلسپونتی ( Hellesponton ) می‌سجد  
( = ۵۵° ۴۰' ) ( ۱۵۸ ) . و ازینجهت میگوید ، که ( راه ) در حالیکه بطرف شرق

و هونها بر تمامه ، جاده‌های تجارتی مسلط بودند . مؤلف دلیلی برای ادعای خود  
نمی‌آورد . اگر اشتباه نکنم ، وی به گذشته نا صحیحی که شناخته شده مسعودی ،  
کتاب التنبیه ۱۲۷ . و تکیه کرده ، و میدانم ، که مسعودی در این کتاب Marinus  
را معاصره و Neron ( ۵۴ تا ۶۸ ) آورده . اگر خود فرض کنیم ، که Marinus  
و Titianus با هم اشتباه شده اند — و میدانم ، که Marinus اطلاع  
عاته را به آسیای رومانی را مدیون Titianus است — و بخوابم از این  
راه این قسمت و کتاب التنبیه را تیره کنیم ، بهرات Neron را با Nerva  
( ۹۶ تا ۹۸ ) جانشین کنیم ، چه در دولت این آخری است ، که Kam Ying  
به Ta Ts'ien یعنی قسمت شرقی و امپراتوری روم فرستاده شده  
( سال ۹۷ ) . فرستاده و چینی از T'iaou-ki ( میسان Mesene ) باز  
نرفته Hu Han-ssu, cap. 118 fol. 4 v.

HIRTH, China and the Roman Orient, 39, 45, 138, 149, 305.  
این سفارتی که بمقصد خود نرسیده ، نشان میدهد ، که چینی‌ها تقریباً بلافاصله  
پس از آنکه حوزه و قارم را بدلت و Pan C'au آرام ساخته و راههای خوب را  
گشوده اند ، در ترکستان شرقی یا Loh-yang از کاروانهای Ta Ts'ien  
اطلاعات دقیقی از آن منطقه کس کرده و پس بدان تمایل یافته اند ، که با کشوره  
ناوبره روابط مستقیم برقرار سازند . اکنون معمولاً Marinus را معاصره  
هادریان Hadrianus ( امپراطور ۱۱۷-۱۳۸ ) میدانند .

۱۵۶ Marinus ( در بطلمیوس I 12, 7 ) و بطلمیوس هر دو بلخ را تحت  
مداره هلسپونتی ۴۱° گرفته اند .

۱۵۷ چگونه میدان درست مخالف این شهادت و صریح گفت ، که راه ابریشم  
از سرقند ( Markanda ) ، قرقان و تنگه ترک Terek میگذشت

( VIVIEN DE SAINT-MARTIN, و DEGUIGNES و D'ANVILLE )  
Etudes sur la geogr. grecque et lat. de l'Inde et en parti-  
culier sur l'Inde de Ptolémée, troisième Mémoire; Mém.  
présentés par div. savants à l'Académie des Inscrip.  
F. V. RICHTHOFFEN, China I, 494/5 A. 1 vol. VI, 1860

ادعا کرده اند ) دریافتی نیست . چه بطلمیوس سرقند را در ولایت بلخ ( عرض ۳۹° )  
های دیده ( بالاتر گفتیم ) . اگر این شهر در سالک راه ابریشم میان بلخ و برج  
سنگین واقع میبود ، خود بطلمیوسی ، که در تصویر قسمتی از راه ابریشم ، که از  
پامر میگذرد ، مرکب و اشتباه امکان پذیری شده ، مگر در خواب میتوانست  
آزابه بلخ بکشد . از اشکالات دیگر این قضیه صرف نظر میکنم . از آنجا که حاشیه  
شمالی منطقه پامر تا سالهای متفاد و متفاد قرن گذشته " خاک و مجول "



جنوب کچ میٹود ( Ptol. I 12, 7-8 ، ص. 22 ، سد. ۱۱۴۱ ، نشره  
C. MÜLLER ، متن ۷ یونانی پابین تر یادداشت ۱۸۲ ) -

بود ، چه خوب بود ، در این مورد سکوت میکردند و به مسائل حل نشده ۷ دیگری می-  
پرداختند . جای تعجب است ، که H. KIEPERT ( در ۱۵۸-۲ § 46 ) A.G. 1878  
و ظاهراً نیز در یک رساله' مخصوص شده ۷ دیگری ) و W. TOMASCHEK ( در  
( Kritik der ält. Nachr. über den myth. Norden I 1888, p. 23.  
با وجود ۷ اعتراضات ۷ H. YULE ( Cathay; Preliminary essay, )  
China I ) RICHTHOFEN ( p. CL = RICHTHOFEN, China I, 496.  
[A. 1877, p. 496] ) دوباره نظریه ۷ کهنه شده را روی کار می آورند .  
اولین کسی که با تعریفات ۷ منقول از بطلمیوس راه ۷ در دست را شناخته H. YULE  
است . اما اشتباهاً  $\kappa\omega\mu\eta\delta\alpha\iota$  را با  $\kappa\beta\alpha\delta\iota\alpha\iota$  ( قبادیان > در کنار ۷  
کافر نهبان دریا یکی شده ( RICHTHOFEN ، ناچا ص. ۱۰۱ A. 497 ) و  
بعد ها  $\varphi\acute{\alpha}\rho\alpha\gamma\epsilon\varsigma\ \tau\omega\nu\ \kappa\omega\mu\eta\delta\alpha\iota$  را با سزمین ۷ دروزان ۷ کنار ۷  
آب ۷ پیچ و کرسی نشین ۷ دروزان ، قلعه ۷ خمب ۷ را با قلعه ۷ سرحدی راشت  
( راشپ ) - که جغرافیون ۷ اسلامی در یکی درّه ۷ تنای توصیف کرده اند - یکی  
شناخته ( JRAS. 1873, p. 98 ) . به دنبال ۷ او RICHTHOFEN این  
قطعه ۷ راه ۷ تا  $\varphi\alpha\rho\alpha\gamma\epsilon\varsigma\ \tau\omega\nu\ \kappa\omega\mu\eta\delta\alpha\iota$  را از قبادیان تا قلعه ۷ خمب  
حساب کرده ، هر چند نتایج اکتشافات ۷ حصار را در دست داشته و میدان ۷ ، که  
این درسته سزمین ۷ کمید را در کنار ۷ و فشاب ، بالای پل ۷ سنگین ،  
تعیین نموده و آن رود مان سرخاب ۷ کنونی است . FEDČENKO راشت  
( راشپ ) را در رؤشاک جای میدهد و PAQUIER ( Le Pamir 1876 )  
از و پیروی میکند و قطعه ۷ راه ۷ تا برج ۷ سنگین را از شیخان ۷ کنونی  
تا میان ۷ پامر لطف ۷ تاش قرغان  $Tax-qurghan$  اتداد میدهد .  
[ من دوباره به مطالعات ۷ N. SEVERTZOW, Études de la  
géogr. hist. sur les anciens itinéraires à travers le  
Pamir ( Bullet. de la Société de géographie, 417-467,  
553-610 ، که پس از گذشت او منتشر شده ، نزد  
CHAYANNES, Documents sur les Tou-kine occidentaux, p. 164 n. 1  
رجوع کردم . SEVERTZOW با تکیه با آشنائی ۷ با مکمل و گزارش های هیئت  
های روسی ۷ MAJEW و OŠANIN و RODINOW این راه را ، که  
تا با تعبیر ۷ دقیق ۷ متون ۷ قدیم و با استفاده از نقشه های جدید مشخص کردیم ، مستقیم-  
ترین راهها میدانند . اما او که متن ۷ اصلی ۷ بطلمیوس را خود ندیده بوده و از روی ۷  
کتاب ۷ PAQUIER میشناخته ، چنین فرض میکند ، که در نظر ۷ بطلمیوس راه  
۷ نزدیک از Markanda ( سمرقند ) و Sogdiana ( سغد ) به درّه ۷  
کمید ها میرسد و از بیجهت توضیحات ۷ بیوردی برای پیچ و خم پیدا کردن و دور

جمله ۵ آخر با احتمال ۵ قوی مستقیماً از مأخذ ۵ Marinus نقل شده ،  
 که در واقع راههای Maeo Titianus بوده . در آن مأخذ چنانکه دیدیم ،  
 صحبت از انحراف ۵ مختصری به جنوب است ، در حالیکه بطور ۵ محکم سمت ۵ مشرق  
 در متن است . پس مفهوم ۵ جمله مشرق - جنوب ۵ شرقی است و نه چیز دیگری . و از  
 اینجست نتایجی ، که Marinus و بطلمیوس پس از او گرفته اند ، برای ما کلاً  
 اعتبار ندارند .

آنچه پس از اینها آمده استنتاجات ۵ خالص ۵ نظری است ، که ازین مقدمات  
 حاصل میشود : \* و البته روشن است ، که برابر ۵ schinos ۵ (دو فرسنگ  
 = یک στήλιος < بعد از آن تا برج ۵ سنگین بطرف ۵ شمال می پیچد ، چه  
 " و تنگه بالا رفتند - وی همین میگوید - راه ۵ عمیق جای خود را به برج ۵  
 سنگین میدهد و از آنجا بطرف ۵ مشرق کهها دورتر میشوند تا به Imagos (۱۵۸۵)  
 برسند ، که خود از Palimbothra به سوی شمال بالا میآید " \* (Ptol. I, 12, 8-9).

۳۳ - اگر راهی ، که نشان داده شده ، روی نقشه دنبال کنیم ، شکی باقی نمی ماند  
 که قطعه ۵ اول تا سر بالائی ۵ خاک ۵ کمیدها باراهی ، که مسلمان شرح داده اند  
 و از بلخ شمال از رده ۵ چغانیان ( سُرخان ۵ کنونی ) میگذرد ، برهم منطبق  
 اند . جهت ۵ آن شمال - شمال ۵ شرقی است . نزدیک ۵ نوندک Nawandak ،  
 یعنی سر آسیا ۵ کنونی ، مین راه سمت ۵ شرق - شمال ۵ شرق می پیچد و بعد  
 نزدیک ۵ قراتاغ به شمالی ترین نقطه ۵ این قطعه ۵ غربی میرسد . قراتاغ تقریباً در  
 منزل ۵ قدیم ۵ همواران بفاصله ۵ هفت فرسخ تا نوندک و ۱۵ فرسخ تا چغانیان ،  
 ده نو ۵ لرزی ، قرار میگیرد ( پایین تر ) . راهی ، که از رده ۵ زرفشان میآید  
 و از رده ۵ رود ۵ فاک و اسکندر کول میگذرد و بابر از آنجا نگر کشی کرده ، باین  
 محل منتهی میشود . و نزدیک ۵ قراتاغ است ، که باید محل ۵ ἀνάβασις τῆς  
 ἀνάβασις ἀπὸ τῶν Σοφδρανῶν τῶν Κωμυδῶν οὐρείνης  
 را ، که در لوجا ( ۱3,2 ) آمده ، قرار دهیم . از آنجا تا فیض آباد ( واشگرد )  
 راه در جهت ۵ مشرق - جنوب ۵ شرقی است . قطعه ۵ دوم ۵ این راه بعقیده ۵

و دراز شدن راه میآورد . نتیجه گیری می ، که از نوشته ۵ Ammianus Marcellinus  
 ( پایین تر یادداشت ۱۸۲ ) کرده ام ، باطل است .  
 [ ۱۵۸ ( بطلمیوس خود بعکس نواهی τῶν Κωμυδῶν τῶν φαρμαγῶν τῆς  
 راه در عرض ۳۹° قرار میدهد ، یعنی باز دو درجه پایین تر از بلخ .  
 ( ۱۵۸۵ ) > Ἰμῶος سنکریت himavant 'برندار' ( Himālaya n )  
 ' قله ۵ برف ' ←

MONCHI-ZADEH, Top.-hist St. 184

من از فیض آباد ( ۴۰۰۰ ) در جهت شمال - شمال شرقی به آب گرم Ob-zoum میرفته از کنار و خشتاب ( ۴۷۲۰ ) و نیز این قطعه - لا اقل آن طور که نقشه روسی نشان میدهد - از زمین به نسبت همواری میگذشته ، که ارتفاعش کم کم افزایش پیدا کرده ( ۱۵۹ ) . و این همان جاده ای است ، که جغرافیون به اسدی شرح داده اند و از واشگرد تا قلعه به سرحدی به راست ( ۱۶۰ ) ۴ تا ۵ روز فاصله داشته ( ۱۶۱ ) . آب گرم به کنونی را من همان نزله در بند میدانم ، که تا واشگرد دو روز مسافت دارد . فاصله همواران ( قراتاغ ) تا آنجا تقریباً ۳۱ فرسخ = ۴ روز است . راه به جنوبی تر به فیض آباد ، که از پل و سنگین به معروف بطرف به جنوب شرقی به بالجوان میرود و از آنجا در جهت شمال شرقی از تنگه های متعددی به گرم در آن راه و خشتاب میرسد ، از بحث خارج است ، چه در غیره اینصورت در لوح و راهها بیک ترتیبی به پل و سنگین اشاره میشد و بخصوص در این راه  $\varphi\alpha\rho\alpha\chi\kappa$  ( شخاف و کوه ) پست و سر  $\pi\epsilon\delta\iota\alpha$  ( جلگه ) نمی آمد .

( ۱۵۹ ) [ SEVERTZOW ۷۱ ] ماخذا ص ۴۲۵ : " در ۶۰۰ کیلومتری غرب - جنوب مغربی و کاشغر و ۳۵۰ کیلومتری به Tau Murun سرختاب به سمت جنوب می پیچد ، تا در دره ای - که مانند شخاف میان کوههای بلند است - میریزد . این کوهها در جنوب به دره بزرگ و قراگین پایان میابند ؛ و دره ای ، که گفتیم ، پیوسته ادامه دارد و پهنای آن در همه جا زیاد است ( ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر ) ؛ در همان جهت به غرب - جنوب مغربی در یک سرایشی به نامحوسی از رود آب گرم ، که از نخبه های سرختاب است ، بالاتر می آید و باز در یک سرایشی کمکی همراه فیض آباد - دریا پایین میرود . رود اخیر به کافر - نهان - دریا و این دریا به بلجیون میریزد . این دو سرایشی را هامون به بسیار هموار به دشت و بدنه  $Da\delta\delta\text{-}i\text{-}bedana$  از هم جدا کرده ، که خود نیز میان دو رشته کوه به موازی واقع است . خط تقسیم آب به سرختاب و کافر - نهان تقریباً بر هامون به نزول محمود است . ارتفاع دره بزرگ در دشت و بدنه ۱۵۰۰ متر است و در فیض آباد ۱۰۰۰ متر و در حدود ۷۰۰ متر است در شعاع کنار کافر نهان .

( ۱۶۰ ) فرم های راست ، راست ، راست نسبت بهم مانند خوسف (  $\chi\omicron\delta\sigma\tau\eta\gamma\varsigma$  ) است نسبت به خواست ، یعنی نام رود یا نام طایفه است ، که با  $\text{-}\alpha\sigma\pi$  - ' آب ، یا ' اسپ ، غتم میشود . [ SEVERTZOW ] ماخذا ص ۴۴۲ عقیده دارد ، که کلمه  $R\alpha\sigma\pi$  راست در نام دهی  $R\alpha\sigma\pi$  راستی در ساحل  $Il\delta\kappa$  ایلیک ، نزدیک سرحد میان قراگین و شعاع حفظ شده و از یک های خوالی با " ایلوکی " ترکی ( راستی = " راست و شومند " ) آن تلفظ کرده اند .

( ۱۶۱ ) ابن خردادبه ۳۴۳ هـ . چهار مرحله ، یعقوبی ، بلدان ۲۹۲ هـ . ۳ چهار

۴۴ — نزدیک آب گرم در خاک قرائیلین، آنجا که وختاب و سرفاب بست و جنوب می‌پسند و در یک درّه و باریک و دشوار-گذر می‌سازند، راهی به طول ۵۰ schoinos ( = ۲ فرسنگ ) از درّه کمبدها، که جانین جنگ صای هموار شده، یعنی از میان درّه و وختاب ( سرخاب یا قزل‌سو Qyzyk-su ) به خاک قرائیلین می‌رود. این درّه تا مرز قرائیلین معمولاً تا ۲۰ ورنست ( ۲۱ کیلومتر ) عرض دارد، اما در چند جا - یعنی زیره دهنه و موکسو Muck-su و نزدیک دروت قرغان Darcant-quyān - همان تنگ می‌شود، که فقط یک " بزرو " باریکی میان آب و دیواره سنگی رفت و آمد را تأمین میکند و حتی این نیز خود گاهی بسته می‌شود ( ۱۶۲ ). نام قرغان φάρμαξ " شگاف کوه " بهر حال برای این محل مناسب است. همین درّه در شرق دروت قرغان در داخل درخت آلای Alai، که پهنای آن ۲۰ کیلومتر است، پایان می‌برد. و نام محل برج سنگین را همین جا میدانیم. اینجا کوهها - در شمال رشته آلای و در جنوب رشته " پشت آلای " Transalai باقیه و معروفه Kaufmann ( ۶۸۵ متر ارتفاع ) - بطرف شمال-شمال شرقی و شرقی-جنوب شرقی از هم دور میشوند. و درست گفته‌اند، که رشته " پشت آلای " به Imaos متصل می‌شود. Imaos خود رشته کوهی است، که از Palimbothra شمال کشیده شده و ظاهراً زنجیره کوهی است، که از جنوب شرقی و شمال غربی به مشرق و پامر می‌پیوندد ( ۱۶۳ ).

المصطفی ( نقل و ابوالفداء ۵۰۳ شماره ۳۳ = ترجمه 2, 227 ) ستة فراسخ بجای ستة مراحل.

W. GEIGER, Ostianische Kultur, p. 21f ( ۱۶۲ ) ترجمه φάρμαξ به " درّه " دقیق نیست. چه درّه در یونانی αὐτὸν یا κοιλὰς و یا خود vάπη است. ( ۱۶۴ ) در اینجا من با v. RICHTHOFEN معقیده‌هم با این اختلاف که اوقطه - راهی، که از φάρμαξ τῶν Κωμηθεῶν میگذرد تا برج سنگین آن را از قلعه خمب در درواز تا قرائیلین رسم میکند. بیرونی، هند ۱۴۹. ۱۱ تا ۱۳ = ترجمه I 298.

HAGER, Numismatique chinoise, p. 123; Panthéon chinois, p. 73 ss.

REINAUD, Relation des voyages faits par les Arabes et les Persans dans l'Inde et dans la Chine; Paris 1845.

Discours préliminaire, p. CXIX.

هرت اینجا برج سنگین را با تاشکند یکی میدانند و آنرا از معنی اسم تاشکند نتیجه‌گیری کرده‌اند. اما

RITTER, Asien v 483; HUMBOLDT, Central-Asien, 103;

فاصله‌ها را تا برج و سنگین به شیخونینوس Schoinos و از اینجا بعد را به ستادیون stadion ضبط کرده‌اند (۱۶۵). از این نقطه راه سنت-ماهد  $\Sigma\eta\rho\alpha \mu\eta\tau\rho\acute{o}\pi\omicron\lambda\iota\varsigma$  (مارزین و سیرا) بطول ۲۵۰ ۳۶ stadion (بطولوس 4, 11) شروع می‌شود. مبدأ گرفتن این نقطه، با آنکه منطقه و پامر هنوز بیابان نرسیده، نشانه آن است، که مرکزی معروف

LASSEN, Ind. Altertumskunde II 534, حمل و آن را در تحت سلیمان نزدیک [III 119] اوش در فغانه رانته‌اند و مدتی بعد

LASSEN, Amoland 1870 p. 351; Ind. Alt. II<sup>2</sup> 540;

H. RAWLINSON, in Journal of the London Geog. Soc.

1872, p. 504; W. TOMASCHEK, Sogdiana 1877, p. 48;

M. A. STEIN, Preliminary Report on a journey of archeological and topographical exploration in Chinese Turkestan, London 1901, p. 12

تاش قوغان و کفنی را حمل و برج و سنگین حدس زده‌اند، در سیرقل Sar-i qol و باز TOMASCHEK, Kmitik der ättest. N. I, 1888, 23 آن را در اولوکیات

Ulukecat باز شناخته [و SEVERTZOW اینجا ص. 434f در زده و

ایرکشتن Irkestan نتایج شرقی و زده و بناور و آلائی.]

Marinos (۱۶۵) فاصله‌ها را به ستادیون حساب کرده و در این حساب شیخونینوس

را برابر ۳۰ ستادیون و آنتیکی (آنتی) کرده، یعنی دولت فرنگ و پارسی.

[اینکه موقعیت برج و سنگین تعیین شده، با آن طول و راه و ۵۰

شیخونینوس، مقیاسی بدست داریم، که با آن میتوانیم میگوئیم و نقش برداری و تعیین و

فواصل و مارینوس و بطلمیوس را بررسی کنیم. SEVERTZOW طول و زده و

از قرائین تا آب‌گرم را - یعنی تا آنجا که سرخاب به جنوب منحرف می‌شود، ۲۲۰ کیلومتر ضبط کرده و ۳۰ و درست (۳۲ کیلومتر) و طول و زده و تنگ را -

که عبارت از زده و قزل‌سو در انتهای غربی و دشت آلائی تا دروت قوغان

(GEIGER, Ostir. Kul. 21 A. 2 در نقل و KOSTENKO, Russ. Revue 9, 557)

باشد، جزء و زده و آلائی کرده، در صورتیکه Maes Titianus بدون و

تردید آن را جزء و  $\varphi\acute{\alpha}\rho\alpha\gamma\epsilon\tau\omega\nu\ \kappa\omega\mu\eta\delta\omega\nu$  حساب کرده. SEVERTZOW

میگوید (ص. 425) که در مرز و شرقی و قرائین "آلائی به یک زده و تنگی

غنی می‌شود، که بتر و سرخاب است، باید گفت، که راه کنار و رود در تمام و طول و

این زده راه سختی نیست." پس از استقرار طول و واقعی و  $\varphi\acute{\alpha}\rho\alpha\gamma\epsilon\tau\omega\nu$

و  $\kappa\omega\mu\eta\delta\omega\nu$  همین خواهد بود:  $۲۵۲ = ۳۲ + ۲۲۰$  کیلومتر عبارت از ۴۱ فرنگ

یا ۵۴ شیخونینوس. البته مشروط بر آنکه مقیاس‌های

TOMASCHEK, Zur hist. Topogr. von Persien I, 6-7 (=

و سرحدت سیاسی بوده است و محتملاً از برج سنگین لطف و شرق پادشاهی  
 ۵ Sa-li-ka (کاشغر) شروع شده . حال اگر مسافتهای عوامل ۵  
 Maes Tilianos به چین پس از فتح ۵ دوباره ۵ کاشغر (Sa-li-ka) بدست ۵  
 Pan C'au در سال ۷۴ یا پس از برکنار شدن ۵ او به حکومت در سال ۹۱  
 واقع شده باشد ، در آن زمان بوده ، که Sa-li-ka (کاشغر) تحت الحمایه ۵  
 چین بوده و برج سنگین ازینقرار نسبت ۵ مرزی و گمرکی میان ۵ کاشغر و  
 حدت دولت ۵ Goat-ti ۵ بزرگ بوده است (۱۶۷)

(SBWA Bd. 102, p. 148f)  
 را با به قراردهیم یعنی ۱۲۳ متر = ۳۳ شتادین ۵ آتکی (آتنی) = ۴ میل ۵ روی  
 = ۱ ذنک یا ۴۶۷۰ متر = ۲۵ شتادین ۵ آتکی (آتنی) = ۳ میل ۵ روی .  
 آت بطلمیوس طول ۵ مان مسافت را بالغ بر ۵ درجه طول = ۲۵۰۰ شتادین  
 ۵ آتکی یعنی ۸۳ شخونیوس schoinos (هریک ۳۰ شتادین) برابر ۵  
 ۱۳ ذنک ۵ پ مکنید . یعنی فاصلی که بدست ۵ اوزنیده بوده ، در اینجا کوتاه تر  
 نکرده ، بلکه دو برابر ساخته ! از طرف ۵ دیگر ثابت شده ، که مسافت ۵ راه ۵ میان ۵  
 برج ۵ سنگین و Ὀρμητύριον < مبدأ وقت > (۵°) را که SEVERTZOW  
 ۲۵۰ (از کاشغر تا قلعه ۵ Tau-murun) + ۱۲۵ (طول ۵ رده ۵ آلامی)  
 - ۳۲ = ۳۴۳ کیلومتر شمرده ، بطلمیوس در مقایسه با ἀναβασις τῶν Κωμμηδῶν  
 پُر زیاد کوتاه کرده ؛ و نیز دو قطعه راه ۵ میان بلخ و ἀναβασις (۹°) -  
 و از آنجا تا ἀραρυς (۵°) را پر دراز کرده . در مورد ۵ فاصله ۵ میان ۵  
 برج ۵ سنگین و Σύρα μητροπόλις < مادر زمین ۵ سیرا > عبارت از  
 ۲۰۰ ۳۶ شتادین ، وقتی به حقیقت نزدیکتر بشویم ، که شتادین ۵ "مالک"  
 (راه شاریها) را مقیاس قراردهیم ، یعنی ۴۰,۴۲۵ شتادین برای ذنک و  
 [Untersuchungen z. G. von Erān II 23 ← ۳۰,۶۳۲ برای شخونیوس .  
 ۱۶۶)

CHAVANNES, Trois généraux chinois de la dynastie  
 des Han orientaux, p. 14. 25 (Toung-pao Sé. II,  
 vol. VII, p. 222-3).  
 (۱۶۷) [نشد SEVERTZOW تا اینجا ۵۹۴۸ با کد ۵ ترجمه ۵ پدر (کتیس)  
 BITSCHURIN گمان میکند ، که قطعه ۵ راه ابریشم از بلخ تا Ὀρμητύριον با  
 راهی ، که از Sa-li-ka (کاشغر) بچاک ۵ Goat-ti های بزرگ میرود -  
 و در Ta'ien Han-shu ذکر شده - هر دو یکی هستند ، اشتباه است . چنانکه  
 Pan Ku مکتبید ، راه ۵ شمالی بموازات ۵ دامنه ۵ جنوبی ۵ T'ien-shan ، بعد  
 از کاشغر از مغرب ۵ Ta'ang-ling (پامر) رد میشود و پس از Ta Wan  
 (قرغانه) و K'ang-ki (تاشکند) و Am-ta'ai (Yen-ta'ai) و فاک  
 ۵ Massaget ها یا Aoms ها و نه Goat-ti = Yüeh-ti ! )

۴۵ — خاک و گنبدها به بیخ و به برج و سنگین پایان نمیافته، بلکه در شرق تا مرزهای سیچون (سیردریا) یعنی تا رود، اوزکند و دو شاخه و غربی آن  $\Delta\acute{\upsilon}\mu\sigma\sigma$  و  $\text{Βασκαρία}$  (ظان) رودی گلچین  $\text{Gulčā}$  و رود اوش ( $\text{Oš}$ ) گمشده داشته. چنانکه از مرزهای قزاق در شمال و اولوکچات  $\text{Ulučkat}$  را در شرق، تا قزاق در دامنه و جنوبی و رشته های حصار را در غرب فرامیگرفته. قسمت و شرقی و سرزمین و گنبدها در  $\text{Tšien Han-sū}$  با دو پادشاهی و کوچک و  $\text{Koan-tuk}$  (کسی نشین آن در رده و  $\text{Yen-tun}$ ) و  $\text{Hui-sun}$  یا  $\text{Hui-sun}$  (کسی نشین آن در رده و "پرواز و مرغ") تطبیق دارد.  $\text{Hoan-tuk}$  از  $\text{Č'ang-an}$  ۹۸۶۰ لی (لی) فاصله دارد و از مرزهای حکمرانی و ولایت ۲۸۶۱ لی. در جنوب و شرقی به  $\text{Sā-lik}$  (کاشغر) محدود و حد و شمالی آن  $\text{Ā-sun}$  است. در فاصله و ۱۰۳۰ لی در شمال غرب  $\text{Ta Wan}$  واقع است (در واقع فاصله و پایتخت آن  $\text{Ura-tš'ā}$ ). ۱۳۱۴ لی در غرب (یا به جنوب و غربی) و این کشور و سخت گذر  $\text{Ā-tā}$  واقع است در شمال و  $\text{Sā-lik}$  و در شمال و  $\text{Bui-lui}$  که از جنوب با  $\text{Ā-tā}$  (تاش قرغان) (۱۶۸ مایه است و میان و آن و  $\text{Ā-tā}$  در جنوب ناحیه و خالی از سکنه و  $\text{Ts'ang-ling}$  (پامر) فاصله است (۱۶۹). به فاصله و ۲۶۰ لی در غرب پس از بلارفتن و از پامر ( $\text{Ts'ang-ling}$ ) به  $\text{Hui-sun}$  میرسیم، که ۱۰۲۱۰ لی از  $\text{Č'ang-an}$  در است و ۳۱۲۱ لی تا مرکز و حکومت فاصله دارد در جهت و غرب. تا  $\text{Ta Wan}$  ۹۲۰ لی است در جهت و شمال و غرب و تا  $\text{Ta Goat-ti}$  ۱۶۱۰ در جهت و غرب. در جنوب  $\text{Hui-sun}$  به  $\text{Nan-tau}$  محدود میشود، که خود در غرب و  $\text{Ā-tā}$  و  $\text{Bui-lui}$  واقع است (۱۷۱). و  $\text{Koan-tuk}$  و  $\text{Hui-sun}$  هر دو در شمال و غربی و  $\text{Sā-lik}$  اند (۱۷۲).

میگذرد. اما راه و جنوبی موازی با دامنه و شمالی و  $\text{Nan-san}$  بطرف و  $\text{Sā-ku}$  (یارکند) میرفته، در غرب و یارکند از پامر ( $\text{Ts'ang-ling}$ ) میگذشت (از محلی بنام و  $\text{Ā-tā}$  = تاش قرغان) و پس بجاک و  $\text{Goat-t}$  ما میرسیده و بعد از آن به  $\text{An-šik}$  (پهلوی، پارتیه) ←  $\text{WYLIE}$ , Notes on the Western Regions. Journal of the Anthropological

[. Institute x̄, 1881, p. 21

E. CHAVANNES, (۱۶۸) [برای  $\text{Ā-tā}$  = تاش قرغان ← Voyage de Song Yun, p. 20 n.

علامت و  $\text{tā}$  禾 耗 و چای است بجای  $\text{hā}$  禾 耗

(۱۶۹)  $\text{Tšien Han-sū}$  فصل 69<sup>a</sup> ورق 19 :

"پایتخت و کشور  $\text{Koan-tuk}$  در رده و  $\text{Yen-tun}$  ۹۸۶۰ لی

۴۶ — از این تعریف ها نتیجه می‌گیرد، که *Koan-tuk* باید در حوالی *Inkeštan* در اطراف و چشمه‌ها  
 از قزل سو طبقه شود. و در آنجا راهی از تنگه تیرک *Terek* به طرف *آوش* *آو* و قزغانه منعب می‌رود (۱۷۳). و چون در جنوب و شرقی *کلک-سا* *Sa-klk*  
 گسترش می‌یافته، از قزل سو بطریق صحت پیدا میکند، زیرا چنانکه دیدیم، او حد  
 شرقی و سکاها را نقطه‌ی دانسته، که بازرگانان و عازمان سیترا *Sera*

تا *ʿang-an* مسافت دارد. در ای ۳۸۰ خانوار است: ۱۱۰۰ س و ۵۰۰  
 مرد و جنگی. از شرق تا کرسی نشین و حکومت ۲۸۶۱ لی و با *Sa-klk* مسافه  
 است. حد و جنوبی آن *Tsʿang-ling* و خالی از سکنه است. اگر از غرب  
 از پاس بالا برویم، به *Hiu-sun* می‌رسیم. در جهت شمال غربی تا *Ta Wan*  
 ۱۰۳۰ لی است و حد شمالی آن *A-sun*. لباس مردم همان است، که  
 در *A-sun*. مردم برای گله‌های خود در غزارهای کنار آب تا *Tsʿang-ling*  
 پیش می‌روند. سابق برین یک قبیله و سک *Sak* بودند.

ماخا ورق ۲۰:

” در غرب تا *Koan-tuk* ۱۳۱۴ لی (از *tʿa-ni*) مسافت است.  
 اگر از این طرف گذر (از *tʿa-ni*) به آن طرف بروند، با آب دو روز طول  
 می‌کشد.”

” حد و جنوبی *Bu-lui* خاک و *A-tʿa* است و حد شمالی آن  
*Koan-tuk* و در غرب *Goat-ti* های بزرگ (*Ta Goat-ti*).

(۱۷۰) *Tsʿien Han-su* فصل ۹۶ ورق ۱۹:

” ۳۴۰ لی در مغرب (از *Nan-tau*) *Bu-lui* واقع است. در جنوب  
 غرب تا *Ki-pin* (کشمیر) ۳۳۰ لی است. حد و جنوبی آن *Dzē Kʿiang*  
 (پالستان) است، شمالی *Hiu-sun* و غربی *Ta Goat-ti*.”

(۱۷۱) *Tsʿien Han-su* فصل ۹۶ ورق ۸:

” *A-tʿa* در شمال به خاک و *Tsu-kep* و *Pʿa-li* محدود است، در  
 غرب به *Nan-tau* و این مطلب تطبیق دارد با ” پادشاهی *A-tʿa* مسافت  
 ۲۳۵۰ لی در شرق واقع است؛ پادشاهی *Nan-tau* مسافت ۹ منزل است  
 در جهت شمال و شرقی ” که از *Ki-pin* (کشمیر) گفته شده. اما اینکه  
 در باره *Nan-tau* می‌گوید ” ۳۴۰ لی در مغرب آن *Bu-lui* قرار دارد “  
 (یادداشت ۱۷۰) اشتباه است، زیرا *Koan-tuk* در شمال *Bu-lui*  
 است و *Hiu-sun* که غربی‌تر از آن است، در شمال *Nan-tau*. پس باید  
*Bu-lui* را در شرق *Nan-tau* طبقه کرد. و اینکه گفته شده *Bu-lui*  
 در مغرب به *Goat-ti* های بزرگ (*Ta*) محدود می‌گردد (یادداشت ۱۶۹)،  
 مانند این اشاره است که ” *Pʿi-nam* در جنوب به *Tʿien-tuk* (هند)  
 محدود است “ (WYLIE, Notes on the West. Regions, J. of the Anth.)



از آنجا باری بندند و این نقطه در مقابل ۴ مان *Imaos* واقع است (۱۷۴)  
 زیرا این منزل ، که بطلمیوس آنرا در کنار ۴ *Kasia xpupa* (۱۷۵) (منکریت  
*Rhasa* ایرانی شده *Kā\**) جای داده ، فقط می تواند *Sā-līk* باشد و پس ؛  
 محلی ، که بعدها *Khasā* و فارسی ( ایرانی شده ؟ ) کاشغر = *Kā-γar*  
 خوانده شده ، همانکه *TOMASCHEK* [ و *SEVERTZOW* ] بحق روی ۴  
 آن نمیکه کرده اند (۱۷۶) . نام ۴ *Sā-līk* اما از کلمه ۴ ایرانی *\*Sāarak* یا  
*\*Sarak* ' انبار ابریشم گرفته شده (۱۷۷) . رده ۴ پرواز مرغ ، تراز

میخوابد بگید ، که از *Bu-lui* راهی ( *Inst. X, 1881, p. 31* )  
 میخواب است ، که به *Goat-ti* های بزرگ می رسد . از نشانی های متعددی  
 که در دست داریم ، چنین بر می آید ، که *Bu-lui* بایستی در قسمت ۴ شمال ۴  
 شرق *Sar-z qol* در مغرب ۴ موزتاغ آتا *Muz-tay-ata* بشمولود .  
 از آنجا به رده ۴ بلند ۴ کیک باشی *Kiyak-bayy* و گردنه ما ۴ قوش بل  
*Kos-bel* و قوم بل *Kum-bel* و ادچ بل *U-bel* و قزل ارت  
*Qyzyk-art* و از آنجا به رده ۴ الای *Alai* میرود . راه ۴ دیگری از کنار  
 دو ریاضه ۴ رنگ گول *Rang-kul* گذشته ، از تنگ ۴ اوز بل *Uz-bel*  
 یا آق پایتال *Ak-baital* نزدیک ۴ ریاضه ۴ قراکول *Qara-kul*  
 و پس نیز از تنگ های کوکوی بل *Kukui-bel* و *Kaymaly* و  
*Ters-agar* در حالیه ۴ غرب ۴ رشته کوه ۴ " پشت ۴ آلی ( *Transalaly* )  
 رده شده ، به دروشت قرغاک به سرحد ۴ قراقلین میرسد .

(۱۷۲) پایین تر یادداشت ۱۸۲-

E. CHAVANNES, *Les peuples d'occident* [ (۱۷۳)  
 d'après le *Wei Lio*, p. 39, n. 4 = *T'sung pao* 1905, p. 555.

در این مقاله *Him-mun* رسوا در شرق ۴ *Koan-tuk* قرار داده شده ،  
 یعنی دو کشور با هم الشباه شده اند .

*Ρηολ vi 13, 1: Οἱ Σάκαι περιορίζονται ...* (۱۷۴)  
*ἀπὸ δὲ ανατολῶν ὁμοίως Σκυθία παρὰ τὰς ἐντεῦθεν*  
*ἐκβαλλομένης γραμμᾶς διὰ τε τοῦ ἐφεξῆς ὄρους, ὃ*  
*καλεῖται Ἀσκατόγκας μέχρι τοῦ κατὰ τὸ Ἴμαου ὄρος*  
*ὀρημητρίου τῶν εἰς τὴν Σήραν ἐμπορευμένων ὃ ἐπέχει*  
*μοίρας*  $\overline{PM}$   $\overline{MY}$   
*καὶ διὰ πρὸς ἄρκτους ἀνιόντος Ἰμάου μέχρι*  
*πέρατος, ὃ ἐπέχει μοίρας*  $\overline{PMY}$   $\overline{LE}$

بادشاهی و Him-sun، بی هیچ تردیدی دره و آلاسی (۳۱۱۰ متر) است، که پس از صعود به قله و Tau-murun (۳۴۱۰ متر) دوباره سرازیر می‌شود و نام و Niao-hsun پرواز مرغ (یا مرغ پر) را بعثت و موافقت آن در میان و دورشته کوه‌های بلند و شمالی و جنوبی نگار برده‌اند: ظاهراً یعنی دره بی، که از بی تیزی و دیواره‌های پیکر مرغ به پرواز ازان بگذرد (۱۷۸).

از اینقرار ὄρη τήριον (مبدأ حرکت) را بطیلس ۵° در شرق و برج و سنگین دانست. (طول ۱۳۵°). در باره و حدود و شمال و شرقی و جنوب و شرقی و یادداشت ۱۸۳.

(۱۷۵)

Ptol. vi 15, 3 (in ἡ ἔκτος ἰμάσων ὄρους Σκυθία):  
καὶ ὑπὸ ταύτην (scil. ἡ Αὐξάκτις) ἔτι παρὰ  
τὸ εἰρημένον ὄρη τήριον ἢ καφία χώρα.

DOMASCHEK, Kritik der ält. Nachrichten. - I 23f. (۱۷۶)  
[SEVERTZOW بخا p. 432-5. 492 ss.]

Enānśahr 283f. (۱۷۷) این نام بایستی در علامت‌های چینی که خوانده می‌شود Säk-li-ki-t-kan-li-ki-to-ti نیز گنجد باشد. زیرا Hüan-čuang در حالتی (Mém. II 219) آنرا املاء صحیح و Säk-lik دانست. علامت و چهارم برابر و kan در متن و Si-yuh-ki افتاده و آن در لغت‌نامه و ژاپنی Bukkyō ō den است و در حالتی با اشاره به زندگی و Hüan-čuang باینصورت دیده می‌شود: Säk-li-ki-t-kan-li-ki-to-ti

[SYLVAIN LÉVI, Notes Chin. sur l'Inde I 9m.] ←

(۱۷۸) در لیت و ۱۶ استان Niau-hui (کتاب‌های قدیمی و T'ang بصورت و A-hui) (کلاغ پر) نام و رسمی چهارمین و آن‌هاست، که عبارت باشد از کشور و Hue-mit-to (و خان) ← کتاب‌های قدیمی و T'ang فضل 40 ورق 72؛ کتاب‌های جدید فضل 43 ورق 14. RICHTHOFEN, China I 499 A.3. 450 A.2 در اینجا Niau-hui تبدیل به Niu و از اینجاست باشد و اوش و O و فرغانه یکی دانسته شده. در این باره ← FR. HIRTH, Über fremde Einflüsse in der chinesischen Kunst, München-Leipzig 1896, 18 و نام و Hien-su در سال

[ در زمان پادشاهان هنجین Wei (220-265) هر دو کشور مطیع دولت سائ-لیک Sā-liki بودند (۱۷۹)، و همین وضع نیز در نیمه دوم سده اول میلادی برقرار مانده، زیرا بالاتر نشان دارم، که منطقی، که در شرق برج سنگین است، در عصر Maes Titianus محتملاً به Sā-liki تعلق داشته. و بدین ترتیب حدس من در باره موقعیت برج سنگین نیز تأیید میشود.

۴۷ — Pan Ku گزارش میدهد، ساکنان این دو کشور بقایای Sale بوده اند، که Goat-ti های بزرگ آنها را از رده های نژاد ایلی کنار ایسیک کول Jomye-kul ('ریاچه گرم') — که بعد از آنها بقصر هان-سوان Hā-suan ها یافتند — بیرون کرده بودند و آنها بطرف جنوب کوچیدند. عمده آنها ظاهراً با پادشاهان از Sā-liki و A-ta (تاش قرغان) به پامرونه و از Yen-tu ('گذرهای آویزان' با پل های ایلیانی و رده یاسین) (۱۸۰)

658 نظام جدید سازمان سیاسی و ممالک غرب بنام رسمی CHAVANNES, Docu- (فرغانه) شناخته شده ← ments sur les Tou-kiue occidentaux 148. 273 [ CHAVANNES و پنجا Wei-liok ] (۱۷۹) (۱۸۰) چنانکه گفته شد و چینی Yen Ši-ku اشاره می کرده، ترجمه نام WYLIE, Notes on the W. Reg. (J. of the anthropological Institute 5 1881, p. 31. 36. 37) این است. اما بی بی دلیلی Hindu Kush ترجمه میکند. در Ts'ien Han-shu شرحی در باره این گذر آمده، که قاسمانه بسیار کوتاه و مختصر است (فصل ۹۶ ورق ۹ زیر کلمه A-ta): "در غرب Yen-tu واقع است ... Yen-tu که بهای سنگین است، که از رده های آنها نمیتوان گذشت. از طرفی به طرف دیگر با ریمان تنیده میگذرند." شرح زنده ای از مناسبات راه P'ei-shan (۲۸۰) در جنوب شرقی Sā-ku = یارکند) به Ki-pin در یادداشتی از Tu Kin به سردار چینی Wang Fung در زمان پادشاهی Cing-ti (37 تا 32 پ. م.) بجا مانده. از جمله چینی نوشته (Ts'ien Han-shu فصل ۹۶ ورق ۱۲): "و چون از کوه های سردرد" (= صداع) بگذرند، پرتاهای تب آورنده زمین و سرخ و آبی موجب تب و پریدن رنگ و سرد و غشیان میشود. خردگاو و گوسفند سقط میشوند. پس نه برکه آب است با دیواره های سنگی و پهنای راه در آنجا از یک پا و ۷ تا ۸ انگشت بیشتر نیست اما طول آن ۳۰ لی است و در مفاک های عمیقی با لراشینی تند و تیزی ناپیدا فرمیرود. مسافران پیاده یا سواره ریمانهای، که در آنجا کشیده شده، محکم میکنند. پس از طی مسافتی بیش از ۲۰۰۰ ( = 卅 = ۳۰ ) لی

گذشته به *Ki-pin* (کشمیر) رسیده و در آنجا دولتی برپا کرده‌اند. ره‌های  
دسته‌های پراکنده و آنها امارات و کوهی در شمال و غربی *Sa-link* تشکیل  
دادند، از جمله *Hsu-sun* و *Koan-tuk*، که در میان و سرزمین‌ها  
تحت الحاقیه و چین بنام و خود معروف اند (۱۸۱). مطلب و بالا با نوشته و بلیوس

به *Yen-tu* می‌رسند. اینجا کتد از نیسی از مظهرها باقی مانده و نیسی دیگر در ره‌های  
بسیار گود بگلی خورد و نابود شده. اگر کسی پایین بلغزد، حتی اگر خود را بجای  
نگهدارد، لودی ندارد، چه نه میدان دوباره او را بالا کشید و نه از دست کسی کلمی  
ساخته‌است. فطرها و حوادث و این ره‌های در میان کشیده شرح پذیر نیستند.  
۷۱ فصل ۹۶ ورق ۲۳/۴ (۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱).  
ولی از موقعیت و جغرافیای چیزی نوشته نشده.

این گذرگاه‌های خطرناک بایستی به کشور و *Nan-tau* تعلق میداشتند، که  
خود جزئی از *Ki-pin* بوده‌است. *Nan-tau* در غرب و *A-ta*  
(ناش قرغان) قرار داشته و از غرب به *Goat-ti* های بزرگ، یعنی  
ایرانیان (*hiu-hau*) های و خان (*Hiu-mit*) و مستوفج (*Siang-mi*)  
و تخارستان (*Ta-hia*)، با گلزاران و *Goat-ti*، مدور دیده و از جنوب  
به *Dzi K'iang* یعنی بالستان و ادامه پیدا کرده تا به گلگت.  
[ شرح و *Yen-tu* را باز در سه و دوم در *Wei-liok* می‌بینیم. یکی از  
زوار و چینی *Fah-yong* (۴۲۰) بخصوص تصویر و زنده از آن رسم کرده.  
و نیز در راه و *Pat-la-lik* (بلور، یاسین) به *Udyana*  
چینی بل‌های آویرانی می‌گذاشته‌اند. ← *CHAVANNES, Les pays*  
*d'occident d'après le Wei li p. 13 n. 5; Toung pao*  
۱۹۰۵ p. ۵۶۹ و نیز *Voyages de Song Yuen p. 57. 28 n. 7*  
[*Hoei-li, Vie et voyages de H.T. p. 88* و همچنین *Hüan-čuang, Mém.*  
۱۲/۱۵۰]

(۱۸۱) *Se-ma Ts'ien* در زمان و خود هنوز از سکاها چیزی نشنیده بوده.  
چینی‌ها از زمانی با تاریخ و آنها آشنائی یافته‌اند، که رفت و آمد و بیشتری با  
*A-sun* و *Ki-pin* پیدا کرده‌اند. سکاها در فقرات و زیر در *Ta'sien Han-shu*  
ذکر شده‌اند؛ فصل ۹۶ ورق ۱ (مقاله درباره *A-sun*):  
"خاک و *A-sun* (ها) در آغاز از آن و *sak* ها بوده؛ وقتی *Ta*  
*Goat-ti* به غرب کوچ کردند، سک *sak* ها را زدند و راندند. آنها از  
*Yen-tu* گذشته به لوق و جنوب گزینند و *Goat-ti* های بزرگ در سرزمین  
و آنها مستقر شدند. پس *A-sun* و *Kun-bok* به *Goat-ti* های بزرگ  
(*Ta*) حمله کرد و آنها را شکست داد. *Goat-ti* ها به غرب رفتند، به خاک و  
*Ta-hia* تخارها، و آنها را مطیع و خود کردند. پس *Kun-bok* و  
*A-sun* در خاک و آنها مقیم گردید. از اینجست در میان و *A-sun* ها هم بعضی

در یک نکته مهمی دارند ، چه جغرافیدان یونانی و ما نیز کمبذها را بقایای  
سکاهای قدیم می‌شمارد و از غارنشینان و جنگل‌نشینان میدانند (۱۸۲).

Sak و Goat-ti و بزرگ دیده می‌شود.

فصل ۹۶ ورق ۱۵ بیت (مقاله درباره Ki-pin):

"وقتی Hiung-nu ما Goat-ti های بزرگ را سرکوب کردند،  
اینها به غرب گریختند و بر Ta-hia (تخارها) مسلط شدند. بدینال آن لیر و  
Sak ها به جنوب کوچ کرد و ایر و Ki-pin (Kasimīr) شد. قبایل  
Sak منقلب و پراکنده گشتند و دولت ها و مقدری تشکیل دادند. در شمال و  
غرب و Sā-like، آنچه به Hiung-nu و Kwan-tuk تعلق دارد، اخلاف  
Sak های قدیم اند."

فصل 61 ورق 4 (شرح زندگی و Camg Kien):

"وقتی Goat-ti های بزرگ مغرب و هیونگ نو Hiung-nu ها شدند،  
به مغرب گریختند و ایر و Sak ها را سرکوب ساختند؛ لیر و Sak ها به جنوب  
و دور گریخت و Goat-ti خاک و ادا ایشال کرد. A-oun و Kun-bok  
خود را قوی میدید، از Sen-shu (= پیغو، چپغو) و Hiung-nu در  
خاست کرد، تا انتقام ببرد خود را از Goat-ti ها بگیرد. پس به مغرب تاخت  
و بر سر Goat-ti های بزرگ فرود آمد و آنها را تارومار کرد. آنها به غرب گریختند  
به زمین و Ta-hia (تخارها). Kun-bok بر مردم (سرزمین و قدیم و  
Sak ها) مسلط شد، در آنجا ماند و نیزی جنگی و او روز از دود بود."

علاوه بر اینها Sak های امارات و Koan-tuk و Hiung-nu  
باز میان سهای 33 و 43 میلادی در Han Han ذکر شده اند.

DEUIGNES, Histoire des Huns I 2 p. 113 ←

(Pen-kei ندارد)

Plol. vī 13, 2-3: 'H δὲ τῶν Σακῶν χώρα Νομάδων (۱۸۲  
ἔστι. πόλεις δὲ οὐκ ἔχουσι, δρυμοὺς δὲ καὶ σπήλαια  
οἰκοῦσιν. Ἔστι δὲ ἐν τῷ Σάκαις ἢ τε εἰρημένη τῶν Κω-  
μηδῶν ὄρεινή ἢς ἢ μὲν ἀνάβρασις ἀπὸ τῶν Σογδιανῶν  
ἐπέχει μοίρας

τὰ δὲ πρὸς τῇ φάραγγι τῶν Κωμηδῶν μοίρας  
καὶ ὁ καλούμενος Λίθινος Πύργος ἐπέχει μοίρα

καλοῦνται δὲ αὐτῶν οἱ μὲν παρὰ τὸν Ιαξερτην

οἱ δὲ ὑπὲρ τὴν ὄρεινήν πᾶσαν  
οἱ δὲ παρὰ τὸν Ἀσκαταγχαν  
οἱ δὲ μετραεὺ  
καὶ  
ὑφ' οὗς παρὰ Ἴμαον ὄρος

Καράται καὶ Κομαροί,  
Κωμηδαί,  
Μασσαγέται,  
Γρυναῖοι Σκύθαι  
Τοόρναι  
Βύλται

PKĒ M̄  
PL L̄θ  
PLĒ M̄L

نیچه و بیشتر از قبایلی، که در فصل ۱۳ (VI, 13) Σακῶν Θέσις  
شمرده شده، اصلاً با ساکاها مربوط نیستند (۱۳). کمارها Κομαροί  
را بطلیوس، یا بهر گوئیم Marinus، در ساحل و سیرریا (بخشرت، سیون)  
جای داده، ولی من صحت آن را تضمین نمیکنم. این قوم باید با Comari  
توی، که Mela و Plinius شرح داده‌اند، و از روی نوشته‌های در باره  
قبایل شرقی دریای خزر بوده، یکی باشد. Mela همین گوید (I, 13):

و آمیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus (23, 30, 60) آن را  
صورت زیر در آورده:

Hic (Sogdiana) contigui sunt Sacae natio fera, squalentia incolens loca soli pecori fructuosa, ideo nec civitatibus culta, cui Ascanimia mons imminet et Comedus. praeter quorum radices et vicum, quem Lithimon pyrgon appellant, iter longissimum patet mercatoribus peruium ad Seras subinde commeanibus.

یعنی 'بایر، بیابان، برهنه' [و نه 'زمین باتلاقی' -  
SEVERTZOW, p. 427 نقل از PAQUIER, Le Pamir] مثلاً 'squalentia litus'  
'بیابان، ریگستان، شن زار' (Tacitus). Ascanimia از آسکیمی و  
دست و بایرین و Comedus mons و Ascatanca از 'ορεινή'  
Κωμη δῶν گویا بوجود آمده. آمیانوس، که سگدیو راه ابریشم از میان کوه‌های  
'Ασκατάκας و Comedus میگذرد، خدمت مؤلالت و نه بطلیوس، صورت  
ع صحیح و نکاتی و نام و اولی 'Ασκατάκας' است و "اتیولژی" و در دست و آنرا  
نیز در TOMASCHEK, Kritik der ält. Nachr. über den skyth. Norden II, 51  
داریم. تحریف و 'Ασκατάκας' در حقیقت در نتیجه یک  
"تصحیح غلطی" درست شده: خواننده خوانسته است، کلمه نکاتی را بصورت  
یک کلمه و محومی ایرانی در آورد، یعنی Askata-ga را به 'Ασκατάκας  
تبدیل کند.

ضمناً باین ۳ اشاره کنیم، که ادریسی ۴۱۲ II موقعیت و کوهستان و  
'Ασπήςσια' (اسفاسیا، ابن سعید در ابوالفداء ۲۵۵ ص. ۶ = ترجمه  
291, 1 II بجای اسفاسیا 'Ασπήςσια) و Τάπουρα ὄρη (ادریسی ترجمه  
JAUBERT ص. 413/4 II و ابن سعید در ابوالفداء  
۲۵۵ ص. ۱۵ جبل طغورا = ΤΑΠΟΥΡΑ) را یکی جای دیگری دانسته، غیر  
از آنکه بطلیوس گفته است. لذا آنجا که ترجمه و Marinus، که مسعودی (کتاب  
التنبیه ۳۳ ص. ۱۹) خود آن را دیده بوده، ناپدید شده، بسیار لازم و بجا است  
که شرح و بطلیوس و محمد بن موسی الخوارزمی، که SPITTA پدیدآورده هرچه  
زودتر طبع و نشر بشود (این کتاب را HANS V. MŽIK در 1926 منتشر کرده است)

*interiora terrarum multae variaeque gentes habitant, Gandari et Pariani et Bactri, Sugdiani, Pharmacotrophi, Chomarae, Cho(x)amani, Pca)kopanisidae, Dahae super Scythas Scytharumque desertis ac super Caspium sinum Comari, Massagetae, Cadusi etc.*

چنانچه بنیم *Comari* و *ماساگت* ها را در یک ردیف ذکر کرده، اما البته ساکنان خلیج و دریای خزر نبوده اند. با اینکه میتوان فرض کرد، که مقصود نقطه تیره‌ی از *ماساگت* هاست، که در مغرب و ولایت بلخ در کوچ نشینی به سر برده اند و نزد *Arrian* 4, 16, 4 و 4, 17, 1 و نزد *Curtius* 8, 1, 3, 6, 8 و *Strab.* 15 8, 8 p. 513 و *Eratosthenes* (پ. 418) ذکر شده (۱۸۴). و در انصورت *Comari* و *مغوب* و *آمودریا* را نیز باید بحساب آورد. *Plinius* (h.n. 6, 47) *sub eo* : *tractu gentes Orciani, Comari, Berdrigae, Pharmacotrophi, Chomarae, Co(x)amani etc.* در عبارت بالا *Berdrigae* (A: uerdrige) نکته و جالب است، چه در این تحریف یقیناً کلمه *Δερβικκαί*، که ما را به ساحل و جنوبی و جنوبی در میان صیغاً به ولایت مرو - هرات مینماید. *Kappa-tai* نام بسیار درست و مکانی است، اما نشانه‌ها و این طایفه را از روی آن نمیتوان تعیین کرد.

۴۸ - از نوشته *Curtius* چنین برآید، که خود در زمان اسکندر و بزرگ سکاها در کند و و خشتاب بر سر برده اند. چه میگوید، اسکندر در ماه سوم از اردوگاه زمستانی بالنگر خود به ناحیه *Gabaza* یا *Cazaba* رفته است و در این راه سپاهیان وی در محفل و کورستانی از طوفان و سرما و گرسنگی رنج و بسیار دیده اند، اما کیک‌های *Sisimithres* بموقع میرسد.

Das Kitāb Ṣūrat al-ʿArd des Abū Ḡaʿfar Muḥ. ibn Mūsā al-Ḥuwārizmī, herausg. von A. v. M., Leipzig-Wien 1926

۱۸۳) این در بخصوص در مورد *BYATAI* صادق است، که خود از تحریف *BAYTAI* یعنی *Bhatta* و *هندی* ها، یعنی تبتی‌ها، آمده و در اینجا یعنی ساکنین بالیستان (*Skadro*) = *Dzi K'iang* و *Ts'ien Han-tu*. بطلمیوس آن را حد جنوبی و مناطق و سکاها میدانند. - رابع به *ماساگت* های باصطلاح شرقی در بالای *Askatayras*، که حد شمالی منطقه و سکائی را بقول بطلمیوس تشکیل میداده اند و جای آنها را در مکن و قیم و سکاها (تقریباً در شمالی و *نست*) میدانند، فعلاً بحث نمیکنیم.

Nam Sisimithres multa iumenta et camelarum  
 II milia adduxit pecoraque et armenta: quae dis-  
 tributa pariter militum et damno et fame liberave-  
 runt. Rex, gratiam sibi relatam a Sisimithre  
 praefactus, sex dierum cocta cibaria ferre milites  
 iussit, Sacas petens. Totam hanc regionem depopu-  
 latus XXX milia pecorum ex praeda Sisimithri  
 dono dat (Curt. 8, 4, 19-20).

این رویداد، که زمان و مکان آن تاکنون تعیین نشده، روایت و دیگری است  
 از لئو کئی و Paraitakene (۱۸۵) و فتح و گوه-سند و Sisimithres یا  
 Chorienes (بقول Anriam) ، که در آن محاصره گوه-سند و تسلیم  
 و Sisimithres (Curt. 8, 2, 20-23) برای حفظ و امنی زده شده .  
 Anriam میگوید ، که در اطراف گوه و Chorienes (وی Sisi-  
 mithres را همین میخواند) جنگی های بزرگ و سرو وجود داشته (۱۸۶) ، و  
 آنکه سپاه اسکندر از برف و باران آسیب و فراوان دیده ، چه در هنگام  
 محاصره برف و سختی میباریده و کمی و آزوده نیز بر آن افزوده گشته . اما  
 Chorienes (پس از تسلیم ، البته) وعده میدهد ، تا دو ماه تمام برای سپاه  
 اسکندر خواربار بفرستد و در واقع نیز نان و شراب از اسب و حصار گوه  
 و گدشت و نمک سود میان چهارها تقسیم کرد . و همین اشاره میکند ، که با همه اینها  
 هنوز ده یک و آنچه برای محاصره اندوخته ، صرف نکرده بوده است (۱۸۷) .

بلافاصله پس از این حکایت *Sisimithres* روایت و لوی از تسلیم و -*Sisimithres*  
 یا *Chorienes* را بیان میکند ، که در آن محاصره و تسلیم و میانجیگری  
 و *Oxyartes* - که در روایت و دم آمده ( *Anriam* 4, 21, 6-7 )  
 و *Plut., Alex. 58* و *Curt. 8, 2, 25-31* ) قلم ندره ، و ازیزو تسلیم و  
*Chorienes* نه اهباری بلکه آزادانه قلمداد میشود . نام و پادشاه در این قطعه  
*Cohortandus* نوشته شده ، که باید تکرینی باشد از *Χορτάνου*  
*πέτρα* ( بجای *Χορτάνου = Χορτάνου* ) (۱۸۸) و مقصود و از آن

(۱۸۴) ازینقرار در مطلب و *Untersuchungen z. G. von Eran II, 241*  
 بابتی تجدید و نظر بجای آورد .

(۱۸۵) *Diodoros* (فرت و کتاب ۱۷۸ فصل ۲۹) و *Curt. 8, 2, 19*  
*Nautaca* و *Nautá και* . در اینجا نام و "مبدأ" ( *Ναύτα* )  
*Παρατά και* ، جانشین و نام و "مقصود" ( *Anriam* 4, 18, 1f. )  
*Παρατάκηνοί* ( *Plut., Alex. 58* ) شده است .

(۱۸۶) *Anriam, Αναβ. 4, 21, 3: πολλὰ γὰρ ὑπερύψηλοι*  
*ἐλάττω ἦσαν ἐν κύκλῳ τοῦ ὄρους.*



در واقع مان Sisimethres - Choniens است ، چه این مرد نیز مانند Sisimithres دو پسر و خود را به گروگان نزد اسکندر میفرستد ، تا در لشکر وی خدمت کند (۱۸۹) و در ضیافت و بزرگی ، که پادشاه با افتخار اسکندر بر پا میکند ، نگاه و فاتح و مقدونی به Roxanes میافتد و او را بزنی میگرد . و این تطبیق دارد با Strab. ۱۵ ۱۱, 4 p. 517 و Plut. Alex. 47 (۱۸۹). در نتیجه ، هم نشردگی و داستان از Roxanes دختر و Cohortanus ساخته میشود : ولی از نشردگی Strabon میدانیم ، که Oxyartes (بر عصب و این روایت) دختر خود را در کوه - سنگ و Sisimithres در ولایت و بلخ پنهان کرده بوده (۱۹۰) . اما در روایت و بتری ، که Arrian آورده ، می بینیم ، که Roxanes خود پیش از لشکر کشی به Paraitakenes در موقع و تصرف و کوه - سنگ یا کوه - سنگهای Ariamazes در لغد - آنجا که Oxyartes زن و فرزند را به بنایگاه فرستاده بوده - به اسارت در آمده (۱۹۱) .

(۱۸۷) Arrian 'αναβ. 4, 21, 10

(۱۸۸) ZUMPT با کمال و عبارت Oxyartes را در متن گنجینه ، میگوید که در نشر و منشوش و Teubner از THEODOR VCSSEL (Leipzig 1889) باقیانده (۱۸۹)

Curt. 8, 4, 21: Ille ( اسکندر ) imperis ei reddito haud amplius quam ut duo ex tribus filiis secum militarent, exigit. Satrapes etiam eum, qui penes ipsum relinquebatur, tardit; ut c. 2, 23: Duos illi ( Sisimethri ) iuvenes patre tradente secum militaturos sequi iussit.

قت و اول ظاناً با بالغ و بلاغت تمام است .

(۱۸۹) Diod. 17b, Cap. 30 و فرست و

Curt. 8, 4, 21-30. Strab. ۱۵ ۱۱, 4 p. 517: (۱۹۰)

ἔλεῖν δέ ( τὸν Ἀλέξανδρον ) καὶ πέτρας ἔρμηνάς σφόδρα ἐκ προδοσίας τὴν τε τῆ βακτριανῆ τὴν Σισιμιθρον ἐν ἣ εἶχεν Ὀξυάρτης τὴν θυγατέρα Ῥωξάνην, καὶ τὴν ἐν τῆ Σορδιανῆ τὴν τοῦ Ὠξου, οἱ δ' Ἀριαμάζου φασί. τὴν μὲν οὖν Σισιμιθρου πεντεκαίδεκα σταδίων ἱστοροῦσι τὸ ὕψος ὀγδοήκοντα δὲ τὸν κύκλον ἄνω δ' ἐπίπεδον καὶ εὐγεῦν ὅσον πεντακοσίουσ ἀνδρας τρέφειν δυναμένην, ἐν ἣ καὶ ξενίας τυχεῖν πολυτελοῦσ καὶ γάμους ἀγαγεῖν Ῥωξάνης τῆς Ὀξυάρτου θυγατρὸς τὸν Ἀλέξανδρον.

۴۹ — کوه-سنگ و Sisimithnes یا Chorienes در آنطرف و  
 پُل و سنگین و معروف واقع است، در کنار و خشتاب در ناحیه و حصار  
 FRANZ v. SCHWARZ, Alex. d. Gr. Feldzüge in Turkeis- [  
 tan, 83-88 ] . سرزمین و ΠαραιτάκαΙ یعنی سرزمین و رود  
 ها ( para-ita-ka ) شامل و نواحی و کنار و سرخان ، کافر-نهان-دریا ،  
 سرخاب ( و خش ) و رودبارهای بالچوان و کولاب و شاید نیز تا کوهی  
 بوده و با لیریشین های قدیم و وسطی و یغانیان ، گوازیان ، اُخزُون ،  
 شوَمان ، و خش و ختل ، برابر و تمام و قسمت ولایت و بلخ در آنطرف و  
 همچون تطبیق داشته . Gazaba نام و خاص و ناحیهئی است ، که کوه-سنگ و  
 Sisimithnes در آنجا واقع بوده ( ۱۹۳ ) . اسکندر سرکوب و بقایای تورش و  
 Paraitakene راب رهبری و Katanes و Amstanes به سردار  
 خود Knateros و آنداز کرد . Polyperchon یکی از فرماندهان و زیر دست و  
 Knateros ناحیه و Bubacene را مطیع گردانید ( ۱۹۳ ) . عملیات و نظامی  
 ظاهرأ در شرق و خشتاب اجراء شده ، با احتمال و قوی در بالچوان و کولاب  
 و زمین منتهی میشود ، که لشکرکشی و اسکندر بطرف و سکاها وقتی اتفاق افتاده ،

در متن بالا ARN. BEHR, De Apollodori Antamitenté reliquia, p. 32  
 Anriam 4, 8, 4 با در نظر گرفتن و تصحیح  
 'ΟΞΥΑΡΤΟΥ نام του 'ΩΞΟΥ بجای  
 را. اگر بنا باشد. این تصحیح را قبول کنیم ، بایستی تمام جمله باین صورت در آید :  
 και την εν τη Σογδιανῆ ή (οί μὲν) 'ΟΞΥ(ΑΡ)ΤΟΥ, οί  
 δ' 'Αριαμαξου φασί  
 W. GEIGER, Die Feldzüge Alexanders in Sogiana, in  
 Progr. Neustadt a/d. Hardt 1884.  
 DROUSEN, Gesch. des Hellenismus I 2<sup>2</sup>, 77 N. 3 و  
 در پلوتارخ ، اسکندر Plut. Alex. 47 :  
 και τὰ περὶ 'Ρωξάνην ἔρωτι μὲν ἐπράχθη καλήν και  
 ὤραιάν ἔν τινι χώρῳ (στεινότης یا χρόνος) παρὰ  
 πότον ὀφθεῖσαν, ἔδοξε δ' οὐκ ἀνάμοστα τοῖς ὑπο-  
 κειμένοις εἶναι πράγμασιν.  
 Polyain 4, 3, 29 Strab. 11, 4 p. 17. Anriam 4, 8, 4. 19, 4-5 (191  
 و Curt. 7, 11 نام و امیر و کوه-سنگ و نزبور را ( Aniamazes )  
 'Ario- ( Aniamazes و μάχη ) آورده اند. ] این کوه-سنگ در شمال و غرب و در بند  
 Derbent در بایسون تاو Baisun-tau واقع است و این قریه و آخری بقاعده  
 و ۱۱ کیلومتر در شرق و در آهین قرار دارد. ←  
 FRANZ v. SCHWARZ, Alexanders des Grossen Felzüge in Turkestan. Stuttgart  
 [ 1906, 76-71 ]

که وی در گوردار و برگشن و از آن نواحی بوده . پس نئینگاه و این سکاها  
 باری در شرق و فیض آباد یا در شرق و کافر-نهان در کنار و رومت  
 دریا Rēmit-dāyāq بوده باشد . البته این دستبرد و نظمی تا حدی نیز بخاطر  
 و استنادار و شاهنشاه و جدید و تحصیل و اعتبار و احترام برای وی بوده ،  
 تا در میان و کوچ نشینانی ، که اسکندر یقیناً از ضربها شکست خورده بوده ،  
 وزن و عیبتی پیدا شود . و شاید همین جهت است ، که Arrian در باره و این  
 لشکرکشی خاموشی اختیار کرده است . پس ازینقرار تردیدی حاصل میشود ، که آیا  
 سکاها در میان و قرن و دوم پیش از میلاد ، بعد از آنکه Ta Goat-ti ها  
 آنها را از ایسیک کول رانده اند ، بست و و خشکاب سرانیز شده اند ، یا آنکه  
 خیلی پیشتر در آنجا سکنی داشته اند . ذکر و نام و mons Caumetes نزد  
 Iustus Honorius با این املا و قدیمی - که بزمان و سلوکی ها بر میگردد -  
 بنفع و نفع و دوم شاید و بسیار ارزنده بی است . و در این صورت گزارش و  
 Pam Ku در مورد و امارت های Koan-tuk و Hān-sen افان و  
 تاریخی بی نیست . و باز آنکه میتوان چنین پذیرفت ، که سکاها بی ، که در  
 دره و و خشکاب منزل داشته اند ، مهاجران و رانده و ایسیکول را نیز در  
 مجال و خود جای داده اند .

۵۰ - در حال و حاضر در قرائتین و دروزان و نیز در نواحی بی ، که هیطل-  
 ها و قبایل و ترک سابقاً در اشغال داشتند ، یعنی در ختل ، و خش ، شو-  
 مان ، چغانیان و یفتل Yafthal و همچنین در سراسر و بدخشان فقط به  
 تاجیکی ، یعنی یکی از " دیالکتها " و فارسی و نو تکلم میشود . اما من چنین میدانم ،  
 که زبان و سکاها ی کمید در یغنوبی - دیالکتی ، که در رده و یاغن آب  
 Yāyan-مته یکی از شاخه های جنوبی و زرفشان متصل است - هنوز باقی  
 مانده . بخصوص که علامت و جمع و اسم با افزودن -t- است در آخر و کلمه  
 مانند و ( ماساگت - آلان - آسی و شکولوتی  
 skolot- زبان و سکاها ی آن طرف و سیردریا ) و نیز از لحاظ و تبدیل و  
 اصوات با آنچه دیالکت های پامری می نامند و با سفدی یکی متفاوت است .  
 پس میتوان چنین اظهار داشت ، که یک دسته از کمیدها ، یا در اثر و هجوم و خراج  
 و یا خود در دوره بی پیش از آن ، از رده های Son-ka و سرده و میان  
 Sarda-i miyōna بالا آمده ، پس از گذشتن و از کوه های شصار به رده و

( ۱۹۲ ) خود TOMASCHEK, Sogdiana, 51 جای Gazaba ( Gabaza )  
 را در اطراف و و خشکاب حدس میزند ، ولی از آن آگاه نبوده ، که این مان کوه-  
 سنگ و Simimithras است و اشتباهاً با دره آهنین برابر دانسته ( صد . Zöpf ).  
 ( ۱۹۳ ) Curt. 8, 5, 1-2 و Arrian 4, 22, 1 .

یاغنی آب رسیده اند.

۵۱ — Plinius 6,48 معتقد است، که Oxus (جیحون) از ریاضه  
 ئی بنام Oxus می‌گذرد (۱۹۴). برای تعبیر عبارت و وی باید اول بدانیم،  
 که او چشمه رود آمویه (جیحون) را کدام رودخانه می‌شناخته. خود او  
 در جای دیگری اشاره میکند، که رودهای اُخس Ochos و اُکس Oxos  
 در بلخ از کوه‌های مجاور تله‌های نمک با خود می‌آورند و نمک و اطراف Oxos  
 بزرگ و سرخ و روشن است (۱۹۵). در اینجا با احتمال قوی مقصود از Ochos  
 اُخس مان Bactros یا Zariaspes می‌باشد (بالاتر ۱۵). در  
 حال حاضر در لنگر-نشاہ در نزدیکی و خُشاب نمک‌گیری می‌شود (۱۹۶). در کتاب  
 سکه Tang-shu در باره پادشاهی Kut-tsu (خُتل) آمده (۱۹۷): "در  
 آنجا چهار کوه و بزرگ و نمک است، که نمک سیاه بدست می‌یابند." در هند  
 و نمک متفاوت ذکر شده، گمان دارم، که در اینجا مقصود مان رگه و سنگ  
 نمکی است، که پلینیوس می‌گوید. نمک و سنگی و دیگری نیز غربی‌تر در کوه  
 باشقورد داغ Basqurd-dāy، که از شمال و شرقی به جنوب و غربی  
 در جهت کتیف Kēlif و جنوبی و گُزار Guzār کشیده شده، بدست  
 می‌رسد (۱۹۸). در زمان خلفای عباسی معدن نمک و گُش Kāsh  
 استخراج می‌شده (۱۹۹). پس جای تردید نیست، که پلینیوس هم همانند  
 Honorius مقصدشان و خُشاب یا سرخاب است، که در منطقه و سرآب  
 آن مابوده ریاضه‌ی را عجب می‌کنیم. به حال در قضاوت و خود تذری کنیم و  
 بگوئیم، از ریاضه‌های پامر چیزی نگذشت و پلینیوس رسیده بوده، که  
 یا زورکول Zor-kul و یا ریاضه و ویکتوریا Victoria و پامر بزرگ  
 باشد و رود پامر، که WOOD چشمه رود واتی و جیحون می‌اندازد، از آن  
 بیرون می‌تراود. این رود در بالای قلعه پنجه Qal'a-i Panja با وخاب (پنج)  
 بهم می‌پیوندد. و یا آنکه چلمکین کول Čakmakīn-kul باشد در پامر و  
 کوه‌ب، که آقسو Aq-su یا مَرغاب از آن بیرون می‌آید.

(۱۹۴) پایین‌تر یادداشت ۲۱۷.

Plin. h.n. 31, 75: praetrea et apud Bactros  
 amnes Ochos et Oxus ex adpositis montibus deferunt  
 salis ramenta. 31, 86 rufus est circa Oxum.

(۱۹۶) TOMASCHEK, Sogd., 50 اقتباس از ABRAMOW

(۱۹۷) Tang-shu فصل ۲۲۱ ورق ۶ رو ← 302 Ērānš.

(۱۹۸) TOMASCHEK, Sogdiana 116

(۱۹۹) ابن خردادبه ۳۸، ۱۷.

نخستین و تنها آگاهی کنگلی، که در عالم یونانی-رومی از وخاب (بلیج) است، تصدیق، نزد Dionysios در کتاب Periegetes ('راه‌نما') است و او پیدا کرده باشم، در آنجا که سرشبه‌های Oxus را در Emodos می‌اند. و باید چنین بپذیریم، که پامر را یکی از رشته‌های Emodos (Haimarata) دانسته‌اند (۲۰۰). با اینهمه در نهایت، که نام Emodos در اینجا برای Kaukasos است، باشد، که مقدونی‌ها آنرا در رشته‌کوه‌های اُفتی و هندوکش و با پامر با هم می‌شمرده‌اند (۲۰۱).

۵۲ — آرا اشتباه نکت، اثری از آن دریاچه را در کتاب بطلمیوس می‌یابیم. او بجز سرشبه و جنوبی و بلخ چون، که از حاشیه شمالی و سرزمین Panopamisad می‌جوشد — و مقصود از آن فقط رود اندراب می‌تواند بود، چنانکه بالاتر نشان داریم — باز شافه دیگری از آمویه (بلخ) را می‌شناسد، که گفته‌اند، مرز شرقی سُغد و بلخ است و ظاهراً همان و خُشاب، که با سرخان یا رود خُشانیان هم می‌پیوندند؛ از سرشبه این رود به جزئیات بیشتری اشاره شده (۲۰۲).

بطلمیوس سه طایفه را در سُغد، در امتداد کوه‌های سُغد، نام برده: *Κάνθαροι* و *Δρυβάκται* (۲۰۳) و *Ὀξυδραάνοι*. *Σόφδία ὄρη* بایستی تقریباً میان سیردریا و آمودریا از طول  $111^\circ$  عرض  $47^\circ$  تا طول  $122^\circ$  عرض  $36'$  کشیده شده باشد. از آنجا که لاین کوه‌ها نزد بطلمیوس زرفشان و بینام و همچنین شاخابهائی از آمورریا (سرخان کافر-نهان، و خُشاب) و سیردریا جاری می‌شوند، بایستی شامل کوه‌های زرفشان و حصار و نیز کوه‌های ترکستان — که بدستال و زرفشان کوه به شمال می‌رود تا حدود شافه شمال غربی آن یعنی *Nura-tau* باشد (۲۰۴).

: C. MÜLLER, Geogr. Gr. min. II 151 و Diony. περιήγ. 747-8 (۲۰۰) *Σουγδίας, ἣς ἀνὰ μέσσον ἐλίσσεται ἰερόσ Ἰνδου* | ὅστε λιπὼν Ἡμωδὸν ὄρος μετὰ Κασπίδα βάλλει.  
 درین عبارت Oxos و زرفشان یکی شده‌اند و ازین جهت بایستی با C. MÜLLER هم‌آواز شده، بپذیریم، که آیا Diony. در اصل *κωμηγδὸν* (cod. D *Ὀμωδον*) نداشته ؟

Strab. 14 S, 5 p. 505. 8, 1 p. 511. 14 1, 11 p. 689 (۲۰۱) و  
 (۲۰۲) ← بالاتر یادداشت ۷۶. آرا بطلمیوس Ptol. 6, 11, 1 می‌گوید، که مرز بلخ در شرق و در شمال با سُغد در امتداد Oxos است، ازین نظر درست است، که نه تنها در شمال و شمال شرقی حد ماوراءالنهری بلخ را تشکیل می‌دهد، بلکه حد غرب آن نیز می‌باشد. اما رود مرزی Oxos (و خُشاب) نیست و سرخان است.  
 (۲۰۳) چنین در BE Pal. I 'Οξυδραάκαι (vulgo) 'نخچه‌های رسی'؟

چون بطلمیوس نامهارا - در صدرتیکه چیزی در باره آنجا شرح ندهد  
 حدیث از غرب به شرق و لذ شمال به جنوب ذکر میکند ، بابتی محل ه - Oxydris  
 را در انتهای غربی کوههای سفید ، مستقیماً ۴۰ در شمال ه  
 Oxydris نام ، و خشو - دریائی\* ( دریا ، رود ، آب بزرگ ، دریاچه ، پارسی - *waxdāna*  
 نشان میدهد ، که در کنار ه رود یا دریاچه ه  
 بزرگی بر میزند . آمو دریا ( جیحون ) اصلاً خارج از بحث است . ادامه ه  
 کورستان ه سفید نیز تا قراقلی - آنجا که زرفشان در رودی میریزد - ممکن نیست .  
 پس اگر بجوایم جای Oxydraanoi ( و خشو دریائی ها ) را در همین کورستان نگه داریم ،  
 باید دریائی\* ، که این نام بدان پیوسته ، در کورستان ه سفید و بهتر در رشته  
 کوههای زرفشان و خصار جیحون کنیم . و آنوقت تنها به اسکندر کول - Iskan  
 dar - kull بر میخوریم ، که رود ه فاک ه سر آب ه جنوبی ه زرفشان ه ،  
 در آن میریزد و از آن بیرون میآید .

۵۳ - از این منطقه ه کوهستانی ما ابتداء از زمان ه سامانیان اطلاعات  
 ه دقیقه ای بدست داریم اصط . ۳۱۹.۲-۹ = ابن حوقل ۳۶۸.۱۲-۱۱ : " آبهای  
 سمرقند از رود ه سفید اند . سر ه این رود از کوههای بستم در پشت ه چغا -  
 نیان می خیزد . و این رود را آبگده بزرگی است ، که چن ( ۲۰۵ ) میخوانند مانند  
 دریاچه پی ، که گرداگرد آن دیها استند . محل را بزرگتر ( = Wānpar ) می  
 گویند ( ۲۰۶ ) . و این رود میان ه کوهها از انجا جاری است ، تا به پنجیکت Panjākekat  
 ( ' پنج دیه ' نامی بسیار متداول ؛ امروز Panjākenk ) برسد ، پس به  
 محلی ، که به و زخسار معروف است ، یعنی ' سر ه بند ' . از انجا نهرهای سمرقند  
 و رستاقهای سمرقند تقسیم میشوند در سمت ه غربی رود در همان طرف ، که سمرقند  
 واقع است . نهرهای نیز در شرقی ه رود کنده شده اند در مقابل ه و زخسار در  
 محلی ، که غراب ( ۲۰۶ ) نام دارد . در این محلی کوهها باز و زمینهای نمودار میشوند ،  
 که جای کشت است و نهر کشیدن . "

( ۲۰۴ ) در Codex Valopedi نیمه ه چپ ه نقشه ه بلخ و سفید بریده  
 شده . شاید Codex Urbinas 82 و Vaticana بتوانند ، مطلب را  
 پیش ازین روشن کنند .

( ۲۰۵ ) A و B یکی ، بی يعرف ؛ D یعرف بوسی ؛ یا قوت II ۳۹۵, ۱۸ یقال  
 له وی . در نقشه ه مقدسی بحیره وی ؛ جهان نما ۳۶۱, ۲ تمام ه رود را نهر  
 بوسی می نامد . H یعنی ، K و مسالک الابصار ( Notices et extraits II, ۲۵۵ ) . یکی ؛  
 ابن حوقل ۳۸۳, ۹ H یعنی بچن ، DG یسوی حی ( حی ) ، ۳۸۲, ۱۳ H صاخی ،  
 G آب حی در نقشه F و G دریاچه ( بحیره ) را زره نوشته .  
 ( ۲۰۶ ) A پرخو ، B بخر ، E و یا قوت I ۴۹۰, ۱۵ و III ۳۹۴, ۱۸ بخر ،

از سرشده و رود سفید در اصطخری B و ابن حوقل ۳۸۳، ۱۰-۱۲ چنین آمده:  
 « البتّم کوهائی است، که به بتّم و نخقین، میانه (اصط. فارسی: میانگین) <  
 و پین (اصط. فارسی: اندرونین) معروف است. آب و سمرقند، سفید و  
 سنجار از بتّم و میانه، از ۳ فرسخی برمیخیزد از جایی، که جن میگویند. ازین  
 آبگیر به برغر و پس از پنجگلت گذشته به سمرقند میرود. از مسیخا (۳۵۷)  
 رودهای برمیخیزد، که به برغر رسیده با آبهای سمرقند بهم می آمیزند. رود  
 پغانیان و رود فرغانه پشت و مسیخا در نزدیکی و زامین و آب و جن  
 و مّید (?) اند (۳۵۸). »

۵۴ — موقعیت و جغرافیائی و رستاق و کورستانی مسیخا از بابرنامه  
 بدست میآید. پادشاه و تیوری در دهکت یا دهکت قشلاق میکند، درمی از  
 توابع و اورانیه *Uratiqb-tāy* در ملک تاغ *Mālik-tāy* در کوههای  
 واقع است.

" De l'autre côté de cette montagne s'étend le gouver-  
 nement de Mecikhai dont les habitants,  
 quoique tadjiks possèdent des troupeaux de chevaux  
 et de moutons comme les tribus turques. "

برای آنکه از دهکت به کورستان و مسیخای بروند، باید از بردن سوی  
 Burdan-sui و اسانی سوی *Asāni-sui* بگذرند.

" Ab-Bourdan est le village le plus bas situé de  
 la dépendance de Mecikhai. Au-dessous de ce ce  
 village se trouve une source au bord de laquelle  
 est un tombeau. Tout ce qui est situé au-dessus  
 de cette source dépend de Mecikhai; tout ce qui est  
 plus bas fait partie de Yelgar " (۳۱۰).

H بورخی. ابن حوقل ۳۸۲، ۷، H و G برغر، E و F فرغر، ۳۸۳، ۱۰-۱۱ و  
 H و G برغن، F برغر، مقدسی M ۲۶۶، ۱ برغر، L ندارد.  
 (۲۰۶۹) یعنی کوه کنار، A و B عرفان (عرف)، H عرفان، G عرفان  
 و عوتاب، F عرفان. اصط. ۳۲۰، ۱۰ = ابن حوقل ۳۶۹، ۱۰ A عور B و  
 H عوبار. ابن حوقل ۳۷۳، ۷ H عوبار، E، F، G عرفان. رنقه و ستاد  
 و روسی این موضع برابر *tu-tu-ni* است.

(۲۵۷) ولایت و کورستانی از اسروشنه. ابن حوقل ۳۸۲، ۶ G و H مسیخا،  
 E سنجان و مسجان، F نسوار، G یکبار مسیخا. ۳۸۳، ۱۰، ۱۲ مسیخا، F  
 مسجاز. مقدسی ۲۶۶، ۷ مسیخا. بابر مسیخلی. احتمالاً یعنی 'دارای جدیهای بزرگ'  
 از *mas* یا *masi* = اوستائی *masyān-h* (تفضیلی)، فارسی میانه

دهکت یا دهخت یا دخلت ظاهراً مان Dakeat و نقطه ستاده روی  
 است، بالای آقسو در جنوب و شرقی و *Ura-tūmā*؛ پس بُردن سوئی  
 مان رودی است، که در غرب آقسو رسم شده و نام ندارد در قسمت میانین  
 آن محل های *Yanqarayk* و *Mingza-bay* و *Suyamč* واقع اند (۲۱۱)  
 در این منطقه است، که ریه آب بُردن باید بجا شود.

۵۵ — وقتی رود سفید از پشت (اصط. فارسی: بالا) یعنی از قسمت  
 شمالی و پخوانیان برغیزد، دریاچه و چن، که در بالا رود و خود تشکیل میدهد،  
 فقط میتواند اسکندرکول باشد و پس. رود *Mača* را چشمه رود و زرفشان  
 می شناسند، بلکه فان را میدانند، که بنام و رود ساری تاغ *Sary-tay*  
 از کوه تن *Kūh-tan* — کوهی، که باش حصار *Bāḥ-Hizā* از منطقه و  
 زرفشان جدا میکند — جاری است و از دریاچه و اسکندرکول رد شده در مسیر  
 خود به شمال و شرق از طرف راست به یغناپ می پیوندد و نزدیک و رز و  
*Waz-z minōs* با قچہ یکی میشود، در چشمه و زرفشان میدانند (۲۱۲)  
 چن گویا کلمه و معنی 'جوی، چاه، چشمه' است، که م به آب و  
 ایستاره و م به آب و روان گفته میشود (۲۱۳)؛ *U* با نام و زرفهای بومیگت  
*Bāmč-keat* ('زمین شهر') پایتخت و اسروشنه *Umarjāma* (ابن  
 حوقل ۳۸۰، v-۸) آبزکین 'بالاجوی'، (*H* ارس، *G* لاشس، *F* برهن)  
 ریمچین (*H* ساهن، *F G* رساهن) آسنگین *Asang-ḡan* (۲۱۴) ('سنگ  
 چشمه')، رویچین *Rōy-ḡan* ('روی چشمه' = 'چشمه مس'، *H* روچن،  
*F* روس، *G* روچن)، سُنکین *Sumbak-ḡan* ('سنگ چشمه'  
 <سنگ 'ذوق'>، چن نزد *DE GOEJE*؛ *H* سکین، *F* سکلر، *G*  
 سکلر) و چن دهکته و *Q* چن (ابوسعبد) یا ورنچن در بخشب

*mē*، فارسی *mih* 'بزرگ' با افزون و *xā* 'جوی'، فارسی میان  
*xānī(k)*، *xān*، 'چشمه'، (*HORN, Gndr. np. Et. Nr 459, 466*)، اوستایی *xan-*  
 و *xā* (فعلی) 'چشمه' .  
 (۲۰۸) *H* و ماهی و مید. *G* از نزدیک آب طی در روز بسرقت و محیط میباشد  
*DE GOE.* و ماچن و مییک بچانیت زیرا در گره زمین، نقطه شمالی و  
 مسینا، یک نقطه جنوبی و رود پخوانیان لازم است. ترکیب و " و (هم بریزند)  
 بارود پخوانیان و رود فرغانه در پشت و میخا در نزدیکی زمین، ماچن و  
 مییک (*Zāmīn, Māḡan, Mēnak*) نه از نظر و مطلب بلکه از  
 لحاظ عبارت ناوارد است.

(۲۰۹) با برنامه ص. ۱۱۸ نشر *N. ILMINSKI, Casani 1857*  
*Memoires de Baber trad. par A. PAVET DE COURTELLE,*  
 Paris 1871 t I 208 ← ص. ۱۵۰ و ۴۰ = I 68 با بر مسینا میدید.



< = سَف و بغولی قاریشی ' کاخ ' > ، یا قوت ۱۷ ۹۲۱,۳۰۱۳ ، یعنی 'جوی بند' و نام مقدسی قراکول : سامجن ' سیاه تالاب ' ، که دو رستاق در بخارا به نام آن خوانده شده در این لو و آن سوی سامجن .  
 دو کلمه دیه بهین معنی نیز آمده ، که رک و آنها آسانت : یکی وی  
Way = اوستایی vaiḱni افغانی vaiḱni ' جوی ، کانال ، رود ' هینانده  
 آن دریاچه در cod.D و نقشه مقدسی نایده شده ، و دیگ زیر ، که در نقشه بای ترجمه فارسی در F و G نوشته شده . ابن حوقل در مختصرهای پاریس و مسالك الابصار نخستین بار مجن و نیز مچی نوشته شده ، شاید منظور رود Magyān بوده ، که کسی بالاتر از پنجیکنت از جنوب به زرفشان میرزد (۲۱۵) و شاید هم بغلط برای مادجن ( آب هجن ) باشد . پس برغر Barjār سرزمین کناره رود فان انت از اسکندرکول تا ورز منور Wazr Minōā (۲۱۶) ، در حالیکه منطقه یغوب Yaynōb و متی Matča به مسیخا تعلق داشته اند . بسم میان ( یا تلین ) مان کوه تن Kūh-tan

۱ TOMASCHEK, Sogdiana, 61

(۲۱۵) بایرنامه صد . ۱۲۱, ۱-۵ = Mém. de B. t. I 215

(۲۱۱) و نیز محل Aburdan در کناره بالارود زرفشان در جنوب غربی و Dakat با Burden-sui ارتباطی ندارد .

(۲۱۲) TOMASCHEK, Sogdiana 17f.

(۲۱۳) با آنکه قائت و xan شن به ذهن نزدیکت ارت بمناسبت فارسی میان xān(ān) ' پشده ' ، ا نا چون هجن در نرشخی ( تاریخ بخارا ) صد ۷, ۷ در واژه سامجن = سامخواست برای قراکول ( و رستاقهای این و آن طرف سامجن در بخارا اصط . ۳۱۵, ۱ = ابن حوقل ۳-۴, ۳۵۹) باید کلمه را بهین صورت پذیرفت و یادداشت ۷۸ .

(۲۱۴) H سکن ، F اسکنگر ، G سکنگر .

(۲۱۵) رابطه میان این نام و Matča متی نام کونونی بالارود و

زرفشان - هینانده در Enāmō. 150 پذیرفته بودم ، بدین ترتیب وجود ندارد .

(۲۱۶) و نسبت په‌رغی در بایرنامه صد . ۱۴۵ و ۳ و ۱۸ = 257/8 .

و نیز بایر بما امکان آن را داره انت ، تا بوقعیت رستاق کوهستانی دیگری را در اسروشنه - یعنی رستاق و پشاور Paḍāyār را ( ابن حوقل

۳۸۲, ۶ ، مقدسی ۲۶۵, ۷ - تعیین کنیم . پشاور یکی از دیهای ناهیه و

یار بیلانق Yān-Yaylak ( صد . ۷۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۱۷ = 127, 8 ) ، که سنگ زار

خومعه آن ( صد . ۵۹, ۱۳ = ۱۲۵ ) در نقشه روسی در کناره رودی بهین نام در

جنوب غربی و زامین در راه دیزک ( یعقوبی ، بلدات ۳۹۴, ۲ حصنک

' حصن کوچک ' ، اکنون جیزک Hamzāzī ) به زامین ( ۱۱۷, ۱۶ = 208 ) کسی از

راه پرت افتاده . ولایت دیگری بی نام شهری در آن بسکن ( ابن حوقل ۸۲, ۷

ے کوفی است. ازینرو وقتی ابن هوقل بگوید، کہ رود ے هفسان - یعنی قراتاغ ریا - و رود ے فرغانہ - یعنی سیر ریا - در پشت ے میخا جاری اند، یعنی در شمال و در جنوب ے آن، دومی در نزدیکی ے زامین و اولی در نزدیکی آب ے جن، یعنی اسکندرکول.

۵۶ - ہم چنین ثقہ ے ابن خردادبه اسکندرکول را سرشید ے زرفشان می بندارد، زیرا از کوههای پربرفی در پشت ے کیش است، کہ در برف نین ہی آن میتوان حلقه های مختلف ے سال را تجویب تشخیص داد؛ " در این برف نین ما کوههای بزرگ ے سفیدی باندازه ے فیل مستند، کہ چون از کوه پائین میگذرد، چنان دراز میشوند... (هنه کله پاک شده) و از آنها آب ے بسیاری تراوش میکند و با برف ے گداخته افزایش می یابد، پس به کوهستانی میرسد، کہ (... هشتاد) نام دارد. در این کوهستان تالاب ے بزرگی است بنام ے هشتادان در؛ و از آن آب ے بزرگی می خیزد، کہ در سرقند رود ے جیزت میخواند و این همان رود ے بخارا است" (۲۱۶۵).

کرم هائی، کہ در بالا گفته شده، ظاهراً رودهای یخی استند، کہ به رده ها میرسند و نباید با آن بدیده ے دیدی، کہ *Theophanes* و *Apollonides* ے میتیلنه فی در لشکر کشی ے *Pompeius* به قفقاز نقل کرده اند، اشتباه کرد. مسافانه آنجا کله نام ے کوههای سرشید ے زرفشان بوده - قسمی تقریباً برابر ے ده کله - بینی خورده شده و روی بینی دید کاغذ چسبانده اند و تا بحال سعی نشده، آن کاغذ را بردارند. بالای کله ے چهارم نوشته هسپاد یعنی هشتاد (کوه یا چکاد ے کوه) و نام ے یکی از کوهها همین بوده، یعنی آنکه پیشه رود ے هشتادان در بدان خوانده میشده. گویا هشتادان در تالاب یا دریاچه فی بوده باشد. ضمناً بگوئیم، کہ نام ے هشتادان در بمعنای 'در ے هشتاد' برای چنین دریاچه فی مناسب نیست، برتر هشتادان زره یا هشتادان زره ('دریا') است.

توصیف ے این یخچالهای همیشه چنان است، کہ میتوان فوراً به رودهای یخ ے زرفشان اندیشید، اما چون میدید، کہ در پشت ے کیش واقع اند و نه مثلاً در پشت ے سرقند یا پنچیکنت، فقط میتوان کوههای بتم یعنی رشته ے عصار را پذیرفت. آنوقت با احتمال ے قوی آنگه ے هشتادان در یا هشتادان زره یا دریای جن و زره یعنی اسکندرکول یکی خواهد بود. نام ے جیزت

H \* و لکک، E و F لکس، G و لکن مقدسی ۲۶۶، ۱ بکر) ظاهراً و شکن *Wixken* ے لروزدکنار ے زرفشان میان زره ے منور و ادرمیتن *Urmitan*. و *Pasā-yar* = فارسی پساغر 'پشت ے کوه' (۲۱۶۵) ابن خردادبه ۱۶-۸، ۱۸۱ = نشر DE GOEJE ۱۲۴۰ (تقریباً در *cod. LANDBERG*).

که طبق گفته این گزارش دهنده در سرقند به زرفشان اطلاق می‌شده ،  
 ظاهر *Gay-art* و جی و راستین ، است یعنی جی و وقتی در برابر ے  
 کاتالی ، که از آن منحرف کرده بودند . قی *Qay* (= جی) . سفدی *Qay* یا  
*\*Gay* ) از بلوک ے هم نام ے خود - یعنی *Gawa* در اوستا "دل ے سفد" -  
 میگذشته و آنرا *سیراب میساخته* ← ابن حوقل ۳۰۷،۷ ، ۳۷۴،۶ . طبری II  
 ۱۳۲۵، ۱۶ ، ۱۴۲۲، ۱۶ ، ۱۴۴۱، ۳ ، ۱۴۴۵، ۱۱ ، ۱۴۴۶، ۱۱ ( ۳۷ ) . و نیز  
 Chronol. der alttürk. Inschriften, 60 .

۵۷ - در حوالی ے این دریاچه ارت ، که می‌توان *Οξυδραάνοι* ے بطلمیوس  
 یا "کناره زینان ے و خشو" را بخوبی جای داد و احتمال ے قوی میرود ، که  
 اسکندر کول - که در قرون ے وسطی "دریا پشته" ے زرفشان می‌شمره اند ، در واقع  
 آن *lacus Oaxus* ے پلینیوس *Plinius* باشد ( ۲۱۸ ) .

( ۲۱۷ ) برای بازداشت ے غ = *γ* ے سفدی با *چ* = *ç* یعنی *گ* = *g* نام ے  
 سفدی ے گرنغر *Gavin-yar* ، کوه ے کوهان ، ( سفدی *γavin* = اوستای  
*gaininam* ) بسجید ← بیرونی ، مانی الهند ۴، ۱۳۵ = I 250 تیره .  
 ( ۲۱۸ ) بقس *Oxyttagae* ، که *Plin. h.n. 6, 48* آنرا مربوط ے با  
*Oxus* میکند ، بیگوننه پیوستگی با *Oxus* ندارند . در آن قطعه میگوید :  
*Dribyces, quorum medios fines secat Oxus amnis,*  
*ontus in lacus Oaxo, Syrmatae, Oxyttagae, Moci,*  
*Bateni, Saraparae, Bactri quorum oppodium Za-*  
*riastes, quod postea Bactrum a flumine appel-*  
*latum est.*

تفاوت ملت‌های *Syrmatae - Saraparae* از *زب ے* دریای خزر  
 به منطقه ے *Oxus* ( بلجیوک ) انتقال داده شده ! *Moci* ما یا متعلق به موغان  
 ( *Mūkeān* ) ے پایین ے لرستان و یا به *Mokk* ے جنوب ے ارمنستان ( ۱۱  
*Untersuchungen z. G. von Eran II 174 + A. 4* ) . استرابون یکی  
 از قبایل ے وحشی ے شاکیه را با لقب ے *σαραπάρα* "سرپرنده"  
 می‌شناسد . *Strab. 14 14, 14 p. 531* :

*ὑπὲρ τῆς Ἀρμενίας πλεσιόν Γουρανίων καὶ Μήδων,*  
*θηριώδεις ἀνθρώπους καὶ ἀπεισεῖς ὄρεινοὺς πε-*  
*ρισκυβιστάς τε καὶ ἀποκεφαλίστάς.*

که ے *σαραπάρα* ظاهر است . از *zar* "سر" +  
*har-ke-an-el* با "تن" ے *har-* "زدن ، زخم زدن" ؛ سرپرین  
 ے دریای را *Plin. h.n. 6, 16* در شمال ے *زب ے* قفقاز می‌آورد . در برابر

مان نام یا شبیه آنرا نیز به دریاچه‌ئی، که در دهانه و زروشان تشکیل شده، یعنی به قراکول اطلاق کرده‌اند. نام آن Ωξειανή λίμνη را بعیدنیت، ازین جهت داده باشند، که نزدیک جیحون (Oxus) قرار گرفته، چنانکه جیحون (Oxus) را رود بلخ نیز گفته‌اند. و یادآراشوم، که جیحون

Oxyétage نام و سرمتی (Sarmat-) و سرمتی است، که به -ag ختم می‌شود و می‌در سر و کله یا برابر آسی (Osset-) و -a و -a می‌باشد ازایشی در سر و "بن"های فعل است، وقتی با -x (x+s) = ایران باستان -x شروع می‌شوند، مثلاً "axsaw" (شرب) و "axaw" (شیر)، و یا پیشوند -hu "خوب" است. گویا نام این دسته مردم را فقط باین دلیل که با نام Oxus (جیحون) همسانی داشته، به نحائی و جیحون جایجا کرده‌اند. بسیار عجیب است، که دو نام از نامهای این قبایل را - مرهید که تحریف شده - بطلمیوس در نقشه و ولایت و بلخ آورده است. در Ptol. v. 16, 6 می‌خوانیم:

Κατέχουσι δὲ Βακτριανῆς τὰ μὲν ἄρκτικὰ καὶ πρὸς τῷ ὄρει ποταμῶν Σαλατέραι καὶ Ζαριάσπαι, τούτων δὲ ἀπὸ μεσημβρίας ὑπὸ μὲν τοὺς Σαλατέραις Κῶμοι,

εἴτα ἄκινakai, εἴτα Τάμβυχοι.

اینجا Κῶμοι را بازمی‌شناسیم، که Moci نام و پلینیوس است: یک چنین پس و پیش شدن طرفها را در نام و سر و "بن" Φωκλίας در ریش (Anachlōsia . Ptol. v. 20, 4) می‌بینیم، که با Τρακλαίς = Ρυκαλαῖνας در Gandhāra (v. 1, 44) هم بستگی ندارد، چنانکه در Untereischunggen 3. Gsach. von Eran II 179 A. 2 بدین‌ترتیب، بلکه از ترکیب و دو فرم و ΚΩΦΑC و (ofis) فارسی کهنک (Cūtis) بجای Cofis در Plin. h. n. 6, 92 در رست شده؛ پایین‌تر! دو نام و بعدی باید: Βατινά (B) (Bateni) و Κάμβυχοι (= Kambochoi) تصحیح شوند. و نیز Σαλατέραι بسیار مشکوک بنظر می‌رسد و بی‌وجه معلوم نیست، که نام آن Σαλαράαι همان ساختگی نباشد.

[ چنانکه KARL MÜLLER در Ptol. v. 8, 4. 12 p. 908, 1. 917, 2

درست در یافته قطعه و Strabon بابتی خوانده بود:

Φασὶ δὲ καὶ ΣΕράκων τινὰς προσαγορευομένους σαραπάρας ὅσον κεφαλοτόμους ὑπὲρ τῆς Ἀρμενίας [ετα.





Goat-ti های بزرگ (۲۲۱) ضبط گردیده است. در واقع بایستی برهمنی روشن باشد، که پایتخت و قدیم و Ta-hia جز بلخ بوده و آن را در تخارستان و بالا یعنی تخارستان و واقعی باید جست. اگر در جدول های بطلمیوس شهر بلخ بصورت و Bactra "شاه نشین" (βακτραίων) ذکر شده، نشانه آن است، که دستاورد های "توپوگرافیک" و او در باره و بلخ از زمانی پیش از ازهم پاشیدن و دولت و هلنی - بلخی میباشند. و اگر از این چشم انداز بنگریم، میتوانیم حدس بزنیم، که قتیبه نیزگ را تنها برای آنکه اسکیملت را فتح و ستاد فرماندهی و مذکور بود، بدار نیانویخت، بلکه بگزینش و این عمل یک دلیل و محقق و سیاسی و دیگری داشته: آن سنت و دیرینی، که خاندان و بزرگ یا "دروغزان" را - همانکه داریوش میگوید - در پایتخت و کثوری، که ادعای آنرا داشتند، بیاویزند. و نیزگ طرفان میخواست، دولت و کوشان و قدیم را زیر و فرمانروائی و هیتلی در مقابل و تسلط و چین و یبغو Yabghu نسکه خود زیر فرمان و عرب بود - دوباره زنده کند. شکفت انگیزی و چشمه را، که مقدسی ماسفانه ذکر کرده، میتوان تا هدی از خلال و داستان و ایوریگان و بیرونی را مع به اصل و ترکی و کشور و قابل حدس زد. بگفته و بیرونی پایه گذار و این دولت بزرگترین (شاید درست و آن "ایره تلگین" Era-tiqan باشد) روزی از غاری، که مدتی در آن نشسته و آب آنرا نیمه پُر ساخته بوده، بیرون میآید "همانکه از شکم و مادر زائیده باشد، در جابه و ترکی از قبا و کلاه و دراز و معزه و کداه و ابزار هیک (متن عربی: القباء والقلنسوة والحق والسلاح) پس مرد و بی را چون انسان و نوساخته و از بهر و شاهی آفریده بی (متن و عربی: انسان محتسب و للملك مخلوق) بزرگ داشتند و او بر آن جایها با نام و شاهیه و قابل فرمانروا شد. این غار را قری می نمایند و در زمان و بیرونی هم می شناختند؛ مردم آنجا به زیارت میرفتند، آن را سنگون می دانستند و با کوشش و سختی از آن آب با خود میبردند (بیرونی، هند ۱۰-۲۰۶، ۴ = ترجمه و انگلیسی ۱۰ II).

مردم و قابل، پایتخت و جنوبی و کاپیسا Kapisa، بازماندگان و TT&KTUEC ها یا Paropanisad های قدیم، یعنی آنهایی، که در پیش و کوه های Kapirisaina میزیستند، مانند و مردم و خود و کاپیسا (غذربند) - همانطور که نام و پار = اوستایی زیندوان و دریا، نشان میدهد - از قدیم زیر و نفوذ و فرسنگی و هند و از اوغانها و تمیل جدا بوده اند. افسانه و ایوریگان بیرونی بما می نمایند، که مردم ایره تلگین Era-tiqan و تبتی - همان HPAOC سر کرده و

(۲۲۱) [CHAVANNES, T'oung pao 1907, p.187, n.2] آنژن پایتخت و

[ Goat-ti را در بدخشان میباید. ]

کوشانی و مگدکات را (۲۲۱۵) — تجم یکی از خدایان و ایرانی میدانند که با عنصر مقدس و آب سردکار داشته. همچنین افسانه اسپهای نثراره و تخاری، که از یک نریان و آسانی بوجود آمده اند و هر سال از دریاچه نازگل (Naz-göl نزدیک شهر قطنلان (رستاق و بتک ز Rustaq Bēg آلفون رستاک) بیرون می آیند، یا بقول دیگر در اشکفت و کوهی بر سیرند (۲۲۲) ، یک "صیت" و باستانی و ایرانی است، که نریان آن تجم و هدای و آب و افزونی است و یا آپام نپات - اور و کسب Apām napāt - Aurvataspā یا هوم Hōma - نریان (گشپ) wīšnaop) نظر و آتش و برق است، که از میان آب می زاید (۲۲۳) و درت Apām napāt در اصل همین بوده است. در باره و پیوستگی های نزدیک و هوم Hōma با خدایان و آب پس از این صحبت خواهیم کرد. افسانه های، که راجع به پیدایش و اسپهای معروف و تخاری و گشلی گفته اند، در واقع ایرانی و کن است و بسیاری پیش از آنکه پای ایران های تخار، Goat-ti، هیتل و ترک باین نواحی برسد، در اینجا وجود داشته. و آنم به این دلیل، که تقریباً همین صدمت در سی ساله و آخر و پیش از میلاد در Ta wan (فرغانه) از اسپهای یسائی (۲۲۳۵) می، که خون عرق میکند، حکایت کرده اند (۱) (Enāmō. 301) و سنبله

(۲۲۳) Unters. zur Gesch. von Erān II 8.10

(۲۲۱۵) چنین گمان میکنم، که بز هتلین و معانی همان نخستین امیر و کوشان باشد، که از سکه ما می شناسیم و خود را بر سکه و نقره می

ΤΥΡΑΝΝΟΥΝ, ΤΟΣ ΗΙΑΟΥ / ΣΑΝΟΑΒ ΚΟΤΤΑΝΟΥ

می نامد. در اینجا ΗΙΑΟΥ احتمالاً بجای ΗΡΑΟΥ آمده و KOTTANOU بجای KOPCANOU یا KOPPANOU (= کوشان) ، که سکه های Kozulo-Kadphizes بصورت و KOPCNA و KOREAN و Chronologie der alten XOPANCY دارند ← بنوشتن من

Imachr., 68, A.2. بر مگدکات و سی چیز می نوشته شده که میتوان MIAO خواند. لقب و ترکی و تلین گویی ترجمه و لقب و کهنه و ΣΑΝΑΒ یا ΣΑΝΑΟΒ باشد. این امیر و کوشان، چنانکه از محل و کشف و مگدکات و پول و سیاه پیدا است، بایستی در کابل و جنوب و غربی و آن و دزدگ و غزنین مقیم بوده باشد ( Alex. CUNNINGHAM, Num. Chron. 1888, p. 50) ۱) پیش از

گندرف Gundafor و Kozulo-Kadphizes و دلی زمان و سلطنت و او کوتاه بوده و از بنیبت برخی از اطلاعات و مورخین و چینی توجیه پیدا میکند.

(۲۲۲) ابن خردادبه ۱۸۰،۵ تا ۱۸۱،۶ = ۱۴۰ تا ۱۴۲. سنه - نسک فصل 83 ورق B = نکه - Peh فصل 97 ورق 29 رو ۱) (Enāmō. 300f) (۲۲۳۵) (نسک 'آرامشگاه' ( - نی 'زود' + - پیس 'آرمیدن' ) نام و هند شهر و سبزین بوده ( ۱) Νισαίων Πεδίον 'دشت و نس' رازی



موضوع را با این نور روشن کردیم ، پیکره ۵ هدای و خشو را بر مکتوبات ۵ *Kamēškē* می بینیم ، که در احوال نیز میتواند نشان ۵ پایتخت ۵ *Sing-kam-nd* ( اسکیمشت ) باشد . در داستانهای ، که از اسکندر ۵ بزرگ و اسکندرکول نقل میکنند و قرمان ۵ رومی در آنها یک چهره ۵ اخلاق و روحانی دارد ، شاید آن است ، که یک چهره ۵ داستانی ۵ ایران ۵ قدیم را بخود بگیرد . و ازین راه میتوان توضیح کرد ، که خاطرات ۵ اسکندرچرا — چنانکه میگویند — نزد ۵ علیچه ( *Palca* ) های ایرانی و در کورستان ، بدخشان ، درواز ، قراتکین و فرغانه از همه جا زنده تر مانده ( ۲۲۴ ) .

۵۹ — پس ازینقرار روشن است ، که خشو *Waxšō* و خش *Waxš* در معنای اصلی واقعاً نامی صفاتی برای 'خشه و آب ۵ روان' بوده است ، و می توانست هم به رودی ، هم به استخری و ۳ به دریاچهائی اطلاق شود . در مورد ۵ خشه ۵ اسکیمشت نام ۵ کهنه ای ، که معنی ۵ آن دیگر درست فهمیده نشده ، با اسم ۵ عام ۵ خاشاک ترجمه شده . و نیز *Oxvōpavoi* برابر ۵ پارسی *Waxšō-drayāna* \* چنانکه دیده میشود ، ایرانی شرقی نیت و پارسی است و همین دلیل هم ، بابتی از دهان ۵ همراهان ۵ پارسی ۵ نویسنده ۵ یونانی بیرون آورده باشد . و بعکس ۵ این دریاچه ۵ *Oaxus* در زمانهای جدیدتر نام ۵ خاصی نگرفته ، بلکه مانند ۵ دریاچه ۵ گستان با یکی از اسماء ۵ عام ۵ 'دریاچه ، کانال ، رود' خوانده میشود . و ازین جا پیداست ، که رود ۵ *Oxus* یا *laeus Oaxus* ، یعنی اسکندرکول یکی نیت و بعدها برای شباهتی ، که این آخری با نام ۵ *Oxus* داشته و این یکی بسیار معروف ۳ بوده ، بر خلاف ۵ واقع یکی را بد دیگری ربط کرده اند .

اسمهای نژاده *Nysāyā* *Nysāyā* در سنگنوشته بیتون (استان) متعلق به خاک ۵ ماد (ماه) در شمال ۵ شرق ۵ همدان . ۲) *Nisāya* (وندیاد ۱,۷) میان ۵ مرو و بلخ = بطلیمیوس *Ptol.* 6, 104 (در ولایت ۵ هرات!) . ۳) نسا در شمال ۵ شرقی عشق آباد (کنک آباد) ترکمنستان پایتخت ۵ قدیم ۵ اشکانیان از روی تپه ضائی از سده ۵ اول ۵ میلادی ، که در چند دهه ۵ پیش بدست آمده . یا قوت ، بلدان ۲ او ۲ را با نسبت نسوی و نساجوی میشناسد و نیز نزدیک ۵ بجم ۵ کرمان یک نسا ۵ دیگری . <

[ ۲۲۴ ] *FRANZ v. SCHWARZ, Alex. des Gr. Feldzüge in* *Turkistan*, p. 95f . اما نباید پذیرفت ، که در ادعای خانهای مغزول ۵ بدخشان ، شیخان ، و خان ، رویشان ، درواز و قراتکین به نسب ۵ اسکندری کترین صحتی وجود داشته باشد و جیبی تلقی شود ← *TOMASCHE, sog.* 36 و *SCHWARZ* (مانجا) . طبق ۵ نظر ۵ *RAVERTY* در طبقات ناصری ص ۱۰۴۴ و یادداشت بادشاهان ۵ خیرال *Citrāl* ، قاشقار ، شیخان و و خان و برخی

۶۰ — آبی، که پس از وختاب به جیچون (Oxmus، آموی) میریزد، نژده این رسته نهر زامل Zāmul آمده "از بالای بالا از سرزمین ال-راسب al-Rāṣp میان ال-ابتدای منطقه ال-واشکرد al-Wāṣd qerd و یغانیان، صیگه وارد یغانیان میشود، تعداد بسیاری رودها در آن میریزند، که از کوههای بنم، سنام، نهام و خاور روانند با نامهای کم روز Kam-rōd، نهام روز Nihām-rōd و خاور روز. پس این زامل تا انتهای منطقه یغانیان میرود و بعد بالای یژمید Tizmid به جیچون می پیوندد. کومستانی، که زامل را از وختاب جدا میکند ال-قواذیان al-Qawāḍiyān نام دارد و متعلق به ولایت هکتل است. در دلت و راست و زامل، وقتی از شرق می آید، یغانیان و در دلت و چپ و او الواشکرد واقع اند (ابن رسته ۱۲-۹۳۵).

۶۱ — در این شرح دو رود بهم آمیخته شده: کافر-نهران-دریا و سرخان. اولی از مبدأ خود بنام ال Sor-bo از کومستان و زرفشان برمیخیزد، در شمال و شرقی و گرم Garm - یعنی در حقیقت در قسمت بالای منطقه ال-راسب و از دلت و راست در نزدیکی و محل و رومیت Rōmīk، سرده ال میان Sardā-i miōna، و زیره روشن و زگره دریا Zigdi-daryā، و نزدیک و حصار خناکه دریا Xanāka-daryā در آن میریزند - من و اینها از رشته و حصار می خیزند. پس مین رود به طرف و جنوب-جنوب و غربی روان میشود و زیره قبادیان (کواذیان) نزدیک و محل و ایوج Ewāḡ (۲۲۵) به جیچون می پیوندد. بقیه ال شرح و این رسته فقط

کشورهای کوچک و ریگر در جیچون و بالا از فرزندان و پادشاه و سلطانی Salmānī هستند، که خود تاجیک و در طول و رود کابل تا رود سند سکنی داشته اند و به سه قبیله ال گبری Gabarī، متراوی Mitrāwī و ممیالی Mumtālī تجزیه شده اند (تاجیک: اقوام و هندو-ایرانی که "خانه نشین" و کثورزند). این تاجیکان اولاد و پادشاهان و پهلوانی اند: سلطان اویس Awiś (اویس Awiś) پادشاه ال گبری و سوات Sūwāt، آخرین پادشاه ال این منطقه و سرزمین های مجاور بوده و در برابر قدرت و یوسف زای های مندرس به شمال به سرخنده های آموی (جیچون Oxmus) پناه برده. او و فرزندان و او در اینجا سلطنت داشتند و بنشین نسل تا سرحد و بدخشان و غفلة ناپدید شدند. سلطانی ها نیز مانند "شاهی" های آموی و بالا بدان میبایند، که از اولاد اسکندر بزرگ اند. [

(۲۲۵) این محل برابر و منزل و اوزج (خوانده لژد آووج Awwāḡ) نژده مقدسی ۲۹۰،۸ (L اوزج، M اوزج)، ۲۹۲،۵ (L\* اوزج)،

در مورد سُرغان صادق است، که چشمد-رود<sup>۲</sup> و واقعی آن یعنی قراتاغ-دریا از مرز میان و ابتدا و منطقه و کاشگرد و فغانیان (معنای گتره) برمیخیزد. این آب در مقابل و کم رود Kam-rōd است، که از کوههای بُتَم و میان (میائین) میآمده و از رده<sup>۳</sup>ی از در بند و سروتاغ-Sarur-tāy - احتمالاً = در بند و Mura و کنونی - به منطقه و رود فاک میرسید (۳۳۶). نام و کوهستان و رنهام (= اوستایی *\*ni-δā-man* 'پایه، نهاد') تاکنون در نام و حوزه و دره<sup>۴</sup> نهران *Dana-zi Nihān* حفظ شده. رنهام رود *Nihām-rōd* مان رود و سرچوی زنتیو<sup>۵</sup> از Sar و سرآسیا *Sar-zi Sar-rōd* است، که چشمد-جویهای آن مه از رده<sup>۶</sup> و رنهام می آیند و در کنده جوش *Kunde-šuvāš* می پیوندند. ناحیه و نهران مانند آخرون (Eranō. 226f) و اسکست *al-Kast* (cod.B الطب: U بست ابن حوقل ۳۴۲، ۵ (میان و فرغانه و کش نامبرده) چ) مردد به ولایت و بزرگ و بلخ متعلق بوده اند یعنی به تخارستان و قدیم (ابن خردادبه ۳۷، ۷). مقدسی آنرا هبذ، و فغانیان میشارد و میگوید، که از پایتخت و فغانیان ۳ مرحله فاصله دلد (۲۶۸، ۳ و ۳۴۴، ۱۱).

۶۲ - از کوهستان و سَنام نهر القصارین (۲۲۷) و یکی از دو رود و کشتی (شهر و سبز) - آنکه از جنوب و شهر میگذرد - بیرون میخیزد. در شمال و شهر کانال و آس رود (رود و آسیا) جاری است، که از رستاق و کشک رود *Kesk-rōd* (یعنی ادریسی و G، H\* کسنگ رود، صد. ۳۷۷، ۶ H\* کست، F کسک) - در کنار و کشک دریا روان است - میگذرد، هر دوی آنها از جلوی دروازه و شهر رد میشوند (ابن حوقل ۳۷۶، ۱۰-۱۱ U اصط. ۳۲۴، ۴ و مقدسی ۲۸۲، ۱۷). نهر القصارین مان رودی است، که از کوههای سلطان حضرت می خیزد و کنار و محل و کپسین به شافه های هندی پراکنده می شود، که پُر آب ترین آنها از جنوب و شهر و سبز گذشته به کشک دریا

که بابر (صد. ۷۰.س. آخر = I 122 و ۱۴۷، ۱۱ = I 261) او باج *Ambāğ* نوشته U *Eranō. 235*.

(۲۲۶) بابرنامه صد. ۴۱.س. ۲۰ = I 71 ، ۹۹.س. ۱۹ ، ۱۰۰.س. ۳ = I 175  
TOMASCHEK U مانجا صد. 43f.

(۲۲۷) H\* بشام، G لسام، F سیام، ادریسی 200 II بشام - نهر القصارین یعنی مقدسی H\*، ادریسی 200 II ابو الفداء و جهان شا؛ اصط. A الفصاس، B الفصاس، F رود قصابین، G رود کازران.

Kaōka-daryā میریزد، مانند جاج رود Gāq-nōē (H خروده، G حارود، F جاج رود، جهان نها ۳۵۳، ۱۸ رود جاج) یک فرسخی شهر در جهت E سرقد، خشک رود یک فرسخی شهر در جهت E بلخ (ابن رود جلّه و خشکیش Xumēθan را آبیاری کرده؛ شرف الدین علی یزیدی نقل از TOMASCHER, Sogd. 22) و خزار رود Xuzān-rōē رشت فرسخی شهر در جهت E بلخ (= Katta-uru-daryā). آنچه ازین جوهرها بکار آبیاری نبرفته و نپخته، در رودی بم می پیوسته اند، که بخت و نخشب (قارشی Daryā، <سَف>) روان بوده. در میان E رستاق های کیش از جمله سَنام (H و F رستاق سیام، G سامرود) آرغان، خاور (H حاود، G جاود، F خاروان) خزار رود، خزار (نام E کنون و محل گذار / گزار 'معبر'، تعبیری است، که مترجمان با خزار Xu-zān 'خوش زار' تطبیق ندارد)، سوروزه Xurozōē، سَنگ کرده Samj-keande بیرونی و اندرونی (ابن حوقل ۹-۳۷۷، سَنام نیز نام E قلعه ای بوده در کوهستان E سَنام، که المقتع E مقنی سالیان دراز بناگاه E خویش کرده بوده (ابن الفقیه ۶، ۳۲۲، یا قوت ۱۵۵، ۱۵۴ III) و "وقایع بخارا" نش SCHEFER no. ۶۶، ۷). ابن الاثیر میگوید، پروان E مقنع در قلعه E سَنام موضع مستحکم داشتند و در سَنگ کرده، که از رستاق های کیش است (ابن الاثیر ۶، ۳۶، VI) فی قلعه بسیام (خوانده لُرد سَنام!) و سنجرده (و همی من رساتیق کش)، هر دو دیه E رونی و بیرونی سَنگ کرده بدون E سَنگ در کنار E نهر E سَنگ گردک بوده اند. این نهر در شرق E Katta-uru-daryā جاریست و بخت و جنوب لطف E رود E پُغاسیان میرود، اما در کنار بورچی Yurči و ده نو Deh-nau در جلّه بخش میورد. و چون از کنار محل E سَنگ کرده میگذرد سَنگ گردک نامیده شده و مانند کمر روز و نهم روز در شرح E ابن رسته عبور از آن مقدور نبوده، پس بایستی با رودی که از کوهستان E سَنام میآید و به زامل میریزد، یکی باشد، یعنی همان خاور رود هپانکه ترتیب E نام بردن E رودهای سه گانه از شرق به غرب معین میکند. ازینقرار خاور نیز نام E رشته E کوهی است که در شرق E سَنگ گردک است، هپانکه با محل E رستاق E خاور در شرح E ابن حوقل خوب تطبیق میکند؛ در غرب رستاق E خزار رود، یعنی مان در E Katta-uru-daryā بدان می پیوندد، ازینقرار رستاق E سوروزه Xurozōē برابر E ده E Kicā-uru-daryā یعنی پیرجسته E جنوبی E رود E گزار، از نرسیده E سَنگ گردک تا کوهستان E سلطان حضرت رشته E کوه E سَنام به طرف E شمال امتداد دارد، پادشاهی کیش با ده E سَنگ گردک در حوزه E رود E زامل (سرخان) در جنوب E شرقی پیش میرفته، در هپانکه در جنوب در E آهنین و حفظ E تقیم E آب E میان E هپانک و رود نخشب رحمت E سغد و تخارستان را تشکیل داده. مقدسی سَنگ کرده را جزوه

یغانیان می‌شرد و در واقع نیز از دید ۵ جغرافیایی به ما بخا تعلق دارد و فاصله  
 ۵ آنرا تا پابخت ۵ یغانیان یک مرحله گفته‌اند ( مقدسی ۴۹، ۱۲ ، ۲۸۴، ۱ ،  
 ۳۴۴، ۱۰ ) ، آنا اشتباه است . مقدسی ادعا میکند : " از یغانیان به دازرنگی  
 یا به باسند یا باماب یا سنگ‌گردد هر کدام یک مرحله است " . آنا در اصطخری  
 ۳۳۴، ۱۳ ، ۳۴۵، ۱۰۵ = ابن حوقل ۹-۱۸ ، ۱۰-۱۱ ، ۴۵۱ ، می‌بینیم که دازرنگی و باسند  
 هر کدام تا یغانیان ۲ مرحله مسافت دارند و همین فاصله را باید نیز در مورد ۵  
 سنگ‌گردد پذیرفت . از این مقدمه موقعیت ۵ باسند پیدایم‌ود : باسند  
 نیز مانند ۵ سنگ‌گردد در پای ۵ کوه بوده و ظاهراً همان بایسون *Baisun*  
 ۵ کنفی است در شرق ۵ در آهین ، در حالیکه ده‌لو در محل ۵ یغانیان ۵  
 قدیم است ( *TOMASCHEK, Sogdiana 39* ) یغانیان را نزدیک ۵ ده‌لو  
 ( هجتمیکرده ) نام ۵ یغانیان ظاهراً از کلمه ۵ مغولی *čayān* " سفید " گرفته  
 شده ( این نام میتواند برای روشن شدن ۵ " اتنولژی " ۵ تاریک هبتل‌ها  
 ۲۷ باشد ، ترکی بودن ۵ آن بعید است ، زیرا فقط در " دیالکت های سبیری ۵  
 جنوبی - *Altai* ، *Teleut* ، *Taranči* ، *Lebed* - یغان  
*čayan* یعنی " جرقه ، ستاره " آمده ۵ *RADLOF, Versuch eines*  
*Wörterb. der Türk.-Dialekte III 1843* . فرم ۵ ساده ۵ این کلمه  
 در صفحان خذاه ، طبری II ، ۴ ، ۱۲۹۶ ، ۱۶۵۵ . آذر ، ۱۱ ، ۱۶۵۱ آمده است .  
 قبیله ۵ هبیطلی ، که در یغانیان نزدیک ۵ وائنگرد میزیست ، در سه ۵  
 یازدهم باز تیره ۵ کمبجیان خودی نشان داده . کمبجی *Kamčiči*  
 ۲۲۸ ) *U* کمبجیان ، عربی کمبجیه *Kamčičya* یا کبجینه ( ۲۲۸ )  
 مقدسی ۲۸۳، ۸ : " در یغانیان کومستانها و دشتانها ( معنی : جبال و  
 سهولت ) مستند و در سرحدات آن ( عربی : یتاخمها ) قومی مستند ، که ترکان  
 ۵ کمبجی *Kamčiči* ( چین M ، L کبج ) و کمبجینه *Kamčična*  
 ( L کبجینه ) مینامند " . محمد بن احمد الخوارزمی ، مفاتیح العلوم ۱۱۹، ۱۲۴۴ :  
 " هیاطله ( *Hephtalit* - ) قومی بوده‌اند ، روزی صاحب ۵ شوکت  
 کشور ۵ تخارستان از آن ایشان بود و ترکان ۵ خلج *خسلخ* و کبجینه  
*Kabčična* بقایای ایشانند . ( ۳۳۸۹ ) *U* گردیزی در *BARTHOLOD,*  
*Turkestan I 9, 8* و بیهمتی ۴۹۹، ۱۸ MORLEY ص . ۴۹۹ ،  
 ۵۷۶، ۸ ، ۶۱۱، ۱۶ ، ۶۹۶، ۳۴۴ ) . یکی دید ۵ از طوائف ۵ این قوم که بارمنی  
*Kamčičike Hepčāčik* نام برده‌اند ، در قفقاز میزیست ( ۲۲۹ ) . اینها همانند

( ۲۲۸ ) گردیزی ما بخا *cod.* کمبجیان ؛ بیهمتی ۴۹۹، ۱۸ کمبجیان ( نشر ) ،  
 کمبجیان ( واریانت ) ، ۵۶۶، ۸ کمبجیان ( نشر ) ، ۶۱۱، ۱۶ کبج ( نسخه ملیج ) و کبجینه ،  
 ۶۹۶، ۲ ملکیان بیسه ، ۶۹۶، ۳ ترک ملکیه ، ۶۹۶، ۴ ملکجیان .  
 ( ۲۲۸۹ ) ( خوارزمی : الهیاطله جیل من الناس کانت لهم شوکت و کانت لهم بلاد  
 تخارستان و اتراک خلج و کبجینه من بقایام )

در جای دیگری نشان خواهیم داد با هونک های معروف *Wanač'an* ، که تا چهارکیه آخر قرن هفتم رسم "چند شوهر داری" را نگهداشته بودند و سپس در آوارهای قفقاز - مردم کشور *سیریر* - حل شدند ، تا با روز نامی قدیمی و *هپتال* را حفظ کرده اند .

بقیه شرح میسر و شامل کاملاً با میسر سرخان یا رود *پغانیان* ، که کمی بالاتر از *ترتید* در *هیون میرزید* ، تطبیق میکند ، چنانکه *ترتیدی* نمی ماند ، که این نام در واقع به سرخان اطلاق می شده . نخستین قسمت راه *ابریتم* از *پهلوی* دره و این رود بالا میرفته ، حالانکه *پیشتر* *دیریم* ، از بلخ در جهت شمال ( یا درست تر شمال - شمال شرقی ) تا نزدیک *نواهی* و *یورپی* *ند* و *سراسیا* و سپس به شرق - شمال شرقی می پیچیده .

۶۳ - مقدسی که در لقیه و موارد درست اصطخری را رونویس کرده ، میان رود *القوآذیان* و *پغانیان* فرق میگذارد و بصورت *ششین* رود بر *دوری* ، که اصطخری به *هیون میرزاند* ، میافزاید (مقدسی ۹-۶۲، ۲۲) . اصط - رود *قوآذیان* و *پغانیان* و *پسته* رود های جاری از *البتم* و آنها را با هم آمیخته و خواننده را *گراه* میزند : رود های که در *پغانیان* و *قوآذیان* اند ، همه بهم پیوسته ، نزدیک *قوآذیان* در *هیون سرازیر* می شوند (اصط ۱۳-۱۶، ۲۹۶ = ابن حوقل ۱۵-۱۴، ۳۴۸) .

۶۴ - چون هفتمین شاخه - رود *هیون* یعنی *زامل* یا رود *پغانیان* داخل *هیون* می شود ، آب آن به کمال میرسد . بیرونی در شرح آبها *سند* می نویسد : " پس از آنکه پنج رود *پنجاب* ( با اضافه *سندرو* *Satadrū* ) پایین *المولتان* *al-Mūltān* در جایی بنام *پنچند* *Pañcānda* یعنی *پوست* و پنج رود ، بهم رسیدند ، آب آن ( *سند* ) افزایشی بزرگ میابد و بدینال آن اضافه میکند : " همچنین که اینجا محل *پوست* و آبها را پنج رود نامیده اند ، رود های از کوه های یاد آوری شده در شمال جاری اند ، که نزدیک *ترتید* بهم میرسند و رود *بلخ* از *پوست* و آنها درست می شود و این محل را *پوست* و هفت رود میخوانند . *موسان* و *نغد* این دورا ( پنج رود *پنجاب* و هفت رود *هیون* را ) بهم آمیخته اند و میگویند : " مجموع هفت رود *سیند* است و بالارود آن *بریدیش* ( *سندی* *pārē-dēša* ، کشور *آنو* ؟ ) ، اگر کسی همراه آبها ( *سند* ) پایین رود ، غروب و آفتاب را در دست راست می بیند ، و اگر روی خود را بمغرب برگرداند مانند ما در اینجا ( در کنار *زرفشان* ) دست چپ خود را ( بیرونی ، هند ۱۵-۱۲، ۷-۱۳ = ترجمه I 260 ) بازنشسی ،

۲۳۹) *Moses Kaziankatraci* I 27, Bd 190 . از *روستان* و *ارمنی* من معلوم کنند که *نوریده* تاریخ *آران* ( *ارمنی* *Anran-ka* ، لاتی *Albania* ) از چه منبعی این اطلاعات

که بیرون به مجوسان و سفد کرده، نشان داده، که بموقع بیاد و *sapta* *sindhavas* و ریگوید *Rgveda* بنوده. از گفته و او میخوان چنین  
 فهمید، که ۳ پیوستن و پنج رود و پنجاب (باضافه و *Satadru*) و همه  
 آنها با سند در یک نقطه و واحد است - و قبول و این مشکل بنظر میرسد. ظاهراً  
 محل و تلاقی و رودهای پنجگانہ و پنجاب - که در سه و دم تقریباً یک مرحله  
 نیم زیر و مولتان بوده - با محل و تلاقی سند و پنجند *Pañcānada*  
 (۳ مرحله پایین تر از مولتان) با هم اشتباه شده اند ( ← *Ēnāmā*. 260.  
 عقیده و Major H.G. RAVERTY است، که *Satadru* را جزء و  
 پنجاب نژد. در این مورد نمیخوانم، اینجا بحث کنم).

۶۵ - به حال آنچه جلب و نظر میکند، اینست که نزد ایرانیان به بالا رود  
 و سند توجه و مخصوص داشته اند؛ و تالفتت نماند، که در دوره های پیش از  
 اسلام برای تبادل و افکار و عقاید با بوداییان فرصت و کافی در دستشان بوده،  
 چنانکه نام و منازل و ماه در لغوی و فخر رزمی شهادت میدهند (۲۳۰). و چنانکه  
 مانذیان و سفد از بوداییان چیزهایی بوام گرفته اند، از جمله عنوان و اجاریک  
 = *ācārya* (*Hind. Glossen aus den alttürk. Handschriften*) (WZKM XII 159, 164). بنا به نوشته و *T'ang-sū* آیین و  
 زرتشت و بودا هر دو برابر هم در سفد رواج داشته اند (۲۳۱). اما در زمان  
 و *Huan-tsuang* در سفد آتش پرستان مسلط شده بودند و بوداییان  
 را تعقیب میکردند، اینها اسبیت و خود را از دست دارند و یقیناً موقعیت های زائر  
 و چینی نیز تغییر و زیادی در این امر ندرده است (۲۳۲). در برابر اصطلاح و  
 "پیوست و هفت رود" (مجموعه الانهار السبعة) در حوالی و ترمذ به روشنی  
 نشان میدهد، که این اصطلاح باز لفظت و نام و آن سترزمینی است، که  
 مفت شاحه رود و آمویہ (*Oxus*) در آن رواند و همان سرزمین و  
*hapta-hindu* و فرگدینکم و نندیداد (*Venol. 1, 19*) یعنی ۱۵-مین  
 سرزمین (چلوی: *giyākān ut rōstākān* = جاها و رستاق ها) و  
 تبرک و اهورزدا است. لذا بقرار میان و سرزمین های آموریا (بجین و  
*Oxus*) و بالا - از آنجا که در زمان و تاختی و بعد هم جزء و کاملاً زیر  
 قدرت و ساسانی بوده - و سرزمین های بسند - از آنجا که در دایره و دید و

را بدلت آورده و از آنها بسیار سپاسگزار خواهم بود.

(۲۳۰) Alfred Weber, *Über altiran. Sternnamen*, چنانکه SBBA 1888, p. 3-4. ثابت میکند.

(۲۳۱) *T'ang-sū*, Cap. 221b, fol. 1r.

(۲۳۲) Hœi-li, *Vie et voyages de Hiouen-Thsang*, traduit par STAN. JULIEN, p. 59.

هندیهای ودائی (Veda) بوده — مطابقت‌های شگرف می‌بینیم، که حتی سبب و محظوظ کردن و این رو رود باهم نیز شده‌اند؛ اینجا نیز مانند آ پنج-آب (Pançāb و Pançanada) دارد و هفت-آب (Hapta Hindu و Septa sindhavas).

۶۶ — لذ نواحی و سرشته‌های همچون مسلمانان تنها نظریه‌های شنیده بودند. ابن خردادبه در فضل و سرشته و رودها گفتنی و زیادی ندارد. متنی، که با رسیده دارای افزودگی‌های بعدی است و میتواند بصورت زیر تقسیم و تکمیل شود:

« همچون یا رود بلخ از کورستان و ثبت *Tadbat* میخیزد و از کنار و بلخ، ترمید، خسیسک *Xasēak* (اصط. ۲۹۸، ۱۳ = ابن حوقل ۳۵۰، ۱۰ افسسیسک برابر و زم *Zamm*)، آمل، و فرابری *Fiz - nabar* (Cod. A) افربر *Ifraabr* — در دو نسخه و ریه این قسمت افتاده — و هرامری و اقربر، که بایت و فرابری خواند، و افربر و افزوده به نسخه توجیه است) و خوارزم میگذرد [تا دریای گرگان] (ناشر رست شناخته، که این قطعه را خواننده می افزوده) به ریایچه و کزدر *Kandaz* میریزد (نسخه و خطی کردن — مقصود ریایچه و آزال است، که اینجا بنام و شهر و کردر — یا قوت *IV ۲۵۷*، طبری *II ۱۵۲۵* — نامیده شده. کلیات بعد در *Cod. A* پس از خسیسک آمده و ناشر صمیماً پی برده، که برای تفهیم و کردر افزوده شده‌اند) [یعنی شهر و کردار (نسخه و خطی کردان) و آن دیهائی دارد]. «

« مهران یعنی رود سند از کوههای شیغنان *Šiḡnān* میخیزد. سند شاخه‌ئی است از همچون (۲۳۳). برخی از ممالک *Cod.* مملک) و هند را بنام آن میخوانند. این رود از کنار و الهنصوره میگذرد و در دریای بزرگ و شرق فرود میریزد، و این پس از آنکه نهرهای از آن در خاک و هند منسحب کرده‌اند» (۲۳۴).

۶۷ — در اینجا چشمه‌های همچون برای زمان و نویسنده درست بیان گشته، ولی نمیتوان فهمید، که این تصور چگونه پیدا شده، که سند از شیغنان می‌خیزد، زیرا شیغنان در شمال و خمیدگی و بزرگ و وخاب یا

(۲۳۳) اصط. ۱۸۵، ۳ میگوید، مهران از پست و کوهی میخیزد، که بعضی از شاخه‌های همچون م از آن روان میشوند. مقدسی ۴۸۲، ۱۳ میگوید، مهران از همچون پیش از و فوش (یعنی شرق تر از و فوش) بیرون میآید (متن: و خودجه من الناحیه التي یظهر منه بعض شعب همچون قبل الوغش) < .  
(۲۳۴) ابن خردادبه ۱۷۴، ۳ - ۱۷۳، ۱۱. کسی حاشیائی به *Cod. C* نوشته، که مطبعه







برای توجیه این داستان و تطبیق آن با آنچه واقعاً انجام می‌یافت - تا آنجا که من میدانم - دو چیز ممکن است: (۱) یا مسافت ۵۰ مایل محل گذر از آب را تا آن نقطه‌ای، که تورودخانه از ۳ جدا می‌شوند - چنانکه گفته اند - می‌پذیریم؛ در اینجا باید قبول کنیم، که گذر از درند ۵ کوه با گذر از روی و خاب در اخبار با هم مخلوط شده‌اند و گذر از روی و خاب نه در شکلات، بلکه در نزدیکی محل ۵ سرحد در وغان بوده است و تمام ۵ کاروان تا اینجا همه ۵ راه ۵ وغان را با هم بوده‌اند و اینک از ۳ جدا می‌شوند. (۲) و اگر قبول کنیم، که گذر آب در شکلات بوده، در اینصورت کاروان ۵ بین از وغان نمی‌گذشت و باید از راه ۵ شمالی‌تری از شیخنان (۲۳۵ و الجیر - پامیر *Alëus-Pamir* به تاش قرغان *Tas-qorghan* و از آنجا به یارکند و یا به کاشغر پیچیده باشد. در هر دو حال فقط بینی از کاروان - آنکه به چین رسیده بوده - از گذر میگذشت.

۷۰ - باین دلیل بنظر من محتمل‌تر است، که کاروان از درند ۵ حیوان - کیش نزدیک ۵ دریاچه ۵ شیوه *Sisra* پهلوکی قلعه ۵ بر پنج - پایتخت ۵ کنونی شیخنان - به وخاب میرسیده و در اینجا به دو دسته تقسیم شده، دسته ۱، که به چین می‌رفتند، از آب و از شیخنان میگذشتند، و آنرا که به سبب می‌رفتند، ساحل ۵ چپ ۵ وخاب را می‌رفتند تا اشکاشم و از آنجا محتملاً بطرف ۵ زیباک می‌پیچیده‌اند، تا به رژه ۵ ارکاری و چترال برسند. محل ۵ دو شانه شدن ۵ توهی ۵ جیون و مهران را در حقیقت هیچ کاروانی بچشم ۵ سر ندیده و ما بدون ۵ شک با یک افسانه ۵ عامیانه ۵ بومی سروکار داریم. پس مسافت ۵ میان ۵ این نقطه ۵ موهوم و گذر ۵ جیون در شکلات فقط یک ارزش ۵ بسیار مشروط پیدا میکند. همین قدر روشن است، که در این خبر شکر رود ۵ مهران را رود ۵ چترال یا رود ۵ یاسین در نظر گرفته‌اند و ما با تصور ۵ موهومی دیگر هستیم. چه در فصل ۵ سرخس ۵ رودها نیز نویسنده ۵ ما چنین ۵ مهران را سماکی وغان در کورستان ۵ شیخنان دانسته. جای توجیه و تأمل است، که *WOOD* نیز آب ۵ وغان (وخاب) و کونتر *Kūnar* یا رود ۵ مستویج *Mastūj* و چترال *Čitrāl* را بهم وصل میکند (۲۳۶)

(۲۳۵) راهی، که از روشنان *Rōšnān* (رژه ۵ آقسو ۵ پایین یا مرغاب) میگذرد، برای کاروان قابل ۵ عبور نیست ←  
*N. SEVERTZOW, Bull. de la Société de Géogr. 1890, [p. 423]*

(۲۳۶) *WOOD, A Journey to the River Oxus*  
 G. CURZON, *The Pamirs and the source of the Oxus Geogr. Journal 1896, p. 51 n., 250 n.*

اما اینکه شغنائی های ایرانی در این خبر ترک معنی شده اند، ظاهراً از آن جهت است، که خاندان و سرکی بر آنها حکومت داشته و خود از نام و پادشاه و آنجا شمار یک Xumān-beg نژاد یعقوبی (بلاد ۸، ۲۹۲) دیده میشود.

۷۱ — معرود میسر و همچون را همین شرح میدهد: «رود و بلخ، که همچون میمانند از سرشته های خود میخیزد و تا سرزمین و خوارزم روان است و پیش از آن از شهر و ترمید و اسفراین (همین دمن، اما اسفراین باید مغلط و کهنه می باشد از واژه بجا می و فویر) و شهرهای دیگر خراسان می گذرد.» و پس از شرح و منطقه دهانه رود دوباره به مبدأ آن برگردد: «شهر و بلخ دارای رباطی است بنام و بدخشان (معن: الاخشان) که بیت روز از آن دور است و این آخرین ناحیه (معن عربی: بلاد) بلخ است. در برابر آنها (بدخشانها) کازان و آوخان Amxān و تبت Tūbāt نشته اند و درست است و رات و آنها جنس و دیگری از ماها که ایغان Anīqān (ایغان در Cod. Leid. 537a, p. 97) میخوانند و از آنجا رود و بزرگی بنام و ایغان میخیزد. بعضی از خبهبگان عقیده دارند، که این رود سرشته و همچون یا رود و بلخ است. طول و میسر و روی زمین (علنی وجه الارض) و آن ۱۵۰ فرسخ و یا بقول و بعضی ۴۰۰ فرسخ است، اگر از ابتداء و رود و ترکان یا ایغان حساب شود (۲۳۷). همچون به مهران و بسند میریزد» (مروج الذهب I، ۲۱۳، ۸ - ۲۱۱، ۴). معرود در کتاب التنبیه همین موضوع را تکرار میکند، ولی دقت و زیادی در این قسمت - که بخصوص مورد توجه و مالت - بکار نبرده. میان و رودهایی که به دریای خزر میریزند، آخر از همه نهر و کیلف Kēlf را نام میدهد: «این همان جیحون، رود و بلخ، ترمید و خوارزم است، که از چشمه های می جوشد، در اقلیم و پنجم و در پشت و رباط و بدخشان است، که قریب و ۲۰ روز تا شهر و بلخ فاصله دارد و آخرین و توابع (معن: بلاد) و بلخ است در آن جهت. و رباط و مرزی (معن: لغو) است در مقابل و اقدام و کوچ نشین و خانه نشین» (معن: حضر و بدو) (۲۳۷) و ترک، بنام و آوخان، تبت و ایغان و آن رود در اینجا بنام و قوم و ایغان خوانده میشود. آبهای در آن میریزند و نهرهای بزرگی بدان می پیوندند، چنانکه رود و فرسخ بالاتر از ترمید به کال و رش و خود میرسد. طول و میسر و روی زمین و همچون تا دهانه و آن در این دریاچه (بحیره جرجانیة، یعنی دریاچه آرال) نحو ۴۰۰

(۲۳۷) خوانده شود من مبتداً نهر الدرك (معن من ندارد) -  
 (۲۳۷) (دوست داشتیم، حضر و بدو را کوچی و خانگی میگفتم: کوچی در افغانستان متداول است در فارسی و پشتو.)

فرسخ است و بیشتر و کمتر نیز گفته اند. \* (کتاب التبیہ ۱۳-۷۴، ۱۴-۶۶، ۱۴-۶۶).

۷۲ — از مروج الذهب چنین پیداست، که اگر از بلخ بگردیم، ایغان‌ها در دست و راست یعنی در جنوب و اوغان (و خان Waxān) ها و تبت‌ها می‌نشستند (۲۳۸). و چون میدانیم، که مرز میان و کشور تبت در پامیر بزرگ و کوه‌های کشیده شده، این اخبار وقتی می‌توانند با واقعیات و جغرافیای برابر باشند، که ایغان‌ها در یاسین و جلگت ساکن باشند. و از آنجا بخودی خود نتیجه می‌شود، که شرح و رود یاسین و جلگت و معودی راجع به بالا رود و بلخ چون است و شاید هم باقی‌نام آن بالا رود و سند، که از غرب و تبت میگذرد. و چون او طول و بلخ چون باضافه طول ایغان (۴۰۰ فرسخ) را طول و واقعی بلخ چون (برابر قریب ۲۷۷ فرسخ) شمرده، پس اصلاً متوجه بنوده، که نظری، که در باره اصل و سرچشمه بلخ چون بیان کرده، درست همان است، که خودش در رد آن کوشیده، یعنی ارتباط و بلخ چون و سند.

۷۳ — معودی ۳ قدم و نامبرده را ترک خوانده، اما از دید "انتولزی" هویت و آنها را معلوم نکرده است. ساکنان و خان ایرانی اند و مانند شغنائی‌ها هنوز در "دیالکت" و کهنه و خود حرف می‌زنند. مسلمانان تبتی‌ها را بلفظ ترک می‌شمرند. معودی در ابتداء بدینال و وهب بن مثنبه - تاریخ پرداز و عربان و جنوبی - میگوید، که اکثریت مردم تبت همیبری اند و بلافاصله پشت و سر آن میگوید، که تبتی‌ها از دو عنصر کوچ‌نشین و خانه‌نشین مرکب اند، ترکها کوچ‌نشینان مستند و زور و شمار و آنها از همه طوایف و دیگر کوچ‌نشینان ترک بیشتر است. مردم احترام و همه اند، چه سلطنت پیش از این به ترکان و تبت لعلق داشته (مروج ۳۵۰). معیار و طبقه بندی و مسلمانان صیبت و چمانی بوده و طرز زندگی و کوچی. ما نظیر که چهارهارا نیز می‌شناسختند. از آنجا پی می‌بریم، که استعمال کلمه "ترک" از دید "انتولزی" (تبار شناسی) در عربی بهمان خطا و نامعلوماً بر می‌خورد، که ما فرمان در مورد و نژاد و مغول یا قفقازی چهار صیبت.

۷۴ — بیرونی نیز تبتی‌ها را با دگی "ترک" نامیده. وی تاریخ و اجمالی و کابل را با این کلمات آغاز میکند: " (هندوها) در کابل پادشاهانی داشتند، ترکانی، که اصل آنها - می‌گویند - از تبت بوده \* (هند ۲۷۰، ۴ = ترجمه ۱۵، ۱۵) بیرونی پادشاهان و کوشان و کاپیسا - قندهار - Kapisa - Gandhara را کشمیر را می‌گوید و در جای دیگری حدود و کشمیر را چنین می‌نویسد: «کشمیر فلات

(۲۳۸) ایضا نباید به برتنگ Berthang و مرغاب اندیشید، چه آن دو از این دیدگاه سمت و چپ اوغان می‌افتند.

< متن عربی برتیه > ، که کوههای بلند و بتلباری < هبال عالیة منیعة > گردا گرد آن را فرا گرفته اند . جنوب و شرق و آنها از آن به هندوهاست و مغرب از آن شاهان و چندی ، که نزدیکترین به آنها [به کشمیر] بلور شاه *Bolōn-ṣāh* است ، سپس سکنان شاه *ṣāh-kinān-ṣāh* و وغان شاه تا کرانه های بدخشان . شمال و یک بخش و از شرق از آن ترکان و هختن و ثبت است (۲۳۹) . دانستن و مطلب و بالا برای درک و قطعه و لومی ، که در آنجا از بالارود و سند بحث میکند ، دارای اهمیت است و مخصوص جلب و نظر میکند : " آب و سند از کوههای اُننگ *Unang* در حدود و ترکان می آید . اگر تا از تنگه و مدخل (به کشمیر) وارد شود ، در دست و پلپ و تو بفاصله و دورتر راه کوههای بلور *Bolōn* و شلیمان *Salimān* است و ترکان و آنجا بهوت ثوریان *Bha(u)ṭṭa wariyān* نام دارند و شلیمان بهوت *Bha(u)ṭṭa* ، بلاد و آنها گلگت و اسوره *Asōra* و شلیانش *Ṣilyās* (متن : و اسوره و شلیانش) است و زبانشان ترکی . تاخت و تاز آنها برای کشمیر بلیه است " (ماخذا صد . ۱۰۱، ۱۹-۲۱ = ترجمه . ( I 207

۷۵ — رود و کسناری *Kuśmārī* و آبهای مهدی *Mahurī* (سندیت *Madhumatī* . ماخذا ۱۰۱، ۱۲) یعنی کنهار *Kunhār* و کشنگنگا *Kiṣṅgariga* - دو شاخه و جیل *Ḫēlam* (۲۴۰) از کوههای شلیمان میگذرند . مقصود از این کوه فقط میتواند رشته کوههای جنوب و چلاس *Ṣilān* و استود *Astōn* یا هسوره *Hasōra* باشد . از آنجا که مناطق و سرچشمه و سند در قلمرو و ترکان هم با کوه های اُننگ *Unang* و هم با کوههای بلور *Bolōn* و شلیمان *Salimān* و شهرهای گلگت و اسوره و شلاس (*Ṣilās*) متعلق به ترکان آمده ، پس تردیدی نیست ، که اُننگ همان کوههای هسوره و قله و ۱۱۱۵ متری ننگه پروت *Nanga Parwat* میباشد و ترکان و گلگت و اسوره و چلاس ، که ثقه و بیرونی بهشتا وریان نامیده ، با اُیغان های معدوی — که بالارود و جیحون (یعنی رود و گلگت) بنام و آنها رود و اُیغان خوانده شده ، یکی استند .

(۲۳۹) ماخذا صد . ۱۰۱، ۳۷ = ترجمه I 206 و نیز القانذ المسعودی (*Canon masudicus*) جدول اقلیم ، که یاقوت ۳۲، ۵ I ذکر کرده ، در "رج و خود چنین آورده : هبال کشمیر و بلور و برهان و بدخشان (چنین! و برهان ، *m* و برهان بجای و وغان) . (۲۴۰) M.A. STEIN, *Ancient Geogr. of Kashmir*, 24; *Kalhana's Rājataranginī II* 361. (U یادداشت ۲۵۰ <

۷۶ — کشور بلور، کہ از آسورہ و گلگت در جہت شمال و  
 غریب تا ریند (= گدوک، گردنہ) و ذرکوت *Darkōt*، یعنی تالارہد  
 و وخان و تخارستان بمعنای وسیع گترہ شدہ (۲۴۱) و از آنجا یاسین را  
 نیز در بر میگردد صحیحاً برابرات با سزمین و *P'o-lun* و زائرہ عینی  
*Siang-mong* (سال 404) (۲۴۲) و با *Pat-lā-lik* و *Sung Yun*  
 و *Hui-seng* (سال 520) و *Pat-lā-lo* و *Hüan-éuang*  
 و *Put-lut* و کوچک و *T'ang-sü* — کہ از شمال بہ *Hu-mit*  
 (و خان) و از شمال و غریب بہ *Siang-mi* (یا *Sia-mi* یعنی  
 چترال و مستوج)، دو عالم نین (*hip-hau*) و قدیم *Ta-hia*  
 (تخارستان)، از غنوب و غریب بہ ادیانہ *Udyāna* (سوات  
*Swāt*) و از غنوب و شرقی بہ *Put-lut* و بزرگ (بالتستان)  
 محدود شدہ (*T'ang-sü* فصل 2218 ورق 8-9: "سہ ہزار لی  
 بطرف شرق متایل بہ غنوب بہ اردوی *tsan-piā* و *Tsu-fan*  
 میرسیم، ۸۰۰ لی شرقی تر *A-tiang* (*Udyāna*) است و ۳۰۰ لی  
 غنوب و شرقی آن *Put-lut* و بزرگ، ۵۰۰ لی در غنوب آن *Ko-nit-mit*  
 (کشید) است و ۵۰۰ لی بہ شمال نشہ *Sa-lik* و *Hu-bit* (و خان)  
 و پایتخت آن *Giet-to* احتمالاً منطبق است بر مان یاسین و امروز ۲۴۳

(۲۴۱) این را منہاج و سراج میدانند، وقتی در طبقات ناصری می‌نویسد: چون  
 ملک فخرالدین بر آن تخت بنیست اطراف بلاد ممالک خیال شغنان (*RAV. شغنان*)  
 و طخارستان تا بدرکوت (نخج: بدرکوفہ، بدرکور، بدرکون) و بلور و  
 اطراف ترکستان تا حد و خش (چاپ: رخس) و بدخشان مہ در ضبط آمد.  
 طبقات ناصری ۷-۱۰۳۶ = ترجمہ *RAVERTY* ص ۲۳-۴۳ (α) بر آن  
 تخت = تخت و بامیان.

CHAVANNES, Voyage de Song Yun, 53 (۲۴۲)  
 (۲۴۳) ← CHAVANNES, *Ekāmś*, 243f پیش از این چنین می‌پنداشت،  
 کہ *Siang-mi* یا *Ku-wi* یا *A-k'ong* را باید از *Sia-mi* و  
*Sung Yun* جدا کرد و ساوی و یاسین و کنونی دانت و *Put-lut* و کوچک  
 را بہ منطقہ و جلگت محدود ساخت *Journal as. nov.-déc. 1901*,  
*Documents sur les Tou-kiue orientaux*, p. 557 → p. 129, n. 2. 150.

در تصحیحاتی کہ باین کتاب افزوده، تطبیق و پیشہاری و *Siang-mi* با مستوج  
 و چترال و مرا بذیرفتہ و پایتخت و *Put-lut* و کوچک را مان یاسین  
 میدانند [مجان میلم، کہ فرم و سنکریت و نام و *Siang-mi* در بازنوشت  
 و عینی *Sia-mi* در لیتی، کہ *SYLVAIN LÉVI* از *Candeva* —

در حالی که P'o-lā و Peh-ni (۲۴۴) یا Put-lut و بزرگ و Tang-ni بالتستاک (Shadro) و امروز است و نزمین و Dzi K'iang های Ts'ien Han-shu (۲۴۴) و دهه های چلاس کلیت و استور Antōn و امروز نیز مانند عصر و قدیم (۲۴۵) Dard های اریائی در آنجا می نشینند، که خورا یشین و زبان و خورا یشینی Sinagī میگردند (۲۴۶) در یاسین زبان و واژینکوار Wān-kwā و رواج

grabhasūtra منتشر کرده، در لیت و nakṣatras باقی مانده SLÉVI, Notes chinoises sur l'Inde V, 18 (Extrait du BEFEO, Juillet-déc. 1905), nakṣatras 38 این نام که برای نخستین بار پس از Danda و Khasā آمد، آیا میتواند [II, 9] و mo (sie?) zi-li-ya در نیزت و کشورهای ها نجا 36 nr. 11 p. در نیزت و موازی 36 nr. 31 p. (دو بار P'o-li-ka و نیز P'o-ke'z-lo nakṣatras 9, p. 22) Baxl و Bāhlika = آمنه است Sinli-sa، فم و نکریت شده و (Sni + gama) هان نام باشد؟

نام Ku-wi در اسمی، که زبان و چترال یا قاشقار Qāšqār داده می‌شود، یعنی خوار و حفظ شده و YULE قبلاً آن اشاره کرده است GRIERSON, JRS, 1900, 503 [ باز نشت و دیگری از زمین نام Hu-hoa است نزد Peh-ni ← بالا یادداشت 99. ]

(۲۴۴) Peh-ni فصل 97 ورق 22 : « کشور P'o-lā در شمال و غربی A-ku-ke'iang (این خود در جنوب و غربی Sa-ku = یار کنند) 13900 لی تا Tai واقع است. این کشور گرم و مرطوب است و الپهای Suh (Sse-č'uen) دارد، صدار است. مصولات و عمادات مردم مان است، که در A-ku-ke'iang است. « از کشور Goat-ti های کوچک، که بایبخت آن Pu-lā-se (= Purusapura، پیشاور Pāṣāwar) است، در ما نجا ورق 22 میگوید: « در جنوب و غربی P'o-lā واقع، 16600 لی از Tai فاصله دارد. « از کشور Ki-pin (Kasmitr کشیر) : « در جنوب و غربی P'o-lā و 14200 لی تا Tai ».

(۲۴۴) این Dzi K'iang ها، که در جنوب و Nan-tau و U-tien (فتن) میزیستند (WYLIE, Notes on the western Regions, J. of the Anthropol. Inst. p. 30. 33) باریک تست و دیگر از این قوم، که 1100 لی در غرب و دنبند Yang و فاصله 6300 لی از ang-an به میردند، اشتباه نشود! این گروه در غرب به Tau-huat و Siau Wan در شمال و غربی به Sen-sen، در شمال به Dziong-lā و در شرق به



دلد، که دیالکتی است از زبان همدانده و معنای بروشکی *Burusaski* یا نجون، و بازبان هندواریایی و خووار *Xō-wār* و چترار *Čitrār* هم برآورده اند. برهال با اطمینان میتوان پذیرفت، که در عصر قدیم و اوایل قرون وسطی در آستور و گلگت بازمانده های معتبری از سکنه "اناریایی" و ابتدائی و زبردست و متران و اریائی مغز وجود داشته اند. اما بنده اینم، که آنها مین بورش *Bursh* ها، یشکون *Yeškun* ها یا نجون *Xağuna* های هونزه *Hunza* و نگر *Nagir* مستند یا کنجوتی *Kanğuti* ها (۲۴۷)؛ و یا آنکه در دره های بالینبه تازه تری در اثر یک جنبش کوچی و اقوام بایجا رانده شده اند، مانند ایماق *Aimāq* ها و هزاره های مغول در غور *Ḥōr*. تاکنون از این معما پوره برداشته نده (CH. DE ULFAYV, *مناج* p. 245. 259. 261. 267A. 274. 276A. 312A. U) نظر اول از اینجهت غیر محتمل است، که بورش ها به "کاست" و برگزیده تعلق دارند؛ یعنی پایه و اعتمادی و آنها بلافاصله پس از شین *Šin* ها است (مناج ص. 245. 257. 259 s). علاوه بر این - لا اقل در زمان هان - مانند باسک *Bask* ها فقط با زبان منفرد و مجزای خود از اریائی های گرداگرد خودشان ممتاز اند و هیچ اختلاف و فیزیکی با شین ها ندارند (مناج ص. 48. 240. 245. 248. 259. 273-276 — بنظر M.A. STEIN, *Sandburied ruins of Khotan*, 32 این مطلب دلت کم در مورد ساکنان و نگر *Nagir* جاری است.)

*Ku-lik* مورد بود. U 3.6.7 *Taiien Han-shu*, Cap. 96a foll. 23.28.29 *WYLIE* — *CHAVANNES*, Les pays d'occident d'après le Wei li, p. 10, n. 8. (۲۴۵) مثلاً *Megasthenes* نزد *Strab.* 15 1,44 p. 706 و نیز *Plinius h.n. XI 36*؛ *Herod.* 3, 98. 102 *G.A. GRIERSON*, On the languages spoken beyond the North-Western Frontier of India, *JRAS*, 1900, p. 502 ff. (۲۴۷) خود خود را *Bursh* مینامند، شین ها *Yeškun* (یشکون) بگنید و افغانها نجون *Xağuna*، مردم وغان، ساری کول *Sarikel* و یارکند رده و هونزه *Hunza* را کنجوت *Kanğut* مینامند، که کله *Huza* (آن زبان است) ← *UFLAVY*, *Les Anyens au nord et au sud de l'Indou-kouch*, p. 276 بورش *Bursh* ها در در دستار و در گلگت و آستور نیز از نظر تعداد بزرگترین "کاست" ها استند.

۷۷ - اما در برابر پرسون *Presoun* ها و *Wiron* های سیاه چهره و شمال و کافرستان ( نورستان ) را از بومیان و اصیل و آنچه شمرده اینها با کافرهای دیگر فرق دارند و زبانشان را کافرهای دیگر نمی-فهمند ( *UFLAVY, p. 241. 245. 347-9. 366* و نیز *SCOTT ROBERTSON, The Kafirs of the Hindu Kush, London 1900, p. 74. 78. 82. 119* من گمان میکنم که اینها فرزندان و *Τερβισσοί* و بومیان و قدیم یا *Δέρβικες* یعنی 'دریوزه' درویش آگدا، باشند، که ایرانیان و قدیم می شناسند. نقشه و افغانستان نشره *Survey of India* آنها را در شرق و دو چشمه رود و پنج *Pec* - که نزدیک و چغان سرای به کوثر *Kunar* میریزند - نشان میدهد. این دره در دست در جنوب و تقسیم آبی است، که در بند (گدوک) و خمه *Xama* آن را به خاک و مینجان - یعنی سرزمین و *Sakāh Haumawarqāh* در دره و کوه و بالا - مربوط میازد. شاید در دوره های باستانی در دامنه و بالای هندوکش نیز پراکنده بوده اند، همانکه در حکایتی که *Ktesias* راجع به آفرینش کتی کورس دارد، دید اشلالی باقی نمی ماند ( *Untersuchungen zur Geschichte von Eran II 139 A. 1* ). در عهد کورس به *Τερβισσοί* هدف ظاهر قطع ارتباطات و قندهار *Gandhāra* با کاهای *Haumawarqāh* (یونانی *Ἀμύρριοι*) در دره و کوه *Koleā* بوده، زیرا کورس اکنون قندهار را تسخیر کرده بود. پس از بدست آوردن و قندهار و فرمانبردار ساختن *Sakāh Haumawarqāh* قدم و دره بخودی بخود باطاعت در آوردن و *Kaspi* (کاز) ها و *Τερβισσοί* در هندوکش بوده است. و بوجه اتحاد و میان و *Saka* و *Gandāra* در زمان آغاز و سلطنت و داریوش نیز دیده میشود، دلیلی نیست، که جمله و کورس یا سرداران او را برای تسلیم و این قبایل بپذیریم (۲۴۸)

(۲۴۷) بیستون I, ۱۶.

(۲۴۸) با توجه به این نظر باید *Unters. 3. Gesch. von Eran II 139* تصحیح شود. اما لازم نیست در اصل و افسانه و *Ktesias* دست ببریم؛ چه آن افسانه شاعرانه می بوده است و است و فقط این سؤال باقی میماند، که آیا در آن افسانه سنتها و تاریخی مراعات شده یا تنها روی شرايط موجود و بعدی ساخته شده. شخصاً این آفری را محتملتر میدانم. البته در پُشتیانی از لفظ و اول میتوان به خبر و معروف و *Plinius h.n. 6, 92* در باره و ویران کردن و شهر *Capisa* در دره و عقربند استناد کرد، اما تنها بجا ماندن و *Kāpisa-kānī* (= *Capisa*) در آغاز و دولت و داریوش (بیستون) (بهستان) < ۵۹ III > نشان میدهد، که این خبرهای محتملاً منقول از *Megasthenes* تحولات و شاعرانه و بعدی است. برای موضوع و مورد و بحث و مایه در دست بردن و نادرست بودن و آنها یکسان است.

اما کارهای کاتر *Katir*، که در نده و بشکال *Baḡgal* در شرق و منجان (منجان از راه کوتل (= دسند، گردن) و ولف *Wulf* با بالای درّه مربوط میشود) و پرسون *Persoon* زندگی میکند، بسیار تیره پوکت اند و شکی نیست، که اینها همانکه کارهای دیگری با بومیان و زیر دست و خود مخلوط شده اند. از این گذشته بازمانده مردم بومی و کن و سرزمین را در تمام منطقه و جنوب و هندوکش (هندوکش) و غرب و هیمالیا میدان یافت، در بعضی جاها به نسبت ۵۰٪ در نده های ذبیر *Dubeis* و کندیه *Kandia*، ۳۳٪ در نده های هر بند *Herband* و سزین *Sazin*، ۲۵٪ در نده و دارل *Darel*، ۳۴٪ در نده و چلاس *Cilas* (ما بخاصه ۲۴۱.۲۴۵). و معلوم نیست، که عنصر تبتی در زمانهای قدیم از بالستان بهت و مغرب و استوره آمده باشد.

۷۸ — بر صورت نباید این باقیمانده های بومیان و قدیم را با "اتراک" و بیرونی اشتباه کرد؛ آریای های، که وارد سرزمین شده بودند، بومیان را برده و زیر دست و خود کرده، یا به درّه های پراهمی عقب رانده بودند. در برابر نفع و بیرونی در نهایت و وضع تسلط و قومی "آریایی" را در این مناطق قبول دارد. در این مورد اول نظر به پوروش *Purush* ها می افتد، که در بالا ذکر شد، و تا این دره های اخیر با دستبردها و حمله های خود موجب و هراس مردم و ساریکول *Sarikol*، گلگت و بالستان بودند. و نیز احتمال و آنکه نام و بلور *Bolor* از نام و قومی آمده باشد، در نیست. ولیکن نفع و این نظر را میتوان در نام و *Put-lut*، *P'o-la-lo* و جز آن (= بلور *Bolor*) دید، که ظاهراً از بالستان به گلگت و پاسپین سرایت کرده، و نشان میدهد، که بالتی *Balti* های تبتی در اینجاها رخنه کرده اند، همچنانکه نام و ملی "این ترکان و بهتاوریان، که بیرونی آورده است. پس یقیناً *M.A. STEIN* در کتاب استنباط کرده، که نام و بهت و بهتاوریان و بیرونی را نام و هندی تبتی ما شده *Bhutta* یا *Bhutta* (*Geography of Kashmir* 26 n. 4) و بهتاوریان *Bhattawaryān* جمع و فارسی و کلمه و هندی *Bhuttapuram*، *Bhuttāwar*، *Bhuttapurī*، *Bhuttāvarī* (۱) *Darapura* و *purī* پایتخت درهما ← *Rājatar. viii* 912، 915، *viii* 1153 و *STEIN* تبصره و قسمت یکم و جلد دوم ص ۴۵۶-۴۳۵ و ۴۳۵) با کدیگی و آخر و جزء اول مانده *Purusāvar*، پورشاور (= پشاور) و میان برشور *Purśor* (۲۴۸۹) = سندیت *Purusapuram*، گویا مقصود از بهتاوران بخصوص بالتی ها بوده اند. اما عدنان و بهت شاه *Bhutta-sāhi* ظاهراً با

بلور شاه Bolōr-šāh و قدیمه مرادف است .

۷۹ — با آنچه در بالا گفتیم کلیده نام و سرزمین و بلور بدلت آمده . عنوان "شاه" (در بلور شاه و ...) تأثیر فارسی و نوینیت ، بلکه عنوانی است ، که پادشاهان و کوشان از دوره و Kaniskē > بزرگ تقریباً ۱۴۴-۱۶۸ < بخود گذاشته اند . و در اصل از فارسی و میانه PAO = šāh ، هندی śāhi و śāhi بوده است ، که فرمازویان و کابل (Kapisa-Gandhara) تا مدتی پس از دیدان نگداشته اند . بعدها "شاه" های دیگری در سنده بالا نیز همین عنوان را بکار برده اند (VI, 230, VII, 143, Rājatrasquinī 3230, VIII, 144, 178, 274, VII, 144) ، چنانکه در زمان و سلطنت و پادشاه و کاتب Harsa (1089-1101) ، یعنی نیم قرن پس از بیرونی (1048+) سلطان از کدما داریم بنام و Widyādhera śāhi ، که در شهر و Darātpurī مصدر در کورستان ، یعنی درت در منطقه و بلور شاه فرمازوانی مکره (Rājatrasquinī VII 911-915) . بلور Bolōr خود با ارقام از Bhūrār یا Bhātōr گرفته شده ، و این صیغه و عامیانه بی است از Bhattapuri \* ، Bhuttāwarī ، مانند و Purāwar بجای Purūṣapura ، Purāwar . بر حال نام و بلور باید بسیار قدیمی باشد ، چرا که زائر و چینی Chih-mong در آغاز و قرن و پنجم آنرا می شناسد (۲۴۹) . البته نام و Βούραι های بطلمیوس ، سکن و میر و رود و Imaos (Ptol. 6, 13, 3) نمیداند بلا واسطه با سرزمین و بلور و صورتهای چینی و آن مربوط باشد ، و نه با بالستان و کوفی ، حتی اگر یک فرم و طبعی و اصلی باشد . آیا BYATAI بدون و تدرید به بالستان تعلق دارند ، در حالیکه نامشان تحریفی است از BYATAI = Bhattā (بلا یادداشت ۱۸۳) .

۸۰ — توجیه و "ایقان" و مسعودی بسیار دشوار است . چرا که نه قدیمی باین نام یافت میشود و نه رودی . من حدس میزنم ، که این کلمه نام و زشتی است ، که

۲۴۸۹ (عربی در حالیکه و ابن الاثیر چاپ ser ۵۵, ۱۳ = ۲۴۸۹ = ۳۴۲, ۱۶ و 491 = ۱۲۴, ۱۵ و 452 = ۱۱۶, ۱۵ = 1002 و ۳۴۷, ۶ = 1013 و ۳۴۸, ۱۰-۱۱ = 1016 و Parāwar یا Barāwar ۷۶) .

۲۴۹ (چنانکه M.A. STEIN, Preliminary report on a journey of archeological and topographical exploration in Chi-  
near Turkistan, London 1910, p 7 Paloyō نام است  
و Skadro یا بالستان است نزدیک Skān . آیا این کلمه با Bhattā

تپتی‌های نتراشیده، نخاشیده را بشکل دید یا خولی معرفی کرده، چنانکه *Kinnara* و *Pisāca* بکار میرفته. اگر همنزه و اول و کله را ششو فرض کنیم، مانند اوخان، وغان، یغان بدت بیاید - و چون فعلاً قریبه و رنگی نداریم، میخوام جرأت کرده، این امکان را پیشنها کنم، که در اینجا شاید تپد و اژه و پراکرت *Prākṛt* به لباس ایرانی و شرقی در آید و در پشت و یغان *yakṣa* (\*yakeha, \*yakeh) منفه است. چنانکه B. Kalhana, *Rājatarāṅgīnī* I 184 از بلای *yakṣa* -ئی گزارش میدهد، که *Candradeva* پادشاه و کثیر کشور خود را از جنگ آن رهائی داد. اما در *Nīlamata-Purāṇa* همان *Pisāca* ذکر شده. احتمال است اینک طبق نسخه دستنویس لیدن *Leiden* کله ازغان باشد و آن نام که *Nanga Pravat* باشد در مناطق ترکمان - و بیرونی سرخس و بسند را آنجا میداند - ولی مسعودی نام کوه را با نام و تپتی بهم آمیخته، بسیار ضعیف است.

۸۱ - در تاریخ و *B. Kalhana, Rājatarāṅgīnī* پادشاه در دستان لقب و *Mummuni* دارد (۲۵۰). شاعر پس از آنکه پیروزهای *Lalitāditya - Muktapīda* و کشته (۷۰-۷۳۳) را بر *Kāmbōja* در کافستان و *Tukkhāra* (در وغان و چترار *Citrār*) یاد آورده، چنین میگوید: «He thought Mummuni defeated [only] after having vanquished him three times in battle. The valourous indeed, think a single victory over an enemy [as accidentally] as a letter [which is traced by the boring] of a wood-worm.» و غلبه بر *Bhauṭṭa* های پریه رنگ (۸-۱۵۶ *Rājat.*) بدستال و آن میآید. بنا بر این حدود مملکت و *Mummuni* و از آن *Put-lut* ها در دست برهم منطبق میشوند. حال آنکه در دژها (مانجا ۱۶۹) بخصوص ذکر شده اند، مخالف با این نظر نیست، که آنها استقلال و سیاسی نداشته اند، بلکه میسراند، که زبردستان و رعایای *Mummuni* بوده اند. این قسمت متن فقط میگوید، که آنها از دید «اتنولای» از *Mummuni* و *hatṭa* ها جداستند. شاعر از شاه *Prawarasēna* و دم، *śāraditya*

ریشه جدا دارند ؟

(۲۵۰) قریبه و این نام یا لقب را M.A. STEIN در یادداشتها خود *Kalhana's Rājatarāṅgīnī, trans. by M.A.S. I 98-9* در (332 III) آغاز کرده. *Kalhana* تاریخ خود را 'ریاه پادشاهان' = *Rājat.* در ۱۱۴۸ در کتبه نوشته <

پادشاه و Mālava ( پان و سه ششم ) ، هین گفته :  
 " Seven times he vanquished King Mummuni and let him off again, as under various pretences he did not acknowledge his defeat. Then were after the eighth time he boldly was going to put forth a [fresh] pretence, the King ( Pravarasēna ) spoke in anger : ' Fie over [such] beasts; let him to be found.' Anxious about his safety he ( Mummuni ) spoke : ' As I am a beast, I ought not to be killed, O you manly one!' and thereupon he danced in the midst of his court, imitating a peacock. Seeing him along with his safety a present such as is fit for an actor" ( Rājat. III 332-5).

در اینجا نیز Mummuni پادشاهی نیرومند و مایه‌نی سناک است.  
 رقص و "گوتک" به پاماسی ، آنجا اجراء شده ، رقص و تپتی دارد. در زمانه  
 پادشاه و Hūma مهرکله Mihirkella ( تقریباً 33-515 )  
 Dārada و Bhattu و Mlēccha لای ناخالص یعنی  
 Hūna و یا هتال و ( میاطله ) کثیر و سندر را فراگرفتند ( اینجا  
 I 313 ) در سلطنت و Jayāpīda ( 782-813 ) گویا Mummuni  
 تحت الحمايه و پادشاه و کثیر بوده ( ۲۵۱ ) . موقعیت و Lalliya Sāhi  
 پادشاه و قندهار Gandhāra و Samkarawaramana و کثیر  
 ( 883-902 ) ، که میان دزد Darad و Turuska و  
 وارد شده ، هینکه میان و شیمی و گرازی باشد ، با موقعیت و Āryāvarta  
 میان و Himālaya ( هیمالیا ) و Windhya ( بیرونی ، هند ۱۲۳ : پند )  
 ( ۱۵۲ ) مقابله میشود . مقصد از شاه و Turuska سناک است ،  
 هم‌رین لیث صغار ( 879-901 = ۲۸۸-۲۶۵ ) باشد ، که مایه و سناکی  
 برای پادشاه و قندهار شده بوده ( ← M.A. STEIN, Ērānō. 295-7 )  
 در واقع این مقابله درت است ' بی ( Kalhana's Rājat. II 338f )

Rājat. IV 516 : Mummuni and other chiefs ( ۲۵۱ )  
 roamed with fierce Candālas outside his army,  
 and formed his guard at night.

و نیز دولت و Mummuni در لیت و Bōdhisattwa  
 SYLVAIN LÉVI, Notes chinoises : Nēwajnatantro-  
 sur l'Inde IV p. 31 n. 1. Extr. du BEFEO, Jul.-Sep. 1904.

دژدستان در شمال و شرقی و گستان در جنوب و غربی قندهار  
*Gandhāra* واقع اند. همچنانکه *Āryāvarta* در شمال و شرقی و  
*Windhya* (پند) در جنوب و غربی اند. نام *Turuṣka*  
برای پادشاهان و جنوب و غربی و شمال و غربی قندهار *Gandhāra*  
از زمانی آغاز شد، که غلامان و ترک (آلپ تگین *Alp-tigin* رساله  
۳۵۱ هـ، ۳۵۲ تا ۳۶۲، و پیرش اسحق ۳۵۲ تا ۳۵۵، بیگلار تگین *Biqlā-tigin*  
۳۵۵ تا ۳۶۲، پیری *Pirē* ۷-۳۶۲، سبکتگین  
*Subuk-tigin* و پیرش محمود) در غزنین فرمانروائی کرده اند. پس این  
نام (یعنی *Turuṣka*) در اینجا نا محلی است و همین نیز در باره *دژد*  
*Dard* جاری است. *دژد*ها ابتداء در اواخر دولت *Samgāmarāja*  
(۱۰۰۳-۱۰۲۸) *Rājat. VII 119* در کشیه صاحب نفوذ میشوند. در عهد  
جانشین او *Ananta* (۱۰۲۸-۱۰۶۳) پادشاه *دژد*ها  
*Acalamanjala* با مفت امیر *Mlēccha* به کشیه هجوم میآورد و  
در نبرد کشته میشود ( *Rājat. VII 167-76*). در زمان سلطنت *Harsa*  
(۱۰۸۹-۱۱۰۱)، یعنی نیم قرن پس از بیرونی (۱۰۴۸+) به پادشاهی از  
*دژد*ها بر میخیزد بنام *Widyadhara Śāhi*، که در شهری پنهان در کوهستان  
*Darātpurī* اقامت داشته ( *Rājat. 911-15*).

۸۲ — از آنچه در بالا شرح داده شد، امیدوارم، در خواننده این یقین حاصل  
شود، که در وخت واقعاً نظری بومی و عامیانه وجود داشته خارج از نفوذ تحلیلات  
اساطیری، که بر عقب آن وختاب به پادشاه بخش پیشه گری از آنها (روده  
مملکت) به طرف جنوب روان بوده و به سند میرنخست. و اگر مطابق به بسیار  
نزدیک و ناهای محلی و سندی بالا را در هندوستان و از آن به بیرون را در  
ختل و وختش — چنانکه پیش ازین اشاره شده بود — در نظر بگیریم و باز بدان  
ببینیم، که از بالا رود و بیچون تا بلخ و از کناره راست و آت تا بخارا تمام،  
و نیز همه و خزده و سند در سده ششم زیر نفوذ بودائی بوده، خوب پی  
ببریم، که وقتی این عناصر در سرزمین ایران کاشته شوند، درت این این  
تصویر بازمی آید، که بیچون (و رود *Wehrōt*) و سند (هران) در  
حقیقت یک رود استند و بس. اما از این تا آن تصور "شاخه داری" که بیچون  
را در جهت جنوب روان میداند، باز گام ۲ بزرگی فاصله است. این مطلب برای  
ما بسیار عجیب است، که ایرانیان در آن زمان از بهترین رودی که گورد خودشان،  
هر چند که از میدان دید دور افتاده و رودی توران شده بوده، بگویند:  
"وهرود *Weh-rōt* از خوراسان (= شرق) میگردد، بخاک و سند  
میرسد (و) در هندوستان بدریا میریزد، و در آنجا آن را مهرا (= هران) —  
رود (*Mehra-rōt*) میگویند (بندهش ۲۰، ۹ JUSTI = ۱۱، ۹-۵۱،  
= *WEST, P.T. I 77f.*) و باز نزد *Sebeos* می بینم،

که این نظریه بسیار گسترده و عمومی بوده و نه خاص به یک موبد می منفردی :

\* پس پادشاهان 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 (کوشان ، کُشان ) از خاقان ( Xakān ) و بزرگ ، پادشاه و نواحی و شمالی ، یاری جتند ، و سپاهی بشماره ۳۰ بیور (ده هزار) بنگه آنها آمد . از آبی ، که Wehrōt میانمند و از ترکستان ( Turkēastan ) میخیزد و گردد سرزمین های Enīrat ، Dionos epēsteaylē ( Διονύσου ἐπέστια یعنی Nūsa ) ، یونانیان ( Samn ) (شمن) (𐬰𐬀𐬎) و برهمنان ( Bramm ) چرخیده و در هند میریزد ( Sebeos 66 in Kānāsahr 148 ) .

هر چند Sebeos رایجا نظر می خورد با جهان بینی و جغرافیائی و الهیات و یونانی جور میکند ، با اینهمه تردیدی نیست ، که بطور کلی یک نگارش و ایرانی را منعکس میازد .

البته همه اینها باز ثابت نمیکند ، که این نگارش زابیده می گردد ایرانی باشد و از نیجت برت است ، به بینیم نزدینان خودشان در باره و صورت Wehrōt چه گفته اند .

IV. وِهْرَوْت WEHRŌT ، وناوهی دایته WANHUI DAITYA  
و رتگه RAŊHA

الف - رود در شرق و رود در غرب در ژند

۸۳ - در قصه آذینشی و بندش سر تا سر هیستاری و بیان "مینوها" و نیک و بد مانند خط و سرخی نمودار است . چنانکه موجودات و نیک نیز از آن در امان نیستند . آب ، ارزشمندترین و عناوه نیز بجنگ و با اهریمن برمیخیزد . رتگه ( Tōtanya ) ، ستاره بارندگی ، ایشته Apaōda و دیورا میراند ، باران و سنگین می بارد و در این نظام موجودات و آزارگر و پنهان در زمین با آب بهم می آمیزند ، و آب شور می شود ، پس چنین میگوید :

𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 pās vāt 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 hān 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 ap 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 pat ham  
ad ēnak 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 tāke barandakūh (i) 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 sē 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 rōc  
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 pat kōstak kōstak i zamīk 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 apāc dāst ; 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 ut  
𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 sē znēh i mēs 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 znēh i kēs ač-ač

(۲۵۱۴) > 'immaterial, spritual being' mēnōg / مینو / پلوی / مینو



. 77777 tū-t; II dō čašmak-i zneh ač-aš  
 padtāk 77777 tū-t 77777 hēn-d, ēvake Ččast var  
 7 ut ēvake Sōpar 77777 kē-šān xānān (18) 77777 āp  
 čašmak i zneh patrast 77777 est-ēt. 77777 ū-š 77777  
 ap kōst-i apāxtar II dō rōt 77777 apē tačit, ēvake  
 77777 āp xvarāsoām, ēvake 77777 āp xvarvarēn 77777 šu-t  
 77777 hēn-d 77777 ast Anang rōt 7 ut vēh rōt,  
 čēgōn 77777 gōp-ēt 77777 kuh: 77777 pat 77777 hān  
 angust zahāk 77777 (?) Ohormizd, II dō 77777 āp  
 tačit frāč kēš. 77777 Hān 77777 hawr II dō rōt  
 77777 pat sar i zamīk 77777 apē girtēnd 7 ut  
 zneh (i) fraxvart 77777 apāč 77777 āp āp  
 andai gūmēčēt. 77777 Kah 77777 hān II dō rōt  
 77777 apē tačit. 77777 ač ham 77777 xānān 77777 āp  
 77777 anē-šān XVII rōt-i nāvtāk 77777 apē  
 tačit 7 ut 77777 pās apārik 77777 apīhā 77777  
 ač 77777 hān nāvtāk 77777 apē tačit 77777 hēnd,

77777 abzōniq mēnōg Ohormāzd: ('material' gētik 77777)  
 'Evil Spirit' 77777 gan(n)āg mēnōg



۸۴ — در اینجا نیز آنچه مربوط بموضوع است، می شود، دو رود و بزرگ است، که از هربرث Harburž میگذرد و درت مقابل هم قرار میگیرند، از آنها یکی به شرق و دیگری به غرب می رود و گرد زمین میگردند. پس باقی بقدره "کوسو-لشیک" در کار داریم. زاد پریم Zād-špam هزمان، تدوین و بندایشن این مطلب را در کلمات و دیگری بیان میکند:

And afterwards, there were made to flow from Alburž, out of its northern border, two rivers, which were the Arvand — that is, the Diglit, and the flow of this river was to those of the setting sun (by ap frōt [ ] butan) — and the Vēh was the river of the first-comers to the sun; formed as two horns they went on the ocean. After them eighteen great rivers came out from the same Alburž; and these twenty rivers, whose source is in Alburž, go down to into the earth, and arrive in Khvanēras (Selections of) Z(āš)šp(ram). 6, 20-21, WEST, Pt. I 172f.).  
 برای استدلال این قضیه به قسمی از اوستا اشاره شده، ولی تنها نقل و عبارت "منقول" نشان میدهد، که نام رودها در حال (زمان) اوستای گرفته شده، بجه مغفرتان افزوده اند.

۸۵ — از یک قطعه و دومی، که در اینجا دو رود و ارند و و و و حدود جهان و ایرانیان را معین میکند، و تقریباً با همان عبارتها بیان شده و داری و در مطلب با بزم پیچیده تر میکند. بندهشن ۲۰، ۱-۶ JUSTI ص ۵۰۹-۱۳، ۴۹؛ <P.T. I 74f.>

Apār čegōnīh (i) rōtīhā gōp-ēt pat dēn kuh: ēn || rōt aē apāxtar nēmak (i) Harburž<sup>۲۵۵</sup> i Ohormizd<sup>۲۵۶</sup> frāč tačēt ap xvarvarān ē Arang, ēvake. ap xvarāsān ē Vēh rōt. Aē pās-i avē-sān xviii rōt aē ham bun-i xān frāč tačēt hē-nd čegōn apārīke ap aē avē-sān pat vās marakīh frāč tačēt ēst-ēt, čegōn gōp-ēt kuh: ētōn zūt zūt ēvake aē dutīkar apē tačēt hē-nd, čegōn mart-I ēv kāk ašmvošuk-I ēv aē patīsar gōp-ēt. Avē-sān hamāke rōt aē ham ap apāč ap ēn rōt gumēxt hēn-d, hast Arang<sup>۲۵۷</sup> rōt (ūt) Vēh rōt. Avē-sān harv

II dō kamārakēh (i) zamūte hamē girtēnd  
 pat-ē zēh vitārēnd; ut hamāle kišvar xvarēn-d  
 aē hān harv II dō zahāle (50) i pās harv dō  
 apē āp zēh i fraxv-kart āp ham rasēn-d apāt  
 āp bun-i xānān rasēn-d kuē ačāš apē tačēt  
 hēn-d; čēgōn gōp-ēt pat dēn kuē: āngōn<sup>(151)</sup> čēgōn  
 rōšnēh pat Harburž andar āy-ēt pat Harburž apē  
 šar-ēt, āp-ič pat Harburž āy-ēt ut pat Harburž  
 apē šar-ēt. En-ē<sup>(152)</sup> gōp-ēt kuē: mēnōg i Arang<sup>(153)</sup>  
 aē Ohormizd xwast kuē: fratum harvispēn dānāg  
 dātārēh<sup>(154)</sup> kē Vēh rōt nēvākēh ač-aš apē xwā-st  
 kuē apē dahā-t pās pat mān marakēh apē dah.  
 Mēnōg i Vēh rōt aē Ohormizd Arang<sup>(155)</sup> rōt rāi ētōn  
 xwast: dušarm<sup>(156)</sup> ašiyābārēh<sup>(157)</sup> ēvake andar du-  
 tigar rai pat ham zūrēh frač tačēt hēn-d, čēgōn  
 pēs aē matanō-i<sup>(158)</sup> dušman atačišmō  
 frač 𐭠𐭣𐭥𐭥<sup>(159)</sup> āma-t hēn-d, ut kah duj apē  
 zamēn-d, atačišmō apāč bavēn-d.

در چگونگی و رودها در دین گوید که:  
 ' این دو رود از نیمه و ایاخته (= شمال) و هَرَبَرژ (= البرز) و اورزرد<sup>(158)</sup> فزاز  
 نجد، یکی به خاوران (= مغرب)، که آرنگ است، یکی به خوراسان (= مشرق)،  
 که دهرود است.'  
 از پس و ایشان ۱۸ رود از امان بُن و خان (= چشمه) تجیده اند. چونین  
 آبهای دیگر از ایشان بسیارتر فزاز تجیده اند، چنانکه (در دین) گوید که:  
 ' ایدون زود زود یکی از دیگری تجیده اند، چون مردی، که اشم وهو  
ašmvohu نئی از سر<sup>(159)</sup> بگوید (۲۶۶) .'

- (۲۵۵) K20 از دوه nēmale aē Harburž .
- (۲۵۶) xvarāsān M6 (۲۵۷) . Arag K20
- (۲۵۸) SALEMANN § 14 p. 292 (۲۵۹) 𐭠𐭣𐭥𐭥 غلط بجای 𐭠𐭣𐭥𐭥 .
- (۲۶۰) WEST از M6 . JUSTI دارد 𐭠𐭣𐭥𐭥 .
- (۲۶۱) Kārnāmāk 2,2 < dōšāram! >
- (۲۶۲) صیغ ašiyābārēh . (۲۶۳) گمان میکنم مزدانش سر 𐭠𐭣𐭥𐭥
- (۲۶۴) در متن 𐭠𐭣𐭥𐭥 بجای 𐭠𐭣𐭥𐭥 = عبری 𐭠𐭣𐭥𐭥 .

صه ۷ آن رودها از هم آن آب باز با این رودها گمبخته اند، که ارتگ رود و وهرود است. ایشان هر دو بر دو کنارگی ۷ زمین همی گردند و به دریا بگذرند؛ و صه کشور از آن دو بزرگان خورند، که پس هر دو به دریای فراخ کرت ( *Vourukasha = faraxv-kart* ) هم رسند، باز به بن ۷ خانان (= سر چشمه) رسند، که ازش بچیده اند؛ چون آن که در دین (= کتاب ۷ پاک، کتاب ۷ مقدس) گوید:

' آن گونه چون روشنی به هر برتر اندر آید و به هر برتر به شود (= رود)، آب نیز به هر برتر بیاید و به هر برتر به شود. '

این نیز گوید که:

' صینوی (= روح) ارتگ از اورنزد خواست که: ای داداری ۷ نخستین همه دانائی ها، آنکه وهرود نیلوی ازش خواست، که دهاد، پس به شمار ۷ من بده. - صیدی وهرود از اورنزد ارتگ رود را ایدون خواست: یاری ۷ مهربانانه ۷ کیبی اندر دیگری (که) به هم زوری فراز تاخته اند، چون آنکه پیش از آمدن ۷ دلشن بی تاختن (۷ سخت) فراز آمده اند، آنکه که دوع را بزنند، بان بی تاختن (۷ سخت) بوند (۲۶۷).

(۲۶۵) مطابق ۷ متن ۷ K20 ترجمه چنین خواهد بود: ' از نیمه ۷ شمالی ۷ هر برتر بنی از هر برتر ۷ اورنزد. ' اما فرق ۷ میان ۷ دو البرز کیبی از اورنزد و دیگری خاکی همی کجا دیده نشده، و هر چند تعمیم ۷ این نام در رشته کوه ۷ جنوبی ۷ دریای خزر نزد ۷ *Orosius* آمده است. و نیز در زاد نسیم ( *Selections* 6, 20. WEST, P.T. I 172 ) فقط مگدید:

' And, afterwards, there were made to flow from Alburz, out of its northern border, two rivers, which were the Arvand ... and the Veh'.

پس یقیناً فلوات ۷ *nēmak ač Harburz* تعلیق التبر *nēmak(i) Harburz* در M6 آمده: ' از نیمه ۷ شمال ۷ هر برتر ۷ شرقی '

[ ۲۶۶ ] BARTHOLDIAE, *Zum altiran. Wb. Strassburg* ۷ [ 1906, p. 184 A.2

۷ (۲۶۷

WEST, P.T. I 74-76 (SBE 5). JUSTI, *Der Bundahesh*, p. 27f. WINDISCHMANN, *Zoroastriische Studien*, 187f

۸۶ — برای آن قسمت از این متن، که موازی با متن ۷ اول (۸۳) است، شرح و موضوع بسیار ساده است: قضیه ۷ دو رودی، که به شرق و به غرب روان اند، در اینجا منقول ۷ از اوستا گفته شده، در حالیکه خود نام ۷ آنها تعلیقی است. شرح ۷ میر ۷ آنها نیز اوستائی نیست، بلکه تعبیراتی است از قطعات ۷ منفردی در اوستا، که منقرین (زند آگایان) خود بهم یافته اند، چنانکه عبارتهای منقول ۷ دوم و سوم بروشنی نشان میدهند. کوه ۷ خدایان *Harā barəzaiti* را در جبهه ۷ آنها دانستن امری بسیار طبیعی است و در آغاز فقط و فقط اساطیری بوده. چنانکه در مینیوی خود (۳۶۷۵، ۱۶، ۴۴ آمده است):

*The abode and seat of clouds are on Albuuz (P.T. II 86)*

و در جبهه ۷ اردوی سوره اناهیته *Andar Sura Anāhita* که در کناره آن هققم ۷ سفید، درخت ۷ بیری، میروید (بندھشن ۲۷، ۴) و ه ۷ رودهای زمین از آنجا سر ایزر میشوند، چکاد (= قله) ۷ کوه ۷ هکیریه *Hakairyā* است (یشت ۵، ۳، ۱۳، ۷) یعنی در آسان ۷ ستارگان (یشت ۵، ۱۸۵، ۸۸، ۱۳۲) چنانکه تفسیر یسنا ۱، ۶۴ (۶۵) صحیحاً توضیح داده (۱) (DARMSTETER, ZA II 363).

۸۷ — قطعه ۷ چهارم ۷ منقول "از اوستا در برابر ۷ آن است دید روال ۷ جداگانه‌ی دارد و مارا به تماشای نبرد ۷ میان ۷ دو رود ۷ ارنگ و وه با اهریمن میرد. یک چنین نبرد ۷ ویژه‌ی میان ۷ آب و اهرمن البته ذاتی ۷ سیستم ۷ دینی ۷ زرتشتی است، با اینهمه هنوز بی آنکه بررسی ۷ باریکی کرده باشیم، نباید گوییم، که عبارت واقعاً از متن ۷ اوستا نقل شده. منبع ۷ اصلی ۷ بندھشن نسک ۷ گمشده ۷ دامداد *Dāmdāt* است، که در رأس ۷ بخش ۷ سوم ۷ اوستا یعنی *Haḍamaθra* قرار داشته و موضوع ۷ آن "کوسولژی" (علم ۷ کائنات) بوده. اما این منبع خود نه متن ۷ اصلی ۷ اوستا بلکه "زند" بوده است، یعنی تفسیری بر اوستا، که زردشتیان ۷ دوره ۷ ساسانی نوشته اند (DARMSTETER, ZA III p. XV. WEST, P.T. II 465).

و در باره ۷ اصطلاحات ۷ بالا ۱) کتاب من *Osteurop. Streifzüge, 293 A.* پس در این شرایط هیچ وجه تضمین نمیتوان کرد، که این قسمت ۷ بندھشن متعلق به متن ۷ اوستا باشد. پیش از آنکه برای موضوع ۷ رود ۷ وه و قضیه ۷ دو آب ۷ هزاد وارد بررسی در تفسیر ۷ اوستا شویم، تا به بنیم چه بدست میدهد، بایستی یک قطعه ۷ لومی را در بندھشن (۳، ۳۱)، که در آن ظاهر ۷ سخن از ارنگ رود و هورود است، مطالعه کنیم.

۲۶۷۵) نام ۷ درت ۷ این رساله ۷ مذهبی *Mēnoīē xrat* است، که NYBERG, *The Heavenly Wisdom* به Manual II 131 ترجمه میکند.

Em-č gōp-ēt kuh en zō<sup>(۲۶۸)</sup>rōt ē Arag — ΛΛ  
rōt marv rōt Vēn rōt axursand bū-t hēm-d mēnōg-i  
avē-sām kuh andar gēθēh nē tačēnd ac āhō-  
kēnišn i armēšt i-sām dē-t kuh-sām andar  
dušman-ih pataš bū-t tāk-sām Zarθuxšt apē  
dē-t<sup>(۲۶۹)</sup> kuh : apē dakē-m kuh-t<sup>(۲۷۰)</sup> šāšum zōr  
ēp-aš kēčēt<sup>(۲۷۱)</sup> društ apāč kun-ēt pahrēč apē  
gōp-ēt.

و طین گوید (درین) : این سه رود یعنی آرگ رود، مرو رود (و) وین رود میوشان ناخرسند بود، چنانکه اندرگیتی نه تچند آموگیشنی (= ناپاک کاری) به آب و ایستاده (۲۷۲)، که دیدند، بدان با او در دشمنی بودند، تا شان زرتشت دید (و گفت) : ' (هتان) کنم، که توراه زور (zōhē) آب و تعسید' (۲۷۳) ششم ریزد (و) باز درت (= شدت) کند. پرهیز گوید (از ناپاکی) ، (بندهشن JUSTI ص. ۱۴-۵۴، ۸-ترجمه ص. 30؛ WEST, P.T. I 84)

۸۹ — در این قطعه نیز، که منقول است از داستاگفته شده، عجیب است، که به نام و دو رود اساطیری و آرگ و وین (ویند) رود معروف و مرو (مرو رود) در ایران و شرقی افزوده شده. پس باید انتظار داشت، که همدی و نام و آخری رودهای جغرافیائی دیگری باشد. و در واقع می بینیم، که K20 کنیزن دستنوشته و بندهشن و کوچیک بجای Vēh-rōt دارد Hētumant rōt هرمند رود. اما rōt (۲۷۳) را میتوان Harē هری نیز خواند، برای هریو (= هرات) Harēv یعنی Ἀρειος یا هریرود. و باز باید یاد آورد، که rōt-i Vēh (Ωχος) نام و قدیم و هریرود بوده است. از طرف دیگر میان Haētumant (هرمند، هیلند، هلمند) و رودهای اساطیری و Vanuhi Dāitya و Rāha روابطی وجود دارد، که در بالا بآن اشاره شده و بعد هم بتفصیل و بشتری خواهد آمد. در نتیجه این قطعه و افق از دست و دید جدا میشود. و ازین جهت قبل از آنکه به متن و بندهشن و بزرگ پردازیم، میدانیم بگوئیم، که از نظر ما همین متن دارای معنای درستی است: هر سه رود به آبهای ایستاده و بدون و "دررو" می ریزند.

(۲۶۸) به پازند tartā . (۲۶۹) nimūt K20  
 (۲۷۰) جمله مغلوب است؛ متن دارد kē-t [BARTH. همانجا ص. 66]  
 (۲۷۱) [BARTH. معتقد است، که پس از این کلمه باید ū-t اضافه کرد]  
 (۲۷۲) armēšt، اوستائی armaēšta، که [BARTH., Indg. Forach. VII, 60f] با یونانی ἤρέμα 'آرام' مربوط میازد.  
 (۲۷۳) zō(h)، اوستائی zaoθra (۲۷۳) آرگ .





ب - ونگوهی دایتیه WANHUIDAITYA

۹۰ - رودی بنام ۷ ونگوهی Wanuhi در آنچه از اوستا باقی مانده - تا آنجا که من میدانم - فقط در یک جا ذکر شده ، و آن در یک دعای تشریفاتی دینی است در تتر یشت ( یشت ۸،۲ ) چنین :

apamča. parəθu. zraγan̄hom. (yazamaide)  
wanuhimča. dūrāt. frasutam.  
gəušača. nama mazdašātəm.

و ما برای آب ۷ پس دریا ( قربانی میکنم )  
و ونگوهی Wanuhi ۷ دور - ناآبردار  
و گاو ۷ زرداراد (= آذینه) نام ۷

در اوراد ۷ دیگری مانند ۷ مین ها در اورزد یشت ۲۱ - که زبان ۷ در هم ریخته ۷ آن نشان ۷ اوستای جدید بودن است - در برابر چنین میتوانیم :

namam. kawaēm. xwarəno. namō. a'nyene.  
waējahi. namō. saoke. mazdašāite.  
namō. ape. da'ityayā. namō. arəduyā.  
āpō. anāhitayā. namam. wispayā. ašaonō.  
stōiš.

، نماز برقر ۷ کیانی !

! a'nyanam waējō نماز بر ایران و یج

نماز بر سو ( ۷ چشم ۷ ) ۲۷۷a) زرداراد !

نماز بر آب ۷ دایتیه !

نماز بر آب ۷ اردوی اناهیته !

نماز بر همه ۷ هستی های اشویی ! ۲۷۷b) ،

نظام ۷ جمله ۷ "دروغ" druzj در تترت Zraθuštə برای آب ۷ نیک ۷ دایتیه Dāitya قربانی میکند :

āpō wanuhīš frāyazaēta wanuhuyā dā'ityayā  
( وندیداد ۱۹،۲ )

I, Leipzig 1906 پذیرفته در متن جا داده . پس در Margg در دیباچه  
نی یا اردابی بنام ۷ Zotha در بیابان پرنجیده مانند زرفشان .  
( ۲۷۷a ) میندی چشم ۷ نیک بینا ( پهلوی sōk \* ، فارسی سو sō روشنی ۷ چشم ، <

( ۲۷۷b ) تنها یک رود ۷ دید اینطور خوانده شده هیتومنت ( هیرمند ) ۷ زرفشان ۷  
باقره - وندیداد ۹، ۹ . ۷ یادداشت ۱۶ . این قطعه میتواند برای سادی بودن ۷

در برابر آب و دایته Dāitya زیر Zairiwainis برای ناهید  
 Anāhita (بیت ۵، ۱۱۲) و کی کتاب Kawi Wīōtāspa (بیت ۹، ۲۹)  
 برای درواپ Druwāspa. در ایران و سچ A'nyanam waējo  
 دایته و نیک (ai'nyene waējahē wanūhyā dāityayā)  
 اورزد و زرتشت برای ناهید Anāhita قربانی و هوم Hauma  
 میکند و در اینجا دادار اورزد برای ویو Wayu قربانی میکند (بیت  
 ۵، ۱۷، ۱۰۴ و ۱۵، ۲). اینجا اورزد انجمنی از ایزدان (yazata مزد)  
 و آسمان و هم شید Yima Xšaeta گرد میآورد، گروهی بهترین از میرندگان  
 (وندیاد ۲، ۲۱). نخستین جای مبارکی که اهورمزدا آفریده ایران و سچ و  
 دایته و نیک است (وندیاد ۱، ۲). پس دید تردیدی نیست، که ونگوهی  
 Wanuhē و تشریفات و دایته و هرزد بیت هر دو یک رود و واحدند.

۹۱ — دایته Dāitya بر طبق و بندهشن سرور و روحانی (رت  
 rat) و آبهای روان است (بندهشن ۲۴، ۱۴ = ۵۸، ۴-۵۰، ۳۰ : Dāitīk  
 Dāitīh). در کنار آب و دایته (rōt tačākām rat  
 در سیانه و زمین بود، که گاو و یک آفرید (ایوک دات < ēvakaāt >  
 ایستاده بود، آنگاه که اهرمن Anro mainyōs بر او تاخت  
 (زادسپم ۲، ۶، WEST, P.T. I 161f.). "رود و دایته Dāitīk  
 از ایران و سچ Eran vēj می فرزند (و) از گوپستان Gōpatastān  
 میگذرد (۲۷۸). در کنار دایته Dāitya گوپت شاه Gōpat-šāh  
 یعنی اغریژت Agraē-kaθa بر و بنگ Pasang زمانرو است،  
 که یکی از جاویدان است: The reign of Gōpatshah is over the  
 land of Gōpato, coterminous with Eranvēj, on the  
 bank (bār) of the water of the Dāitīh, (and) keep  
 watch the ox Hadhayās through whom occurs  
 "the complete perfection of primitive man" (۲۷۹).

Haētumant و Wanuhē Dāitya (بار رود)

(۲۷۸) بندهشن ۲۰، ۱۳ = ۵۱، ۱۹-۲۰ :  
 Dāitīk rōt \* [rōt] aē (Eran vēj apē (تن) (۱۳۵)  
 āy-ēt pat Gōpatastān (K20 gopetā - M6 kōf i  
 Panjistān - JUSTI kōf i Gurjistān) apē Saw-ēt.  
 (۲۷۹) دارستان دین Dāitastān-i dēnik = ۹۰، ۴ WEST, P.T. II 257  
 ۷ بندهشن ۲۹، ۵ = ۵۸، ۲۱ تا ۵۹، ۱ WEST, P.T. I 117 :  
 Agraēraθ i Pasāngā pat zamīk i Gōpatastān (TD  
 Sakīkstān, K20 Sākarastā), u-š Gōpatō(āh

در داستان زرتشت در اسپندنگ Spend Naak بارها سخن از دایتیه  
 Dāitya بیان می‌آید. زرتشت در ۳۰ سالگی برای آوردن آب و هدم  
 Hauma راهی که به کناره آب دایتیه Dāitih می‌رود، پیچیده  
 (زادسپرم ۲۱،۵ - P.T. V 155 و دینکرد Dānkard ۷، ۴، ۲۹-۳۵ =  
 'because it is the river of the water of (S8. the  
 the conference for the supremacy (patih) of Zaratūst,  
 (and) is the water of Apām which has consisted of  
 four channels (baitā). پس آب دایتیه با آب و رشته  
 آپام Apām napātیه یکی شناخته شده، هرچند این آفری مادینه نیت.  
 زرتشت از هر چهار شناخته این رود میگذرد، اگرچه تنها نام دو شناخته  
 سوم و چهارم ذکر شده است (۲۸۰). و چون از رود ایواتاک Ewatak

xwānē-nd ' اغریث و پشنگان در زمین و گوپستان است و او را  
 گوپت شاه خوانند. در میدی فرد Dēnā-zi Mēnōg i Xrat ۴۴، ۳۵  
 گوپت Gōpat را سرور و رومیان (rat) و ایران و تیج خوانده است؛  
 Gōpatōshah is in Ēhān wēg within the region of Khvānīkas  
 در دینکرد ۹، ۱۶، ۱۴ اما میگوید: گوپت  
 Gōpat در زمینهای ایران است (P.T. V 202) و بندهشن ۲۹، ۱۳  
 zamīk \*i Gopatstān (TD) با این ماسنگ است؛  
 pat nās (ببازند Sāwkaawastān, K20 Sōkapastān,  
 Turkeastān ap Čēnastān pat kōst i apaxtar  
 ' زمین و گوپستان در راه و ترکستان به چینستان در ناحیه شمال است؛  
 ] گوپستان Gōpatastān ابتدا با 'g' و 'اوستایی در سره کلمه' نوشته و بعد  
 چون پس از حذف شده، ذره‌های مخوف پیدا شده است. ]  
 > در باره این نام در بندهشن ANKL. ص ۱۴، ۱۸ اثره و م. بهار  
 در واژه نامه بندهشن ص ۲۰۹ بسیار عجیب است و فاعله هرگونه پشتوانه بی؛  
 شاید قرابت این واژه sakearastān باشد و بشود آنرا با سین کیازنگ  
 (ترکستان شرقی) تطبیق داد. (۹) <  
 (۲۸۰) زادسپرم WEST, P.T. V 155f - ۲۱، ۴ ff

فاتر میرود و همین (پهن) *Wahumanō* بروی نمودار میثود ' و بیشتر رفت  
به شاخه ۴ چهارم (روان از دایته) ، تا به اوستان رود  $\text{Oām} - \text{ēō}$   
۴ دایته ۴ نیک ، و در آن شد ، زرتشت از میان آن آب هوم را برگرفت  
و نتوانست زرتشت بیرون آمد و پامی رات ۴ خود را در آورد ، خود را در جابه  
ها پوشید ، پس و همین (پهن) نزد وی شد و وی را به انجن ۴  
رفت امثالسپند *Amāšaspaenta* برد (دینکرد ۶۳-۵۱، ۷، ۳ =  
P.T. 47-50 . زادچشم ۱۴-۴-۲۱) . اینجا با اهورزدا به گفت و شنود سپرداقت.  
جای ۴ انجن در ایران (ایران و تیج ۲) در سمت ۴ رستاق های کناره آب ۴  
دایته بوده (زادچشم ۲۱، ۳ و ۲۲، ۲ - ص. ۱۶۰-۱۵۹) . در ده سال ۴  
پس از آن گفتگوهای زرتشت با امثالسپندان ۴ دیگر در باره ۴ دین انجام یافته .  
پنجمین ۴ آنها با سپند رمد *Spandarmat* و مینوهای کورته ها ، مرزا ،  
نشتکاها ، کوره ها ، رستاق ۴ و برزن ها گرد هم آمدند نزدیک ۴ به پیشه تی ،  
که از اسود *Asnewad* کوه میترادوبه دایته *Daitih* میرزد (۲۸۱) .

۹۲ — رود ۴ ایوتاک *Ēwtāk* (یک تاز ، یک تاز) ، که در بالا  
شاخه تی از دایته نامبرده شده ، ظاهر ۴ جز نخوتاک *Naxwtāk* و  
یعنی 'نخت تیج' ، نخت تک ، نیت (۲۸۲) ، که جایگاه ۴ یک تن از صفت جاویدان  
است : طبق ۴ بندهشن ۴ بزرگ *Acām-yahmāni-mōta* در آنجا فرمانروا  
است (۲۸۳) . آا همانکه در دینکرد طبق ۴ فرورد ۴ پانزدهم ۴ سودگر تک  
*Sūtkae Nask* آمده ، فرمانروا *Fraxōxt-zi Xumbye* است (فروردین ۲۱  
۱۳۸) (۲۸۴) . رود ۴ نخوتاک را *Fraxwāp* فراسیاب ۴ تور برگرداند ؛

(۲۸۱) زادچشم ۲۲، ۹ = ص. ۱۶۱ .  
(۲۸۲) چنین باید خوانده شود بجای *axwō* ۴ بندهشن ۲۹، ۴ = ص.  
۶۸، ۱۶ - (P.T. I 116 (TD) ؛ دینکرد ۹، ۱۶، ۱۶ (P.T. 203) ؛ فرم  
۴ مدت ۴ آن بندهشن ۲۱، ۶ ص. ۵۴، ۲۲ . صورت ۴ گشده ۴ نخو *naxw*  
که صفت ۴ عالی آن نخست *naxwist* است در ارمنی *nax* (دام واژه ۴  
فارسی) 'ابتداء ، آغاز' لفظ شده . نخوتاک *naxwtāk* 'پیش هبند' ،  
'پیش هبند' است و *HÜBSCHMANN, Arm. Gr. I 200* .  
(۲۸۳) بندهشن ۲۹، ۵ - WEST, P.T. I 118 و فروردین ۱۲۰ .  
داستان ۴ دینی ۹۰، ۳ (P.T. II 256) .  
(۲۸۴) دینکرد ۹، ۱۶، ۱۶ ، WEST, P.T. 203 . بگفته ۴ بندهشن  
*Fraxōxt-zi Xumbūkan* در دشت ۴ *Pēšānsišk* فرمانرواست و بگفته  
۴ دینکرد *Ačawrazdah* بر ۴ *Pouruδāxōti* (فروردین ۱۱۳) آن  
یست (۷۲) . درباره این زمین بندهشن ۲۹، ۱۱ ص. ۷۰، ۴-۸ :

و چون *Uxōyat-axta* باید، باز هم زور به اب روان می‌ورد (۲۸۵)،  
همچنانکه (م) بیته‌های ریاضیه کیانیه *Kayāmōih*.

*Dašt i Pēšānsih* (TD) *pat Kāwulistān ēgōn qōw-  
ēt kuh: bālist padtākūm pat Kāwulistān* (۶۶۵  
*kē Pēšānsih* (TD) *ānōy garmtar pat*  
*bālād būlanōtar nēst garmōk*

دشت و پیشانیسه در کابلستان است، چنانکه گوید (درین): بالست  
*Balīst* پیداترین (= معروفترین) در کابلستان (است)، که پیشانیسه (باشد)؛  
آنجا گرمترین در بالای بلندتر گرم نیت، بی شبهه سرزمین و بالس، بالیش  
(یعقبی، بلدان ۲۸۱، ۶، اصط. ۲۴۴، ۱۲ = ابن حوقل ۳۵۱، ۱۹، ۲۵۱، ۱۲ =  
۳۵۶، ۶، مقدسی ۴۱۶، ۱۰) یا *Wālistān* والشتان (اصط. ۱۷۹، ۴، مقدسی  
۲۹۷، ۱، ۴۱۶، ۶) که کرسی نشین و آن سیوی *Sīwī* است در خاک و  
افغانان و پرنی *Paḡnī* و اصطوی و یا قوت آن را جزء و بیستان می‌شوند  
قسمت و غربی و آن نده و پشین *Pišīn* است. حاکم و آنجا در القصر نزل  
مکرده، که یک فرسخ با منزلگاه و اسپینجای *Ispīngāy* 'جای سفید'،  
که شاید عربی البیضیاء برگفته اند - در روبرو ( *Ērāms. p. 277* ).

در فتح البلدان این منطقه جزو خاک و قیقان حساب شده (بلاذری  
۴۴۵، ۱۵۴). حال نام و آبادیهای مانند افشین (امروز پشین) و  
اسپینجای نشان میدهد، که در بخش و غربی مردمی هم تبار و افغانان و کسبغز  
*Kasē-yar* (تخت و سلیمان) و ژوب *Žōb* ( *RAVERTY Žiōb* )  
یعنی ایرانیان و شرقی میزیته اند. و این نکته، که پادشاهی و کابل یا کاپیسا  
*Kāpīsa* معنای گتره و خود بسیار جنوبی تر تا شمالی و گندواو *Gandāwā*  
پیش میرفته، قبل از این دیده ایم ( *Ērāms. 273-7* ). نام و سیوی چنین  
بنظر میرسد، که مان نام و قبیله و هندی *Sibi* باشد، که در دوره‌های  
تاریخی این خاک را اشغال کرده اند. [ در باره و ایرانی و بعدها سیوی ال  
*H.G. RAVERTY, The Mihrān of Sind and its tributa-*  
*[ries. JAS of Bengal 1892, Extra No p. 312 n. 312*

بالست در فارسی مبتداند، معنای فلات، سرزمین و بلند باشد، در اینجا  
صددهای والشتان، بالشتان (که گویا نامهای بومی باشند، از آنجا که  
فارسی = *az* اوستایی - مادی - گیلکی - پامر) باید وام - واژه (کلمه و ذقیل)  
و فارسی باشند، و این بسیار بعید می‌نماید. پس فقط میتوان در بالست و بالس  
فارسی شده و یک کلمه و غیره فارسی را دید. و در اینصورت کلمه و "بنیادی" و  
*barōzah* با فارسی بالا و بالاد و اوستایی *barōzah* 'بلندی' سروکار  
نخواهد داشت، بلکه با افغانی *wāla* 'کانال، رود، جوی آب' =  
اوستایی *wāla* (یا با احتمال و کتبی) با افغانی *wāla* (مادینه)

۹۳ — هر چه در هم این قطعه‌ها مطالب و دست‌گیرنده‌ی ندائت باشد ، باز بماند که میدهند ، که ونگوهی دایتیه *Wanindri Daitiya* غیر ممکن است نمونه‌ی برای وید روت *Wēh-rōt* و زردینان و ساسانی بوده باشد — نه برای روده اساطیری و نه جغرافیائی و واقعی . نام و اوستائی و ونگوهی دایتیه هرگز در فارسی و میان با وید روت (وهروت) *Wēh-rōt* منعکس نشده ، بلکه همیشه با رت و فراسینده‌ی (چون *Dāitih* و *Dāitik*) باز نوشت گردیده (۲۸۶) . این بود هرگز خصوصیات و اساطیری را تمام از دست نداده و نمیتوان آن را از چکاد و دایتیک *Čakāt-i Dāitik* (در واقع 'چکاد و داری') ، که پل و سرفوت انگیز و جنوات *Činwāt* (کیشکان) بدان آورده ، جدا کرد ؛ هر دو آنها در میان جهان هستند ، در ایران و پنج ایرانیا *Aihyanam waqō* ، در *Uttara Kurawes* ، یا ریت و گذشته و ایرانیا (۲۸۷) . و هرگز این آزمایش بکار نرفته ، تا دایتیه و نیک را روی زمین جای بدهند ، خود اگر از مغز پیرسیدند ، جای آن کجاست ، شاید شمال و دوردست و مناطقی که آن طرف و سیر دریا را با انگشت می‌نمایانده ، آنجائی ، که از زمانهای کهن بیرون از کشور و ایران افتاده بوده و بعدها از دست و قدمت و ایرانی نیز خارج شده است — و بطور یقین انگشت و دی سوی شرق دراز نمیشده .

'بید' ، اوستائی *waēti* ، فارسی بید *bēd* مربوط است ؛  
 GEIGER, Etym. und Lautlehre des Afghaniſchen,  
 p. 25 Nr 268. 259 , Abh. der K. bayr. Akad. der Wiss.  
 I, Cl. Bd. xx I. Abt. München 1893.  
 است و در آغاز برای نده و پشین بکار میرفته .  
 در اوستای موجود فقط یک دریاچه و *Pisānah* می‌بینیم ، که گرشاپ  
*Karāsāspa* در کنار آن برای ناهید *Anāhita* قربانی میکند (یشت  
 ۵،۳۷) .

(۲۸۵) بندهشن ۲۱،۶ ، ص ۵۵،۳-۵۴،۲۲ .  
 (۲۸۶) *Dāitik* بندهشن ۲۵،۷،۱۳ ، ۲۴،۱۴ . *Dāitih* داستان و  
 دینی ۹۰،۴ . *Dāitī* دینکرد ۷،۳،۵۱،۵۴ ، ۴،۲۹ ، ۸،۶۰ ، ۹،۲۳ .  
 زادرسیم ۲۲،۲،۹،۱۲-۲۱،۵،۱۳ . RT. I 76 .  
 (۲۸۷) داستان و دینی ۲۱،۱۰،۲ ، ۳۴،۱ (P.T. II 47f. 76) .  
 دینکرد ۹،۲۰،۳ (P.T. II 210) ، بندهشن ۱۲،۲،۷ ، یشت ۳،۲۶ ،  
 (P.T. I 34.36. 226) ، وندیداد بهلوی ۱۹،۱۰۱ U زادرسیم ۲،۶  
 (P.T. I 162) .

۹۴ — اما ونگوهی دایته Wanuhi Daitya نه تنها میش رودی  
 اسطیری بوده، بلکه از زمان آغاز تشخیص و تعیین داشته و برای خود افسانه  
 ساخته و پرداخته می. در زمان اسکندر بزرگ داستان و حفت برادران  
 Hyastaspes (گشاسپ) و Zariadres (زریر) بران و  
 Aphrodite و Adonis بر سر زبانها می گشته. Hyastaspes زمانروائی  
 ماد و فاک و پایین تر و Zariadres از آن و زمینهای "دوازده ساله  
 گرگان" (۲۸۷۸ تا تانائیس - یخسرت Tanais-Iaxartes (سیرریا) را  
 داشته اند. Omartes پادشاه و Mapathoi در پشت و Tanaeis،  
 دارای دفتری بوده Odatis نام، زیباترین و زنان آسیا، همانکه در  
 تاریخ ما گذشته، وی Zariadres را بخواب ریده و بدو زلفت شده و بهم چنین  
 Zariadres او را و بدو، و چون Zariadres نزد پدر و دختر به خواستاری  
 برود، پدر دختر را بوی نمیدهد، چه وارث و مرد نداشته و میخواست دختر  
 خود را به یکی از خویشاوندان بدمد. کسی پس از آن Omartes میران و درستان  
 و خوشان و کور و خور را به پیش خواند و جشن و بیوگانی (عزسی) بها کرد،  
 بی آنکه روشن کند، که داماد کیت؟ همینکه بزم و سور و باده گری با دج و خور  
 رسید، دختر را فرا خواند، تا از میان همانان همسری برگزیند و با جامه زرین  
 و لبریزی، که به برگزیده می خورد میدهد، آیین و زناشویی بجای آورد. Odatis  
 در این هنگام با نگارن و بسیار چشم براه و مهربان و خند بود، چه پیشاپیش وی را از  
 این جشن و بیوگانی با ذستاده می آگاه ساخته بود. Zariadres بی خبر با سپاسی  
 و خوشی تا Tanaeis آمده بود. پس از آب گذشت، شبانه تنها با گردن شربان  
 و خود به شتاب ۸۰۰ شتادیون Stadion بر عرابه پشت و سر گذاشت.  
 چون نزدیک به آن آبادی می رسید، که جشن آنجا بر پا شده بود، گردونه بان  
 را فرمود تا با گردونه همانجا بماند و خود جامه و سگائی پوشید و فارت رفت. و چون  
 به بارگاه رسید و Odatis را پشت و نیزه باده گری دید و شرم سرگرم و  
 درام آمیختن و جام، آشنائی داد و دختر سرشار از خوشی و شادی جام را  
 بدو سپرد. پس وی Odatis را (از آنجا) بیرون کشید، به گردونه رسانید  
 و با هم گریختند. این داستان و عاشقانه را بهرهای آسیا میهنه اند، و

(۲۸۷۸) Pylae Caopiae و نویسندگان "کلاسیک" و Kaspiache Tone  
 و مادکوارت را به "دوازده های گرگان" برگردانده ام، چرا که این نام بخاطر  
 دریای گرگان (گیلان، - مازندران، - آمل، - آبکون، - الانان، - خزر،  
 Mare Caspium) (و این خود نسبت به قدم و - نم Caspion ها، که در ساحل  
 آن میزیسته اند و شاید صنم و قزوین - کشتوین یادگار مانده) به آن تنگها  
 اطلاق شده. نام و دیگر این دریا در نوشته های کلاسیک Mare Hyrcanium  
 است، که در لغت "دریای گرگان" باشد. یونانی Υρκανία عربی شده  
 ارقانیا در پارسی Varkāna اوستایی در Vahrkēnō. Sāyana "گرگان"

و بی اندازه به همانندسازی آن می پردازند. آن را در پرتشکاهای خود، در کاخهای خود و حتی در خانه های خود می نگارند و بیشتر از شاهان دفته آن و هزارا Odatis می نامند (۲۸۸) ،

۹۵ — این داستان، که از Chares و میتیلنی (اهل Mitylene) مناری (به جزایی) و اسکندر بجا رسیده (۲۸۹) ، گویا قالب کهنی را در ماد پذیرفته باشد. آفرودیت Aphrodite و آدونیس Adonis لقبیر و یونانی و دو خدای ایرانی اند یعنی Anāhita < ناهید > و Apām napāt < آبان > ، چنانکه DAMSTETER, ZA III p. 81 درست شناخته بوده و نیز در اوستا Wištāspa و Zairi-wairi ایران و Amwatašpa < لهراب > یعنی Apām napāt میباشد. Hytaspes ( Wištāspa < گتاسپ > ) و Zariadres < زریتر > ازینکه در بسپ و تبار خود خدایان و آب شناخته شده اند ، چنانکه نام آنها بدان اشاره میکند. Zariadres یعنی پارسی Zairi-wairi\* (۲۹۰) ، که مراد است با اوستائی Zairi-wairi (آبان یشت ۱۱۷، ۱۱۲ ، فردین یشت ۱۰۱) ؛ wairi\* با هندی و باستان wairi ، آب ، یکی است ؛ اوستائی wairi - wairi ، کانال ، وخی ، تیرقدلی (تیرکولی) یعنی wairi افغانی wala ، رودخانه ، کانال ، جوی ، یونانی wairi گتی wairi و wairi و بالاء باستان wairi ؛ اوستائی wairi 'رهایه' فارسی بیان wairi ، استخر ، را می شناسیم . Zairi-wairi\* یعنی

نشین ، گرگان ،

موقعیت و جغرافیای و دروازه های گرگان را با بیتی در حدود ایوان و کیف (متعلق به دماوند) در نظر گرفت ، که قریب ۷۰ کیلومتر در جنوب و شرقی شهر و ری و کندی است و راه تهران - مشهد در آنجا وارد و پیکوه های البرز میشود . — ۳۴ از خاطر دور نداریم ، که دو دربند و معدوف و قفقاز را نیز Pylae Caspiae می نامیده اند ؛ یکی دربند Derwent و داغستان ، شهر و کناره دریا در شمال و بادکوبه (باکو) ، که در عرب باب (و) الابواب نوشته اند و دیگری دریای Danial (= دره الانان) نزدیک ۲۰۰ کیلومتر در غرب و دربند و داغستان ، میان و قفقاز و قلّه و قازبک Kazbek (۵۰۴۷ متر) و البرز و قفقاز . <

( ۲۸۸

Μνημονεύεται δὲ τὸ ἔρος οὗτος παρὰ τοῖς τὴν Ἀσίαν οἰκοῦσι βαρβάροις, καὶ περισσῶς ἔστι ζηλωτός, καὶ μῦθον τοῦτον ζωγραφουῦσιν ἐν τοῖς ἱεροῖς καὶ τοῖς βασιλείοις, ἔτι δὲ ταῖς ἰδιωτικαῖς οἰκίαις. καὶ ταῖς



' با آبهای زرد (زرتین) ' ، Zairi-wairiō ' با آبهای زرد (زرتین) ' و Zari-aopa = Zariáσπης ' با آبهای زرد (زرتین) ' و در ادب آن نام ، رود بلخ است ( ۲۹۱ . مین نام برای کوهی میان Atxapatān ( آذربایجان ) و آشور آمده ، که G. HOFFMANN آن را قندیل کتّه Gandilkette و کندن میداند ( ۲۹۲ ) ، اگر کوهی نام و فرشته آب را داشته باشد ، عجیب نیست ؛ در قیاس کامل با آن کومستان Npat Niφάτης در افستان را در نظر بگیریم ، که ظاهراً بنام Apām napāt خوانده شده . لذا آنچه قبلی نام Záριασπαι در رود باره بلخ میزیست و یا ولایتی مین نام را داشته ، قبیله Zaraspae ، که طبق نوشته Plinius شهر Phrophthasia از آن وی بوده ، نیز در مین جا میدانست ( ۲۹۳ ) . Apām napāt تحت نام Ακρωαζασρα ، بلخی ( بافتدی ) Ληοασρο یا Ληοασρο ( ۲۹۴ ) خود از (A)κρωαζασρ \* در ایالت بلخ از مراسم دینی و خاصی برهمند بوده ، همانند که های Kaniška و نیز حماسه ایران ، تکالی یافته در زمان

ἐαυτῶν θυγατράσιν οἱ πολλοὶ τῶν δυναστῶν  
ὄνομα τίθειται Ὀσάτιν.

Charēs Mytilen. fr. 17 نزد Athen. XIII 36, p. 575 ( ۲۸۹ ) نام و بنیاد گذارت پادشاهی Sophene ( دستان و کوهک ) که در حالت معنوی Zariáσπιον و اضافی Zariáσπιος بدست رسیده ( Strab. II 14, 5 p. 528. 15 p. 531-532 ) ، نشان میدهد که صوت و پایان Zareh ( ارمنی Zareh از Zareh \* از Zariwadri- چگونه بوده .

( ۲۹۱ ) البته zari-aopa میدانند ، بمعنی ' دارای اسپان و زرد ' نیز باشد ، اما در قیاس با نام و رودهای فراوانی ، که با aopa - ختم میشوند مانند Χοάσπης = huwaopa برات جزء Χοάσπης جزء aqwa ، گتی ahwa ' آب ' گذاشت .

Sebēos, Mar Abas نزد Seb. 37, 94 Zarasp ( ۲۹۲ ) . Mos. Kok. ( موسخون ) 1, 13 p. 30 . ed. PATKANĒAN p. 9, 8 τὸ ὄρος τοῦ Ζάρπα Chron. Pasch. I 731, 13. 18. 732, 1. 17 ( حالت اضافی یک کلمه غیر صرف با حالت فاعلی Zarās ) ؛ G. HOFFMANN, Auszüge aus syr. Akten persischer Mär- GERLAND, Die persischen tyren 249. 266 و نیز  
Feldzüge des Kaisers Herakleios. Byz. Zs III [ 366 N. 5.

اشکاشیان، نشان میدهند ( در این باره در جاهای دیگری بتفصیل ) و از نسبت تمایل به  
 را ابداع میکنند، که Zariadres را مینوی مخصوص و رود و  
 Zariaspes بانگایم. اما همچنین میدان به رود Σάπριος یعنی اترک  
 اندیشید، که استان و گرگان را از میان جدا میسازد ( Strab. ۱۵ 8, 1 p. 511 )  
 مشروط بآنکه این نام همان Zaxanya و اوستائی جدید باشد ( ۷۹۵ )

۲۹۳ Plin. h.n. 6, 94: Prophthasia oppidum Zarasparum ( ۲۹۳  
 تر یادداشت ۶۱. نزد مورخان و اسکندر Prophthasia ( بجای زرنگ  
 Zarang شهری، که اسکندر خود را بآن رسانده ) کسی نشین و Drangiana  
 زرنگ آمده ( Plin. h.n. 6, 61 . 7, 8 p. 723 . ۱۴ 7, 8 p. 514 . ۱۴ 8, 9 p. 514 )  
 در مقابل و Curt. 6, 6, 36 . Diod. 17, 78, 4 ff . Anian 3, 25, 8 که نام  
 و شهر را ذکر نکرده اند )، نزد و Sidor و خاراکی در ۱۶ Σταθμοί Παρθ. §  
 محل و Φράξ حومه و ولایت و Αραΰων متعلق به ساتراپی و Areia  
 ( هرات، هریو ) نامبرده شده.

M.A. STEIN, Zoroastrian deities on Indo-Scythian ( ۷۹۴  
 coins p. 8۸ . صورت و آغاز کلمه و یا lra بجای ایران و استان  
 و بنور روشن نشده. فارسی Lohrāsp، اشکانی Lohrāsp \* و ام - واژه  
 بی رت از بلخی ( باختری ).

[ ΑΡΟΟΑΚΤΟ و مکدکات و کوشانی همچنانکه فارسی و میان  
Lohrāsp \* بر حال فزهای آمیخته اند. زیرا اوستائی Ahrwāt-aspō میدانند  
 در بلخی و میان Rōdāspō یا از از "دیالکت" و α/δ > l ،  
Lokāspō \* Rokāspō \* باشد .

در پارسی بصورت و بومی Ahrwāt-aspō \* و با Epenthesis  
 ( اندراج ) بصورت و Orāsp \* واکر و ام - واژه و اوستائی و بلخی ( باختری )  
 باشد، تقریباً Rokāsp \* بدت یابد. از این دو فرم  
Lohrāspō \* [ "میانگین" است . ]

۲۹۵ Zaxina یا Zaxinaia مکه و کاشی پس از ترک و امر و  
 براندیش زن و Marmares امیر و پارتها ( Μάρμαρα ) میثود Ktes. fr. 26  
 ( Anon. γυν. ἐν πολεμικῶς συντάξι c. 2; Nik. Dam. fr. 6; z  
 34 ) Diod. 2, 34 مکه و پارتها و شرق و پهلواها ( پارتها ) نکرده .  
 شده اند، چنانکه پس از آن دهها را آنجا قرار میدارند. آیا Zaxinaia تجسم بخشیدن  
 و به رودی است ؟

[ زارینایا Zaxinaia چون تجسم و رود نظری است، که اندک بیش  
 از پیش در من تقدیم میثود. بخصوص وقتی می بینم Μαρμαράς شوهر و وی  
 نامی دارد با اشاره بخدای آب ( سنگتیت marmara "شترین"، ) و نیز  
 آنچه Diodon ( 34, 5 ) از دخمه و پر عظمت و وی با پیکره می

پس بایست بدان پردازیم، که *Wištāspa* (گشاسپ) چه پیوندی با آب دارد، و نام آن در آریا در پشت *Wištāspān* - *گشاسپان* است.

غول آسا و زرین و اعدای آن و قربانی برای ما آورده، خدایان و اورا تائید میکند.  
 \* خدا بانو" اناهیت *Anahit* در آریز *Erēz* (ارزنجان) در *Aktilisene* ("کلیم") و ارمنستان پرستشگاه بسیار معروفی داشته و مجسمه سنگینی از  
 طلا (Cicero, de imperio En. Pompei 23 U Plin. n. h. 33, 82).  
 تا در حدود 300 میلادی مجسمه زرین مندر در آنجا بوده و گرگور *Gregor*  
 و "روشنگر" (ارمنی *Gregor Lusavornic*) نخستین القف آن را در  
 ارمنستان 325 + آن را با نام *Agathangelos* معبد ویران کرده است (LAGARDE 67, 90-93 ed. = p. 591). اناهیت *Anahit* و دیه  
*Ašišat* در ولایت *Taron* (*Taroun*) یا *Vahagn* (اورستانی)  
*Varəθrayna*، پارسی *\*vraθrayna\** و بالاخره بهرام *Astēik*  
 (= *Astarte*) معبدی بیشتر در آنجا نمازخانه *mehean* (ارمنی)  
 (صفت *mehean* = "مهری" = "زردی" در *mehean*) خاص و پرستش و نذر  
 داشته که مادر و زرین و "خدا بانوی زرتاد" نامیده میشده و محبوب و آن  
 زرتاد و مادر و زرین *Agath.* p. 607 = 71, 51-52 ed. LAGARDE  
 U H. GELZER, Zur armenischen Götterlehre, Ber. der  
 K. Sächs. Ges. der Wiss. 1895 p. 104, 112-115.  
 زرتاد ایرانیها این "خدا بانو" *Zarītiq* نامیده میشده (Hesychios:  
*Zarītiq* = *Ἀρτεμις Τέρσα*)، با پیوند یونانی، که ظاهراً  
*zarē* زرتی و مختصر شده لقبی است با جزء اول *zarē* "زری"،  
 زرتنگ یا *zaranya* "زر". فرم کوتاه شده بایستی در ارمنستان  
 هم متداول بوده باشد، چنانکه نام *Zarīst* "شاری" و *Zarē*  
 177 p. 55 *Faustus* (U *Ašišat* "شاری" و *Aštē* یعنی *Astarte*)  
 نشان میدهد. بسیاری و ثروت و طلای ماسگت *Massaget* ها معروف  
 است (Herod. I 215; Strab. IX 8, 6 p. 513). آتاسانتها  
 آفتاب را می پرستیدند و به "عشق و زری و آزاد" عقیده داشتند. عفت و  
 سخت کوشی و *Zarinaia* برعکس "خدا بانو" *Anahita* را بیاد میآورد، مانند *Anahita*  
 و ایرانی یا اردوی سوره *Andwī Sūra* و اورستانی. داستان و  
 عشق و *Zarinsia* با افسانه های دیگر و خدایان و آب هم آمیخته و باید  
 در یکی با مطالعه شوند. [

نزدیک و کوه و ریوند *Rēwand* در شمال و شرقی و نیشابور آنجا که آتشگاه  
 و بُرزین هر *Burzīn-mihr* را برپا کرده است، می یابیم (۲۹۶، اگر خود  
 این پشته بنام و پدیده در یوش یکم باشد (۲۹۶). چه او "ساتراپ" (شهروان)  
 فارسی و میان شب *Sasab* < و پرتوَه (پهلَو، پارتیه) و گرگان  
 بود. *Ḫudātis* (Odatis) پارسی *Ḫudātis* همان نظر میرسد، که  
 صورت و پارسی و واژه و اوستای *Waruuhī dāitya* باشد و همان پدیده  
 او *Ḫudātis* (Omarates) میتوان یک شخصیت و اساطیری شناخت. من  
 حدس میزنم، که در نام و او پارسی *Ḫauma arta* "موم *Ḫauma* و رات  
 و درت (asa) یعنی هوم *Ḫaoma* و سبید، هوم و برگگی نهنف است،

(۲۹۶) بندهشن ۳۴، ۱۷، ص ۲۴، ۲۵-۲۴، *kōf pat* (عین ۰) *Gunāwat*  
*ham ānōy pat pušt i Wištāspān; āβ mān i*  
*ātux i burzīn mihrā nūw frasang ap xwarwārān.*  
 'کوه و گناوت نامجا لت [ پیش از این از کوه و *Matō frīyāt* در کوش  
*Komīō* گفته است ] در پشته و وشتاسپان، تامان (= خانه) و آتش و  
 بُرزین هر نه فرنگ به خواران (= غزب) '، *u 11 § ۱۱* ص ۱۲-۱۰، ۲۳:  
*Rēwand kōf pat xwarāsām kē-š ātux i burzīn*  
*pataš nišast; u-š Rēwand ē kuh rauwand*  
 'کوه و ریوند در خوارسان (= خراسان) است، کیش (= که بر او) آذر و  
 برترین شناخت (= نشاند) است؛ و او ریوند از آنت، که رایومند (= درخشنده)  
 است.'

و نامجا ۸، ۱۷، ص ۴۲، ۴۳، *atux burzīn mihrā... Wištāsp*:  
*pat kōf i Rēwand* (بازند) *777* (خونده نزد *777*)  
*pat pušt i Wištāspān goβē-nd ap datqās nišā-st.*  
 'آذر برترین هر (را) وشتاسپ به کوه و ریوند، که پشته و وشتاسپان گویند،  
 بر دارگاه (= جای داد، جای رت و عدل) نشاند.'

بلوک و ریوند در شمال و غربی و نیشابور است. کوه و گناوت با شهرک و  
 جباو و در حومه و طوس تطبیق دارد (مقدسی ص ۳۰۰، ۱۰ "نوت" ۲ و ۱ و ۳۱۹، ۱۰)،  
 که در شمال و نیشابور است و شباییتی با شهرستان و منام و خود الجناپد *Gunābi*  
 یا اسپد رستاق و شهرستان = *Kōhīstān* (الرهی نزد و یا قوت  
*ZDMG 49, 630f u 11 § ۲۰۶, ۷۴۴*) الشباه شود. کورستان و پشته و وشتاسپان  
 مان پشته و فروشان (امروز پشته) ربع و شرقی از ارباع و چهارگانه و  
 محیط بر شهر است (ابن رسته ۱۶، ۱۷۱، مقدسی ص ۳۰۰، ۷) و از قدیم با رستاق و  
 پشته و نزدیک ترشیز بم مخلوط کرده اند (ابن رسته ۱۴، ۱۷۱، مقدسی ص ۳۰۰، ۷).  
 ۳۱۷، ۴۰۳۱۸، ۱ ص ۲۳۷، ۲ = ابن حوقل ۱۸، ۲۹۵. البیهقی نزد و یا قوت  
 JUSTI, Beiträge zur alten Geographie Persiens, ۱ (I ۶۲۸, ۱۸۴۴)



۹۶ — این داستان در رمانیک در شاهنامه و فردوسی — البته با جای  
شدن مائی در بازگردان و صحنه ها — بیادگار مانده است: *Qerman* در اینجا دیگر  
زیر ( *Zariadres* ) نیت ، بلکه برادر و بزرگتر و وی گشتاب است و  
عروس کتایون ( *Gutāyūn* ) دختر قیصر و روم ( *Bizanzīya* ، روم شرقی ،  
بیزانس ) ( ۲۹۹ ) ولی بخصوص خاطر نشان کنیم ، که نام و وی پیش از این ناهید  
*Nāhēd* ( *Amāhita* ) بوده ( ۳۰۰ ) ، و از اینجا طبیعت و خدائی و او برداشتی  
جلوه گر میشود . نام و کتایون هنوز توجیه نشده ، اما یقیناً نام و تازه‌ئی است ؛  
جزء و آخر آن از اوستائی *gaona* فارسی گون *gaona* ' رنگ ، گون ،  
نوع که بدرجه پسوندی تزلزل کرده ، چنانکه در هالیون ( *P. HORN, ۱* )  
*VULLERS* ( *Godd. der iran. Phil. I, 2, 192* ) برای جزء و یک و ( ۳۰۰ ر )  
گت ، گته ، بزرگ ،

*Tanais* ، که مرز و بیان و دو کشور و *Zariadres* و *Omantas*  
بوده ، در اصطلاح و مقدونی مان *Saxartes* ( *بخشرت* ، *بیرریا* )  
است . اینکه در فردوسی پدر و کتایون قیصر و روم ( *بیزانس* ) شده ، بپرسند  
که در مآخذ و او صحبت از پادشاهی و سلم بوده است ، چه مگوید : برآورده  
و سلم بد آن بزرگ نشسته و قیصران و لرتک ( *MOHL* *۱۷* ص ۲۹۰ بیت ۱۵۲ ) از زمان  
و ساسانیان سلم یا لرتک *Saram* ، اوستائی *Sa'kitta* ، برادر و

( ۲۹۹ ) شاهنامه نشر *MOHL* ۳۳۰-۳۳۳. ۳۱۴-۳۱۷. ۳۵۷-۳۹۷ *۱۷*

۳ بیت ۳۶۰. ۱۹۵ بیت ۳۵۴ [ *Hist. des rois des Peres* ( *نخر* ) ]

[ 246-249. 254-256. 340-344 ]

( ۳۰۰ ) شاهنامه ۳۰ بیت ۳۶۰ *۱۷* *MOHL* = *۳۰* بیت ۱۴۹۴ *۱۱* *VULLERS-LANDAUER*

( ۳۰۰ ر ) [ *ب* نام و کتایون *Katāyūn* باید رت زد . *م*ین نام در بندهش  
*JUSTI* ص ۷۸ ، ۴ و *ANKL.* ص ۲۲۹ ، ۱۱ بانام و برمایون *Barmāyūn* با *م*  
آره و هردو برادران و فریدون *Frēton* اند . در واقع *م*ین نام در فردوسی ( *MOHL* )  
پادشاهی و ضحاک بیت ۲۹۸ و ( ۲۸۰ ) است ( کتایون بصورت و کتایوشی ،  
که باید بکتایون تصحیح شود و برمایون بصورت و پرمايه ، که باید برمايه خوانده  
شود . )

( *م* . *ب* جار در واژه نامه بندهش : *انتشارات بنیاد فرهنگ ایران* ، ۱۷ ، تهران  
۱۹۶۷ ، ص ۲۳۲ ، ۸ دلرد ؛ *۱۳۳۹* *Katāyūn* خواهر فریدون ! در  
حالی که از *م*ین و بندهش پیداست ، که برادر و اولت : بندهش *ANKL.* ص ۲۲۹ ، ۱۰-۱۱  
*'hač āspēkān < i > Purv- 'gāv Frēton zāt' 'kē*  
*kīn' i Yam 'x'ā - at hān' - ē frazand Barmāyūn*  
*ut Katāyūn. Frēton 'hač 'ōy - s'ān' purv x'arrak-*  
*tar 'bū - t.*

" از آسپیکان (= آسپان + افسیان ) و پُرگا و فریتون ( فریتون ) زاد ، که کین

توچ Tčč > تور < و Eñč > ایرج < ، را نیایای رومیان  
میخوانند (۳۰۱) ، حال آنکه وی در آغاز نمودار و سمرت Saumat ها (۳۰۲)

عجم خوانست و آن فرزندان و دینه ( برمایون و کتایون . فریتون ز ارشان  
پر قوه تر بود ؟ >

نام و برمایه برابر و برمایون گادی است ، که در داستان و فریدون و مانذرها  
می آید ، فرد ۲۰ لودرکس دینه د ۲۱، ۲۲ = دینکرد MADAN جلد ۱  
ص ۸۱۲، ۱۳ . گاو و ماده و رایه و فریدون شاهنامه MOHL پارشاهی ضحاک ،  
بیت ۱۲۰ و ۱۳۲ ( ۱۵۷ ، ۱۵۵ ، ۳۷۹ ) برمایه بجای برمایه < و دقیقی در فرهنگ  
اسدی نشر HORN ص ۱۰۸ ، ثعالبی نشر ZOTENBERG ص ۳۱ کاو برمایون ،  
بیت ۱۷، ۵۵ baromā jaona صفتی است برای آن گاو و نری ، که  
> Anti ، Anoti ، Añi ، ' بره ، سبک ، سخت و سبک ' ؛ Dñ NYBERG ،  
Religionen des alten Iran, Leipzig 1938 ص 272 Añi را خدا بانندی  
باروری و میرانیت ها ( " مهرپرستان " ) میدانند و اروری نوره اناهیته  
Sura Anāhita را از آن تورها < زیره ، پاهای او پنهان میشود . کتایون  
ظانرا با katas کتشن ' کانا' مربوط است JUNKER, The Frahang  
Pahlavic p. 113a ؛ بندیشن ( ANKL ) < ۸۹، ۴ = JUSTI = ۵۳، ۷ و ۱۱، ۱۱ [ ۶۱،  
( ۳۰۱ ) م ابن خردادبه ۱۳-۱۵، ۱۱-۱۲ : ' افزیدون زمین را میان سده پیران و خود  
بخش کرد ، وی سلم یعقوب شترم را پادشاه و مغرب کرد ؛ شاهان و روم ( =  
' هروم ' ، روم شرقی ) و سغد از اولاد اویند . در اینجا نظریه کهنه تری که بر حسب  
و آن Rariba و بدینخت کور و سلم در سغد است ( = پامیر ) با نظر تازه  
تری م آمیخته . آثار و نظریه در طبوری ۵۲۱-۵۲۰ I ریده میشود ، چه در آنجا مادریه  
Zau Tūmāspān ( زاو و طماپ ) از کور و ترکان است و به سلم میرد  
( Ekāmō. 157 ) . ابن خردادبه ۱۶، ۲ = معوری مروج II ۱۱۶ : ' ما  
نوریه ( فارسی و بیان Sūnāke بندیشن ۲۰، ۸ = سوریه یا سورستان ،  
تعبیه کله ' [ بلخی ( بافتی ) ] Sūnāke و نندیداد سهلوی ۱۳، ۱۴ = سغد )  
و دم ( هروم ، روم شرقی ) تا مغرب و آفتاب را به سلم بخشیدم ، . طبری  
۲۲۹، ۱۲ ، ۲۲۷، ۱۰ ، ۲۲۶، ۱۴ ، I ؛ فریزونک بره و دم و خود را پادشاه و روم  
و صقلاب ( اسلاوا ) و برهان Bungān ( بلغارهای دانوب ) کرد .  
۲۹۹، ۱۴ . معوری تنبیه ۳۷، ۷-۸ . بندیشن ۲۰، ۱۲ ؛ ۱۵، ۲۹ . پادشاهی و سلم بر  
اولاد و هام دینوری . هارا ، بر حسب و ' ارامت ' همامنگی است ( شاید هم به  
مانی ها برگردد ) ، که فریزون و هرود را یکی بیافته .

( ۳۰۲ ) Sa'nu-ma-ta = Σαυνομάται با -u- افزایشی  
( u-Epenthese " انواج " ) و -ta- علامت جمع در سکاکی هنانکه م  
برابر آن Σαυνομάται ثابت میکند ؛ مانند " افزایش " و در Παιρι-σάδης

برده . با توجه باین امر میدان چنین حدس زد، که *Μαραθῶι* شاید تحریف  
 ۷ ایرانی یا یونانی ۷ *Θαράμα* \* باشد = اوستائی *Sa'nima* (۳۰۳)،  
 ولیر آنکه در منابع ۷ *Chares* فارس ۷ مینیایی نسبی از روده *Tamaio*  
 یا *Zaxartes* در میان نبوده ، بلکه از *Ranīha* ، که وی اصلاً نمی شناسد  
 و از آن اطلاع ندارد (۳۰۴).

### ج - روده شرقی و روده غربی در اوستا

۹۷ - پس بطور قطع ثابت است ، که تصورات ۷ ایرانیها در باره ۷ ویترو  
*Wēhrōt* ۷ واقعی ، در زمین ۷ اوستا نرسیده ، یا لاقول نام ۷ وهرود ۷  
 اساطیری در اوستا نیست . اینک به بنیم ، که آیا عقیده ۷ دو روده همزاری را ،  
 که جدا از هم به شرق و غرب روان میشوند ، میتوان آنجا ، در اوستا ، یافت . و  
 واقعاً میدانیم در هریت ( بیت ۱۰ < ۱۰۴ از مثره . *Miθra* ) هر کس بگیرد :

*yeri(h)e. darḡācit. bāzaruwa.*  
*fraḡrōβanti. miθrōaojarihō.*  
*yačcit. usastake. hindwō. [āga<sup>(۳۰۵)</sup>κwaye'tē].*  
*yačcit. daosata'ne. niyne.*  
*yačcit. sanake. karīhaya.*  
*yačcit. wīma'dīm. a'ni(h)ā. z'mō.*  
*tamcit ...*

بازوهای دراز ۷ وی  
 فرامیگیرند با نیروی مثره *Miθra*  
 و نیز اگر او در روده شرقی ( یا هند شرقی ) است ، بگیرد (۳۰۶) ؛  
 و نیز اگر در غربی است ، بگیرد ؛  
 و نیز اگر در دهانه ۷ رنکها *Ranīha* است ،  
 و نیز اگر در میان ۷ زمین (۳۰۶) باشد ،  
 و نیز او را ...

و مصغّر ۷ آن *Παιρί-σαλος* *P. KRETSCHMER, Einleitung in die*  
*Σαρμάται* صورت ۷ معولی ( *Geschichte der griech. Sp. p. 215f* )  
 = *Sar-ma-ta* \* به اوستائی *Sa'nima* نزدیک است .  
 (۳۰۳) خذ *SCHWEIGEHÄUSER* عقیده داشت ، که *Μαραθῶι* ان نسبت ما  
 استند . اما باین ام باید شب نبود ، که در *Μαραθῶι* یک مفهوم ۷ اساطیری نهفته است .  
 (۳۰۴) توضیحات ۷ اساسی "صیت" ۷ *Odatis* را در ساعت ۷ درس ۷ آزمایشی ۷  
 استادی در *Tübingen* ( ماه ۷ می ۱۸۹۷ ) بیان کرده ام . [ معنای نام ۷



در اینجا واقعاً از یک رود شرقی و یک رود غربی سخن گفته شده ، اما هر دوی آنها بنیام اند ؛ در چهاره این دو نام *Ranika* آمده و در متن پذیرفته

*Μαπαθοί* بدلت لودنی نیت . کوشش برای جستن و چنین نامی در نقشه ها بجای نگیرد . در *Μαπαθοί* یک اسم فعلی است مستقبل و مجهول و ایرانی و باستان نسخه است *mu-θwa* "مردنی" ، اوستایی *fra-maθaθa* "خامردنی" یشت ۱۳ ، ۲ . مثالهای دیگر *θaθa* "گشتنی" ، *maθaθa* "اندیشیدنی" ، *vaθaθa* "گفتنی" ، *vaθaθa* "کردنی" BARTH., GrIrPh. U I 209, 13 § III . کله و ما در صدرت با لاتینی *mor-tro* و در معنی با *Marútas* و هندی مطابق است . سرزمین *Μαπαθοί* نیز سرزمین و بیگاری و تن آسانی است ، خاک و مردگان است ( ۱۱ یادداشت ۳۰۳ ) ، درلت مانند *Karī(h)a-Kangdiz* ( کنگ - کنگ دژ ) *War-i Yamkate* ( وره همگرد ) و *Aryānam vaizjah* ( ایران وچ ) نزد ایرانیان ، *Jmasula* *Aravallonis* ( *Inis Aflon* = جزیره سیب ) *Glastonbury* نزد *Kymer* ها *Valholl* ( *Valhalla* ) نزد ژرمن ها و شمالی ، *Untersberg* ، *Kyffhäuser* در میان جاهای دیگری ، که در آلمان برای *Venusberg* "کوه ناهید (زهه)" یا *Totenberg* "کوه مرده ها" وجود دارد . از حکایت و خارس *Chares* چنین دستگیر میشود ، که کشور *Ομάρτης* — چنین در نشر *KAIBEL* از روی بهترین دستنوشته ها ، پس کشور هوم *Hauma* و راستین *arta* — را در آن طرف *Tanaia* و "هداکنده" تصور میکردند . زیردستان *Ομάρτης* هومرتیس "مردنی ها" *Μαπαθοί* استند . پس کشور او کشور پیرندگان است یا مردگان ، که در آن بصورت سرزمین و تن آسانی می نهند . *Homartes* ، چنانکه بالاتر گفته بودیم ، "هوم و بیگاری" است . در اینجا به یک قصه عامیانه "بهشت" پیش از زمان و زرتشت برمیخوریم ، که پیغمبر خود دیگر نتوانست آن را از میان بردارد . در نتیجه تمایل و روزافزونی ، که به تاریخی کردن افسانه ها در میان بوده و گشتش و "میت ها" بصورت داستانها پهلوانی ، مردی که در این کشور پیرندگان "بهر میبوند" سرمت *Sarmat* ها ( سلط ، سرم ) شدند و پس از آن *m* رومی ( پتر رومانی ، هرومی ) ها . و یقیناً تصادف و محض نیت ، که مان خاک - سرزمین و کجای حاج ( تا شند ) در سال ۱۲۸ پ-ه . نام رومی *Kang-ling* داشته ، یعنی نام و دیگری برای "کشور پیرندگان" پیش از آیین و زرتشت یا "کشور تن آسانی" یا *Karī(h)a* ( شاهنامه کنگ ) و اوستا . این نام را مردم آبخا *αἰῆρα* که اینک ده نشین و شهر نشین شده بودند ، با خود نگذاشتند ، چنانکه در نقشه و بطلمیوس پیداست ، که *Καχάραι Σχούβαι* نامیده میشوند ، یعنی *Kax-ag* به لغوی ← [MARQUART], Die Entstehung und die Wiederherstellung der armen. Nation, Berlin ۱۹۱۹, p. ۶۵ ۲۸.۱. ( ۳۰۵ ) این کله وزن و شعر را *m* میزند .

شده، که از آن دورود و دیند جداست (۳۰۷). و ایند بی بیج ککد و دیندی در می یابیم، که چرا دهرود-مهران را با این رود و شرقی بینام یکی دانسته اند: کلمه *hindu* 'رود' - بجز نام کوه و اساطیری و *us. hindawa* 'در آن سوی هند'، که از سیان و دریای *Wourukēša* برخاسته، یشت ۸، ۳۲ - و ایضا، در سروش یشت (سینا ۵۷، ۲۹) که به *Sraoša* (سروش) صفات و خدایان و آفتاب دارد شده و بطر عدم و چهارم و متن و بالا کلمه بکلمه نگار گشته - فقط باز یک بار و دیند در اوستای کنونی پیش می آید و آن در قرگرد و یکم و دیند اداست:

*pancadasam asarīhāmča šōiθranamča wahištōm*  
*frāθparōsam azam yō ahurō mazdā yō hapta hindu.*  
*Aat̄ ahe paityāzōm frākarōntat̄ aīrō mainyuš po<sup>4</sup>ru.*  
*mahrkō araθpyāčā daxštā araθpēmča gar<sup>2</sup>māum.*  
 'پانزدهمین بهترین جایها و باش-گاهها را آفریدم، من اهورزدا، ایت-آب  
 (*hapta hindu*) را. پس اهرمن (*Aīra Manyuš*) پُروگ فراگرد  
 پتیاره و دغشان (= هیض) و بی زمان و گرمای بی زمان را.'

۹۸ - شکی نمی ماند، که مقصود از این سرزمین *Sapta Sindhas* و *Rgveda* *Rigveda* رگ بیید < ایت. البته برای ایرانیان و دوره و ساسانی این شرایط و کهن با مقدمات و از میان رفته و روزگاران و بسیار پیش بسیار بیجانند جلوه کرده. آنها تنها کلمه و هندوک *Hindukā* جمع هندوکان *Hindūkān* 'هندو، هندوان' را می دانستند و بس. و ازین جهت آسانی می یابیم، که در دو بند و هر یشت کلمه *hindu* را اسم و خاص 'سند یا هندوستان' لقب و با هم ترکیب کرده اند. و چنین است، که در تفسیر و پهلوی و عبارت و دیند ادا، که در بالا آمده، جلوه ذکر شده از یک متن و گذشته و اوستایی، ظاهر از همان هر یشت یا سروش یشت، و آن اینست:

*hača uōastara hindwa awi daoōastrōm hindum.*  
 'از رود و آتشسته (*ōōastar* 'شرقی') تا رود و دوشسته (*doōastar*)  
 'غرب')، چه آنها جای بنام و "هند و غربی" نمی دانستند بشناسند و سرزمینهای  
 گذشته و قدیم و *C. KRAUTH* بنزد کشف نشده بودند، تا ایرانیها نیم جزیره  
*Sindikee* را در گوشه و شمال و غربی قفقاز بشناسند. و این مطلب نیز

(۳۰۶) ← یادداشت ۳۰۵.

[ BARTH., Altir. Wb. 1449 ] GELDNER, KZ 25, 526 NJ 48 (۳۰۶<sup>a</sup>)

(۳۰۷) GEIGER در اثری که در بالا نام بردیم، بحق روی آن تکیه کرده.

روشن است و نیاز بشرح و مخصوص تولد، که فهورد پس از آنکه با سند  
 به آنجا آمده بود، میدانست یا بعد از اسطوری و نام و شرق که شناخته شد.

## V. رود ے رنگه RANHA

۹۹ — تشخیص ے رود ے غربی از زمان فرگرد ے نیم ے وندیداد بدت میاید

یعنی بلافاصله پس از بندگی، که بالا آن پرداختیم:

xšwāš. dasəm asanhamča šōišranamča wahistəm  
 fraθβarə<sup>2</sup>səm azəm yō ahurō mazdā: upa aōdāēōu  
 ranhayā yō asarō a'pyāxšayənti. Aat ahe pa'tyāram  
 fraakarəntat anrō ma'nyuš. po<sup>2</sup>ku. mahrkō: zyamča  
 daēwō dātəm.

'شانزدین جایها و باش - گاهها را آفریدم، من اهورزدا (سرزمین)

چندهای رنگه Ranha را، که بی سرور باشند (= منزل دلرند) (۳۰۸).

پس اهرین (Anra Manyuš) ے پُرمرگ فرگرد پتیاره ے دیو آفرید ے  
 برمارا.

از استقرار سرزمین ے رودبار ے رنگه Ranha درنت در نقطه ے مقابل ے  
 'مفت آب' با گرمای بیش از حد و دشتان ے زورس ے آن واقع میشود. اصطلاح  
 ے upa aōdāēōu مغربین ے پہلوی نمی فهمیدند و عین ے آزا باز نویس میکردند.  
 از وندیداد فقط میتوان دریافت، که این زمین جایی در شمال بوده، با اینهمه می-  
 دانستند، که آن زمین در شمال ے غرب گذشته است

۱۰۰ — رود ے رنگه Ranha در اوستا در چهار قطعه ے مستقل ے دیگر  
 نیز آمده، ولی برای تعیین موضع ے آن تاکنون هیچ بدلت نیآورده اند. در پر  
 یشت ۲۹ همین روایت میشود، که Warθrayna < بهرام > Zarathuštra  
 < زرتشت > را نیروی ے بنیائی ے ماهی ے Kara کره سنجیده برده، چه او (کره)  
 میدانست در رنگه ے فراخ-کنار ے ژرف ے به پهنای - نزار - مرد خود گله ے  
 آبی به فراغهای یک سوی را به بند (۱۱ یشت ۱۶، ۷) Karōspa < گر-  
 شاپ > ے تَر-دِل < nare manā >، نراندیش، فارسی نریان < در کنار ے  
 Guša > یکی از شاخه های Ranha (۳۰۹) ے نردا آفرید به Waymō و بابی  
 میبستند و از او یاری میجوید، تا کین ے برادر ے کشته ے خود Uruwāxšaya

(۳۰۸) برای نَرَه 'باشیدن' (باشیدن معنای مادراء النهری ے ممکن کردن)  
 در عوار ے نَرَه ۱۱ BARTH., GrIrPh. I 22 § 55,1

(۳۰۹) یشت ۱۵، ۲۷ upa gušəm apayžarəm ranhayā mazdōtāyā



در اسبندک Spend Naste به پیوستگی و زرتشت در جوانیش و Rariha اشاره می‌رساند:

'About (his) compassionate disposition and the streams of the Arax province <sup>۳۱۴</sup>, this also is declared (there) was a river, (and) from then the body of a naked woman floated, for the reason that, on account of the strength and swiftness of the river, a woman, except when she was quite naked while she (was) in it, was not able to pass; and an old person, such as he who is of seventy years (and) is called in revelation a Hānō <sup>۳۱۵</sup>, for want of power (apāti-yāvandih rāi) was not able to go back through it by his own strength. Zaratust came on to the bank of the water, (and) of women (and) old people seven persons had come, and are passed on by him, (in) the manner of a bridge <sup>۳۱۶</sup>; it was an emblem of the (spiritual) performers <sup>۳۱۷</sup> of bridging work, that is, of those providing a passage to heaven <sup>۳۱۸</sup>

اینها نیز رنگه رود و تندآب و سخت‌گذری، که در دستها واقع است، تصور شده و در شقی برای پُل و پهنات (پهنواد، کپک‌ن) و در این فاصیبت با Wariuhi Dāitya اشتراک. در بندهشن آنرا با آب و Ardvisura برابر شمرده‌اند:

بندهشن (A.) ۹۵,۷ = (J.) ۴۹,۱۵ . ۱۲۱,۷ = ۵۰,۴ . ۱۴۹,۱۵ = ۴۲,۱۸  
 SPIESEL, Gramm. der Fensispr. 18.172 ← JUST, Gloss. p. 203 و  
 Dānāk ut mēnōg i xrat 61,8. p. 23 ed. ANKL.  
 " " 62.9. p. 30 " WEST, Gloss. 124  
 (۳۱۳) [ معنی‌های 'سخت‌گذری' و 'رنگه' برای aōδa و sanake (BARTH, 1558. AirWb. 42) از تضاده میان آنها در عبارت استناد شده. ]  
 (۳۱۴) Aragistān oδānō = اوستایی Rarihayā و upa aōδāō  
 (۳۱۵) اوستایی hanō، وندیداد (WEST) 19.20 etc. > III از  
hana- صفت 'پیر، فرودت' (هندی-باستان sana-) (BARTH, AirWb. 1769)  
 (۳۱۶) شاید اینطور که درتهای هم را گرفته‌اند (WEST).  
 (۳۱۷) فرشتگانی، که روح و درشتکاران را درگذران پُل پهنواد یاری میدهند (WEST).  
 (۳۱۸) زارلیم ۲۰,۴.۵ = ترجمه E.W. WEST, P.T. V 151 f

Āp nē ham (hamēksā WEST) arj dā-t; Āp  
 Anadwīk sūr āp i \*anast harwisp ( JUSTI - ۲۰ K20  
 kē mahiat) āp i xwānīkaθ asmān ut ( JUSTI -  
 ندارد) zamīk arjēt yūt āc Arang rōt \*Oho-  
 mīzd dān ( JUSTI WĒH rōt - ۲۰ K20).

چه آب هم - ارج آزیده نده؛ چه آب و بی نده و اردوی لور به همه  
 آبهای آسان و زین و غیرت میارزد، جز ارنگ رود اورزد آفرید؛ (۳۱۹)  
 و در پریش ۹۱ داستان، دینی نشیه و این را می بینیم:

(As to) the ninety-first question (and) reply, that  
 which you ask is thus: of waters and rivers, and  
 whatever water is good, is Arekdisūr the greatest  
 (mas), or (some) other water or good river (? Vēh rōt);  
 and again, where is the place of Arekdisūr? The  
 reply is this, that (it is) the water of Arekdisūr;  
 and (what has) gushed from Arekdisūr is as large  
 a mass as all the water in the world (U 54, 12 -  
 رینا ۱۲، ۵۴ U) except the Arvand (= Arang) (WEST) ۳ (آبان یشت ۳)

۱۰۲ — هر چند Rarha با مقدمات و اوستائی بی گفتگو اساطیری است ،  
 درست مانند Rasā در Veda ها ، با اینکه نباید شک داشت ، که این نام بر رودی  
 اطلاق یوده ، که ایرانینها روزی در کناره و آن زندگی میکردند و پس از مهاجرت و  
 آنها از آن منطقه از دایره و دیدشان بیرون افتاده و از این جهت با تصورات و  
 اساطیری بهم آمیخته ، و چون می بینیم ، که نام و ولگا نرود و بطلیوس Pā یعنی  
 Raha \* است ، پس با احتمال و قوی یک سنت و بسیار قدیمی و ناگفته می داریم ،  
 که بر عقب و آن اریائی ها در راهی ، که از جنوب و روسیه به سرزمین های دو آب  
 (ماوراءالنهر) و صفت - آب و شمال و هندوستان می رفتند ، بایستی از رود و ولگا  
 گذشته باشند و این دریا رت ، که در خاطره و آنها تأثیر و پایداری گذاشته است ؛  
 و ازین جهت بیع لازم نیست ، بگوئیم ، که Aoms ها < آس ها > یا الان ها ، که  
 از شرق از شمالی و دریاچه و آرال می آمده اند ، نام و اساطیری و موجود و نرود و  
 خدرا باین آب و بزرگ ، یعنی رود و ولگا ، نهاده اند . همنه می ، که در آبان یشت  
 میان و Thraitauna و Wifra Nawāza میان گردیده و جای آن در  
 رودبار و Rarha داره شده ، کلاً با این نظر تأیید است ؛ Thraitauna  
 (زیدون < آفرین فرمانروائی است در تاریخ و اساطیری و ایران ، که همه و جهان و

WEST, P.T. I 90 . ۳۱۹ بندهشن ۲۴، ۱۶ ص ۵۹، ۶۰ - ۵۸، ۶۰  
 WEST, P.T. II 262 . ۳۱۹ داستان دینی ۲-۱، ۹۲

ایران را زیر گرز و خود متحد ساخته بود و پس از ترک عبادت شاخته و بزرگ و  
 Sainima < سلم، سلم > ، Tainiya < تور > و فرزندان و Aniya  
 < اترج > ، یعنی ایرانیان (شهر نشین) ، لاهم جدا شدند . رود و Rainha  
 در نجش و Sainima بود .

۱۵۳ — در زمانهای قدیمی در ایران Rainha ( Arang ) (رنگ) را  
 در شمال و خراسان متحد میکردند ، و ظاهر آن چنانکه می بینیم ، در ایران و بالا یا  
 سفید ، اثری از این تدبیر را در جغرافیای موسی بن خفصی و (روغین  
 Ba. Moses Xorenac'i می یابیم ، که چند ولایات و خراسان را نام میبرد ، می  
 گوید ' گوزبن Gozbon (۳۲۰ تا رودی ، که از رنگ Arang میخوانند و  
 در باره آن این افسانه را میگویند ، که گوگرد دلد و فراغ است و بی گذار  
 ( Exāmō. 12, 7. 137, 32 ) . [ در واقع گوزبن Gözbon درخت و  
 گردو مطابق داستانهای کهن و ایرانی جانی است ، که بر حسب و پیمان و  
 Manōšōšahr (منوچهر) و Frānōšahr (افراسیاب) سرحد و ایران و  
 توران تعیین شده بوده ، زیرا تیره استاد و کمانگیر Xaxša < آرش >  
 اینجا در گردکان داری زورفته و مانده بوده (بے یادداشت ۳۶) [ این آبادی ، که  
 از جغرافیای اسطری و ایران بوده ، از آنجمله که بالاتر ( § ۲۷ ) آن اشاره  
 شد ، جزو و خراسان کرده اند ، چنانکه Sebēos روایت میکند ، که جنگ و میان  
 و بهرام چوبین و ترکان چگونگی بوده و داستان چنین پایان می یابد : ' در آن  
 هنگام Wahrām ( بهرام ) با پادشاه و بزرگ و Mazkēha ، که در آن  
 نواحی بود ، پشت و رود و بزرگ ( یعنی پشت و وهرود ) نبرد کرد و اسب و سپاه  
 و او را رسم کوفت و شاه را در میدان کشت و تمام و گنج و او را بغنیمت ربود ، ( Seb. 30 و Exāmō. 83 ) .

۱۵۴ — [ اینجا بهرام چوبین و اشکانی را پوشیده دلد با نیای اسطری و تورش  
 Xaxša < آرش > برابر میکنند (۳۲۱) : او نخستین کسی است ، که پس از آرش  
 و بسلوان و پرتاب و تیره و آماجز آئینه و استادانه و وی دوباره پیمان مرز و ایران

320 (SOUKRY در هر دو جایی ، که این نام آمده (ص. 40, 11 و 42, 4) Gozbon  
 دلد و MV دلد Dowbon : برای 'وارثت' های دیده بے یادداشت ۳۵ .  
 (۳۲۱) [ اسطری ۹۹۳, ۱۲ - ۹۹۳, ۱۲ I ، دینوری ۹۲, ۲ ، NÖLDEKE,  
 [ Geschichte der Pers. u. Arab. 271 A. 2

رسیده است. اما با یک اختلاف کوچک: در حالی که این نقطه در تاریخ اساطیری ایران پیش از این طرف و همچون نامبرده شده (۳۲۲) ، گوزبُن (Gozbon) (Kazbion) را دو نسیده و ارمنی قاطعاً در کنار آن طرف و هرود در شمال آن جای داده اند. آن ارتگ Artag ، که موسی و شرفی (روغین) گوزبُن را در کنار آن قرار میدهند، مارا مناطق و ناشناخته (دوری مکشند) اگر بخوایم پیدا کنیم، که ماخذ آن Sebeos موضع و گوزبُن را کجای اندیشد، باید از خود پرسیم، که از منابع دیگر در مورد نقطه و فرجامین و لشکرش و بهرام با ترکان چه میدانیم. [

۱۰۵ — این لشکرش به تصرف و ذر و آوازه Awaza پایان می یابد. پرموده Parmanusa یا ارتگین Artigin (Artigin) به یادداشت (۳۲۵) پس از خاقان ترک شانه Saba (Sawa) ساوه) ، که میگردید، بدست و بهرام در میدان و جنگ کشته شده، بایستی پس از مرگ و پدر عقب نشینی کرده باشد، پس بهرام او را محاصره کرده و پرموده تسلیم شده است. در باره و موضع و جغرافیائی و این ذر منابع و ما (بجز یکی) هیچ نقلت اند. از عبود و بهرام از همچون در هیچ کجا سخنی نیست (۳۳۳). اما از آنجا که پرموده پس از کشته شدن و پدر در آن قلعه و مستحکم گنجینه و خود را پنهان میکند و از همچون میگردد تا با بهرام دست و پنجه می نرم کند (شاهنامه MOHL ۱۰۴۳ بیت ۶۳۵ ص ۷۱) ، همین بر می آید که قلعه در شمال و همچون بوده و این نظر با این اشاره تأیید میشود، که کمر بند و سیایش را، که از جانب در آنجا نهاده بود، در همانجا پیدا میکنند (شاهنامه M ۱۲۹۲ بیت ۶۵۰ ص ۷۲) . پس بر حسب و این خبر باید ذر و آوازه را با احتمال و قدسی در بخارا بجوییم، زیرا بنیاد و ارتگ و بخارا را نیز به سیایش نسبت داده اند (۳۲۴) ، و در رامیش Rāmēšan یا اریامیش Amyāmēšan

(۳۲۲) [ میان و مرز و واقعی و ایده آل و ایرانشهر نژده و ثعالی یک نابرابری و جایی دیده میشود. وی میگوید، تیری که آرش از کوهی در طبرستان افکنده بود، در باذغیس گیر افتاد فرو نشستن بود، که ذریه بی بزمان و خدا - هپانکه گفته اند - آنرا فراتر راند، تا به لرزین و خلم در ولایت و بلخ رسید (R. von STACKELBERG, ZDMG 1904, p. 853) . یاد آوری و باذغیس ظاهر ارتگ بدان است، که این خاک در جنوب و غرب و مرز و رسمی، در مسابلی و طالقان (طایقان) واقع بوده و در طول و قرن پنجم بدست و کادش ها (ابن خردادبه ۱۷، ۷ لقب و کادش شاه دارد؛ ارمنی Katin. ← ۶۲. Enānā. < طایقان) ، که بعدها از هیاطله بشوده اند، ارتحال شده در حالی که خلم (ارز تاش قرغان) ، که مرز و طرح و نظر بوده - و غالباً بدون و موفقیت - فقط بدت و کوتاهی برده و همچون قلدگفته است. [

(۳۲۳) بگفته و دینوری ۸۴، ۶ لشریان و بهرام و ایلتگین در کنار و همچون



پایتخت و قدیم و بخارا در روز سخی و بکند Paikand، نزدینان و بخارا دره روین و Fraximamayan را می شناسند (۳۲۵) (سنا ۱۱، ۷)، در بخارا مردم در مرگ و سیادش آنها ساخته اند و آنهاگ زان آن را "راه سیادش" مینامند (تاریخ بخارا ۱۴، ۱۵ و ۱۵، ۱۱).

۳۳ بر میخورند، در نزدیکی و ترمید، اما اردو از درگیری می پرهیزند و پس به تسلیم و پرموزه منجر می شود. کتاب و نهاییه العرب فی اخبار الفرس والعرب گویا جزئیات و بلیتری را جمع به این هند و تسلیم و پرموزه دارد، که مسافانه E. G. BROWNE از مشروع آن در بیغ کرده (JRAS 1900 p. 237). طبری ۳-۹۹۳، ۲-۱ و یعقوبی ۱۲-۱۸۹، ۹-۱ و بلخی ۲۶۴ II بهرام پرموزه را شکست میدهد، وی در یکی از قلعه های خود میرود و در محاصره و سخت مجبور به تسلیم می شود. نام و قلعه اما ذکر نشده.

(۳۲۴) تاریخ بخارا (نشر SCHEFER) ۲۱، ۶ تا ۲۲، ۳: بنای ارگ و بخارا، از عجایب آنکه احمد بن محمد بن نصر میگوید: ابوالحسن نیشابوری در خزائن العلوم گفته است، علت و اصلی و بنای ارگ و بخارا، یعنی بخارا، آن بوده، که سیادش بن کی کاوس از نزدیک پدر خود گریخت، از بیخون گذشت و به افراسیاب پیوست. افراسیاب او را خوش آمد گفت و رفته رفته خود را بدو داد، و چنانکه بعضی گفته اند تمام و کشور خود را بدو داد. سیادش آرزو داشت، تا از و دین ولایت نثری بماند، زیرا این ولایت اقطاع و او بود. پس قلعه و بخارا بنا نهاد و خود غالباً در آنجا میبود. بیان و او و افراسیاب نمی شد، و افراسیاب او را بقتل آورد. در همین قلعه و در همین محل، هائی، که از دوازده و شرق و شهر وارد می شود، در داخل و دوازده و گاه فرشتگان - و آنرا دوازده و غوریان [ ص ۲۳۷ ] مینامند - آنجا دهنه و او را بنا کردند. مجوسان و بخارا بهین جهت این محل را می پرستند و سالیانه هرکسی پیش از طلوع و آفتاب و نوروز آنجا طوسی قربانی میکند. مردم و بخارا در قتل و سیادش نومه ها و مرثیه ها دارند، چنانکه در ولایات و دیگر نیز همه آنها را می شناسند. را اشگران آنرا با آهنگ و سرود می سرایند و سرانندگان آنرا "گریه و مغان" میخوانند. اینکه از آن تاریخ ۳۰۰۰ سال میگذرد؟ - مطابق این سنت دره بخارا را او بنا نهاد، اما بعضی بر آنند، که افراسیاب بانی و آن بوده است. باری این قلعه ویران شده و سالیان دراز ویران بود.

(۳۲۵) مقدسی ۲۸۲، ۵-۶، ۲۶۷، ۳، ۴۹، ۶. به قول و ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد النیسابوری رامیشن را یکی از جانشینان و شیره کشور Kinnam-ku، سر سلسله و پادشاهان و شرک و بخارا بنا نهاد. وی شانزده ن میخی را بزنی میگرد و عروس از چین بختانه (= ضریح و بودائی) کئی با جهاز همراه می آورد، که در رامیشن بر پا میکنند (پابین ترا!). این آگاهی ها ما را به آغاز سلسله و Tang (از 618 تا 884) میرساند، زیرا در آن زمان A-lam-mit Anyāmēθariz) پایتخت و بخارا بوده (= پابین ترا!). اما Tsing-shu

۱۰۶ — تا اینجا مطالب بالا بصورت طرح و ادله نقیصه بودم، که در دهم  
 و شانزدهم کتاب ۱۹۰۳ CHAVANNES اسنادی در باره ترکمان غزنی  
 Documents sur les Toukime (Tures) occidentaux (= vī  
 Сборникъ Трудовъ орхонской Экспедиціи. St.  
 Petersburg 1903) باستانی و مؤلف بدست رسید و مرا متوجه و شرح  
 و بسیار ارزنده و ثعلبی در تاریخ و پادشاهان ایران ساخت (al-Tha'ālibī).  
 Histoire des rois des Perses, publ. et trad. par H. ZOTENBERG  
 (عزیز اخبار ملوک الفرس و سپهرهم). کتاب در کتابخانه و اینجا موجود نیست  
 [ اینک آگبر ۱۹۰۷ هجری قمری است برای کتابخانه Tudeh ] و من از  
 روی نقیصه CHAVANNES نقل میکنم، اما ص ۲۴۲). ثعلبی نیز بطور  
 و کلی رمان و عاری و بهرام جدیدین را دنبال میکند و ازینو حریف و بهرام، پاد  
 شاه و ترکمان را مشابه و پسرش را پرموزه نقیصه (ص ۶۴۴-۶ و ۶۴۸  
 بهرام در آغاز با دو برادر، یعنی شابه و فغفور βαρυβλή (وام واژه و سعیدی)  
 می شناسد و پس از گذشتن و آن دو با پسر و شابه، پرموزه، فغفور در  
 فارسی همیشه لقب و پادشاه و چین است لیکن در اینجا باید ظاهراً شاهای در پیکند  
 باشد لذریم و اندرون و آسیا). آنچه ما را متعجب میکند، اینست، طبق

از زنا ثعلبی و شاهزاده بانو و حبیبی در بخارا هجری نگفت. " رامیش ارمی بزرگ  
 دارد و قلعه و محکمی است. از شهر و بخارا که منتر است. در بعضی کتابها همان قلعه  
 را بخارا نامیده اند. و از زمان و قدیم نشسته نگاه و شاهان بوده. پس از آنکه بخارا  
 پایتخت شد، پادشاهان زستان را در آنجا به میردند و در اسلام نیز همین است ...  
 از آسیاب این قلعه را بنا کرد و هر وقت بدین ولایت می آمد، جز اینجا جای دیگری منزل  
 نمی کرد. او داماد و خود سیاوش را گشت. سیاوش پسر داریوش گنجینه و نام. وی به  
 خود سخاوی پدر با سپاهی گران بدین ولایت آمد. از آنجا که از آسیاب این شهر را  
 به قلعه و محکمی تبدیل کرده بود، گنجینه و دوسال با سپاه و خود آنرا در محاصره  
 داشت و در برابر آن شهر و دیگری بنا نهاد بنام و رامیش (Ramish) (شاهی).  
 چرا که دلپذیر بود و این آبادی هنوز مسکون است. وی در رامیش آنکده می ساخت.  
 مغها میگفتند، که این آتشگاه از آن و بخارا که منتر است. باری گنجینه و پس از دو  
 سال از آسیاب را بچنگ آورد و گشت؛ گور و از آسیاب در روزی و بخارا است  
 نزدیک و " در روزی و معبد" [ ص ۱۱۰، ۱۰۵، ۲۰۵، ۲۴۶ ] بر آن پشته بزرگی که با پشته  
 و خواجه امام ابوحنیفه کبیر هم شبیه اند [ ص ۱۱۰، ۱۰۵، ۲۰۵، ۲۴۶ ] مردم و بخارا در  
 قتل و سیاوش آتشهای نامی ساخته اند 'راه و سیاوش' مینامند. " وقایع بخارا"  
 ص ۱۴۵-۱۴۶.

فردوسی در یک ابزود می نشسته نگاه و از آسیاب را در آن طرف و پناه  
 (تا شناسد) در پیکند در کنار و آب گلزار یون قرار داده در مرز و ولایت کوشان  
 (خوانده لغو بر آن مرز و کوشان) نامنا MOHL ص ۲۱۶ هجری ۲۲ IV = VULLERS

ثعالی پرموده پس از مرگ ۷ پدر خود را به دژ ۷ پیکند میاندازد و بهرام به محاصره آن میبرد و در آنجا تا آنکه وی به تسلیم وادار میشود. این دژ با همان جزئیاتی توصیف

۲۱۲ بیت ۱۲۸۳ III ؛ ۱ بیت ۲۱۹ = ۲۱۵. MOHL صحیح "بزرگانی زمین" دارد و VULLERS-LANDAUER "بر شاه توران زمین" - این شهر در پهلوی گذر (= کهن دژ) نام داشته (غلطی بجای کنگ دژ) و بنیاد نهاده ۷ زیدون است، که آتشکده کی نیز در اینجا بنا کرده و در آن زنداوستائی با حفظ ۷ زرگذاشته است (کمانه M. ۲۳۰ بیت ۲۶۴۲۸-۲۱۳ بیت ۲۲ ۱۷ = L. ۲۸۵۷-۱۲۸۶ بیت ۲۲-۲۱۵ بیت ۱۲۸۲ III). شاعر ۷ غزیه ۷ بازدهار ۷ اثناها ۷ غیراضائی عجیبی شده و همه را در سه ریخته است. درست است که پیکند نزدیک مرز ۷ کوشان است (Eṛānš. p. 52) ، اما مثل ۷ اینکه مقصود ۷ او رامیشن بوده، که با ژرویین = پیکند مخلوط شده. در مقابل چاپ ۷ گولاریون به کنگ دژ ۷ واقعی دلالت میکنند، که JUSTI خود در Beiträge z. alten Geographie von Persien II 21 تعیین میکند، لکن با استدلال ۷ غلط. SPIEGEL, Examische Altentumsk. I 604A.3, 646. باز نشان میدهد، که بجای دانشنده بزرگی مانند JUSTI نبرد.

رامیشن دو فرسخ تا پیکند فاصله داشته و از محال ۷ این آخری حساب میشه (بلاذری ۲۱-۲۲، ۴۱۵. و اینجا (= طبری ۱۶۹، ۱۴ II ؛ 'وقایع بخارا' ۳۶، ۹ سال ۵۴ هـ). مینوید رامین و پیکند و اصط. ۳۱۵، ۳ رامند و پیکند و فریب راپهلوی ۷ نام میبرد و صد. ۴۲۵، ۱۱ = مدائنی نزده طبری (سال ۸۸ هـ) II ۱۱۹۴، ۱۴، ۱۱۹۵، ۳، دستنوشته ۷ بلاذری ارمسه برای رامیثنه. طبری "واریانه" های زیر را دارد:

P ۱۱۹۴، ۱۴ رامیثنه، B راشنه؛ P ۱۱۹۵، ۳ رامیثنه، B رامیثنه؛  
P ۱۱۹۸، ۳ رامیثنه، B راشنه، C رامیثنه؛ C ۱۶۹، ۱۴ رامین، Co  
رامیشن. — تاریخ بخارا امیرا رامین. یاقت ۷۳۹، ۱۴ II رامیشن و صد.  
۷۳۷، ۵ در حدود آن رامیشن؛ صد. ۹۵۹، ۱۸-۲۱ باستاند ۷ قدک ۷ ایرانی دوریه  
۷ فصلف نامیشتن و رامیثنه ذکر میکند. و از آن میدان پی برد، که ایرامیشتن  
Anyāmēšan و رامیشن Rāmēšan، که هندی یا یخت ۷ بخارا بوده، منظور  
است، که در مقابل ۷ آن رامیشن (نام ۷ ایرانی ؟) دارای ۷ یک آتشگاه ۷ کهن  
قرار داشته (= بالاتر).

رامیشن یا در فم ۷ قدیمه Anyā-mēšan (از لغوی mēšan، اوستائی  
maēšana 'باشگاه، خانه' با قلعه ۷ A-lam-mit یکی است، که  
پایتخت ۷ کوره Am (بخارا) بوده، همانکه Tang-su فصل ۲۲۱  
ورق 2 بگیرد. SCHEFER, Chest. pers. I 26 اشتقاق ۷ غنده آوری  
برای این نام دارد: آرام تن 'hepos du corpo' که طی BLOCHET در  
Liste geogr. des villes de l'Iran 173 همان را تکرار میکند.

در بخارا دروازه کی را رب الرامیثنه مینامیدند اصط. ۳۵۷، ۳ = ابن حوقل

شده، که فردوسی برای آوازه آورده است (MOHL پادشاهی هرنزد میتی ۹۵-۱۲۸۵) بدو در بند راه ازمین خواسته گذشته بروسال و ناکاسته  
 ز منقار ارجاسپ و ازا سیاب ز دنیا رو گدیر که غنیزد ز آب  
 همان نیز چیزی که کافی بود کجا رستنش آسانی بود  
 صد گنجها اندر آوازه بود کجا نام او در جهان تازه بود  
 ز چیزی سیوش نخستین که بهر موره در نشاند گهر  
 همان که نوازش که اندر جهان کجا نبود از کهان و مهان  
 که کفید و آنا بلهر اسپ داد که لهر لب ز انپس بشتاب داد  
 که ارجاسپ آنا بدو در نهاد که پنجم آن کس ندارد بیاد  
 پس در یکی از متن های مختلف ۷ رمان ۷ بهرام ۷ که در گردش بوده پیکند -  
 دژی که بهرام تسخیر کرده - در آنظرف ۷ و هرود . Wehröt ذکر شده  
 بوده است .

۱۵۷ - از نینقاد مسئله یک چهره ۷ بگلی دیگری بخود میگرد . پیش از این نشان  
 داده ایم ( Erānš. 32ff ) ، که یگر کئی ۷ بهرام با یر کوی ۷ پادشاهان  
 ۷ کشان ( کوشان ) Šauke ( دستنویس Šok ، Saug ، Patkameam )  
 و Pariowk - که هجده سال پس از مرگ ۷ بهرام بدست ۷ شازده ۷ ارشکان  
 و سننهم پیروز Wistahm Pērōz انجام یافته بود - در رمان ۷ بهرام با هم مخلوط  
 شده و این خدمت ۷ بزرگ را نیز بحاج ۷ فرمان ۷ داستان گذاشته اند :  
 Šauke و Pariowk با خاقان ۷ ترک شابه ( Šāwa ، پہلی Sāwale )  
 - که میبند بدست بهرام کشته شده - و پسرش پر موزه Parmūša تطبیق  
 دارند ( ۳۲۵۹ ) . پس بایستی پادشاه ۷ Mazk'it'k' ، که بهرام در آنظرف ۷

۳۵۶،۹ . مقدسی ۲۸۵،۱۱ ( الرامتیئیه A ، الرامتیئیه B ، الرامیئنه E ،  
 رامینه F ، الرامیئیه H, I ، الرامشنه L ، الرامسینه M ) و نری ، که  
 از زرفشان کشیده شده ، نهر الرامیئنه نام دارد ، زیرا تا به آن دیه میرسیده  
 اصط . ۳۱۱،۵ - ابن حوقل ۳۶۵،۱۰ ( A و B ندارد ، H الرامینه ، I الرامنه )  
 ( ۳۲۵۹ ) دینوری ۳۰۶، ۱۱، ۱۲، ۱۴ ، ۸۴ دارد یرتگین و یلتگین و نهایه الارب  
 فی اخبار الفرس و العرب ( E.G. BROWNE, JRAS 1900, 237 ) ، که از منابع ۷ دینوری  
 استفاده میکند برتغین ( BROWNE ) دارد بجای یرتغین . هر دو صورت با نزدت  
 ۷ لقب ۷ ترکی مستند ، که بارها نرزد ۷ هدنیای قفقا ز ( هفتالیت ها Hephthalitoi  
 > هبتال ، هبتل ، هیطال ، هیاطله < ) آمده و Warāz'an ذکر کرده ، یعنی  
 لقب ۷ ارتگین An-tigin یا ایلتگین Jh-tigin و Mos. Kat. ۱۱  
 ۳۹۶ p. 43 II ؛ شهریار ۷ بزرگ و دیدار ۷ هون یا Jhāt'wēl ساز و  
 برگ ۷ Ert'gin ۷ Xursank' و Kat' Xazk' را همه آماده کرد و در پس ۷  
 Isarayēl مقدس چون نمائندگان ۷ دوستی ۷ خود نهادت ۷ طبری III

وهروود کشته بود ، مانظور که در نزرده Sebeos نامی ندارد ، برای ما نیز  
بی نام باشد ( Eranō. 182 f ). اما در کمال بخوردی و خود باین معادله  
ریاضی میرسیم :

( ۱ ) پیکند در آغاز همان دژئی است ، که بهرام پادشاه Mazk'it'k' ma  
را در آنجا کشته ( سال ۵۸۹ ) .

( ۲ ) آدازه آن قلعه ئی است ، که وشتتم پتررز Wistahm Pērōz  
Pariowk ( پرموزه ، پرتکین ) پادشاه ، کشان را ، در آنجا در اینطرف  
( در جنوب ) و هروود کشته دارد .

۱۰۸ — [ این استخراج با شهرتاینها ی ایران ، که در زمان و المنصور  
به پهلوی تعیین شده ، و با جغرافیای امینی تأیید میشود . در اولی میخوانیم ( ۳۲۶ ) :

۱۱۹۴، ۷۵، ۲۲۱ [ CHAVANNES ] مقاب شود با Ye ni tingin  
پدر پادشاه Tait-karat ، که پس از U-k'ong معبدی در کشمیر بنا  
میکند . [ و محتمل انیت ، که بر تعیین اولاً تحریفی باشد از پهلوی له (۲) و بجای  
له (۲) و بعد پرتکین ، پلتکین ترکی شده ، آن . و باز محتمل است که در صورت  
و آخری جزء اول را به فارسی "یل" تعبیر کرده باشند ، ولی یک تشابه و اتفاقی بیش  
نیت . پسوند en فقط گسترش و کلمه است مانند قراچورین ← باین تر  
و نیز میتواند از تصحیح و بخلط " ۲۰۱۵ پدید آمده باشد .

برموده نیز بم همین اول به یک تحریف و له (۲) و برسد . سیلاب و مو  
"خط لندی" و یو است ؛ و مثلاً سدیقی بجای سیریقی = Συρικη  
نزرده اریپی ( ۱۰۴۱۳ ) ( NALLINO, Al-Huwarizmī e il suo rifacimento della geografia di Tolomeo, Roma 1895,  
p. 44, n. 5 )

امینی Pariowk میتواند بجای Paryōk \* ( Razmiozanvish )  
= فارسی Razmyōzān \* ) و یا Paryouk \* باشد . در ša-uk  
و Pariowk ( = Paryo-uk \* ) همین بنظر میرسد ، که هر دو جزء آخر  
یکی استند . و چنان Sebeos ص 60 پس از کشته و دو پادشاه ک'usānk'  
( کشان ) Gauk و Pariowk بدست و Watam دیگ فقط از  
Pariowk نام میرسد ، میتوان نزدیک به یقین حدس زد ، که در آن اشاء Gauk  
کشته شده بوده است .

( ۳۲۶ ) [ E. BLOCHET, Liste géogr. des villes de l'Iran c. ۱۰۰۰  
( Recueil de travaux relatifs à la philologie et à l'ar-  
chéologie égyptiennes et assyr. t. xvii 1895 p. 165 ff )  
مترجمانه اغلاط و زیاری دارد . نشر JAMASPI DASTUR M. JAMASP-ASA  
( در Pahlavi Texts ، بمبی ۱۸۹۷ ) دید در دست نیت و با نام و زحمت و نتوانم

Andar Bāxl-i bāmīk šāhrestānē Nawāšakā (۳۲۷)  
 Spanddāt Wišpāspānā puhr kart ū-š waržāwand  
 ātaxš Wāhrānā ānōy nišā-št. ū-š nēzak i  
 xwēs ānōy apē zā-t ū-š apē Yabbū-xākān (۳۲۸)  
 ut Singēpūk-xākān (۳۲۹) ut Čöl-xākān ut waž-  
 urg-xākān (۳۳۰) ut Gohram ut Tōčāp ut Anjāsp  
 Xigōnān š(ā)h patgām fristā-t kuh: nēzak i  
 mān apē nikirēt harw tē pat wēčišnā i  
 ēn nēzak nikirēt čē andar apē Ekānāšāh  
 duβākēt ?

و اندر باخل و بامی ( بلخ و بامی ، ررفشان ) شهرستان و نواژک  
 سپنددات ( افندیار ) و شتاسپان ( گشتاسپان ) پور کرد . آتش و  
 ورجاوند ( -کار آمد ) و وهران ( برام ) ( ۳۳۱ ) آنجا نشاند . و نیزه و  
 خویش ( را ) آنجا بزد . و به جبو ( یبغو Yabghu ) خاقان و سنجیوک  
 ( سنجو ) خاقان و چدل خاقان و بزرگ خاقان و گهرم و توپاپ ( تژاو ) ( ۳۳۲ )  
 و رجباب ( ه ) خینونان - شاه پیغام فرستاد که : نیزه و من ( را ) بنگرد ،  
 هر که به پیش و این نیزه نگرد ، چه به ایران نهر تازد ؟

پیداکنم . از بخت از روی آنچه STACKELBERG آنجا صد 855 از متن  
 JAMASPI آورده ، دنبال میکنم .  
 ( ۳۲۷ ) BLOCHET ۱۹۱۱ .

( ۳۲۸ ) [رمتن در ۳۱۳۳] چنانکه R.v. STACKELBERG, ZDMG 1904, 855-4.6  
 آورده . البته به ۱۰۱۶۱۲۹.۱۶ . يعقوبی ۵۲۸ . گریزی نزد BARTHOLD, Turkistan II 207  
 دستدشت های جبو یه بجای یبغویه ( طبری ۱۰۱۶۰۴.۳ . ۱۰۱۵۹۱.۱۰ . ۱۵۹۰.۱۰ )  
 A.2 . ابن الفقیه نزد یاقوت ( I ۱۴۰, ۲۲ ) چنانکه ابنی Jebu-xak'an  
 = ( Mos. Kat. II ۱۱.12 Bd. I 241.247.248.251 ) یونان Ζεβυα نزد  
 . Yabghu-gayan = DE BOOR نثر Theophrastus p.315, 26ff  
 یبغو بیهقی ۶۱۰, ۵ ؛ یبغو برای یبغو گریزی نزد BARTHOLD در  
 433 = ۱۵۹, ۱۱ ؛ طبقات ناصری ۳۴ X ؛ Otchet 84.102

و اغلب یبغو برای یبغو نزد روسی . ( R.v. STACK., WZKM XVII 58f )  
 [ ۳۲۹ ] همین . STACK. آنجا یادداشت ۷ ؛ متن [ Singēpīg-x .  
 ( شاهنامه ) پادشاهی کبری ۱۸۳۵ سپهبدار خاقان همین فتح بود ای باستان بزد از آب دود  
 و طبع و مگد ۱۷۷۷ ... سنجه بود ... بزرگ از خاک دود بایستی باشد  
 سپهبدار خاقان همین سنجو ای باستان بزرگ از آب رو ← MONCH-ZADEH,  
 < Top.-hist. St. 3. iran. Nat. p. 223







دل سپرده، به بیداد و پادشاه و آنجا پایان بخشد و پسر خود شیره کور را  
با شکر انبوه به بخارا فرستاد. ابروی را بدار آورد و شیره کور حکمرانی  
و ولایت کرده را از پدر گرفت.

« و این شیره کور شهرستان بخارا بنا کرد و دیهه ماستین (۳۴۲)  
(Māstīn) (۳۴۱) و سقمیش (Saqmēban) و سیمیش (Simēban)  
و قرب (Fimar) (۳۴۳) بنا کرد بیت سال پادشاهی کرد بعد از آن پادشاه  
دیگر که اسکجکت با شرح (۳۴۴) و رامیش بنا کرد بعد از آن دیهه فرخشی  
(Faraxš) بر آورد و چون دختر ملک چین را بخارا عروس آوردند اندر جهاز  
او بتخانه آوردند از چین و این بتخانه را برامیش نهادند (۳۴۴a) . »

طبری ۱۳، ۱۶۱۳ II اهل بیت الجموکتین؛ الفرغانی و ابن رسته ۴، ۹۸؛ مدینه  
التجار (معمولاً نام و دیره و پیکند است) = طراز.

(۳۴۱) Descrip. de Boukhara (تاریخ بخارا) صماستین، Chresth. pers.  
ماستی و یکبار و دیگر بعد از قرب ماستی، چنانکه محلی جدا باشد. ابن خردادبه  
۲۵، ۱۲. قدامه ۴، ۲۵۳. یاقت ۲۲، ۳۹۳. II

(۳۴۲) Descrip. de B. و سقمیتین و سمیتین؛ Chresth. pers.  
و سقمیتین و سمیتین. ص. ۵۱، ۳. باز سمیتین.  
(۳۴۳) ژم و تازه تر فربر Fimar.

(۳۴۴) ابن شرح باسکجکت ص. ۱۳، ۱۸. ۱۲، ۲۲. و نیز ۱۳، ۶. ۱۲، ۲۰. ۱۱، ۱۵.  
(اسکجکت) SCHEFER، Chresth. pers. (۱۸۸۳) اسکج نام و در  
Descrip. de B (۱۸۹۲) اسکجکت نام. در اولی ص. ۱۶ از نام قطع  
ترجمه عجیب دارد:

‘ Chirī Kichvar fonda la cité de Boukhara et les bourgs  
de Dehy Masty, de Saqmetin, de Fereb et de Melomasty.  
Il mourut après un règne de trente ans et eut pour suc-  
cesseur Eskedj qui épousa une fille de l'empereur  
de Chine. Lorsque on amena cette princesse à Boukhara,  
elle avait dans son trousseau une chapelle destinée  
au culte des idoles. Cette chapelle fut placée à Ram-  
tin. Eskedj fonda Chorgh, Rametin et Dehy Verakhdj.’  
در ص. ۲۶ نیز اسکج Eskedj را نام پادشاهی میگردد. II انا یاقت ۱۸، ۱۵۶

سکجکت Sakažkaθ دیهه است در چهار فرسخی و بخارا در راه و سرقد  
نزدیکی و چرخ (شرح) و بخارا ۲۱۷: سیکجکت Sēkažkaθ یکی از  
دیهه بخارا، و باز ۲۷۶، ۱۸ شرح بعب و چرخ، دیه بزرگیت نزدیک بخارا،  
در باره شرح، بر چرخ ابن خردادبه ۲۵، ۱۷؛ قدامه ۷، ۲۵۳؛ اصط.  
۳۱۱، ۱۱ = ابن حوقل ۶، ۳۶۵؛ مقدسی ۳، ۳۶۷ (با شرح) M “نوت” ص. ۳۶۵ شرح.)



نیت؛ چه بر حسب آنچه در دلت است، ترکها در آغاز از کشور و هیاطله فقط بخش و بالای دره آهین تصرف کرده بودند (میان سالهای 563 تا 568) (۳۴۹) و بخاردن و نایب السلطنه در تخارستان، در پایتخت و قدیم و وروالیز (-Pat-ti-yen) با لقب و بعدی و شد Sad و پس از آن لقب و بالاتر پیغو (۳۵۰) پس از اضمحلال و دولت و هیاطله و گرفتن و ترکان نیمه و جنوبی و آنرا از دلت و ایراسیاک اتفاق افتاده (۳۵۱). تردو Tardu، که پیش ازین نام بر دیم، نخستین بار در گزارش و Menander در باره سفارت و Valentinus (سال 576) معرفی شده. وی می نویسد که تردو Tardu مانند پدر خود Sizabulos در کورستان و EKTÉΛ (خواننده لود EKTÉΛ = 'ΕΚΤΕΛ' (۳۵۲) اقامت داشته. وی برابر و Τουρξαθός (۳۵۲) پسر و خاقان Σιλαξίβουλος (= Silyabyus = İstāmi Xagan) است، که بنازگی برده بوده (۳۵۳). فرمانروایان و ترک کشور و خود را وراثت قسمت کرده بودند؛ یکی از پادشاهان و آنها Turxath (Turug-sad) بود و قدیمترین و پادشاهان Anislas (۳۵۴) نام داشته. اشاره می، که در اینجا زنده، تاکنون

(۳۴۷) چنانچه Peh-ñe میگوید، پادشاه و هیاطله ما تنها ۳۰ سال و زمستان پایگاه و ثابتی داشته در پایتخت و Pat-ti-yen (بالاتر ۲۹، ۳۰ § §)؛ بقیه و سال را دوره میگردیده و همای در جای و دیگری میمانده و Chap. 97, Peh-ñe. [ CHAVANNES, Voyages de Song Yun 24 n.3 ] f. 24 (۳۴۸) Chresth. pers. I 15 n. 1

(۳۴۹) همین است در اخبار و فارسی-عربی؛ و نیز در خبر و سفارت و Zemarchoz نژده Menander Prot. fr. 18 (Excerpta de leg., p. 450, 3ff ed. DE BOOR) (۳۵۰) Hoei-li, Vie et voyages de Hiouen-thsang, 62-64. 268

(۳۵۱) ظاهر و خبر و Sui-ñu فصل 83 ورق 13 متعلق بهین حالت؛ و چون در آن زمان در کشور و Ip-tat (هیاطله) آشوبی پدید آمده بود، Tui-kwat ما t'ong-siet (تنگاشد Sad Tonga) Dzi-keit را بدانجا فرستادند، تا کشور را قهر و تصرف کند. در Cui-ñu فصل 50 ورق 11 (۵۷-81) فقط آمده است، که پس از آنکه قدرت و Yep-tat (هیاطله) بدت و Tui-kwat ما در شکست، قبیله های آنها از هم جدا و پراکنده شدند. (۳۵۲) EKTÉΛ در واقع 'ΕΚΤΑΥ در گزارش و سفارت و Zemarchoz و Valentinus ترجمه شده است opoc "ορος" زین کوه، اما Ek-tag 'سفید کوه' است (ترکی ag-tag، در حالیکه زین کوه altin-tag یا altin-yen میشود) = y = i = بی لفظ یا نه و لفظ و ترکی و ترکیه) و این را در دلت است که میدانیم. پس در اینجا اشتباهی رخ داده است. لطیفی ها در شمال و

همی برای سراسر کشور و ترکان گرفته اند و از بنیامت توجید و اقناع کننده می  
 بر آن نمی یافتند . اما همیشه باین توجه کنیم ، که در گزارش و نامبرده فقط از ترکان و  
 غربی بحث است ، مثل رند و درغشان و دیگری بگیرد . در کهنه ترین خبرهای چینی  
 راجع به تشکیلات و ترکان و غربی صحت از بخش های کشور و آنها است ، نزد  
 چینیان البته دهگانه ، شامل و قبیله ها و بلوک های آنها زیره زبان ده شد  
 ( در حوالی 635 ) ( ۳۵۵ ) ، و اصطلاح و ده تیره ( ترکی بطن و قوی On Ormuz  
 ' ده انز ' ) پیوسته مجموع و ترکان و غربی را نشان می دهد . در زمان و lo - ŋa  
 خاقان ( حوالی 611 ) از آنها این نشی اردو شمرده می شوند : lo Tā - liok  
 Karluk ) Ko - lo - lok - که بعد ده تیره تشکیل می دهند -  
 شایخ ، خرنج ) ما ، Tā - mu - goat ها ، Tā - mu - bit ها و I - ngā  
 ( Hami ) ( ۳۵۶ ) . راجع به ترکان و غربی پیش از 581 چینی ها اصطلاح  
 با هم می سازند ، فقط در سرگذشت و بعدی و تردو Tardu گامگاه یادداشت و

کوچا Kāčā یک سفیدکوه می شناسند و CHAVANNES با احتمال و قوی  
 آن را همان کوهی می اند ، که در گزارش و سفارت و بیزانس آنه ( Documents  
 sur les Tou - kiue occ. p. 236 s. ) . در اینصورت اقامتگاه و خاقان های  
 ترکان و غربی با Kin - san گهواره و خاندان و A - na - na جا بجا شده .  
 این نام را من بدس در Historische Glosse z. d. alttürk.  
 Inschriften WZKM XII 188 وارد کرده بودم و در واقع در دستنوشته  
 های BMP ، در اولین جایی که نام و این مرد نوشته شده ، باز می یابم  
 Menander Prot. fr. 43 , Excerpta de la leg. p. 204, 20, ed.  
 DE BOOR = Hist. Gr. min II 85, 20 ed. DINDORF  
 دارد *τουρξαθου* بجای *τουρξαθου* . این نام ظاهر و ترکی قدیم  
 \*Turux - šad یعنی شد و ترک Turuk ها ، چینی Tā - liok ( lok ) یا  
 Tut - liok ( lok ) تیره و پنجم و ترکان و غربی در شرق و سویاب Sūyāb ،  
 که نامشان در نام و بنای و ترکان Lut Tā - liok گدیا باقی مانده . حذف و یکی  
 از دو حرکت و موی در دو سیلاب و بدینحال و هم در بازداشت و نامهای هندی و  
 ترکی در نوشته های بیزانسی عادی است .

Valentinus به Turxath ( ۳۵۳ )  
 moi Σιλξιβουλος ὁ πατήρ Menander Prot. — fr. 43  
 = Exc. de legat. p. 207, 14 = Hist. Gr. min. II 89, 7 u 88, 26-27.  
 Exc. 89, 19 . تردو Tardu ، که دیدیم ὁραϊμος و اولت  
 . de legat. p. 207, 26 = 89, 23  
 ( ۳۵۴ )

Exc. de legat. p. 204, 21-24 = Hist. Gr. min. II 85, 20-24:

کد تاهمی بمناسبت ۷ ترکان ۷ شرقی یا شمالی و تاریخ ۷ آنها میآوردند. حال اگر -  
 عینانکه ضمن میکنیم - رشت بخشی، که از آن صحبت شده، رشت ایل ( اردو ) یا  
 رشت بلوک ( ولایت ) ۷ کثور ۷ ترکان ۷ غربی باشند، در اینصورت *Anniklas*  
 سالخورده ترین ۷ رشت شاه ۷ آنها باید همان شیخ کثور *Sēn-ikišvar* ایل -  
 ارسلان باشد، که بزرگترین پسر ۷ ایستمی خاقان *Isāmi Xaqan*  
 است، او که از طرف ۷ پدر (با عنوان ۷ شد) نایب السلطنه ۷ نیمه ۷ جنوبی ۷  
 مملکت ۷ هبتالها شده بوده و در بخارا (۳۵۷) می نشسته، در قطعه ۷ ناقص ۷

οὐτος δὲ ( Τουρξάθος ) εἶς τῶν παρὰ Τούρκους ἡγεμόνων.  
 ἔν ὀκτῶν γὰρ μοίραις διεδάσαντο τὰ ἐκείνη ἅπαντα,  
 οἷς γε τοῦ φύλου τῶν Τούρκων ἔλαχε προεστάναι. Ἀρσίλας  
 δὲ ὄνομα τῷ παλαιτέρῳ μονάρχῳ Τούρκων.

CHAVANNES, Documents ۷ کتبی ۷ کتبی ۷ نژاد ۷ *T'ang* ۷ ۳۵۵  
 ۷ *sur les Tou-kiue occid.* p. 27 ۷ کتبی ۷ نو ۷ بخارا ۷ ۵۶.  
 ۳۵۶ ۷ کتبی ۷ کتبی ۷ *T'ang* ۷ فصل ۱۶۴ ورق ۱ :  
 ' *T'ik-lik* ( *Tālās* ) ، *Ku-tse* ( *Kāša* ) ۷ کثورهای ویشی  
 ( *Hu* ) ۷ گویاگون ۷ دید سرحدات ۷ غربی ۷ تسلیم شدند. مردم ۷ آنجا مخلوطی از  
*Tā-liok* ۷ *Lā-sik-pit* ۷ *Ko-lo-liok* ( *Karluks* خراخ ) ،  
*To'm-goat* ، *To'm-bit* ، *-ngā* ( *Hanni* ) میباشد.  
 ۳۵۷ البته اطلاعاتی، که چینیها میدهند، با این نظر بتایینی آشتی ناپذیر دارد.  
 بر حسب گزارش ۷ *Sui-šū* فصل ۸۳ ورق ۹ = *Peh-šū* فصل ۹۷ ورق  
 ۲۷ پشت نام خاندانگی ۷ امیر ۷ *An* ( بخارا ) *Čau-wu* بوده است و امیر ۷  
 کثور ۷ *K'ang* ( سغد = سرقد ) نیز از زمان خاندان، در نیمه ۷ یکم ۷ سده ۷  
 هفتم ( سال ۶۴۹ ؟ ) *CHAVANNES, Notes additionnelles sur*  
*les Tou-kiue occiden.* p. 18 ۷ بر حسب ۷ *To'ö-fu-yüen-ku*  
 فصل ۹۷۰ ورق ۱۷ رو ) شاه ۷ *An* ( بخارا ) *K'o-ling-ka* بدان مباحث  
 میکند، که تاقبیت ۷ او ۲۲ پادشاه از زمان خاندان یکی پس از دیگری سلطنت کرده اند  
 ( *T'ang-šū* فصل ۲۲۱ ورق ۲ ) . اگر شاهان ۷ *An* ( بخارا ) را از  
 خاندان ۷ *Čau-wu* حساب کنیم، چنین میرساند، که آنها خود را فرزندان ۷  
 قرمان ۷ اساطیری *Siyāwarōan* ، سفدی و خوارزمی شادوش *Šāwōš* ،  
 می پنداشتند ۷ *ἡ ἰστρος καὶ κτίστης* ۷ ۷ کثورهای *K'ang-ki*  
 ( و از آن جمله خوارزم ) شمرده میشده. علاوه بر این شاهان ۷ *K'ang* را  
 از یکی از تیره های *Goat-ti* بنام ۷ *An* دانسته اند ( *Sui-šū* فصل ۸۳  
 ورق ۸ پشت = *Peh-šū* فصل ۹۷ ورق ۲۶ پشت ) . رابع - اینکه اصل ۷  
 آنها را از قلعه ۷ *Čau-wu* در شمال ۷ *Kā-lien* گفته اند، اینجا بحث نمیکنیم.

Menandros دو تن و دیگر از شاهان و ترک‌های غریب ذکر شده: بنام  
 سرکرده و Uttiguru های هونی (Exc. de leg. p. 204, 18. 208, 2-3)  
 و Βασιλευς (نخجا ۲۰۸، ۱) چنانکه ما چهارتن از رشت شاه را بنام  
 می‌شناسیم.

فتح و کشور و سیاطه در سالهای 562-568 رخ داده. حال اگر ۲۰  
 سال سلطنت و شیر و کشور را بمعنای دقیق و تاریخی بگیریم، او بنیاد آن  
 پادشاه و Mazkit'ke باشد، که Wahrām Mehrevandak اورا  
 کشته است، بلکه جانشین و او. از طرف دیگر باز من نمی‌کنم، که این عدد و  
 بیت را بنویسیم، غیبی دقیق و عهدی تلقی کنیم.

۱۱۲ — همان یکیم، اینک در موقعیتی استیم، که میتوانیم آن نجارا خذاه را، که  
 نامش بجا رسیده، برتر شش نمی‌کنیم. نام و وی کا ناست، معاشره ابوبکر بوده  
 و سی سال سلطنت کرده. ظاهراً این مان Ka-na Sad برادر و خردتر و  
 نوه و Sa-pat-lo Tiet-tsisit خاقان (634-639) و سپه و Ni-lu خاقان  
 Tat-lu خاقان است (۳۵۷). از این تداهی صائب باشد، آنچه در سنت و  
 محلی و افسانه‌ی خزائن العلوم آمده، نسبت به نوشته‌های رسمی و عینی برتری  
 دارد. منابع و عینی تا سفانه از لشکر کردن و شاهزاده بانوی خود با امیر و نجارا  
 چیزی نمی‌بیند. از گزارش و سده-نسی، که گویا مقبسی از خاطرات و  
 Wei Tsinch مربوط به بربرهای غریب باشد (615-605)، تنها این  
 نتیجه گرفته می‌شود، که پادشاه و An در آن زمان با دختره از پادشاه K'ang  
 (سرقد) ازدواج کرده و همین امیر داماد و تردو و Tanchu خاقان و ترکان  
 و غریب نیز بوده است (۳۵۸). بر پا کردن و معبد و بودائی با بتخانه‌ی، که شاهزاده  
 بانوی عینی همراه آورده بوده، در شهری که شهرش ساخته، میتواند دلیلی بر  
 این باشد، که رامیشن در آنزمان نسبتگاه و شاهان و نجارا بوده است. در گزارش  
 و سده-نسی پایتخت و آن روز و نجارا تا سفانه نامیده نشده، هر چند که میان آن  
 و Pit (پیکند Paikand از زم و کهنه Pat-kand 'شهر شاهان')  
 و یک امارت و غامی، که از An (نجارا) اداره می‌شده، فرق می‌گذارد (۳۵۹).

۳۵۷ (wava) Kiu Tang-su نزد CHAVANNES نخجا ص. 30. و نه بطور دقیق  
 Tang-su نخجا ص. 55, 57.

۳۵۸ (سن و پادشاه و An نخجا) دختره و پادشاه و K'ang سرقد است.  
 و Sui-su نخجا ورق 8 پست = Ni-lu نخجا ورق 20 پست: 'همه (ع شاه و  
 K'ang) دختره و خاقان و T'ut-kwat ما Tat-ta است.  
 ۳۵۹ (Sui-su نخجا ورق 9 پست = Ni-lu نخجا ورق 27 پست: 'پایتخت  
 و (پادشاه و An) جنوبی و رود و Na-mit است ... در غرب و این

در Tang-ku یعنی بسراحت A-lam-mit یعنی Anyāmēdan - رامین را پایتخت و An یا Pa-hat (بخارا) شناخته‌اند (۳۶۰). از بنیاد با احتمال زیاد رامین در اواخر خاندان سغدی و اوایل Tang نشننگاه و پادشاهان شده بوده و چون میدانیم، که در چین از ازدواج و شازاده باستان خاندان امپراطوری با پادشاهان کفرهای بربر برای لغت و اعتبار خاندان سلطنتی می‌پرهیزند و از طرف دیگر خبر از ازدواج شاه و بخارا را نمیتوان سفتی و محض دانست، پس میدانیم چنین پذیرفتیم که شازاده بانو از خاندان و نخلج و سغدی بوده و Kau-tou بنیادگذار سلسله Tang و تن سفارت و بخارا بدربار چین می‌آید - در عصر Wu-teh (628-618) - او را به بخارا لشکر میدهد (۳۶۱).

۱۱۳ - از استقرار باید پیشرفت و برام چوبین را در ماوراءالنهر، رسیدن و او را به پیکند - پایتخت و قدیم و بخارا، که در آن زمان در دست خاندان سلطنتی از ترکان و غری بوده - و تخمین آن را خبری در دست و مطمئن دانست. [ اما از آنجا که تصرف این قلعه بدست برام در گذارش و Sobēas با شکست و کشته شدن و پادشاه و Mazkēkē و سدن و گنینه های او و پیشرفت برام تا Kazbion (Gozburن گوزبن) در آن طرف و ورود است، نتیجه میشود، که Kazbion بایستی در نزدیکی پیکند باشد. و چون جغرافی نویس و ارضی سکدید "Gozbon" تا رود آرنگ " چنین بدست می‌آید، که در منابع و او آرنگ به زرفشان اطلاق می‌شده؛ اما چون در یک جمله اضافی دارد، که این رود پناور و بی‌گدار است، یعنی صفات و رنگه Ravsha را آورده، که در شنیدنک Spont Naek لایم (بے بالاتر ۱۵۱) نتیجه میگیریم، که در این مورد از منابع و هماسی استفاده شده. نویسنده بے

کهور فاصله ۱۰۰ لی (نیل) کشور و Pit واقع است با بیش از هزار خاندان، پادشاه ندارد، دولت و An بخارا اداره میکند. از استقرار رامین کلدرد و زرخشی بپیکند بوده، نمیتوانست در آنوقت پایتخت باشد (بے بالاتر یادداشت ۳۲۵)، بلکه بخارا پایتخت بوده، که ۵ فرسخ تا پیکند فاصله داشته (ابن خردادبه ص ۲۵، ۱۳).

۳۶۰ Tang-ku فصل 221b ورق 2.

۳۶۱) البته بسیار طبیعی تر میبود و با واقعیات تاریخی بپیکند می‌داشت - بخصوص با آن شرایط و مقدمانی - اگر پادشاه و چین را یکی از فرمانروایان و بودائی - دولت و ترک، یعنی یکی از خاندان های ترکان و شرقی، می‌انگاشتم. از آنها مثلاً Tok-pat - خاقان (572-581) مودوالت (CHAVANNES, VI) Jina-gupta, Tung-pao 1905, p. 345 n. 2) و نیز خاقان و تغرغر Tayuzmuz، که در آن قطع و ناقصی واقع به تاریخ مانویها، که در فهرست آرمه "ملک الصين" خوانده شده (بے Historische Glossen zu den





۱۱۴ — [ یکدسته کرده‌های پهلوانی و ماجرا هائی، که در سزمین و ترکان در حماسه و ایران و قدیم به Spandiyāt (الفندیار) بر می‌گردد، مارا بی اختیار بیاد و فکر کشی و بهرام چوبین و جنگ و با ترکان می‌اندازد، بویژه تصرف و "دژ و رویین". خود در کهنه‌ترین نسخه‌های داستان و بهرام چوبین کنایاتی از افسانه‌های پهلوانی یافت می‌شود. در آن نسخه و زبان و بهرام، که Sebēos در دست داشته، کرده‌های بهرام و غاصب از آن Spandiyāt (الفندیار) بجلوه در میگذشته، چه الفندیار بر طبق و کهنه‌ترین روایت تا بلخ آمده بوده، در حالیکه بهرام از وهروت گذشته به گوزن میرسد. در این شرح گفته شده، که بهرام "دژ و رویین" را گرفته باشد، بلکه بلخ را هدف و او قرار میدهد، اما تصرف آن در عبارت و شهرستانیهای ایران، که در بالا آوردیم، تأیید شده.

۱۱۵ — بهر آمیختن رویدادهای کهنه با حوادث و تازه‌تر و تاریخی یک امر عادی و انکارناپذیری است. چنانکه القاب و ترکی و دور از آن زمان مانند و هپتوخاقان (طبری: سنجیو و سنجیوک (سیرجیپوک) خاقان Sin (Sîn)-gēpōtk-Xākān (Σινδύβουλος : Menander Protector)، چول خاقان Čōl-Xākān و خان و بزرگ (یا خاقان و بزرگ) (۳۶۴) پیشته از است نام و Gōhrām (گهرم) < Tōčāp > (تزاو) و Anjōp < ارجاب > آمده‌اند، نشان میدهد. با اینهمه [ در اینجا نیز مانند و در آنچه Sebēos آورده، بقایای داستان و کهنه‌تری را می‌بینیم، که دست فضل و مشترک و بیان و یادگار و تدویران است - خود نزدیکی به اوستا - و غذای نامک - که احتمالاً در زمان و یزدگرد و قدم تدوین شده و همه و افسانه‌های پهلوانی ایران لغاری و لری از روی آن وجود یافته‌اند. بر طبق و یادگار و تدویران نبرد و بزرگ میان و و کتاب Wiōtōp < کتاب > و شاه و غیونان Xiōnān ارجاب Anjōp در جنگ و سپید (آرؤس و رزؤر Anūs-iz-ražūr) (۳۶۵) نزدیک مرو و زرتشتی روی داده و منبع و یمن یشت (۳۶۶) از یمن سنت پیروی میکند و میدان و جنگ را سپید رزؤر Spēt-ražūr می‌نامد. اما اگر آماج و فتوحات شپندیات Spandiyāt

(۳۶۵) یمن باید در بندهشن ۲۴، ۱۶ ص. ۵۸، ۱ خوانده شود بجای hutōs.

W. GEIGER, Jāt-kān-iz-Zarērām § 12, SB. der K. (۳۶۶)

Akad. der Wiss. 1890 Bd. II Heft I p. 50

D. MONCHI-ZADEH, Die Geschichte Zarēr's (Acta Uni. et Universitatis Upsaliensis, Studia Indoeuropaea 4), Uppsala.

La 1931 § 19 p. 16. 32. 42.

یمن یشت ۳، ۹، ۲۱ ترجمه WEST, P.T. I 218. 223

این منبع و آخری روایت دیگری می‌شناسد، که بر طبق و آن میدان و جنگ به پارس منتقل می‌گردد (باین ترتیب یادداشت ۳۷۲) و در § ۲۱ سومین میدان و جنگ را مرو و

در یک روایت قدیمیتر به داستان بوده باشد، بخوری و خود این نتیجه بدست می آید، که تصرف و رویین رُژ در آنطرف و وهرۆت، که شامنامه و نوشته های عربی باو نسبت میدهند، بعدها پس از جنگ و بهرام چوبین با ترکان به الفندیار چسبانده اند، یا آنکه "اپیزود"ی از حلقه و داستانهای کهن یا یک واقعه تاریخی در اینجا تقلید شده. در قبول و این مطلب روایت و طبری تأییدی است، که در ۳۰ وقایع نگاری و باقیانده در cod. Sprenger نیز دیده میشود. طبری پس از آنکه فشرده و گدناهی از یادگار نیران نقل میکند (۶۷۷، ۱۵ - ۶۷۶، ۴ I)، روایت و دیگری از داستان، که با روایت و اول فقط یک پیوند و ظاهری دارد، می آورد. روایت و دوم چنین آغاز میشود: کوارزم *Kawārazm* (۳۶۷ و شتالپ را بر آن می انگیزد، تا به و خود اسپندیاز (۳۶۸) را در رُژ و کُنبندان *Kanbandan* زنزان و

بامی 'درخشان' میداند. با اینکه باید توجه داشت، که نویسنده و بهمن یشت در نقل و مأخذ و خود هیچ دقت نگارنبرده.

بر طبق و رام یشت ۳۱ سپید بیشه (جنگل و سفید *sparētitam razuram*) در واقع جنگگاه و میان کی خسرو *Kawi Haosraura* و دَهَمَیاد (زماندار و ولایت *dairihupaitis*) آذروستاره *Aurwasāra* بوده است؛ تا یشت ۵۰، ۵۰. پس نتیجه میگیریم، که از حلقه و داستان و بسیار کهنتر و کی خسرو مطالبی بعاریت گرفته شده. و عجیب است، که در شاهنامه گشتاب از جانب رابدان تهدید میکند، که سپاه و خود را به توران خواهد فرستاد و کشور و گران را با خاک یکسان خواهد کرد (MORL: ۲۷۲ بیت ۳۷۸ تا ۳۷۹). در حلقه و بعدی می گوید، که توران میان کرده اند، ترک و پیری بنام و گورگسار سرفرماندهی یا بروایت و دیگری فقط فرماندهی و یک جناح را بعد میگرد (صد. ۳۲۸ بیت ۳۸۹ و ۳۹۸ بیت ۴۷۴). اما هیچ نقلی بازی نمیکند، تا آنکه از زندان بیرون آمده، کار سپاه را بدست میگیرد (صد. ۴۷۶ پ ۱۴۱۲). گورگار با الفندیار بجنگ و تن بتن میرود، الفندیار او را در کند و خود گرفتار میازد (صد. ۴۸۲ پ ۱۴۶۶ ff). برعکس و این از تیرداد و یکم *Tiridates I* پادشاه و ارمنستان حکایت میشود، که در جنگ و بالان ها بموتی بنده بود، تا در کند بیفتد (Jas. *πολ. Iovδ. 7, 279-50*). موسی خورنی و دروغینین این را به *Tiridat* و سیمی نسبت میدهد (2, 85 p. 168).

*Chronologie der alttürk. Inschr.*, ZDMG 49, 639 الفندیار در نقد کئی و بتوران گورگار را چوبه راهها با خود میکشند (صد. ۴۹۰ پ ۱۵۶۱) و چوک از خدان و هفتم میگذرد، وی را میکشد (صد. ۵۲۵ پ ۱۹۶۷). بنظر و من گورگار باقیانده و داستانی است از *Kawi Haosraura* (کینجو و) که به *Kawi Wiktāopa* فصل کرده اند و گورگار برابر و اولتائی *Aurwasāra* است. بدین ترتیب اصل و عنوان و معانی، یعنی گورگاران، تا حدی روشن میشود، اما شکی برای سام و نیرمان هم درده و سهائی تراشیده بودند.

(۳۶۷) چنین خوانده شود کوارزم؛ ج فرام، T فرزم، BM قدم. در ذوردین

زنان، (۳۶۹) بندی کند. پس وشتاب خود به کرمان و سگستان و از آنجا به کوه ه  
 طهمندر ( تحریف از طهمدر ' رژه تم' ) میورد، تا به آنجا به " درت بینی " و  
 پارسائی بر دزد. خزراسف ( ارجاسپ ) بشنید و این خبر لشکر و انبوهی فرام  
 میکند و برادر خود گوهرن Gōhrnamam (۳۷۰) جانشین شاهی را پیشاپیش به  
 بلخ میفرستد. وشتاب پدر خود لهراسپ وزن خود خطوس (Hutamos)  
 را در بلخ گذاشته بود. خزراسف به بلخ میآورد و لهراسپ و هیربدان را میکشد، آنگاه  
 هارا ویران میکند و دو دختر و وشتاب شوامانی (Xāmāni) و پاذفره (۳۷۰۵-  
 Pādzafrah) و درفش و کاویان را بغنیمت با خود میبرد.

۱۱۶ — پس از آن سه بدنبال و وشتاب میگذارد. وی میبرد و در کوه ه  
 طهمندر (ع بالا) در نزدیکی ه پارس پناه میجوید. در این سختی و شکست  
 وشتاب بیماری و وزیر و خدیش جاماسپ اسپندیاز را از بند آزار میکند،  
 بهسالاری هبگ را بوسی میبرد و قول میسازد، که اگر دشمن را براند، تاج و شاهی  
 را بر سر و وی خواهد نهاد. اسپندیاز پس از سان ه سپاه رزم آرائی کرده زنان  
 میدهد، تا فرمای آرزوی در لشپور ه هبگ بدمنند و سپامیان گرد آید و سپس به نبرد  
 ه ترکان روانه میلود. ترکان بدین ه سپاه ه ایران حمله آغاز میکنند، تا پیشدستی  
 حقه باشند. میان ه دشمنان نیز روشن بنام گوهرن و آندرهمن بوده اند (۳۷۱).  
 پس هبگ ه خدیشی در گرفت و اسپندیاز نیزه در دست مانند برق بیدان جست و  
 بچنگ ه تن بتن در آمد و با زخم ه نیزه میان ه دشمن تاخت. ویری بنابید، تارخنه  
 ه بزرگی در لشکر دشمن شکافت و چون خبر آزاری اسپندیاز از بند میان ه

یشت Kawārazman ۱۰۳ ( میان ه نامهای Baotawain بستور و  
 Fraxša-ōštra ) ، شاهنامه گرزم [ ثعالی ص. ۲۷۸ فف کردم ] .  
 ( ۳۶۸ ) صدرت ه این نام ، که طبری اسفندیار آورده و بعد هم متداول شده ،  
 لازم نیست تحریفی باشد ، بلکه از یک " دیاکت " ه " آذربایجانی " است ، که در آن ایرانی  
 ه باستان  $\text{t} = \text{t}$  پس از حرکت به  $\text{t}$  تبدیل می شود مانند " دیاکت " ه تاتی  
 ( ۱۱۶ § 355 GER, GrIFPh. I, 2, 355 ) . مین تغییر و صوتی ، که " وا-واژه " های  
 ایرانی در ارمنی نشان میدهند ؛ تبدیل ه  $\text{t}$  ایرانی باستان به  $\text{t}$  و سپس به  $\text{t}$  .  
 ( ۳۶۹ ) هینی R. v. STACKELBERG, ZDMG 54, 103 [ نرد ه ثعالی ۸, 280,  
 کمندان بغلط برای کنبندان ؛ یا مانند دماوند در جورا دُنباوند ؟ ] .  
 ( ۳۷۰ ) جوهرمن طبری ۱۳ - ۶۷۹ - ۶۷۷ I ( بی واریانت ) مطمئناً تحریف  
 ه جوهرمن یا جوهرم ( Gōhrnam Gōhrnam ) . در شهرستانیهای  
 ایران § ۸ کس Gōhrnam و شاهنامه [ و ثعالی ] گهرم Gōhrnam  
 ه بالاتر !

( ۳۷۰ ) ( شاهنامه همای و بهآفرید )

( ۳۷۱ ) آبان یشت ۱۱۶ ، ۵ ، کنبندان Wandarōmainni ، شاهنامه اندریشان ؛

ترکان در پیچید، بی آنکه بجز دیگری ببیند، اما گریختند و اسپندیان درفش و  
افزاشته و کاویان را باز پس گرفت و برگشت (۳۷۲).

DARMSTETER, Etudes iran. II 228 U

(۳۷۲) این صورت و روایت، که های نبرد، قاطع را پارس میداند در این روایت  
۳،۹،۲۱ نیز است. شایان توجه اینست، که منبع و این رساله میداند، که هر دو  
هنگ یکی استند. یقیناً در چهره و کهنه‌تری از روایت نه پارس بکده پهلوان Pahlaw  
در متن بوده، که الرهنی قهستانان خوانده، یعنی کدهستان Kēhīstān (یعنی  
Asagarta و سنگدشت و داریدش) و از هفتاد تا به خبیص Xabīṣ در  
کناره و هفتاد و شرقی کویرگه‌ش داشته (ZDMG 49, 630-32). شبیلون  
و دو نام و پارس و پهلوان در خط و پهلوی تولید و اشتباهات و دیگری نیز کرده است.  
شاید در شهرتایهای ایران و آرد: Šaθrastān i Staxr Andawān: و  
i Pārcāgan š(ā)h kart و BLOCHET موضوعاً آنها در دست ترجمه

کرده: 'La ville de Stakhr fut construite par Andawār, roi des Parthes' (Enānš. 146 U) و نیز گانجا §۱۹ می‌خوانیم:

Šaθrastāne (i) Kōmis panč būrij Az i dahāk pat  
šapstān kart; māniš Pārs(i)gānā ānōy bū-t; pat  
xwatāyīh Yazdkart i Š(ā)h-pūrānā kart.

'شهرستان (داریوشین، عربی قصبه) و پنج برج و کومس (گوش، کومس)  
را اثر و دهاک (ازدها، ازدهاق، ضحاک) به شهرستان (خرم کرد) مانس  
(نستگاه، نزل) و پارسیان آنجا بود؟ در خداوندی (شاهی) (و خود)  
بزرگد (یکم) و شاهپوران آنرا (بنا) کرد.'

این قطعه را نیز BLOCHET بطور کلی در دست برگردانده: 'il y avait  
la une colonie des Parthes. و لی برای بازداشت و Pārcān شهری

نداره. و سلسله ۱۳۵۰۳۰ یک شکت و ۱۴ پیوسته می‌آید برای و سلسله پهلوانیکان.  
شهر و Hekatompylos 'صد دروازه' در Kōmīsenē 'کومس' پایتخت  
و ولایت و پهلوان Fahlaw بوده و جانشین و آن دامغان حومه و کومس است.

[ا] بعقیده و MODI ص. ۹-۸ باید خوانندگان i Azdahāk pat و pat  
šapstān 'خداوند و غولان' (شیت 'غول') [و مانند همین است در  
بندیشن ۱۲، ۳۶ ص. ۲۵، ۷: kōf i Asprōč am war i Čēčast

pat Pars (patwa-<sup>۹۱</sup>at) 'کوه و اسپروز از دریاچه و پیچست به پارس  
پیوسته'. از اینجا که کوه و اسپروز، که کیگوس را دیوان در آن نماز کرده بودند،  
در مازندران اندیشیده شده (Firdosī's Königsbuch übers. von)

RÜCKERT I 322 v. 167. v. 534، دینوری ۸۲، ۱۱ مسافرای)

α) مشروط بر اینکه کلمه و جمول بند ۱۱ بجای بند ۱۱۱ باشد و این آخری هم برای سلسله  
۱۱۱۶ = بستن و این م هزارش برای patwaostan نیز می‌تواند.

دیگر شک نمی‌توان داشت، که سلسله باید سلسله خوانده شود.  
 پیروزی و وشتاب در کارزار، دین با ارجاب و خیمون در شک و  
 WEST, P.T. 15 24 ؛ ۸، ۱۲، ۴ (دیندار) Wištāsp hōat  
 و نادبیم ۲۳، ۸ ؛ P.T. 5 165 - دیندار ۷، ۴، ۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۷-۹  
 ( P.T. 5 68-9, 70-73, 75, 126 ) . این جنگ در سیمین سال و پیغمبری زرتشت  
 روی داده ( نادبیم ۲۳، ۸ ؛ P.T. 5 165 ) . در باره میدان و جنگ در سندهن آمده:  
 Aē ham Padašxwārgar kōf ap kōf i Kōmīō  
 kōf i Madōfrijat xwānend hām kēs Wištāsp Anjāsp  
 pataš stōk(i)-hēnīt. Kōf i Miγām i dašt aē hām kōf  
 i anōy wisist estēt gōpēnd. pat kāračār i dēn,  
 kē<sup>B</sup> stōkēh pat Ērānakām būt, aē hām kōf apē  
 wisist, miγām i dašt frōt āma-t, Ērānakan pataš  
 fruxt hēn-d u-xām mat ap friyāt xwānē-nd.

از هم (این) بدشخوارگر-کوه به کوه و کوش را کوه و مدوفریات خوانند،  
 آن که وشتاب ارجاب را بدان به سعه آورده بود. گویند کوه و میان و دشت  
 از آن کوه و آنجا گشته است. به کارزار دین، که بر ایرانیان ستمی بود، از آن کوه  
 گشت به میان و دشت خود آمد، ایرانیان بدان رهائی یافتند و ایشان آمد به فریاد  
 خوانند ( سندهن ۱۲، ۳-۲۲، ۱۲، ص. ۲۴، ۱۳-۱۹ و WEST P.T. I 40 ) . میان دشت جایی است نزدیک و بسطام، در  
 شرق و آن، یک زمانی به ولایت وشتاب پدر درویش یکم لعلقی داشته و دژ و  
 گنبدان Kanbandān، که شبندیات (افندیار) پیش از پهلایاری جنگ  
 در آنجا بندهی بوده، در فاصله و کوتاهی از پهلوی بوده است و هبناکه مؤلف و  
 مجمل التواریخ بگوید مان گرد کوه و مازندران است، که SPIEGEL, Ērām.  
 Altertumsk. I 713 A. ۱ آن را در قلعه و گرده کوه در نزدیکی راه و التراباد  
 به مشهور پیدا کرده است.

اهمیت و مرکزی، که سگستان و بخصوص ریاحه Kasawa در دین و  
 مزدائی دارا بوده، از اخباری، که بر خونی Theodor bar Xōnē و نظری  
 در باره و زرتشت آورده، تجوی می‌توان دید " وی بایتی، هبناکه در روایتی آمده،  
 جهودی از رومان و کاهنان باشد مقلد در سامریه و نام وی اول عزازیل  
 Azazēl ( ۷۲۷، ۷۲۷ )، عربی عزازیل < بوده؛ چون آثورسی صاحب  
 راگ فنذ، او را باسارت همراه بردند. از آنجا که او در عشق و زنان موزوگدازی  
 داشت، از نینوا گریخته، به سگستان رفت به شهر و زرتک ( ۱۱۶ ) نزد و

مُدوس Xpido زن و کتاب *Bištāsp* شاه، و آنجا عنان و خود را به عوسهای خود سپرد، و چون مبارک بود، بسیاری را بسوی او خویش کشید. لطیف آن است که از نژاد یهود بود، اما آموزش او خود را به مفت زبان نوشته بود: یونانی، عبرانی، گرجی (*Šuxzānāyā*)، رومی (*Marwezāyā*) رازی (*Marwezāyā*) بجای (پارسی و سگتانی).  
 آن نهی که و کتاب را با نیمروز *Nēm-rōč* (شاهانه: سگتان؛ طبری: نزدیکی و کرمان و سگتان) مربوط میکند، نویسنده و شهرستانیهای ایران نیز می-  
 کتاب § ۳۲ [ MODI § ۳۶ ]:

*Šaθrastāna i Bišt Baxtwar Zarēkāna kart pat hān qās kah Wištāsp š(ā)h dēna yaštana pat Frazdān tū-t ut tūnak i Wištāsp ut apārik waspuhnekān andar niš-āst.*

شهرستان (= شهر کسرتین ارزی) و بُت (انید قلعه پست) را بُتور و نیران (بنا) کرد، بدان گاه، که و کتاب شاه برای یزیشن<sup>(α)</sup> و دین در (آب) و فرزندان بود و بنده «خانندان» و کتاب و دیه و الیوهکان (شاهزادگان، ارمنی = *sepuh-culi* گرجی *sepe-culi*) را در آنجا نشانده. [مطابق و *Jivanji Jamshedji MODI, Aiyādgār-i-Zarirān, Shat-rōihā-i-Airān, and Afdiya wa Sahigīya-i-Sistān, translated. Bombay 1899 p. 90-91. In The wonder and [the greatness of Sistān § 9-11 p. 124-7*

(β) در بند هشت ۵، ۲۲، ص. ۵۵، ۱۷-۱۸ تأیید میشود، که دریاچه و فرزندان *Frazdān* را در سیتان میدانند؟ و بن یشت ۳، ۱۳، P.T. I 220.  
 زبان کردن و *Kawi Wištāspa* (کی گشتاب) در پشت و آب و *Frazdānawa* در آبان یشت ۱۱۰-۱۰۸ نیز ذکر میشود. اما در جای دیگری (یشت ۹، ۲۹ و ۱۷، ۴۹) این زبان در کنار و *Wānhui Dāitya* و نگای دایتیه آمده. پس در اینجا نیز رودبار و *Hēšmand* (هیرمند، هیرمند، هیلمند، هلمند) را با کنار و و نگای دایتیه برابر کرده اند.

(α) چون این کلمه در شاهنامه آمده - ولی کسی متوجه نبوده - بان هدرت بکار برده. درباره و آن جداگانه نوشته ام در مطالعاتی که بعدتر خواهد شد.  
 (β) *Hrazdan* *Հրազդան* کشفی از رود ارس که در کنار و شهرستان *Yekerevan* جاری است ظاهراً با همین نام است، HÜBSCHMANN،  
 < Arm. Gramm. 48

۱۱۷ — چن وی ( اسپندیاز ) نزد ورشاپ بار میاید و نماز میبرد ، و شاپ شادانه پروزی می وی زمان بدهد ، تا دشمن را دنبال کند ، و از جمله میخواد ، تا خوزاسف ( ارجاپ ) را بدلت بیاورد و بکین می لهراسپ بکشد و نیز گهم ( جوهرمن ) و اندرمان را بکین می پیران ، قلعه های ترکان را با خاک یکسان سازد ، شهرهایشان را بسوزد و مردم شان را از دم می تیغ بگذراند ، بکین دینداران و بندگان را آزاد کند ، از بزرگان و سالاران ، هر که را میخواست ، با او روانه کرد . گفته اند ، که اسپندیاز بنجاک می ترکان اند آمد ، از راهی که پیش از او هرگز کسی نپرده بود ، و چنان کفر می کرد از جانداران ، زنده می ، که میکشت ، در امان داشت و سیمغ را کشت ( ۶۸۰ ) ، که کسی پیش از او نکرده بود . به روایتی در قلعه می ترکان ماتحت ، که بعوب الصفریة میگوشید . شاه می ترکان و برادران و جنگیانش را از دم می تیغ گذرانید ، گنجینه های او را بغارت مردم سپرد و زنانش را با سارت بیرون کشید . دو خواهر می خود را آزاد کرد و پدر را پروزی نامه نوشت ( ۳۷۳ ) . در این نبرد بجز اسپندیاز *Spandiyar* برادرش *پشوتن* و دو پسرش *آذر نرسی* و *مهر نرسی* داده مردانی داده اند ( ۳۷۴ ) .

( ۳۷۳ ) در شاهنامه " هفت خوان " عبارتند از ( ۷۱ بلغمی ۲۵۷ II ) :

VULL.-LAND. III	1586	کشتن الفندیار دو رگ را	خوان یکم
	1590	" " شیران "	" دوم
	1591	" " اژدها "	" سوم
	1594	" " زن جادو "	" چهارم
	1597	" " سیمغ "	" پنجم
	1600	گذشتن " از برف	" ششم
	1605	" " از رود و کشتن رگ را	" هفتم
	1608	رفتن الفندیار به روئین رژ بجامه بازرگانان	
	1613	شناختن خواهران الفندیار را	
	1616	حمله کردن پشوتن به روئین رژ	
	1618	کشتن الفندیار ارجاپ را	
	1621	" " گهم "	
	1624	نامه نوشتن الفندیار به شاپ و پاسخ او	
	1627-31	بازگشتن الفندیار نزد گشتاپ	

( ۳۷۴ ) باید خوانده شود : و آذر نرسی و مهر نرسی ابنیه . BARTH در نشره خود دارد و آذر نرسی و مهرین بن ابسه . برای نام می اول قرآست های زیر را میدهد : T وادریین بیر [ یعنی : و آذر نرسی ] ، وادریوس BM ، 30 Spr. وادریین — درباره می ابسه : BM ابنیه ، C ابیه ، T بنو ابنیه ، 30 Spr. و مهر نوس ابنیه [ یعنی : و مهر نرسی ابنیه ] . — مأخذ فردوسی آذر نرسی و مهر نرسی

۱۱۸ — وهین گفته اند، که پس از آنکه از رودهای بزرگی مانند کاسه رود *Kasa-nōd* (بالاتر ۵) و بهرود *Beh-nōd* (C) و هرود ، BM و مهروز ، Spr. 30 و لوهرود-یعنی *BARTH* ، — (مهروز) و یک رود بزرگ و دیگری (۳۷۵) میگذرند، وارد شهر میشوند و باز آنکه اسپندیاز پس از آنکه به شهری در میآید، که از آن *Fahmāyāt* (افاسیاب) بوده و وهشت کنگ *Vahmāyāt-Kang* نام داشته (۳۷۶) ، ولایات را مطیع میکند و تا آفرین مرز پیش می رود تا ثبت *lūhānāt* و تا رودخانه *lūhānāt* (دربند) ، پس گرداگرد ولایات میگردد و هرناحیهی را به یکی از بزرگان و ترک می سپرد ، البته پس از آنکه گناهاشان را عفو کرده بوده . بر هر کدام باجی تعیین میکند ، که سالیانه به وشتاپ پپردازند . پس به بلخ باز میگردد (۳۷۷)

۱۱۹ — اینک پیش از هر چیز باید از خود پرسیم : روپین در را کجا جستجو کنیم ؟ باین پرسش محمد بن زفر در تالیف *ع مختصر* و تاریخ *ع* بخارا ، که از ابو نصر احمد بن محمد بن نصر در سال ۵۲۲ هـ . (= ۱۱۲۸) با استفاده از تاریخ ابویوسف محمد بن جعفر النرشینی ( ۳۳۲ هـ . = ۹۴۳ ) و نوشته های دیگر بدین کرده بوده ، پاسخ میدهد . ( ۳۷۸ ) . و در آنجا وهین میخوانیم : احمد بن محمد بن نصر میگوید : بخارا را

داشته [ و وهین ثعالی ۳۶۹ . ۳۶۴ . ۳۶۱ ] . در بندهشن *ع* کامل ( ۳۱ ، ۲۹ = *WEST, P.T. I 137* ) نام *ع* پیران *ع* اسپندیاز اینهاست *Wahuman* ، *Ātur-tarsah, Miθra-tarsah* . و در نام *ع* آخری *مخفف* *ع* *Ātur-narseh* و *Miθra-narseh* اند . *R. v. STACKELBERG, Indogerm. Forsch. IV 147 U* ( ۳۷۵ ) مطابق *ع* T و Spr. 30 وهین باید ترجمه کرد : "آ آنجا رود بزرگ *ع* دیگری را نیز" و شاید متن *ع* اصلی اینطور بوده .

( ۳۷۶ ) درت مین است . *ع* وهشت کنگ *Wahia-kang* بجای *Wahimāt-k.* همزه اصبعانی صد . ۳۷ . ۱۱-۹ میگوید : اسپندیار در برابر ترکان ( *فی وجه الترك* ) پشت *ع* سرقت دیواری ( *هائفا* ) بطوک *ع* بیت فرسخ بنا کرد . " ( ۳۷۷ ) طبری ۱۳ ، ۶۸۰-۶۷۹ ، I .

( ۳۷۸ ) یاد آور نعیم ، که این تاریخ در نسخی *ع* که تجدید *ع* نظر شده ، تاریخ *ع* امیر *ع* سعید ابوصالح بن نوح بن نصر یکشنبه ۱۶ محرم ۳۶۵ (= ۲۵ سپتامبر ۹۷۵ ) ، که بروز *ع* شب میافند ! ) میرسد . آنا *ع* تنها دارای اشارات و روایاتی است ، که شامل دوره *ع* ترکان تا زمان چنگیز میشوند ، بلکه قطعاتی از مأخذی جز نرشینی دارد ، از جمله از خزائن العلوم *ع* ابوالحسن النیسابوری ( ۳۲۴ ، ۴۴۴ ، ۲۱ ، ۷۴۴ ، ۱۹ ، ۷۰ ، ۱۰ ، ۱۹۴۴ ، ۴ ) . بر حال بنیادان نسخ *ع* موجود را *Description topogr. et hist. de* . *Boukharapen Moh. Narchakhy* تأسید . همانکه SCHEFER در نشر *ع* خود



درای نامهای بسیار است. در کتاب ۴ خرد آن را نامجکت *Nāmijakat* و باز  
جائی دیگر بومسکت *Būmīakat* آورده، چنانکه خرد ریده ام (۳۷۹)، و نیز  
بجری مدینه الصفریه یعنی شهر ۴ رویین و مدینه التجار یعنی شهر ۴ بازرگانان  
نام ۴ بخارا از همه اینها معروفتر است. و هیچ شهری از خراسان این همه نام ندارد (۳۸۰).

(در *Publ. de l'Ecole des langues or. vivantes III<sup>e</sup> Ser., vol. XIII* Paris 1892 کرده است. هر چند مقدمه ۴ ابولفر احمد بن محمد این توهم را ایجاد  
میکند. «من از آن گاهای بصورت ۴ وقایح ۴ بخارا» و گاه «تاریخ ۴ بخارا» نام برده ام ولی  
معمولاً همان *Descr. de B.*)

(۳۷۹) این صورت و صورت ۴ مدینه التجار از کتاب ۴ فتوح ۴ مدائنی گرفته شده.  
نشتنجاه فرمانروایان ۴ سعد ۴ غربی (بخارا) در طول ۴ زمان برآب بیش از آن ۴  
سردقذ تغییر یافته و بهمین نام ۴ بخصوص ۴ محل نیز بیش از آن ۴ سردقذ عوض شده.  
تردید هائی، که خرد بخود درین زمینه وجود دارد، با روایت های دوره های جدیدتر  
بیشتر می شود و ازینجهت استفاده ۴ از این منابع احتیاط ۴ بسیار می طلبد. در زمان ۴  
اسکندر ۴ مقدونی از یک پایتخت ۴ سعد ۴ غربی در برابر ۴ *Markanda* (سردقذ)  
*Ancian* ἀνάβ. 4,5,3 سخی در بیان نیت. جدیدترین نشر ۴ آن (ROOS) دارد  
*ἔς τὰ βορείαια τῆς Σοφδία τῆς* بجای *ἔς τὰ βορείαια τ. Σ.*

از نام ۴ *Ἐπιβακτρα* در الواح ۴ بطلمیوس، که جای آنرا بخارا دا-  
نسته اند (VI, 12, 6) در دوره های بعدی ۴ نام ۴ آبادیها هیچ اثری ضبط نشده.

در زمان ۴ فتح ۴ عرب پایتخت ۴ بخارا، یعنی شهر ۴ بخارای کنونی، بومجکت  
نامیده می شده. اصط. و ابن حوقل بومجکت *Būmīč-kaθ* (اصط. ۳۵۵,۹ =

ابن حوقل ۳۵۵,۵ [اصط. فومجکت *Būmīč-kaθ*] و از اینجا یاقت *I. ۵۱۷,۲۳*

جهان نما ۳۶۷. سد. آخر بومجکت؛ اصط. ۳۴۲,۴.۵ = ابن حوقل ۴۰۲,۱۵، مقدسی  
بموجکت یا نموجکت (*L* ۷, ۱۹ \* نموجکت، ۴۹,۵ \* ما \* نموجکت، ۲۶۷,۱

نموجکت، ۲۸۰,۳ \* *L* نموجکت) مدائنی گردا بومشکت یعنی *Būmīč-kaθ*  
داشته؛ *طبری* II ۱۱۸۹, ۱۳ *B* بومشکت *C* مشکت؛ *P* ۱۱۹۴, ۱۴

نومشکت؛ *B* ۱۱۹۵, ۲ نومشکت، *P* انومشکت؛ بلاذری ۴۲۵, ۱۱ *codd.*  
نومشکت؛ احمد بن محمد بن نصر تاریخ بخارا ۲۵, ۳ بومسکت. نسخ ۴ قطعی نیز

نومجکت *ذات میثود (Nūmīčkaθ)*. با اینحال بابی بنفع ۴ این *ذات آفری* با *LERCH*  
که *DE GOEJE* پیروی کرده (مقدسی ۲۶۷-۲۸) بصورت ۴ *چینی* ۴ نام ۴

*Nū-mi* رجوع کرد! *مذ-Peh* (فضل ۹۷) در نیمه ۴ یک سده ۴ پنجم در غرب  
۴ *Sik-ban-kein* (سردقذ) کشوری بنام ۴ *Nok-bit* می شناسد، که

پایتخت ۴ آن نیز بهمین نام بوده ۲۷۸۲۸ لی (لی) تا *Tai* پایتخت ۴ آن روز ۴  
*Wei* (اینگ *Ta-tung-fu*) فاصله داشته. *Nok-mit* مطابق ۴ تلفظ ۴

یکینگ (پکن) آندوز *Niōu-mith* میدانند برابر ۴ کلمه ۴ *یچانه ئی* مانند ۴  
*Nūmīč* \* باشد و چون میدانیم — در نام ۴ *A-lam-mit = Agyāmēban*

دو نام و پیش از آخری نام و یا برتر گویم لقب و پیکند اند. بگفته و الهدائی  
این شهر از همه شهرهای ولایت و نجارا به همچون نزدیکی است و آنرا مدینه التجار  
نامیده اند (طبری ۵-۱۱۸۶، ۱۱ ابن خردادبه ۲۵، ۱۱۰، ابن الفقیه ۱۲، ۳۲۵).

با سیلاب و mit و حدساً در نام و Him-mit با علامت و دیگری، که  
هم آوا (homophone) و mit است — واژه و ایران و mēban  
فغان، باش-گاه، در چینی باز نوشت می‌شده (به بالاتر ۳۷ §)، پس با احتمال و زیاد  
سیلاب و mit باز نوشت واژه و لغوی است، که در نام و آبادیها بسیار پیش  
می‌آید، یعنی mēban و ازینقرار Nok-mit ظناً = لغوی Nōk-mēban  
'باش-گاه و لغو' (= 'لومین')، در برابر 'مبین' و کهنه تری.  
من اینطور فکر میکنم، که نامی، که در گزارش و Wei Tsieh (Sui-šu فضل  
83 ورق 9 پست = Peh-šū فضل 97 ورق 27 پست) به رود و Am (نجارا)  
داده شده و در T'ang-šū (فضل 221 ورق ۲) Na-mit آمده، یا  
این نام (Nok-mit) مربوط است. امارت های Mi (مای مرغ در جنوب  
و شرقی و K'ang (سرقد))، T'ao (در T'ang-šū آمده T'ao  
غربی = ایشیخ It'ēxan در شمال و شرقی سرقد) و Ho کشتانی  
میان و سرقد و نجارا) نیز در جهت رود و Na-mit دستند (Sui-šū فضل  
83 ورق 14 = Peh-šū فضل 97 ورق 30، 29). اما رود یا نهری که  
O-liok-t'ik پایتخت امارت و کنگ K'ang (سرقد) در کنار آن  
واقع بوده، در مقاله‌ای که آنم از یادداشت و Wei Tsieh راجع به K'ang  
گرفته شده (نقشه-شماره 8 پست = Peh-šū شماره 26 پست)  
Sai-po خوانده اند. اولین بار در T'ang-šū فضل 221 ورق 1 این  
رود یا کانال بصورت و رود و K'ang یا Sa-mo-kien (سرقد) دیده میشود.  
پس چنین بنظر میرسد، که Na-mit در واقع زرفشان است، در آن قسمتی، که از  
نجارا بگذشته و بعد تقسیم یافته و به زرفشان در تمام مسیر و خودش اطلاق شده.  
پس نام و Na-mit از نام و پایتخت و نجارا در زمان و Sui گرفته شده، که  
در Sui-šū هنوز باقی است و فقط شهر و نجارا است (به یادداشت ۳۵۹).  
و Na-mit یعنی Nā(u)-mēban، چنانکه گفتیم، صورت و دیگری است از  
Nōk-mēban = Nok-mit. گویا لغوی در کنار و فرم‌های عادی  
nō-k, nō-č, nō-j 'نژ' (و خواندنی نوکفانغ Nōk-βāy 'باغ و نژ'،  
لغوی نوکفانغ Nōy-kaθ 'ده و نژ' نوکفانغ Nōj-kaθ) فرم و کهن و  
nau, nāu را تبادله است و Nō-βāy، نوکفانغ Nō-kaθ  
غیب نوکفانغ، نوکفانغ Nawā-kaθ, Nawē-k 'ده و نژ'، نوکفانغ Nō-kaθ  
در نجارا، و نام و یکی از ماهها نوسرذ Nōsarč [در کتب متن و مانوی Nausarč  
← F.W.K. MÜLLER, SBBA 1907, p.465].  
نامی که مسلمین از نجارا ضبط کرده اند و بوجهکث Būmic-kaθ است



۱۲۵ — در انعکاساتی، که از زمان ۷۷۷م چوین بما رسیده، کرده‌های  
یلی ۷ اسپندیاز (الفندیار)، دستبردهای هفتخوان (۳۸۲) و روین رث

*wihāra* (بیت اصنام الهند؟ الغرغار (*fa-xāra*) بیت اصنام الصین  
و السغد العلیا .»

در سبهای آخر ۷ خاندان ۷ نسک یا اول ۷ T'ang نشسته‌ها ۷ شا-  
هان از آنجا به آریامیثن (رامیثن)، که یا تازه بنیاد بوده و یا گسترش داده و  
بزرگتر کرده، انتقال پیدا میکند. در عهد ۷ Hien-k'ang (656-661) این  
شهر ۷ A-lam(-mit) خود ۷ یک ناهید ۷ چینی با نام ۷ رسی ۷ An-k'ang  
شده بود و فرمانروا ۷ آنجا بنام *Ca-u-wu Sā* مان پادشاه بود. در حمله  
عبیدالله بن زیاد، که نبی از رامیثن و نبی از پیکند را فتح کرده بود (ادامه ۵۳  
و آغاز ۷ ۵۴ هـ = 673/4) بخارا با باروتی، که در برابر ۷ ترکان و لوطگرد ۷  
شهر بدستور ۷ خاندان ۷ فرمانروا کشیده بودند (تاریخ بخارا ۷ ۳۲، ۱۶)، چنانکه شهر  
میدانت از خرد دفاع کند، پایتخت شد؛ لااقل بگفته ۷ نرشینی (ماخجا ۷ ۳۶، ۷۴۴)،  
روایت ۷ دیگری این است؛ پیدون ۷ ترک، که او را شوهر ۷ خاندان دانسته اند،  
ارگ ۷ ویران ۷ شهر را دوباره برپا ساخته (ماخجا ۷ ۲۲، ۳۰۹). نام ۷ بوچکث  
*Būmič-kaθ* (شهر ۷ نرزمین) باید در این زمان اختیار شده باشد.

دقت کنیم، که در ولایت ۷ بخارا یک شهر ۷ دیگری را نیز بهمین نام می‌نویسند،  
اصط. و این حوقل هر دو محل را با یک نام ۷ درت برابر ذکر کرده‌اند، یکی در ۳  
زسخی ۷ پایتخت، یعنی تقریباً نیم فرسخ در دلت ۷ چپا ۷ راه ۷ الطواویس  
(اصط. ۷ ۳۱۵، ۱۵، ۱۶ = ابن حوقل ۷ ۳۶۴، ۱۷، اصط. ۷ ۳۴۲، ۹ A و B نومحکث  
و C نومحکث)، که احتمالاً صحیح ۷ آن نومحکث (چینی تاریخ بخارا ۷ ۶۶، ۱۷)  
است A ابن خردادبه ۷ ۲۵، ۱۵، اصط. ۷ ۳۱۲، ۱۰ = ابن حوقل ۷ ۳۶۲، ۱۲ = یاقوت  
I ۵۱۸، ۱۳؛ A و B معلب، F محکث، یاقوت نومحکث، ادریسی  
II ۱۹۴ نومحکث، H نومحکث، K محکث؛ مقدسی ۷ ۴۹، ۶ L نومحکث  
۷ ۲۶۷، ۲ L نومحکث. M نومحکث. ۷ ۲۸۱، ۱۵ L محکث، M نومحکث. ۷ ۳۴۶  
Mann. ۱، 3 نومحکث. یاقوت I ۷۳۷، ۶ دارد نومحکث و ۷ ۸۷۴، ۹  
دری بنام ۷ نومحکث.

(۳۸۰) \* وقایع بخارا \* SCHEFER ص ۲۰۶-۲۰۷.

(۳۸۱) \* وقایع بخارا \* SCHEFER ص ۱۶، ۱۹ تا ۱۷، ۱ (ص ۱۲۰-۱۲۰، ۸-۴۲).  
\* چون قتیبه بن مسلم بفرمان ۷ حجاج امیر خراسان شد، خراسان آمد و حال  
خراسان مرتب ساخت و فتح طخارستان بفرمان وی شد. از جیون گذشت سال ۷ ۸۸.  
مردم پیکت آگاه شدند و قلعه بندی کردند. آن شهر مستحکم بود و پیکند از زمانهای قدیم  
پایتخت بوده و آنرا شهر روین میخواندند بسبب استحکامش. ۷ ۵، ۱۳ و ۶، ۱۲  
در آنجا پیکند را پایتخت ۷ پادشاه نظام آبروی می‌نامد.

نخوبی شناخته میشوند، اما پس از آنکه یکی بودن و دژ رویین و پیلند مسلم شد، و علائم و دیگری نیز با هم توافق دارند، دیگر نمی توان شک کرد، که تصرف و آن دژ بدست و اسفندیار در واقع تصرف و پیلند است، بدست و برام، و هم بدین نیازی نیست، که رود و بزرگی، که نامش نیامده و طبری پس از بهرود آورده، همان ارنگ است. داستان لشکرکشی و اسپندیاز به توران با یک رنجیه ماجراهای دیگری آمده میشود، که همه تقلید از حلقه و تصرف کاربهای - بزرگ رسم اند (۳۸۳)، و با فتح و *Karisha* (و هشت کنگ) (طبری I ۱۶۸۰ < >)، که سیاوشی در خاک و توران بنا کرده بود (? < >)، پایان و بسیار شور انگیزی می یابد.

(۳۸۲) بلعی ترجمه و ZOTENBERG جلد ۲ ص ۲۵۷-۲۵۸ (۱ دیوری ۱۲۱۵ff).  
 Z. مفت خوان را بدون هیچ توضیحی *Heft khar* می نویسد. مفت خوان  
 'مفت نزل'، در شاننامه نیز مفت خوان آمده: ۱۵۵۹ ب ۴۹۵ MOHL IX  
 ۲۰۶۵ ب ۵۳۲ به بالاتر یادداشت ۳۷۳.  
 (۳۸۳) خود از سبک و داستان دیریت، میدانیم، که جنگ و دوم و و شتاب  
 (گشتاب) با ارجاب و آن قسمت از لشکرکشی و اسپندیاز (اسفندیار) به توران،  
 که بدان ربط میشود، کمتر جنبه و اصالت دارد و بدینیت، که آنرا تقلیدی شناخته  
 اند از لغز و رسم به مازندران و T. MACAN در مقدمه و شاننامه و وی صد.  
 NÖLDEKE, Das SPIEGEL, *Iran. Alt. I* 719f xxxviii  
*iran. Nationalepora, GrInPh. II* 168 ولی در آن تجدید و نظرهای لازم  
 است. البته رنگ آمیزی و آن در جزئیات "موتیف" هائی است، از حلقه و افسانه ها  
 و کهن گرفته. هدف غائی نیز از تصرف و هشت کنگ در کین خوابی لجن و از  
 افساسیاب گرفته شده، زیرا که با فتح و این شهر "بازسازی و کثرت" (*Restoratio*  
*Orbis*) کامل میشود. اما محوک و نخستین و این داستان سرائی دوره و جدیدتر  
 لشکرکشی و پهلوان اشکانی برام هر بنده *Wahram Mehrevandak* است.  
 — وقت در این نکته، که سرائنده چگونه خود از روی و خود رولویی "میکند"  
 اصبت و بسیار دارد: یکی از چهره هائی، که وی با الشیاق میدان می آورد، هرزد  
 جودراپزین *Horimizd Jēnābzīn* آن سغه و پتی است، که در فحای برام  
 یک هیانه نقش پلیدی بازی کرده. شاعر پیوسته این نام را ذکر میکند، گاهی بصورت  
 و ختراد و گاهی بصورت و دوتن ختراد و برزین در می آورد. JUSTI, Das  
*iran. Nomenb.* 178a اینها را گرد هم آورده، اما اصل و موضوع را شناخته،  
 که همین مرد است، که باز در لشکرکشی و اسفندیار در چامه و بازگانی وارد و رویین دژ  
 میشود بنام و ختراد ۲۱۱۶ ب ۵۳۶ ۲۰۵۷ ب ۵۳۰ MOHL IX

## فهرست

۴۲, ۱۳۱, ۱۴۸, ۱۵۳	اردوی سوره اناهیته	۱۴۶	آبان
۱۴۴	ارزنجان	۹۳	آب بردن
۳۱	آرشکن	۶۲, ۷۵	آب پیچ
۱۵۶, ۱۵۷, ۱۷۳	آرش	۱۶۴, ۱۸۵	ابزوی
۱۴۵	ارقاییا (رگان)	۷۲-۴	آب گرم
۱۱۱, ۱۱۲	ارکاری (رّه)	۱۵۸, ۱۶۴	ابوالحن النیابوری
۱۳۲	آرنگ (= آرنگ)	۱۶۵, ۱۶۷, ۱۸۱	
۱۴۲, ۱۴۴, ۱۷۵	ارمنستان	۱۶۴, ۱۷۱	ابوبکر (خلیفه)
۱۲۸, ۱۳۵, ۱۵۶, ۱۷۲	آرنگ	۱۸۱	محمد الزینبی
۱۷۳, ۱۸۶		۱۵۹	ابوسفص کلبه
۶۲	آرهن	۱۵۸, ۱۸۱	ابولفه اهدبن محمدبن لهر
۶۵, ۱۵۷, ۱۶۵, ۱۷۲, ۱۸۵	اریامیشن (= رامیشن)	۱۸۲	
	ازدهاق ، ازدها	۸, ۹	ابیورد
۱۷۷	اژء دهاک	۳۱	اپرسین (کوه)
۱۵۵	آس (ها)	۱۲۵	آپوژه
۴۱	اسبندارمچی	۱۲۵	آپاودا
۱۷۷	اسپوز (کوه)	۱۲۵	اتراک
۱۷۵,	اسپندیاز (= الفندیار)	۱۴۳	اتراک
۱۸۵, ۱۸۱, ۱۸۵, ۱۸۶		۱۴۷	اتقیان
۶۷	اسیجاب	۸۷	آخرون
۱۴۵	اسپدرستاق	۲, ۸۹	اُخس
۱۴۷	آسپکان	۱۴۵	آدونیس
۱۳۷	اسپنجای	۱۱۶	اُدیانه
۲۴	استراب		Udyāna
۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۵	استقد		آذرترسی
۱۲۴	اسحق بیگلالتین	۸۵	- نوش
۱۶۵	اسدبن عبدالله القصری	۱۱۳, ۱۵۵	آرال (دریاچه)
۱۵۴	آس رود	۱۶	ارتخچیر پاپکان
۹۲, ۹۴, ۱۸۴	اسروشنه	۱۶۱	ارتلین
۱۱۳	اسفرین	۱۵۷, ۱۶۱, ۱۶۱	ارچاسپ (= فرزاسف)
		۱۷۴-۷, ۱۸۵, ۱۸۶	
		۶	اردوان دوم
		۱۳۴	اردوی اناهیته
		۱۴۴, ۱۴۶, ۱۵۵	اردوی سوره

۸۸, ۱۵۵	الان	۳۰	اسفزار
۶۳, ۶۴	آلاى	۱۸	اسفندارمذ (= شپندرمت)
۱۲۷, ۱۲۹	البرز	۱۶۳, ۱۶۴, ۱۷۴, ۱۷۶,	اسفندیار
۱۲۴	آلب تلیں	۱۸۵, ۱۸۶	
۷۴	آلتای (کوه)	۱۶۶	اسکجکت
۱۱۲	النج	۲, ۳, ۲۸, ۳۸, ۸۷, ۸۸,	اسکندر
۸	الران	۱۰۲, ۱۰۳, ۱۴۱, ۱۷۳, ۱۸۲	
۵۳	الوالجه (= ولوالج)	۷۱, ۹۱, ۹۳-۶, ۱۰۲	اسکندرکول
۱۳۳	آمازرنی	۱۶۴, ۱۷۳	تاه
۱۳۷	امشاپند	۳۹	آیه
۵۲, ۱۰۹	آمل (کناره جیحون)	۹۹, ۱۰۲, ۱۶۵	اسکشت
۵۸	آمو (رود)	۹۳	استجن
۲, ۳۸, ۳۹, ۹۰, ۱۰۸	آریا	۱۳۷	آسنود (کوه)
۹۰, ۱۰۸	آیه	۱۱۵, ۱۱۶	اسوره
۳۴	اندهوی	۱۲	آبیای ررون
۱۸۰	اندرمان	۱۸۳	اشتین
۱۷۶	اندریمان	۱۰۲	اشک آباد
۶۲, ۶۳	اندریچاراغ	۵۷, ۵۸, ۱۱۱, ۱۱۲	اشکاشم
۱۱۵	آننگ	۱۱, ۱۴۳	اشکانیان
۱۵۷, ۱۶۲	آوازه (رژ)	۱۱۱	اشکمن
۷۸	اوج بل	۱۲۹	اشم وهو <i>ašemvohu</i>
۱۱۳	اوخان	۵۰	آمراب
۹۲, ۹۳	اوراتبه	۶۷	آشور
۱۲۹, ۱۵۵	اورمزد	۱۳۵	اغریث
۱۷۵	اُوروساره	۲۲, ۲۴, ۱۵۶, ۱۵۸	افراسیاب
۶۴, ۷۶	اوزکند	۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۴, ۱۷۳, ۱۸۱,	
۱۷۳, ۱۷۴	اوستا	۱۸۴	
۷۴, ۷۹	اوش	۱۴۸	افریزون
۱۳۷	اوشان رود	۱۳۸	افشین
۷۴, ۷۶, ۷۷	ادلوکجات	۱۱۹	افغانستان
۱۰۳	اودج	۷۸	آق بایقال
۱۰۳	اویس	۶۲	آق سرای
۵۳	آهَرَن	۴۲, ۸۹, ۹۳, ۱۱۲	آق سو
۱۵۲	اهرمین	۸۹	آلُس <i>Oxos</i>
۱۰۸, ۱۵۲	اهور مزدا	۹۸	"آلوس دریا"
۱۵۶	ایران	۱۱۱	آرام

۴۵، ۵۸، ۵۹، ۶۷، ۹۲،	بخارا	۱۶۳	ایران شهر
۹۴، ۹۵، ۱۲۴، ۱۵۸-۶۰، ۱۶۶		۳۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹	ایران وینج
۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲-۵		۱۵۰	
۱۷۱	— خداه	۱۳، ۱۴۸، ۱۵۶	ایرج
۴۰، ۵۹، ۶۲، (بذ -)	بدفشان (بذ -)	۷۴، ۷۷	ایرکشتن
۸۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۳،		۱۵۰	* آیره تکین
۱۱۵، ۱۱۶		۱۷۹	ایروان
۴۲، ۶۲، ۶۳ (بلبان =)	بربان (= بلبان)	۸۰، ۸۸	ایسک کول، ایسی کول
۱۱۲	بَرینج (قلعه)	۱۱۵، ۱۳۱	آیغان
۶۳، ۶۵، ۱۱۴	بَرینک (رود)	۱۶۷	ایل آرشلان
۱۵، ۱۴۸	بُرجان (برجان = بلغار)	۶۷	آیلاق
۷۰، ۷۱، ۷۳-۶، ۸۰	برج و سنگین	۱۵۷، ۱۶۱	ایلتکین
۹۳، ۹۴	بُردن سو (آب بُردن)	۷۲	ایلیک
۸	بَرذغه	۱۱۸	آیماق
۱۴۵	بُزین مهر (آتش)	۱۰۳	ایوچ
۹۱، ۹۴	برغر		
۱۱۱	بُرغیل	۷۱	بابر
۶۲	برفان (= برپان)	۶۷	بابلی
۱۴۷، ۱۴۸	برمایون	۴۲، ۶۲	باخشو، باخشوا
۵۰، ۵۵، ۱۶۵	بُرکک	۱۶۳	باخل
۱۱۸	بُروشکی	۴۸-۵۲، ۵۵، ۵۷،	باذغیس
۱۰۰، ۱۰۱	برهتکین	۱۵۶، ۱۶۴	
۱۰۷	بریدیش	۱۰۶	باسند
۱۶۳	بزرگ خاقان	۹۳	باش و صار
۲۶، ۱۷۹	بُست	۸۹	باشقورداغ
۱۷۶، ۱۷۹	بُستور	۴۲، ۶۲، ۶۶، ۸۷	بالجوان (نهر)
۱۷۸	بُظام	۷۷، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱	بالتستان
۹۴	بُسن	۱۳۸	بالست
۱۲۰	بشگال (رزه)	۱۳۸	بالش
۶۸	بغراخان	۱۰۶	بایسون (= باسند)
۴۹	بغشور	۸۷	— تاو
۱، ۲، ۵، ۱۱-۳، ۱۸، ۳۴،	بناخ	۴۵، ۱۱۶	بامیان
۳۵، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳		۴۸، ۴۹	بامنین
۵۵، ۵۸، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۸۷		۴۹	ببتین (= بون)
۹۰، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹،		۹۱، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷	ببتم (کوه)
۱۱۳، ۱۲۴، ۱۵۷، ۱۶۳-۵، ۱۷۴،		۱۱۳	بحیره برمانیه



۵۸, ۶۴, ۷۵, ۸۹, ۹۰,	پایر	۱۷۶, ۱۸۱	
۱۱۲		۸۱, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۰, ۱۲۱	بلور
۴۲	پتہ حصار	۱۱۵, ۱۲۱	— شاہ
۱۱۹	پتچ	۱۰۲	بم (کرمان)
۱۵, ۱۸, ۱۷۸	پدشخوارگر (فدشوآزر)	۵۴, ۱۰۸	بودا، — میان
۱۴۵	پیرثوہ	۱۱۸, ۱۲۰	بورش
۱۱۹	پیرسون	۱۸۲, ۱۸۳, ۱۸۵	بومجکت، — مچ
۱۲۰	پیرشاور (پیشاور)	۱۸۲	بوسکت
۱۴۷	پیرجاو	۹۳	بویجکت
۱۵۷-۶۰, ۱۶۲, ۱۶۴,	پرموڈہ	۴۸, ۴۹	بون (قصبہ)
۱۶۵		۱۸۴	البہار
۹۴	پشاغر	۱۶۵	البہارمہ
۱۴۵	پشت	۱۷۶	بہاؤزید
۷۳, ۷۸	پشت ۷ آلای	۱۱۵, ۱۲۰	بہتادوران
۱۴۵	— — فوشان	۱۴۴, ۱۵۲	برام <i>Βραμαθραγνα</i>
۱۴۴, ۱۴۵	— — وشاپان	۱۶۳	— (آتش)
۱۳۵	پشنگ	۴۳, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۹,	— چوبین
۱۸۰	پشوتن	۱۶۰-۲, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۷۲,	
۱۳۸	پشین	۱۷۴, ۱۸۵, ۱۸۶	
۱۸۲	پلینک (پلن)	۱۸۱, ۱۸۶	بہروز
۶	پل ۷ خاتون	۱۰۲	ہستان (= بیتون)
۶۴, ۶۶, ۷۰, ۷۲	— سنگین	۱۳۷, ۱۴۶	ہسن
۱۰۴	پلمن	۱۱۵	بھوت
۵۷, ۶۴, ۶۵,	پنج (= وخاب)	۱۸۵	بیدون ۷ ترک
۹۰, ۱۱۰		۱۲۴	بیرونی (ابوریکان)
۱۰۹	پنج-آب	۶۸, ۱۴۷	بیزانس، بیزنطیہ
۶۱, ۱۰۷, ۱۰۸	پنجاب (ہند)	۵۲	بیژن
۱۷۷	پنج بروج	۱۰۲, ۱۱۹	بیتون
۳۶	پنج شیر (= پنجیر)	۱۶۰, ۱۷۱, ۱۸۳	بیلند
۲۷	پنجوای		
۹۱, ۹۲, ۹۴, ۹۵	پنجیکت	۱۷۶	پاذفرہ
۹, ۵۰, ۶۷	پوشنگ	۱۳, ۶۷	پارشیہ
۱۷۷	پھلو	۱۷۷	پارس
۹, ۱۱-۱۳, ۲۳, ۶۷,	— ہا	۱۷۹	— ی (زبان)
۱۴۳, ۱۴۵		۱۷۷	— یان
۱۷۷	— یکان	۶۲, ۶۳, ۶۷	پازغر

۲۸	تفتان
۶۳, ۶۶	تہلیات
۱۳	توج (= تور)
۱۴۸	توچ
۱۶۳	توچاپ
۱۵۶, ۱۶۴	تور
۱۲۴, ۱۵۶, ۱۷۵, ۱۸۶	— ان
۱۷۵	تیردادیکم

۶۸	پیران و یگان
۱۶	پیروز نچیہ
۱۲۴	پیری
۱۱۷	پیشاور
۱۳۸	پیشانیم
۵۴	پیغو
۵۵, ۱۵۸, ۱۶۰, ۱۶۲,	پیکند
۱۶۵, ۱۷۲, ۱۸۵, ۱۸۶	

۷ الرثور (ثرت رود)

۱۰۵	جاچ رود
۸۲	جہغد
۱۶۳, ۱۶۷	— یہ
۱۶۳, ۱۷۴	جَبُو (- خاقان)
۱۶۳, ۱۶۷	— یہ
۶۷	جرامقہ
۶۲	جریم
۶۱	جریاب (گریاب)
۱۶۵	جموکت
۹۲, ۹۳, ۹۹	جین
۱۴۵	جیناوذ
۱۷۴	جنگل ۷ سپید
۱۷۶, ۱۸۰	جوہریز (- من)
۳۱	جوی کین
۲۵	جودین (گودین)
0x00	جیکون (آموریا، آموریا)
۲-۴, ۱۸, ۲۳, ۳۹,	(Oxus
۴۲, ۴۳, ۴۶, ۴۸, ۵۳, ۵۸,	
۵۹, ۶۱-۳, ۶۶, ۷۲, ۸۷,	
۸۹, ۹۰, ۹۷, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷,	
۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۲-۴, ۱۲۳, ۱۳۵,	
۱۵۷, ۱۵۸, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۸۲,	
۱۸۳	
۹۵	جہیرت
۹۴	جہیزک

۶۵	تار آب
۶۸, ۶۹	تارم (رود)
۵۳, ۷۰, ۷۴, ۷۶,	تاش قرغان
۸۰, ۸۱, ۱۱۳, ۱۵۷, ۱۶۵	
۷۳, ۱۵۰, ۱۵۹, ۱۸۴	تاشکند
۵۶	تالخان (= طاقان، طایقان)
۵۸, ۵۹, ۱۰۹, ۱۱۰,	تبت
۱۱۳, ۱۱۴, ۱۸۱	
۵-۹	تجن
۸۲	تجارها
۱, ۱۸, ۴۷,	تخارستان (طخارستان)
۵۰, ۵۲, ۵۴, ۶۳, ۶۵, ۸۱,	
۹۹, ۱۰۴, ۱۱۵, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۸	
۷۴, ۱۳۸	تخت ۷ سلیمان
۷	ثرت رود
۱۶۸	تردو
۱۴۵	ترشیز
۶۹, ۷۷	ترک (تنگہ)
۱۱۳	ترکمان
۹۰, ۱۱۶, ۱۲۵	ترکستان
۲, ۶۹	— ۷ شرقی
۱۰۲	ترکمنستان
۱۰۳, ۱۰۷-۹, ۱۱۳, ۱۵۸	ترمد
۱۶۳, ۱۷۴	تزاؤ (= توچاپ)
۱۸, ۱۲۵	تشر (Tschirya)
۱۷۲	تغزغز

۹۹, ۱۰۲	خاشاک	۱۱۵	حیل
۲۵, ۳۲	خاشرود	۴۳	حیمان (گیهان)
۵۳	خاقان		
۵۵	خالد بن برمک	۶۷, ۱۵۵, ۱۵۹,	چاچ (تاشکند)
	خان	۱۶۵, ۱۸۴	
۱۷۳	خان بزرگ	۵۲	چارجوی (آمل)
۱۰۳, ۱۰۵	خاور رود	۱۱۸	چترار
۳۶	خاؤک (تنگه)	۱۰۲, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۵, ۱۱۷	چترال
۱۱۷	خبیص	۱۱۱	چترکند
۵۹, ۶۳-۸, ۸۷-۹,	خقل	۲	کپرهن دریا
۱۰۳, ۱۲۴		۱۶۶, ۱۶۷	چرخ
۶۱, ۱۱۰	— ان (خطلان)	۱۱۹	چغان سرای
۶۶	— شیر	۴۵, ۵۷, ۶۷, ۷۱, ۸۷,	چغانیان (صفهان)
۶۸, ۱۱۵	ختن	۹۱, ۹۳, ۹۵, ۱۰۳, ۱۰۴,	
۲۲, ۱۷۹	خندوس (خطوس)	۱۰۶, ۱۰۷	
۱۷۴	خندای تاک	۸۹	چکملتین (دریاچه)
۱۸۶	خزاد (برزین)	۱۱۵, ۱۱۷, ۱۲۰	چلاس
۱۸, ۴۳, ۵۰,	خراسان (خراسان)	۱۸۱	چنگیز
۵۱, ۵۸, ۱۵۶, ۱۸۲, ۱۸۵		۱۳۹, ۱۵۴	چنوات، چنواد (پل)
۱۷۶, ۱۸۰	خرزاسف (ارباب)	۱۸۱	چؤل (در بند)
۶۷	خرد	۱۶۳	— خاقان
۶۳, ۶۶, ۱۶۷, ۱۶۹	خربخ	۱۲۷, ۱۷۷	چیتپست
۱۱۱	خیره بخت	۶۷, ۱۱۵, ۱۱۲, ۱۷۳	چین
۱۰۵	خزار رود		
۲۵, ۳۲	خجاس		
۲۷	خجست		
۱۸	خسرو I (انوشروان)	۱۴۸	حام
۱۰۹	خیسک	۱۸۵	حاج
۹, ۳۱	خشک رود	۱۶۷	حرام کام (رود)
۱۰۵	خشمین	۶۳	حیلاب
۱۰۱, ۱۱۰	خطلان (رستان بید)	۶۷	کدیب
۴۲۰	خلفای عباسی	۷۰, ۷۲, ۷۶, ۸۸,	حصار
۱۸, ۵۳, ۱۵۷, ۱۶۴, ۱۶۵	خلم	۹۰, ۱۰۳	
۱۱۳	خمارک	۹۴	حصنک
۱۱۹	خمه (گدوک)	۵۳	حضرت امام
۱۰۳	خناکه دریا	۱۸, ۱۱۴	همیری
۱۲, ۱۳, ۵۸, ۱۰۹,	خوارزم	۱۱۲	هیوان کش (گدوک)
۱۱۳, ۱۷۰			

۱۵۹, ۱۴۰	دریای گرگان	۹, ۱۱, ۲۳	خوارزمی (زبان)
۱۴۰	— گیلان	۹۹	خواستش
۱۵۸, ۱۷۴, ۱۸۶	دژء روین	۲۷	خواستش
۷۴	دشتء آلائی	۱۲۴, ۱۲۹	خوراسان (شرق)
۷۲	— بدنه	۷۲	خولف
۱۷۶	دماوند	۱۷۶	خومانی
۱۵۵	دوآب	۱۱۷, ۱۱۸	خوآ وار
۱۰۳	دوشنبه (تاجیکستان)	۱۷۴, ۱۷۸	خیون
۳, ۴, ۳۴	دهاس (رود)	۱۶۳	— شاه
۱۶۹	”ده تیره“		
۸	دهستان	۱۰۶	دارزنلی
۴۹	دهتک	۱۲۰	دارل (دژء)
۹۲, ۹۳	دهکت	۱۰۰, ۱۱۹, ۱۴۵, ۱۷۲,	داریوش یکم
۷۱, ۱۰۵, ۱۰۶	دهنو	۱۷۸	
۹۴	دیزک	۱۷۷	دامغان
		۱۳۵	دایتیک
۱۷۹	رازی (زبان)	۱۲۰	دُبیر
۷۲	راسبای	۵۳, ۸۷, ۸۸, ۱۰۵,	درء آهنین
۶۳, ۶۴, ۷۲, ۱۰۳	رابپ	۱۰۶, ۱۶۸	
۷۰	راشت (ء رابپ)	۱۶۰	درب الرامیشه
۶۴	راغ (رود)	۷۲, ۸۷	در بند
۱۵۹	رامش	۱۱۷, ۱۲۱-۴	دَرْد (ها)
۵۹, ۱۵۷-۶۰	رامیتن (ایرامیتن)	۱۲۲, ۱۲۴	— ستان
۱۶۶, ۱۷۱, ۱۸۴, ۱۸۵		۳۷	دَرخَم (نهر)
۳۹, ۶۵, ۶۸, ۶۹	راهء ابریشم	۱۷۶, ۱۷۷	درفشء کاویان
۱۵۸, ۱۵۹	— سیاوش	۱۱۱, ۱۱۵, ۱۱۶	دَرکَوْت
۵۱	ربیع بن زیاد	۵۹, ۶۵, ۷۰, ۸۸, ۱۰۲	دَر واز
۱۱, ۳۲, ۹۷	رُخج (رُخوت)	۱۴۰, ۱۴۱	دروازه های گرگان
۹, ۱۱, ۲۳	— سی (زبان)	۱۵۸	— ء غوریان
۶۲, ۶۳	رستاق بیگ (رستاک)	۱۵۸	— ء کاه فروشان
۶۲, ۱۱۰, ۱۱۱	رستاک	۱۳۵	درواب
۲۱, ۱۸۶	رستم (روستم)	۷۳, ۷۴	دروت قرغان
۷۸	رنگ کول	۱۴۰	دریای آبکون
۱۴۹, ۱۵۲-۴, ۱۷۲	رنگه	۱۴۰	— الانان
۱۷, ۳۰	روستم (روستم)	۱۴۰	— آمل
۱۰۴	رود کازران (- کازران)	۵, ۳۸, ۱۳۰, ۱۴۰	— خزر

۹۳	ساری تاغ	۵۹, ۶۵, ۷۰, (رودستان)
۱۱۸	— کول	۱۰۲, ۱۱۲
۱۲۰	سازین (رّه)	۱۵۰
۱۴۷	سازینان	۱۰۳
۲۱, ۷۵	سام (سزیمان)	۸۸
۱۶۵	سامان (دیه)	۲, ۱۴۷, ۱۴۸
۱۶۵	— خداه	۱۸
۶۸, ۹۱, ۱۶۴, ۱۶۵	— یان	۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۴, ۱۸۵
۹۴, ۱۶۷	ساقچین	۱۴۵
۹۴	ساقواش	
۱۷۸	سارینه	
۱۵۷	ساوّه (شابه)	
۱۲۴	سبک تلین	۴۷
۱۶۳	سپنددات	۳۰
۱۷	سپندرمات	۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷
۱۳۷	— مد	۹۲-۵
۱۶۴	— یات	۱۴۸
۱۷۵	سپید بیشه	۱۰۸, ۱۳۵, ۱۵۲, ۱۷۵
۱۷۴	— رزور	۳۸, ۷۱, ۸۸, ۹۰, ۹۱,
۱۰۷	ستدرو	۹۳-۵, ۹۷, ۹۸, ۱۰۳,
۶۴	سده (رود)	۱۰۷, ۱۶۱, ۱۷۲, ۱۷۳
۷۱, ۱۰۷	سره آسیا	۱۱, ۱۳, ۱۶, ۲۵, ۲۶,
۳۴	— پل	۳۱, ۳۳, ۱۴۳, ۱۷۸
۱۱۲	سرهده	۹, ۱۱, ۲۳
۳۵, ۳۷, ۶۵, (رود دوش)	سرخاب (رود دوش)	۳۰, ۳۳, ۹۱, ۹۴, ۹۵
۷۰, ۷۲-۴, ۸۷, ۸۹		۱۲, ۱۳۵, ۱۴۰, ۱۴۷
۷۱, ۸۷, ۹۰, ۱۰۳, (رود)	سرخان (رود)	۱۵
۱۰۴, ۱۰۷		۱۰۳
۸, ۹	سرخس	۱۰۹
۸۸, ۱۰۳	سرده میانه	۸۹
۷۴, ۷۸	سرقل	۶۲, ۱۱۱
۱۴۸, ۱۵۰	سرمات (ها)	۱۷
۱۳, ۱۴, ۱۵۰, ۱۵۶	سرم (سلم)	
۱۰۴	سروتاغ	۱۳۸
۲۶	سروزن	
		رومانی
		رومیت
		— دریا
		روم شرقی
		رویان
		رویین لژ
		ریوند
		زابل (زاوول)
		— ستان
		زامل (نهر)
		زامین
		زاو و طهاب
		زرتشت
		زرفشان
		زرنگ (زرنج)
		— ی
		زره (ریاچه)
		زریر
		زریناوند (رود)
		زگده دریا
		زورکول
		زیباک
		زینگاوا
		ژوب

۱۰۵ نوروذہ  
 ۱۲۷ سَوَوَر Sāpāra (رہاؤ) (۱۲۷)  
 سیاوش (سیاوش) ۱۵۷-۹, ۱۶۱,  
 ۱۸۶  
 ۶۵ سپاہ رود  
 سیحون (سیرریا، نیشترت) ۶۴, ۷۶  
 ۷۷ سیرا Sira  
 سیرریا ۵۶, ۶۴, ۷۶, ۸۳, ۸۸,  
 ۹۰, ۹۵, ۱۴۷  
 سیتان (سگتاک) ۱۷, ۱۸, ۲۳,  
 ۵۶, ۱۷۹  
 نیگلکٹ (سگکٹ) ۱۶۶  
 ۱۸۰ سیرغ  
 ۱۶۶ سیمیش  
 ۱۳۸ سیوی  
 شاپہ (شاه، شادہ) ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱  
 ۱۸۴ الشاش (چاچ)  
 ۱۶۵ شادہ (شاه)  
 ۵۲ شاهگان  
 شاهنامہ (فروسی) ۱۴۷, ۱۵۰,  
 ۱۶۴, ۱۷۳, ۱۷۵  
 ۵۳, ۱۶۵ شَد  
 ۱۶۶ شریغ (چرخ)  
 ۱۴۸ شرم (سلم)  
 ۱۰, ۱۴۵ شب (ساتراپ)  
 ۵۷, ۱۰۲, ۱۱۲, ۱۱۶ شغان  
 ۵۸, ۵۹, ۱۰۹, ۱۱۲ شغان (شغان)  
 ۱۱۰-۱۲, ۱۱۵ شگنان  
 ۱۱۰ شگنہ  
 ۱۰۳ شلمانی  
 ۱۱۵ شلیاش  
 ۱۱۵ شلمان  
 ۱۷ شبران  
 ۱۲۵ شمن

۱۰۷ سریر  
 ۳۲, ۳۳ سرفی (کومتان)  
 ۲, ۱۳, ۳۶-۸, ۴۵, ۷۰, سُغد  
 ۸۶, ۹۰, ۹۲, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۰۸,  
 ۱۴۸, ۱۶۸, ۱۷۳  
 ۱۸۵ السغد العلیا  
 ۱۸۲ سُغد غربی (بخارا)  
 ۱۶۶ سقیمیش  
 ۸۱, ۸۲ سَد  
 ۱۱, ۱۲, ۷۷, ۸۲, ۸۳, سجاها  
 ۸۷, ۸۸, ۱۵۰  
 ۸۸ ی سکولوتی  
 ۱۶۶ سگکٹ  
 ۳۵, ۳۱, ۵۱, سگتاک (سیتان)  
 ۱۰۲, ۱۲۴, ۱۷۶, ۱۷۸, ۱۷۹,  
 ۱۸۴  
 ۱۷۹ سگتانی (زبان)  
 ۱۰۴ سلطان حضرت (کوه)  
 ۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۰, ۱۵۶ سلم  
 ۲, ۸۸ سلوکیها  
 ۳, ۴, ۳۷, سرقند Maxkanda  
 ۴۴, ۴۵, ۷۰, ۹۱, ۹۵, ۱۰۵,  
 ۱۰۸, ۱۶۴, ۱۸۱-۳  
 ۶۴ سمت ہ بالا (آبوی)  
 ۱۰۳-۵ سنام (کوه)  
 ۹۳ سنبکین  
 ۱۶۳, ۱۶۷ سنجبو  
 ۱۶۳, ۱۷۴ سنجیوک  
 ۱ سِنَد (قزہ)  
 ۴۴, ۱۰۳, ۱۰۸-۱۰, سِنَد (رود Indus)  
 ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۴۴, ۱۵۲, ۱۷۳  
 ۶, ۹ سِنَد (کشف، کاند)  
 ۱۰۵, ۱۰۶ سِنَدِ کَرْدُک  
 ۹۴ سِنَدِ زار  
 ۳۴ سِنَدِ لُک (رود)  
 ۱۰۳, ۱۱۶ سوات Sūwāt

۵۱	علی (خلیفه)	۸۷, ۸۸	شومان
۱۲۳	عمرو بن لیث صفار	۹	شهد (رود)
۵۹	غران	۱۸۵	شهره روین
۹۱	غرابار	۱۰۴	— سبز (کیش)
۶۲	غزگرد	۹۹	شیان
۶۷	غزکند	۶۶	شیره هتلان
۱۶	غزنی رود	۱۶۶, ۱۶۷, ۱۷۱	— کشور
۱۰۱, ۱۲۴	غزنین	۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۱	شین
۱۰۲	غلیچ	۱۱۷	شینگی (زبان)
۱۱۸	غور	۶۵, ۱۱۲	شیوه
۱۰۰, ۱۱۹	— بند	۱۰۶	صغان خداه
		۱۰۶	صغانیان
۶۲	فارغ (پار-)	۱۸۰	الصفریه
۶۳	فایر (پا-)	۱۴۸	صقلاب
۷۱, ۹۱	فان (رود)	۶۸	صور (شهر)
۱۴	فدشوارگر (پدشوار-)	۶۷	صیرام (سیجاب)
۱۰۰	فیر Bar	۱۸۵	السن (چین)
۱۰۹	فایری		
۱۲۷, ۱۳۰	فراخدرت	۶۳	ضرغام (نهر)
۱۵, ۱۸, ۳۱, ۱۳۷	فزیاب		
۱۳	— ک	۱۵۷	طالقان (تالخان)، طایقان
۲۰	— گ	۱۸, ۱۵۷	طبرستان
۳۰	فراه (فه)	۱۸۵	طخارستان (تخار-)
۱۶۶, ۱۸۴	فوب	۱۶۵	طراز
۱۱۳, ۱۸۴	فوبر	۱۸۵	الطواوین
۱۸۵	فوخار	۶, ۷, ۹	طوس (شهر)
۱۶۶	فوخشی	۴۵	طوق شاده
۱۴۷, ۱۵۹, ۱۶۱	فردوسی	۱۷۶	طهمندر (کوه)
۱۷۹	فرزدان (آب)		
۲, ۱۸, ۶۹, ۷۴, ۷۹, ۸۵, ۹۵, ۱۰۲	فرغانه	۵۰	عبدالرحمن بن سمره
۱۶۵	الفرغانی	۱۷۹	عبرانی (زبان)
۶۷	فزگرد	۱۸۵	عبدالله بن زیاد
۲۷	فزه (فراه)	۵۰, ۵۵	عثمان (خلیفه)
۳۱	— رود	۱۷۸	عزازیل
		۸, ۱۰۲	عشق آباد

۹۷, ۱۶۴, ۱۶۵	قندھار Gandhara	۱۴۷, ۱۴۸, ۱۵۳, ۱۵۵	زیدون
۱۱۴, ۱۳۳,		۱۶۰, ۱۷۳	
۱۲۴		۵۹	فضل بن یحییٰ برمکی
۱۴۲	قندیل کتہ	۱۵۹	فخفور ۳۵۶
۶۳	قنطرة البحارہ (بل و سنلین)	۱۱۰	فلان
۴۵, ۶۶,	قواریان (قباریان)	۱۷۲	فہرست (ابن النديم)
۱۰۳, ۱۰۷		۶۶, ۷۱, ۷۲, ۸۸, ۱۱۱	فیض آباد
۷۸	قوش بل	۷۲	— دریا
۱۷۷	قوس (کوش)	۵۱, ۵۲	فیولر (قادر)
۵۱, ۱۴۵,	قستان (کوستان)		
۱۷۵		۹۴, ۱۰۵	قارشی
۵۳	قہندز (قندز)	۵۳	قارض عامر (شہر)
۹۶	قچی	۵۰	قارن
۵۴	قیدارھا	۱۰۲, ۱۱۷	قاشقار
۱۳۸	قیقان	۸	قباد و ساسانی
		۷۰	قباریان (کوریان، کبا۔)
۳۵, ۱۰۱, ۱۱۴, ۱۳۸	کابل	۵۰, ۵۲, ۹۹, ۱۰۰,	قتیبہ بن مسلم
۱۰۳	— رود	۱۸۴	
۱۳۸	— ستان	۷۱, ۷۲, ۷۶	قرا تاغ
۱۰۰, ۱۱۴, ۱۳۸	کاپیا	۹۵, ۱۰۲	— دریا
۶۵	کاتر	۷۲, ۷۳, ۸۸, ۱۰۲	قرا تگین
۱۵۷	کاذش شاہ	۱۶۵, ۱۶۷	قراچوین
۶	کاب رود (کثف رود)	۶۴, ۷۶	قاردریا
۶, ۹	— کاک رود	۹۴, ۹۷	قراکول
۱۸۱	— کاکہ رود	۳۸	قراکل
۶۸, ۷۲, ۷۵, ۷۶,	کارشغر	۲۵	قرنین
۷۸, ۱۱۲		۷	قرہ سو (کثف رود)
۶۳	— دریا	۱۴۰	قزوین
۱۱۹, ۱۲۲	کازستان	۶۳	قزل درہ
۸۸	کاز-نہان	۴۲, ۷۳, ۷۷	— سو
۷۲, ۸۷, ۱۰۳	— دریا	۹۵, ۹۶, ۱۰۶	قفقاز
۵۱, ۵۲	کالون، کالیون (قلعہ)	۵, ۶۴	— ہند
۱۶۴, ۱۷۱	کانا	۱۱۴	قفقازی (شہر)
۱۷, ۱۵۸, ۱۷۷	کادوس (کی۔)	۸۹	قلعہ و پنجہ
۷۰	کبادیان (قبادیان)	۵۸, ۶۵, ۷۰, ۷۳	— خمب
۶۳	کبر شراغ	۳۶, ۵۳, ۶۲, ۶۳,	قندز



۱۰۴	کَنده چوش	۱۴۶	کپدوکیه
۱۶۰	کندز	۱۴۷, ۱۴۸	کتابون
۱۲۰	کندیه (رده)	۵۰	کدیشی‌ها (گازش)
۱۵۰	کَنگ	۷	کَر (رود)
۱۵۰, ۱۶۰	— دژ	۱۰۹	کَر دَر (ریاچه)
۸۷, ۱۰۳	کواذیان (قبا-)	۹۸	کردستان
۱۷۵	کوارزم	۱۶۵	الکمرز (قلعه)
۱۲۰	کوتل و ولف	۱۷۶	کَرزم
۵۶, ۱۶۹	کوها	۲۱	کرساب
۱۱۹	کوروش	۱۶	کَرگولک، کَرگویی (آتش)
	کوشان، کشان	۱۵۲, ۱۷۶, ۱۷۹	کرمان
۴۹	کوخن آباد	۱۱۱	کَرَمَبَر
۳۶, ۵۶, ۶۲,	کوکچه (رود)	۱۵۲, ۱۵۳	کَرَه (کر، ماهی)
۸۷, ۱۱۱, ۱۱۹		۱۰۴	کَشَت
۷۸	کوکوی بل	۱۱۵	کَناری
۴۲, ۵۸, ۶۲, ۸۷	کولاب (رود)	۱۳۸	کَنج
۱۴۵, ۱۷۷, ۱۷۸	کومس، — ش	۸۹, ۹۵, ۱۰۴	کَشَت (سهره سبز)
۱۱۲, ۱۱۹	کَوَنَر	۴۳, ۵۴, ۱۰۰, ۱۰۱,	کشان، کوشان
۹۳, ۹۴	کوه تن	۱۲۱, ۱۲۵, ۱۵۹, ۱۶۰-۲,	
۵۰	کومستان (قبرستان)	۱۶۴, ۱۶۵, ۱۸۳	
۹۷	کَهک	۵-۷, ۹	کشف رود (کاسه)
۱۶۰	کهن دژ	۱۰۴	کَشک رود، کَشک ریا
۱۴, ۱۵, ۱۳۸	کیانییه	۴۰, ۵۴, ۷۷, ۱۱۴, ۱۱۵	کَشیر
۶, ۱۶, ۱۵۹, ۱۶۱,	کی خسرو	۱۱۵	کَشَنگَا
۱۶۴, ۱۷۵, ۱۸۶		۱۴۰	کَشوپن (قزین)
۷۸	کیک باشی	۶۴	کَماد (کَمید)
۷	کیکلان (ریا)	۸۳	کَمارها
۸۹, ۱۱۳	کیلف	۱۰۳-۵	کَم روز
		۲۱	کَمک (برغ)
۱۰۳	کَبَری	۱۷۶	کَمندان (کَنبندان)
۱۷۹	کَبجی (زبان)	۱۰۶	کَمبجیان، کَمبجیه
۱۷۸	کَر دَکوه، گَرده کوه	۳۷, ۶۳-۵, ۶۷,	کَمید (کَمید)
۳۴	کَر زوان	۶۸, ۷۰, ۷۱, ۷۶, ۸۲, ۸۸	
۱۳۹, ۱۵۲	کَر شاپ (کرساب)	۵۰	کَناری (کَنارنگ)
۵, ۱۱-۱۳, ۶۷, ۱۴۵	کَرگان	۱۷۵, ۱۷۸	کَنبندان (دژ)
۹, ۱۱, ۲۳	کَرگانی	۱۱۸	کَنجوتی

۶۶	لیوکنند (شهر)	۱۷۵، ۱۸۰	گرگر
		۱۷۵	— ان
۹۳	ماجن	۱۴۴	گرگور و روشنگر
۱۳۳	مژدها	۶۴، ۱۰۳	مژوم
۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۹	مازندران	۶۱، ۶۷	مزیاب (هر -)
۱۴۸	مازندرها	۱۵۸	مزیه و مغان
۸۴، ۸۸، ۱۴۴	ماسگت‌ها	۸۹، ۱۰۵	مزار (خزار، رود)
۱۶۵	ماستین (بیه)	۱۶۴	مزه
۵۸	مأمون (خلیفه)	۱۳، ۱۴۰، ۱۴۱،	مشتاب (دشتاب)
۱۳	مانوشچیر (منوچهر)	۱۴۴، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۹	
۱۰۸، ۱۴۸، ۱۷۲	مانویان	۱۰۱	مشتب
۶۶، ۶۷، ۱۵۵، ۱۶۴	ماوراءالنهر	۷۶	مکلچیه (رود)
۱۸۳	مای مرغ	۱۵۹، ۱۶۰	مکلزیون
۹۴	مشیچه	۸۱، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷،	مجلگیت
۱۰۳	مترأوی	۱۱۸، ۱۳۴	
۱۴۶، ۱۴۹	مشره	۱۴۵	مناود (مناوت)
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۵۸	مجبوس	۴۹	مکچ رستاق
۹۳	مچی (رود)	۱۳۸	مکندوا
۱۲۴	محمود نخلوی	۲۱، ۲۲	مکندزو
۱۷۷	مد و فریات (کوه)	۲۳، ۶۴	مکنگ (رود)
۵۰	مدینه	۳۰	مکواشان
۱۸۲، ۱۸۳	مدینه التجار	۱۳۵، ۱۳۶	مکوپت (شاه)
۳۴، ۴۸، ۵۹،	مدرغاب (رود)	۱۳۵، ۱۳۶	— ستان
۶۳، ۶۵، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۳	مرو	۶	مکوذرز
۱۱، ۱۳، ۳۲، ۳۵، ۱۰۲		۱۴، ۱۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۲،	مکوزبن
۴۸	— الرود	۱۷۴	
۵۰	— الشاهجان	۴۷	مکوزگان
۱۳۲	— رود	۸	مکوکچه (ریاض)
۱۷۴	— لرتتی	۱۷۶	مکوهرم (جو -)
۱۷۹	— زی (زبان)	۲۵	مکوبن (جو -)
۱۰۸، ۱۵۸	مزدینان	۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۰	مکهم
۸۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶	مستوج	۴۳	مکپهان (پیمان، آبادی)
۹۲-۵	مسیخا		
۷	مشهد (رود)		
۶۸	مصر	۸۹	مندر شاه
۱۱۴	مغول	۱۶۱، ۱۷۶، ۱۸۰	لهاسپ

۸, ۱۰۱	بنا	۵۲	المفضل
۹۴, ۱۰۵	بنف	۱۰۵	مقنع
۱۱۸	بنکر	۱۷۲	ملک الصین
۱۸۵	بنجالت	۹۲	ملک تاغ
۱۴۸	نهرود	۱۰۳	مسیالی
۱۱۵	بنگله پروت	۵۶, ۵۷, (مکان)	منجان (مندجان، مکان)
۱۶۳, ۱۶۴	نواثرک	۱۱۹	
۱۸۳	نواکت (نوکت)	۱۰۳	مدرس
۵۰, ۵۵	نوبهار (معبد)	۱۶۲	المنصور (خلیفه)
۱۸۳	نوجلت	۱۰۹	منصوره (شهر)
۱۱۹	نورستان	۶۴, ۶۶	منک (شهر)
۱۸۳	نوسرد	۱۴, ۱۶, ۱۸, ۱۹, ۱۵۶	منوشهر، مندوهر
۱۸۳	نوکفاغ	۱۷۳	
۷۱	نوندک	۷۸	موزتاغ
۱۰۳, ۱۰۴	نیهام (کوه)	۹۶	موغان
۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵	نیهام رود	۷۳	موک سو
۱۰۴	نهر القصارین	۱۰۸, ۱۱۰	مولتان
۵۰-۲, ۵۵, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۰	نیزک طرخان	۱۴۶, ۱۴۹	نهر
۱۶۴, ۱۶۵		۱۰۹, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۴	مهران (رود)
۵۰, ۵۱, (-)	نیابور (نیساپور، نیند-)	۱۲۳	میهرکله
۱۴۵		۱۸۰	مهرنرسی (- نوش)
۲۵, ۲۶	نیشک (نهر)	۱۱۵	مهدوی (آب)
۱۸, ۱۷۹	نیمروز	۱۷۸	میاندشت (کوه)
۱۷۸	نینوا	۹۲	مئید (آب ۵)
		۶۹	میان
۱۱۷	وارشکوار	۳۴	میمنه
۶۳-۸, ۷۱, ۷۱	وارشجرد، وارشگرد	۹۳	میتنگ
۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۶			
۳۲	وارشیر	۱۰۱	نازجکل (ریاضه)
۱۳۸	والستان	۱۸۲	ناصجت
۶	وانار	۱۳۵, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۶,	ناهد
۶۳	وتراب (نهر)	۱۴۷	
۶۰	ونخ	۹۳, ۱۰۵	نخشب (نخ، تارشی)
۳۶, ۵۷-۶۲, ۹۰,	- آب	۱۳۷	نخوتانک
۱۰۹, ۱۱۲		۱۶۴, ۱۸۱, ۱۸۴	نرشخی
۵۷, ۵۸, ۶۰, ۸۱, ۱۰۲,	- ان	۱۵۲	نریمان

۹۴	وی (ریاچه)	۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۲۴	
۱۱۹	ویرون	۱۱۵	وخان شاه
۶۷, ۶۸	ویفگرد (واشگرد)	۵۹, ۶۱, ۶۵, ۸۷, ۸۹,	وخش
۱۳۵	ویو	۱۰۲, ۱۱۶, ۱۲۴	
	ویه ← وه	۳۶, ۳۷, ۴۲, ۶۲-۴, ۶۶,	— اب
		۶۷, ۷۰, ۷۲, ۷۳, ۸۸-۹۰,	
		۱۰۳	
۵۹	هارون الرشید	۹۹	— خاشان
۶۷	هالم بن بابی پور	۱۰۲	وخشو، وخشوا
۳۲	هامون و هیلند	۱۰۱	وردگ
۵۴, ۱۶۱,	هبتل، هبتل، هبتل	۶۲, ۱۱۱	وردوچ
۱۶۴, ۱۶۸		۹۳-۵	ورز و مینور
۱۱	هخامنشی	۱۱۱	وریشم
۸, ۹, ۱۳, ۴۸, ۴۹, ۵۰	هرات	۱۰	ورغ
۱۰۲, ۱۴۳		۹۳	— جن
۱۲۰	هرپند (رّه)	۱۰	— ده
۱۲۷-۳۰	هربرتر (البرز)	۱۰, ۹۱	— سه
۱۸۶	هرزد جورابزین	۵۳, ۱۶۷, ۱۶۸	وروالیز
۱۷۹	هرمند (هیرمند)	۱۶۷	وزر
۳۱	هروت رود	۱۶۲	وستم پیروز
۱۵۰	هرومی	۱۲, ۱۷۴-۶, ۱۷۸-۱۰,	وشتاب
۵, ۱۳۲, ۱۴۳	هری (هرات)، هرید	۱۸۶	
۵, ۱۱	— رود	۹۵	وشکین
۱۱۸	هزاره	۱۵۴, ۱۵۵	ولگا
۱۱۵	هسوره	۵۳, ۵۴, ۱۶۵	ولوالج
۹۵	هشتادان در	۶۳	ونج
۱۵۵	هفت آب	۱۳۴	ونکوئی
۴۲, ۶۲, ۶۶	هلیک (رود)	۱۳۹, ۱۴۰, ۱۷۹	— دایبیه
۱۷۶	های	۶, ۹, ۱۲۸, ۱۳۲	وه (ویه)
۵۸, ۱۰۲	همدان	۱۶۳	وهران
۷۱, ۷۲	همولاران	۴۳, وهرود، وپهرود،	وهرودت، وهرودت
۱۰۹, ۱۸۵	هند	۶۰, ۱۲۴, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۳۰,	
۱۱۴, ۱۱۵	هندو	۱۳۹, ۱۴۹, ۱۵۲, ۱۵۶, ۱۶۱,	
۱۵۱	— ان	۱۷۲, ۱۷۳	
۱۲, ۱۲۴, ۱۵۱, ۱۵۵	— شان	۱۸۱, ۱۸۶	وهشت کند
۱۵۱	— کان	۱۳۷	وهسن
۹۰, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۳۳	— کش		

۴۰, ۸۸	یَنقَل (هیطل)	۶۵	هنگو
۱۶۱	یلتگین	۲۰, ۱۰۱, ۱۳۵, ۱۴۶, ۱۵۰,	هم
۱۸	یَمَن	۱۵۳	
۵۷	یوگان	۱۱۸	هونره
۱۰۵, ۱۰۷	یورچی	۵۰, ۶۹, ۱۰۷	هون ما
۱۰۳	یوسف زای	۵۰, ۵۵, ۱۳۱, ۱۴۶	— ی سفید
۱۷۹	یونانی (زبان)	۱۶۱	— سی قفقاز
			هیاطله ، هیطال ، هیطل ، هیتال ،
			هیتل (هبتال، یفتل)، ۴۰, ۴۳, ۴۵,
			۴۸-۵۰, ۵۲-۴, ۵۶, ۵۸,
			۸۸, ۹۹, ۱۰۱, ۱۰۶, ۱۵۷,
			۱۶۱, ۱۶۴, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۱
		۱۳۴	هیتومنت (هیرمند)
		۲۳, ۲۶,	هیزمند ، هیرمند ، هیلند
		۳۱, ۳۲, ۵۶, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۷۹	
		۱۲۰, ۱۲۳	هیمالیا (Himālaya)
		۱۱۱	یارخون
		۱۱۲, ۱۱۷	یارکند
		۵۹	— دریا
		۹۴	یاربیلاق
		۸, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۶, ۱۲۰	یاسین
		۸۸, ۸۹	یاغن آب
		۴۱	یا فاهن؟ یا ناخن؟ (نامروز)
		۵۳, ۸۳, ۱۰۰,	یبغو (خبغو، جبو)
		۱۶۳	(پباغو) (۱۶۵, ۱۶۷)
		۳۸,	بخشرت (Saxartes نیرریا)
		۶۴, ۱۴۷	
		۱۶۱, ۱۶۲	پیرتگین
		۱۷۴	پزدگرد لدم
		۱۷۷	— شاهپوران
		۵۱, ۵۲	یزید بن المقلب
		۱۱۸	یشکون
		۹۳	یقناب
		۹۴, ۸۸	یغنوب

- Ačalamāṅgala 124  
 Adiabene 68  
 Adonis 140  
 Āyraē-raṭṭa 135  
 Ā-hu (Wei-šu) 48, 53, 56,  
 59  
 Ā-hui 79  
 Ā<sup>1</sup>ryanam waṅḡo 38, 134, 135  
 i 139, 150  
 Ā<sup>1</sup>ryu 156  
 Akes 23  
 Ā-k'ong 116  
 A-ku-k'iang 117  
 A-lan-mit 59, 158, 160,  
 172, 182, 185  
 Amardi 133  
 Amartes 12  
 Amōṣa-spanta 137, 146  
 Am-ts'ai 75  
 Amyrgioi  
 An 45, 59, 160, 170-2, 183  
 Anagai 171  
 Anahit 144  
 Anāhita 135, 139, 140, 144,  
 146, 147  
 Ananta 124  
 Anaton 143  
 Anra Manyuṣ 151, 152  
 'An-si (Kūca) 47, 56  
 An-sih 1  
 An-sīk 2, 185  
 Aoḡa 153  
 Aors 75, 155  
 Apām Napāt 41, 101, 140, 146  
 Apaoṣa 125  
 Aphrodite 140  
 Ar(a)ng 154-6  
 Ardwi Sūra Anāhita 41, 42,  
 148, 153  
 Areia 143  
 Areios 5, 9, 35, 132, 133  
 Arekdisūr 155  
 Ariamezes 86  
 Ariasp 32  
 Arislas 168  
 Arjāsp 163  
 Arsilas 170  
 Artamis 34, 35  
 Ār-tigin 157, 161  
 Arūs i ražūr 175  
 Aryāmēṭan 158  
 Āryawarta 124  
 Asagarta 177  
 A-si-na 169  
 Askatagas 84  
 Aspesia 83  
 Astarte 144  
 Astibaras 11  
 Astyages 12  
 Ā-sun 76, 77  
 Ašišat 144  
 Ašiš waṅuhi 61  
 Aštē 144  
 Ā-tā 76, 80, 81  
 Āt-hoan 53  
 Ā-tiang 116  
 Ātur-narseh 181  
 Aulié-ata 165  
 Aurwasāra 175  
 Aurwaṭaspa 101, 141-3  
 Austanes 87  
 Až-i dahāk 45  
 BayBūr 159  
 Bāhl 43, 46, 165  
 Bāhlīka 117  
 Baktra 39, 100  
 Baktros 4, 5, 89  
 Bāmīkān (-gān, -yān) 44  
 †bam-yang 44  
 Bam-yen 58  
 Bānd 2  
 Bardiya 13  
 Bastawairi 176  
 Baskatis 64  
 Basratis 76  
 Batracharta 67  
 Bāxḡi 46  
 Baxl 117  
 BExtri 46  
 Behwarz 173  
 Beṭ-Garmē 67  
 Bhaṭṭa 84, 123  
 Bhauṭṭa 121, 122  
 Binagar 184  
 †Bin-kat 184  
 Bochanos 171  
 Btsan-po 58  
 Bubacene 87  
 Bu-lui 76-8  
 Buqaraq 184  
 Burgān 148  
 Byltai 121  
 Capisa 119  
 Caspi- 140

- Caumetes? 64  
 Cazaba 84  
 Chatracharta 67, 68  
 Choaspes 142  
 Chorienes 85-7  
 chrysus oros 168  
 Cofis 97  
 Comari 83, 84
- Č'ang-'an 48, 76, 77, 117  
 Čau-wu 137  
 - - Šat 185  
 Čöl-Xakan 174  
 Čüi-tübä 92  
 Č'u-lo Xagan  
 Čuyanči 93
- dainhupaitiš 175  
 Dāitya 134, 135  
 Dāitik 139  
 Dakat 93, 94  
 Dārada 123  
 Darapura 120  
 Daratpurī 121, 124  
 Darda 117  
 † Daryām 35  
 Dargamanes 34-6  
 Derbikes 119  
 Derbikkai 84  
 Derkebioi 133  
 dōšastar 151  
 Drangiana 33, 143  
 Druwāspa 135  
 Drybaktai 90  
 Dymos 64, 76  
 Dzī K'iang 77, 81, 84  
 Dzi-kit 168  
 Dz-i Nawazak 164  
 Dziong-lā 117
- Ek-tag, 'Ektek, Ektel 168  
 Emodos 90  
 Epardos 133  
 Ērānšaθra 163  
 Ēraxša 18, 156, 173  
 Erez 144  
 Ērozifya 33  
 Ērič 148  
 Ert'gin 161  
 Ērzī 25, 32  
 Eviāt 125  
 Fra 143  
 Frāda 11
- Fradaθā 25  
 Frāsiyāg 20, 146, (-k) 13, 156,  
 173, (-p) 137, (-t) 181  
 Frañrasyan 14, 17, 22, 158  
 Fraša-oštra 176  
 Frazdān(awa) 179  
 Frēōōn 173  
 Fryāna 153
- Gabaza 84  
 Gandāra 119  
 Gandarv 20, 21  
 Gandhāra 40, 114  
 Gaokər'ana 146  
 Gazaba 87  
 Gazbon 19  
 Giet-to 116  
 Goat-ti 75, 77, 81, 82, 100, 101,  
 117, 170  
 Gōhvam 174  
 Gōpat, (-šāh) 136, (-astān) 135  
 Gori 35  
 Gozbon 156, 157, 172  
 Gōzbun 172  
 Guḍa 152  
 Gunarf 20
- Hadrianus 69  
 Haētumant 23, 31, 132  
 Haimavata 90  
 Hami 169  
 Han-ka-sim (=Sak-) 57  
 Han-lā 46  
 Hānō 154  
 Haoma (= Hauma) 20, 146  
 hapta-hiṇḍu 108, 109, (-hāndu)  
 151  
 Hara bərəza'iti 131  
 Haraiwa 5  
 Hā-si-kien 47  
 Hā-sim 58  
 Hauma 101, 135, 150  
 † Hauma arta 145  
 Heḍmand 133, 179  
 Hēfēstiōn 173  
 Hellespontus 69  
 Hephastion 173  
 Hēmatāla 40  
 Hephthal(itoi) 54, 161  
 Hien-k'ing 185  
 Himālaya 71  
 Hīnayāna 54

- Hi-mo-tat-lā/o 54-7  
 hindu 151  
 Hindūk(ān) 151  
 Ritāspa 153  
 Hiung-nū 1  
 Hiu-sun 76, 77, 79, 88  
 Ho 183  
 Hoan-tuk 76  
 Hoan-yang 44  
 Homartes 150  
 Hōm-anōš 146  
 Hrazdan 179  
 Hrōmī(g) 45  
 Hu-bik 58  
 Hu-bit 116  
 +Hudātīš 145  
 +hu-mēθan 60  
 Hu-mit (= Hu-bit), 57, 60  
 Hu-mit-to 60  
 Hūna 40, 123  
 Hutaosa 22  
 Huwaspa 25  
 Hyrkania 5, 140  
 Hystaspes 140  
  
 Iaxartai 150  
 Ili 80  
 Il-tigin 157, 161  
 Ilut'vel 161  
 I-mai 58  
 Imaos 39, 71, 73, 78, 121  
 Indoskythia 184  
 I-ngā 169  
 Insula Avallonis 150  
 Ip-tat (= Yep-tat) 48, 168  
 Isonion 32  
 Israyēl 161  
 Istāmi Xagan 167, 168  
  
 Jabbū Xākān 174  
 Jaxartes 5, 38, 140, 147,  
 149, 173  
  
 Kachagai Skythai 150  
 Kāambojā 122  
 Kaničik Hep't'atk 106  
 Kam-si 99  
 Ka-na Sad 171  
 Kandaroi 90  
 Kaēški 102  
 K'ang 170, 171, 183  
 Kangdiž 150  
 K'ang-ki 58, 75, 170  
  
 Kang-kū 150  
 Kañ(h)a 68, 150, 186  
 Kaniška 121, 142  
 Kinnara 122  
 Kānsāi 13  
 Kapiša 114  
 Kapiškāniš 119  
 Kara 152  
 Karluk 170  
 karma 55  
 Kar māhik 153  
 Kāsawya 14, 24, 31, 178  
 +Kāš 78  
 Kaspi- 5  
 Kaspi 119  
 Katames 87  
 Katiš 157  
 Katta-uru-daryā 105  
 Kat' Xazr 161  
 Kaukasos 90  
 Kau-tsu 172  
 Kawarazmān 176  
 +Kawātīkān 45  
 Kawi Haosrawa 175  
 Kawi Wištāspa 175, 179  
 Kāx-ag 150  
 Kayānsīh 14  
 Kazbion 19, 43, 157, 172  
 Karsāspa 152, (Kere-) 20, (Ka-  
 rē-) 139  
 Khaša 78, 117  
 Kidaritai 54  
 Ki-lien 1  
 Ki-li-to 54  
 Kin-šan 48, 169  
 Kiok-ho-yen-na 45  
 Ki-pin 77, 80, 81, 117  
 K'i-sa. 47  
 Koan-tuk 76-8  
 Koas (potamos) 35, 36  
 Ko-hu 66  
 k'ō-kan 56  
 Ko-lo-lok 169  
 Komedai 70  
 Kophas 97  
 Ko-sit-mit 116  
 K'ō-tut-lo 64  
 Kozulo-Kadphizes 101  
 Krateros 87  
 K'ū-bē-to 64  
 Kūča 47, 169, 170  
 Kui-šui 2  
 Ku-lan(=Kurān) 56  
 Ku-mit(-ki) 65  
 K'usti-Xorasan 164  
 Kut-tut 65



- K'rušan 43, 54, 125, 162  
 Ku-wi 116, 117  
 Kydarios 11  
 Kyffhäuser 150  
  
 Lalitādītīa-Muktāpīda 122  
 Lampāka 37  
 Lā-sik-pit 169  
 Lohrāsp 143  
 Loh-yang 69  
  
 Magyān 94  
 Mahāyāna 54  
 Ma-hu (= Ā-hu) 48, 56  
 Maiotis 68  
 Mālava 123  
 Manbanos 184  
 Manōšcihr 156  
 Marathoi 140, 149, 150  
 Mardos 132  
 Mare Caspium 140  
 - Hyrkanium 140  
 Mārgaya 133  
 Margos 32, 34, 133  
 Markanda 3, 37-9, 53, 70, 182  
 Marmares 11, 12, 143  
 Marútas 150  
 Massaget 75  
 Mau-tun 1  
 Mazk'it'(k') 156, 162, 165,  
 171, 172  
 Mesene 69  
 mēθan 60  
 Mi 183  
 Min-nagara 184  
 Mirza-bay 93  
 Miθra 146, 149  
 Miθrē-narseh 181  
 Mlečča 124  
 Moci 96, 98  
 mons Caumetes 88  
 Mummuni 122, 123  
  
 Nāga 54  
 na're-manā 152  
 Na-mit 83, 171  
 Nan-tau 76, 77  
 Nawāžak 164  
 Neron 69  
 Nerva 69  
 Niao-hui 79  
  
 Ni-li 171  
 Nik-sik(t)-ti 65  
 Ninos 12  
 Nisāya 102  
 Nok-bit 182  
 \*Nōk-mēθan 183  
 Npat Niphates 142  
 \*Numič 182  
 Nura-tau 90  
 Nysa 125  
  
 Oat 53-5  
 Oat-lā 56, 57  
 Oaxus 89, 102  
 Oburdan 94  
 Ochos 3, 5, 8, 34, 38,  
 89, 132  
 Odatis 140, 141, 146, 149  
 Ohormizd 155  
 O-liok-t'ik 183  
 Omanos 146  
 Omartes 140, 145, 147, 150  
 On Oγuz 169  
 Ophradus 26  
 Ōšān-rōt 137  
 Ōšastar 151  
 Oxeina 98  
 Oxeiane limne 38  
 Oxeianoi 98  
 Oxos (-us) 3, 35, 89, 99,  
 102, 103  
 Oxyartes 85, 86  
 Oxydraanoi 90, 91, 96, 102  
  
 \*paḍīyān 45, 52  
 Pā-hat 172  
 Pairi-sades (-salos) 148, 149  
 Pak-t'ī 46  
 Pak-tsu (= Wakšu) 65  
 Paktyes 100  
 Palimbothra 71  
 Paloyo 121  
 Pan C'au 69, 75  
 Pañčanda 108, 109  
 Paraitaka 87, (-kene) 56, 85,  
 86, 87  
 Pariowk 161, 162  
 Paropanisd 34, 35, 90, 100  
 Paropanises 64  
 Parsakarta 67  
 Partav 8  
 Paryōg 164, \*Paryōk 162  
 Patašxwārgar 13, 60

- Pat-ho 60  
 + Pat-kand 171, 184  
 Pat-lā-lik(lo) 115  
 Pat-ti-yen 168  
 Pergenes 64  
 Periegetes 90, 98  
 Peroz-naxčer 164  
 Pəšāna daēwa-yasna 164  
 Pharnacotis 30  
 Phison 173  
 Phoklis 97  
 Pišāča 132  
 P'ī-šan 77  
 Pit 171, 172, 184  
 Plimbothra 73  
 Poat-ti-yen 45, 48, 52, 53, 56  
 P'ok-lā 47  
 Pok-t'ī 44  
 P'o-lā 117, P'o-lā-lo 120  
 P'o-si 44, 46  
 Polytimetos 38, 173  
 Praklais 97  
 Prawarasēna 122  
 Prophthasia 142, 143  
 Pu-hat (= An) 59, 184  
 Pu-lā-sa 117  
 Puršawar, Puruṣapura(m) 61, 121  
 Puṣkalāvati 97  
 Put-lut 116, 120, 122  
 Pylae Caspiae 140  
  
 + Raha 155  
 Raḥha 149, 150, 152-6, 173  
 Rasā 155  
 Rašnu 153  
 Rēwand 145  
 Rgweda (Rigveda) 151  
 Rha 155  
 Roxwat 32  
 Rštivaiga 12  
  
 Sa'irima 149, 156  
 Saka 119  
 Sakāh haumawargāh 55, 56,  
 119  
 Sakastane 184  
 Sakān 56  
 Sak-ban-kin 44, 45  
 Sak-ka-sim 57  
  
 Sak-ku 117  
 Śakya 54  
 Sā-lik 75, 76, 79-81.  
 Samgrāmarāja 124  
 Śamkarawaraman 123  
 Sa-mo-kien 183  
 Sā-na 47  
 śana- 154  
 Sanaka 153  
 Sā-na-su-lā 47  
 sapta sindhavas 108, 109,  
 151  
 Sa-pat-lo Tiet-li sit 171  
 Saram 147  
 Sarmat 148, 150  
 + Sar-ma-ta 149  
 Sarnios 143  
 Śatadrū 108  
 Sauromatai 148  
 Semiramis 12  
 Sera metropolis 74, 75  
 Serikē 39, 162  
 Sevan(g) 8  
 Sia-mi 116  
 Siang-mi 56, 115  
 Siau Wan 117  
 Siau Wang-še 8'ing 53  
 Šibi 138  
 Sik-ban-kin 182  
 Sik-kan-na 57  
 Sik-ni 65  
 Sik-tiem-mit 167  
 Sik(t)-te-mi 167  
 Śilāditiya 122  
 Silzibulos 174  
 Sindh 8  
 Sindhu 40  
 Sindike 151  
 Sing-kam-si 99  
 Sin(Sir)-jəpūk (Xākān) 163,  
 174  
 Sirak 98  
 Sisimithres 84-8  
 Siyāwaršan 170  
 Siza/ibulos 167, 168  
 Skadro 84, 117  
 Soš 37, 173  
 Sor-bo 88, 103  
 Sophene 142  
 spaētītəm razurəm 175  
 Spandarmat 16, 137  
 Spanddāt 163

- Spandiat 43  
 Spandiyāt 19, 174  
 Spēt-ražūr 174  
 Sraoša 151  
 Stryngaios 11  
 Suastos 35  
 Sui 172, 185  
 Sūlik 148  
 Sun (= Sā-na) 47  
 Sūrāk 148  
 Sūyāb 169  
 Symatai 148  
 Syr Yabyu 168
- Šab 54  
 Šahrak-kert, Šahrqert 67  
 Šan-si 43  
 Šasab 16, 145  
 Šauk + Šāwak 161  
 Šāwuš 170  
 Šen-šen 117  
 Ši-k'i-ni 65  
 Ši-li-sa 117  
 Suh 117
- Tocharoi 2  
 Ta Goat-ti 76, 77, 88  
 T'a-ha-lo 43-5, 58, 65  
 Ta-hia 1, 2, 99, 100, 115  
 Tai 43, 44, 117  
 T ai-kan 56-8  
 Talas 165  
 Ta-liok 169  
 Tanais 5, 12, 140, 147, 149,  
 150, 173  
 T'ang 158, 172, 185  
 Tapropane 45  
 Tardu 167-9, 171  
 Taron 144  
 T'atlac'ik 43  
 Tat-lu 171  
 Ta Ts'ien 69  
 Tat-tá 171  
 Tat-tu kagan 167  
 Ta-tung-fu 43  
 Taθryawant duž-daēna 164  
 Tau-murun 72, 75, 79  
 Ta Wan 1, 2, 75-7, 101  
 Terbissoi 119  
 Terter 8  
 Thraitauna 153, 155
- +Tharama 149  
 Tien-šan 75  
 Tien-tuk 77  
 Tiridates I 175  
 Tištar 125, Tištrya 18  
 Tōč 164  
 Tōčāp 174  
 Tok-sat p'ot-t'i 45  
 Tolas 170  
 Tonga Šad 168  
 Totenberg 150  
 Trdat 175  
 Trybaktra 182  
 Trtu 7  
 Ts'ang 64, 65  
 Ts'ang-ling 75-7  
 Ts'ien Han-šu 76  
 Tso 47, 183  
 Ts'u-bit 169  
 Tsu-buat 117  
 Ts'u-goat 169  
 Tūc 148  
 Tu'rya 156  
 Tuhāra 122  
 Tun-hwang 1  
 Turuq-šad 168, 169  
 Turuška 123, 124  
 Turxath(os) 168  
 T'ut-kwat 162, 168, 171  
 Tyrus 68  
 Ūraētaona 153
- Udyāna (Swat) 116  
 Ui-t'á 76, 77  
 U-k'ong 162  
 Un 170  
 Untersberg 150  
 upa aodaēšu 152  
 Ura tuba 76  
 Urwađa 25, 31  
 Urwāxšaya 152  
 us-həndawa 151  
 Ušidā 24  
 Uštawati 31  
 Uti 7  
 Utigur 171  
 Uttara Kurwas 139  
 Uxšyat-arəta 12, 138
- Waēsaka 68  
 Waētani rōt 15  
 +Wah-āβ 58

- Vahgan 144  
 Wahram 156  
 - - Mehrevandak 43, 165,  
 171, 186  
 Wahrānē 163  
 Wahu 2  
 Wahumar 181  
 Valhalla 150  
 Wāl-iğ(-a) 54  
 Wak-sa 66  
 Wandarəmainiš 176  
 Wanhui 2  
 - - Dāitya 38, 132, 145,  
 154, 179  
 Warčan 53 ( Wārčān), 164,  
 Warč'an 107  
 War-ič-ān 54  
 Varkāna 140  
 War-i Yamkert 150  
 + War-war 53  
 Wayu 135  
 + Waxšu-drayāna 102  
 Veda 154  
 Wēh 6,9  
 Vəhrkānō.šayana 140  
 Wēh-rōt 47, 58, 59, 124,  
 132, 139, 149, 161  
 Weh-rōt 43, 125  
 Wei (āb i W.) 1, 2  
 Wei (Kišvar) 43, 80  
 Wei-hu 48  
 Wei šui 2  
 Venusberg 150  
 Vər(ə)θrayna 144, 152  
 Widyādharma šāhi 121, 124  
 Wifra Nawāza 153, 155  
 Windhya 123, 124  
 Wistahm Pērōz 162  
 Wištāspa 12, 101, 135, 144,  
 146  
 Wohu-mano 137, 146  
 Vourukaša 127, 129, 146  
 Wstam 162  
 Wu-teh 172  
 Waxšu 2
- Xabīč (Xabīš) 177  
 Xionān 174, -šāh 163  
 Xšaθraka 68  
 Xšuθa 18  
 Xwānīraθ 155  
 Xwanwant 18
- Xwāstra 25  
 Xursank' 161
- Yabyu 163, 165, 167  
 Yaftal 56  
 yakša 122  
 Yambakān (= Yamgān) 57  
 Yang 117  
 Yangaryk 93  
 Ye li tigin 162  
 Yen-tun 76  
 Yep-tat 48, 54  
 Yima.Xšaēta 135  
 Yueh-ši 1, 75, -či 54
- Zadrakarta 67  
 Zainigāuš 18  
 Zairiwa'riš 135, 141  
 Zarang 143  
 Zarasp, Zaraspaē 142  
 Zaratušt 154  
 Zaraθuštra 134, 152  
 Zareh 142  
 Zarənumaiti 31  
 Zaretis 144  
 Zariadres 67, 140, 143, 147  
 Zariaspa 34, 39, -pai 142, -pes  
 4, 34, 35, 89, 142  
 Zarina 143, Zarinaia 11, 12,  
 143  
 Zarišt 144  
 +Zariwadriš 141  
 Zarumatī 25  
 zaranya-, zari- 144  
 zōhr 132  
 Zothale 133

JOSEF MARKWART (MARQUART)

در این کتاب به برخی از نوشته های دیگر من خود اشاره میکند، که اینها مستند :

Beiträge zur Geschichte und Sage von Ērān. ZDMG 49 (1895), 628-72.

Untersuchungen zur Geschichte von Ērān. Philologus 54 (1895), 212-40.

" " " " " " Supp.-Band X.  
Leipzig 1905.

Die Chronologie der alttürkischen Inschriften. Mit einem Vorwort  
und Anhang von Prof. W. BANG in LÖWEN. Leipzig 1898.

Historische Glossen zu den alttürkischen Inschriften. WZKM 12 (1898),  
157-200.

Ērānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac'i. Mit historisch-  
kritischen Kommentar und historischen und topographischen  
Excursen. Abhandlungen der Kgl. Gesellschaft der Wissen-  
schaften zu Göttingen. Phil-hist. Kl. Neue Folge Bd. III  
N.2. Berlin 1901.

Das Reich Zābul und der Gott Žūn vom 6.-9. Jahrhundert (mit J.J.  
DE GROOT). Festschrift EDUARD SACHAU gewidmet. Berlin 1915,  
248-98

Die Entstehung und Wiederherstellung der armenischen Nation. Potsdam  
1919.

A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr (Pahlavi Text,  
Version and Commentary). Ed. by G. MESSINA. S.J. Analecta  
Orientalia (Commentationes scientificae de rebus Orientalis  
antiqui cura Pontifici Institutii Biblici editae) Num. 3.

Rom 1932.



## فهرست مندرجات

۱	پیشگفتار مترجم
۲	علامات و اختصارات
۳	مقدمه مؤلف
۴	فصل اول: اخسن=وهو
۳۹	فصل دوم: اکسس و وهروت
۶۱	فصل سوم: آمودریا و سند
۱۲۵	فصل چهارم: وهروت، ونگهوی دایتیه، رنگه
۱۵۲	فصل پنجم: رنگه



## فهرست انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

- ۱- سیاست اروپا در ایران - چاپ دوم تجدید چاپ از روی چاپ  
دکتر محمود افشار ۱۹۲۱ برلین
- ۲- مجله آینده جلد اول (چاپ سوم)  
دکتر محمود افشار
- ۳- مجله آینده جلد دوم (چاپ سوم)  
دکتر محمود افشار
- ۴- مجله آینده جلد سوم (چاپ دوم)  
دکتر محمود افشار
- ۵- مجله آینده جلد چهارم (چاپ دوم)  
دکتر محمود افشار
- ۶- گفتار ادبی (کتاب اول)  
دکتر محمود افشار
- ۷- گفتار ادبی (کتاب دوم)  
دکتر محمود افشار
- ۸- سیاست اروپا در ایران (ترجمه ضیاءالدین دهشیری) با مقدمه  
لازه ویبوستهائی از مؤلف در باره قرار داد ۱۹۱۹ و زندگانی  
حسن وثوق الدوله؛ سید حسن تقی زاده و علی اکبر داور  
دکتر محمود افشار
- ۹- افغان نامه (جلد اول)  
دکتر محمود افشار
- ۱۰- افغان نامه (جلد دوم)  
دکتر محمود افشار
- ۱۱- زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران  
مهندس ناصح ناطق
- ۱۲- زبان دیرین آذربایجان  
دکتر منوچهر مرتضوی
- ۱۳- افغان نامه (جلد سوم)  
دکتر محمود افشار
- ۱۴- تاریخ و زبان در افغانستان  
نجیب مایل هروی
- ۱۵- سفرنامه و دفتر اشعار (چاپ دوم)  
دکتر محمود افشار



۱۶- پنج وقفنامه (این کتاب به تقاضای کتبی به رایگان ارسال خواهد شد)

دکتر محمود اف  
مهندس ناصح ناز  
ایرج افشار  
ایرج افشار  
ایرج افشار  
ایرج افشار  
پرویز اذکائی

۱۷- ایران از نگاه رابینو

۱۸- نامواره دکتر محمود افشار - جلد اول (۳۸ مقاله)

۱۹- نامواره دکتر محمود افشار - جلد دوم (۳۰ مقاله)

۲۰- نامواره دکتر محمود افشار - جلد سوم (۲۴ مقاله)

۲۱- نامواره دکتر محمود افشار - جلد چهارم (۴۴ مقاله)

۲۲- فرمانروایان گمنام

### آنچه زیر چاپ دارد

۱- نامواره دکتر محمود افشار (جلد پنجم)

۲- وهردو و اورنگک : نوشته مار کوارت : ترجمه داود منشی زاده

۳- اسناد مجرمانه قرارداد ۱۹۱۹ (جلد دوم) ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی

۴- آذربایجان و زبان فارسی (مجموعه مقالات)

۵- شاعران همعصر رودکی : نوشته احمد اداره چی گیلانی

۶- ممالک ومسالك (ترجمه کهن دیگری از متن اصطخری)

۷- مقالات دکتر محمود افشار (دوجلد)

۸- گزارشنامه سفارت کابل : به کوشش آصف فکرت

۹- قلمرو زبان فارسی (مجموعه مقالات)

۱۰- نامه های دوستان به دکتر محمود افشار

